

ایران کوده

جزوه شماره ۸

خط و فرهنگ

ذ. بهروز



انجمن ایرانیون

ایران کورده

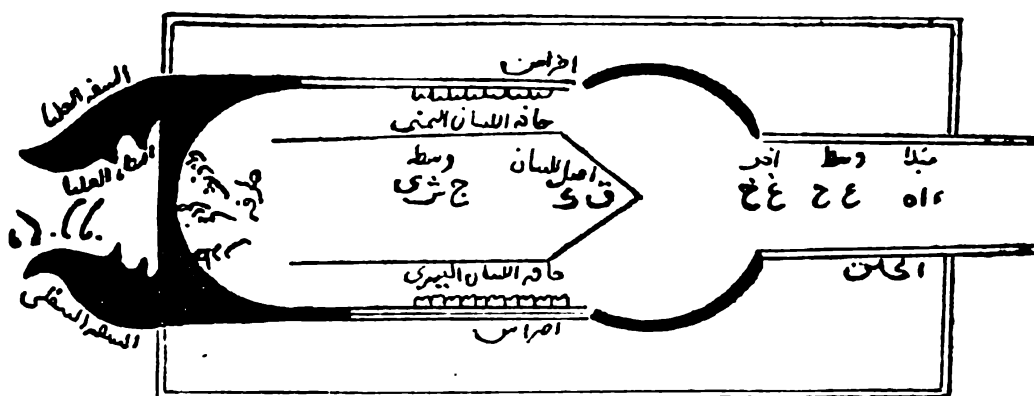
کرد آورده

م . مقدم

استاد زبان اوستا و فارسی باستان
در دانشگاه تهران

جزوه شماره ۸

خط و فرهنگ



رسم مقطع دهانت و مخارج حروف از نسخه خطی مفتاح العلوم
سکاکی که در سال ۷۳۰ هجری (تقریباً صد سال پس از فوت مؤلف)
در خوارزم نوشته شده . اصل نسخه در کتابخانه مجلس شورای ملی
در تهران ضبط است . (رجوع نمود بمفحة ۱۴۲ .)

جزوه شماره ۸ ایران کوده

خط و فرهنگ

ذ. بهروز



انجمن ایرانیوچ



بهمن ماه ۱۳۱۵ یرد کردی

چاپخانه بانک ملی ایران
تهران

فهرست

مقصود از نگارش ۵ .

دیباچه ۷ .

مسأله تغییر یا تکمیل خط در ایران و اروپا: تغییر خط در ایران ۱۲ -
اقدامات برای تغییر خط فارسی به خط ناقص لاتین ۱۵ - اقدامات
برای تغییر خط لاتین در اروپا ۱۸ - تکمیل خط لاتین ۲۱ .

آموزش و پرورش: کلیات ۲۴ - روش معمولی آموزش کودک ۲۵ -
روش پیشنهادی آموزش کودک ۲۶ - استعداد صدا شناسی کودک
۲۷ - تصویرهای کودک دبیره ۲۹ - شباهت حروف ۲۹ - تعلیم
حروف با وضع طبیعی خود ۳۰ - یاد دادن حرف و یاد دادن
کلمه ۳۰ - آموزگار و نوآموز ۳۱ - شاگرد ۳۴ - صدا و صوت
و حرف ۳۵ - کشیدن صدا و تطبیق شکل حرف با دهان ۳۵ -
انتخاب روش مخصوص ۳۵ - دیکته و مشق خط ۳۶ - کودکان کمتر
از پنج سال ۳۶ - چشم و گوش ۳۸ - لال و کم هوش ۳۹ .

شرح آموزش حروف به تفصیل ۱۱۰-۴۰ .

خواندن و املاء: کتاب هوشی و موشی ۱۱۱ - کتاب کودکانه برزوی
بازی گوش ۱۱۲ - همزه ۱۱۴ - موش و کربه و خیام و حافظ
۱۱۴ - مشق خط ۱۱۵ - دیکته یا املاء ۱۱۵ .

ملاحظات ۱۱۸ .

کم هوش ۱۲۰ .

آموزش لالها ۱۲۱ - آموزگار لالها ۱۲۲ - آزمایش لال ۱۲۲ -
آزمایش زبان ۱۲۳ - آزمایش گلو ۱۲۳ - آزمایش لوله های
بینی ۱۲۳ - خصوصیات صداها ۱۲۴ - تعلیم صدا ۱۲۴ - مدت

درس ۱۲۶ - صدا های سخت برای لال ۱۲۶ - خواندن و نوشتن
۱۳۰ - ملاحظات ۱۳۲ .

مدارك تاريخى و علمى و فنى خط در ايران : كليات ۱۳۴ - مدارك
تاريخى خط در ايران : مخترع الفبا ۱۳۵ - مورخين و دانشمندانى
كه راجع به خط ذكرى كرده اند ۱۳۵ - عصر اختراع خط و تكامل
آن در ايران ۱۳۶ - خطهاى هفتگانه ايران ۱۳۶ - مدارك علمى
و فنى خط در ايران : كليات ۱۳۹ - صدا شناسى ۱۳۹ - كتابهاى
صدا شناسى ۱۳۹ - صدا شناسى از نظر خود اين علم ۱۴۰ -
صدا شناسى از نظر علم صرف و اشتقاق ۱۴۱ - صدا شناسى از نظر
تجويد ۱۴۱ - اصطلاحات صدا شناسى ۱۴۲ - تشخيص صفات
ذاتى و عرضى ۱۴۲ - رسم مقطع دهان ۱۴۲ - دستور يافتن مخرج
و مقطع ۱۴۳ - علمائى صدا شناسى ۱۴۳ - دين دبیره ۱۴۳ -
ترتيب حروف ۱۴۴ .

تذكرات چندی مربوط بتاريخ خط و تمدن ۱۴۷ - زبان ۱۴۸ - دين
۱۴۹ - خط ۱۴۹ - ارقام ۱۵۲ .

تمدن باستانى سرزمينهاى شرقى آريائى : سند ۱۵۴ - هند ۱۵۵ -
ظهور بودا ۱۵۶ - عظمت پادشاهان هند از نوشته هاى يونانى
۱۶۰ - خط در ايران و هند ۱۶۱ .

تمدن باستانى سرزمينهاى شمالى آريائى : خراسان و مرو ۱۶۳ .
تمدن باستانى سرزمينهاى غربى آريائى : حفارى و اصطلاحات ۱۶۵ -
اصطلاح سومر ۱۶۶ - قدمت آثار ۱۶۷ - جلوكبرى از نشر آثار
سومرى ۱۶۷ - آثار و تمدن باستانى سومر ۱۶۹ - بندگان ۱۷۱ -
اكاد يا اكد ۱۷۲ - تجديد دولت آزادگان سومرى ۱۷۳ .

اصطلاح جدید ویرس بجای آریائی ۱۷۴ .

اصطلاح جدید آرامی و سامی : آرامی ۱۷۹ - سامی ۱۸۳ .

بابل: معنی بابل ۱۸۴ - مردم بابل ۱۸۴ - زبان و خط بابل ۱۸۵ - صنایع بابل ۱۸۶ - قدمت بابل و کتابهای راجع بآن ۱۸۶ - سلسله اموری ۱۸۸ - ختی ها ۱۸۹ - سلسله دریا کنار سومری ۱۹۰ - سلسله کاشی ۱۹۰ - سلسله پاشه ۱۹۲ - سلسله کلدی ۱۹۳ - از کورش تا آخر ساسانیان ۱۹۳ - خلفا ۱۹۴ .

اسور یا سوبارتو ۱۹۵ - مردم اسور یا سوبارتو ۱۹۶ - زبان و خط ۱۹۶ - ابنیه و صنایع اسوری ۱۹۷ - الواح اسوری ۱۹۷ - لوح نفرین تاریخی اشوربانی پال ۱۹۸ - لوح شکار فیل و شیر ۱۹۹ - فتح در سوریه ۲۰۰ - فتح بابل ۲۰۰ - کتیبه و نقش فتح مصر ۲۰۰ - تبلیغات راجع به اسور ۲۰۱ - تاریخ اسور ۲۰۳ - دوره اول تاریخ اسور یا سوبارتو ۲۰۳ - دوره دوم تاریخ اسور یا سوبارتو ۲۰۶ - دوره سوم تاریخ اسور یا سوبارتو ۲۰۷ - دوره چهارم تاریخ اسور یا سوبارتو ۲۰۹ - عصر هخامنشی ۲۱۳ - ملاحظات ۲۱۴ .

اسکندریه ۲۲۰-۲۱۵ .

خاتمه ۲۲۱ .

در باره روش آموزش با کودك دیره : بك انتقاد فلسفی ، از محمود

هومن ۲۳۳-۲۲۳ .

غلط نامه ۲۳۴ .

مقصود از نگارش

برای رفع هرگونه سوء تفاهم پیش از هر چیز میگوئیم که مقصود از نگارش این جزوه شمردن معایب خط فارسی و پیشنهاد تغییر آن نیست بلکه پس از چندین سال تحقیق و تجربه میخواهیم طریقه تعلیم يك خط طبیعی آسانی را شرح دهیم که دوره کامل تعلیم آن از چند ساعت تجاوز نمی کند و یاد دادن و یاد گرفتن آن تخصص و استعداد مخصوص و سن مقتضی لازم ندارد و کلید آموختن هر خط قدیم و جدید میباشد .

مختصری از فوائد این خط ساده که اصول آن چند هزار سال پیش در ایران طرح شده این است :

۱ - بوسیله این خط میتوان کودک را با بازی و خنده در مدت بسیار کمی باسواد کرد و اگر کودک قبل از پنج سالگی با این طریقه ساده خواندن را یاد بگیرد استعداد های او پرورش واقعی می یابد و تا دوازده سالگی می تواند معلومات بسیار مفیدی را فرا گیرد در صورتیکه اکنون تا دوازده سالگی کلیه توانائی خرد سالان فقط صرف خواندن و نوشتن میشود و این کار بسیاری از استعداد ها و مخصوصاً استعداد ریاضی آنها را که اساس هر علم و صنعتی است نابود می سازد .

۲ - سالمندانی که استعداد و وقت و حوصله و سرمایه کافی برای یاد گرفتن خط فارسی و یا هر خط دیگری را ندارند می توانند اولاً بوسیله

این خط در چند ساعت با سواد شوند و بعد خط فارسی و با هر خط دیگری را از روی خود آموزهای مخصوص یاد بگیرند و احتیاجی به کمک دیگران و تلف کردن وقت در راه کلاس و دبستان نداشته باشند.

۳ - همانطوری که خط های جهان برای با سواد کردن کوران مناسب نیست و کوران خط مخصوصی دارند که فقط بوسیله آن خط می توانند با سواد شوند و کسب اطلاعات و معلومات کنند این خط پیشنهادی هم برای کودکان و سالمندان و لالائی که وقت و حوصله و استعداد یاد گرفتن خط های معمولی را ندارند بمنزله همان خط کوران است زیرا که فقط با این خط و این طریقه تعلیم ممکن است ایشان را با سرعت و بی مشقت با سواد کرد و قوه تفکر و تصور آنها را پرورش داد تا این که بتوانند هر خط و علمی را به سهوات فرا گیرند.

۴ - یاد گرفتن این خط تحمیلی بر با سوادان نیست بلکه هر با سوادى در چند دقیقه آن را یاد می گیرد و استفاده ای که از آموختن آن می کند این است که از تاریخ خط در جهان و مقدمات علم صدا شناسی و تجوید با اندك توجهی آگاه می گردد و یاد گرفتن هر خط خارجی برای او آسان میشود.

این بود مختصری از فوائد این خط و بنظر ما تعلیم هر خطی پیش از این خط طبیعی مخصوصاً بکودکان غلط است زیرا که کودک در اولین قدم پرورش فکری مجبور میشود اشکالی را برای صدا هائی تعبداً با تکرار زیاد یاد بگیرد و این کار به حس کاوش و جویندگی او که در حال رشد است زیان کلی میرساند.

دیباچه

کلید هر دانشی سواد است و هیچ تکلیف فردی و اجتماعی از تحصیل و ترویج سواد واجب تر و مفید تر نمی باشد .

با آنکه تمام افراد بشر اهمیت و فوائد سواد را میدانند و در راه تحصیل و ترویج آن میکوشند جز معدودی بکسب آن موفق نمیکردند . آمار های جدید دقیق نشان میدهد که فقط سی و هشت درصد از مردم روی زمین سواد دارند و قسمت اعظم با سوادان اروپائی و آمریکائی میباشد که ثروت سرشار اهالی اجازه تحمل مخارج گزاف و صرف وقت بیهوده را در راه تعلیم و تعلم با روش کنونی بآنها میدهد .

سخت ترین مرحله سواد ، خواندن و یگانه و سیله خواندن خط است . پس اگر خط کامل و منطقی باشد هر کس می تواند خواندن را مانند سخن گفتن از اطرافیان خود یاد بگیرد و اگر خط کامل و منطقی نباشد تحصیل و تعلیم مقدمات ، بن مقتضی و استعداد مخصوص و وقت طولانی و حوصله کافی و سرمایه مالی فردی و سازمانهای منظم فرهنگی و استادان آزموده و لازم دارد و در این صورت سواد فضیلتی منحصر در یک طبقه میگردد و اکثریت مردم از کسب آن محروم خواهند ماند زیرا که فراهم گشتن کلیه این شرائط برای هر کس و هر کشوری امکان ندارد .

معمولاً در سراسر جهان خط هائیرا با زحمت و مشقت به خرد سالان تعلیم میدهند بی آنکه توجه و دقت کنند که آیا چنین کاری با ذوق و طبیعت متعلم موافق میباشد یا نه .

اروپائیان در راه با سواد کردن مردم کشورهای خود همه گونه کوشش کرده و می کنند و کمتر داشتن عده بی سوادان را از افتخارات ملی می شمارند. قوانین تعلیمات اجباری هم رداروپا بسختی اجرا می شود و همه گونه وسائل کامل فنی و اقتصادی نیز در اختیار دارند. با همه اینها میزان پیشرفت اروپائیان بموجب آماریکه در صفحه (۹) چاپ شده از سال ۱۸۸۰ تا ۱۹۳۵ از قرار صدی شش در هر ده سال بوده یعنی بطور متوسطش نفر در هر ده سال بر هر صد نفر با سواد اروپائی افزوده شده است و هنوز هم از قراریکه نوشته اند در برخی نقاط اروپا صدی هشتاد از اهالی و در برخی نقاط دیگر آنجا صدی شصت در میانه روستائیان بی سواد وجود دارد!

این نتایج نا چیزیکه در مدت قرنهای و مخصوصاً در قرن اخیر با آن همه جدیت در اروپا گرفته شده ثابت میکند که کلیه طریقه های تعلیمات ابتدائی قدیم و جدید غلط و غیرطبیعی است و باید تغییر کند تا نتایج سریع عمومی حاصل شود.

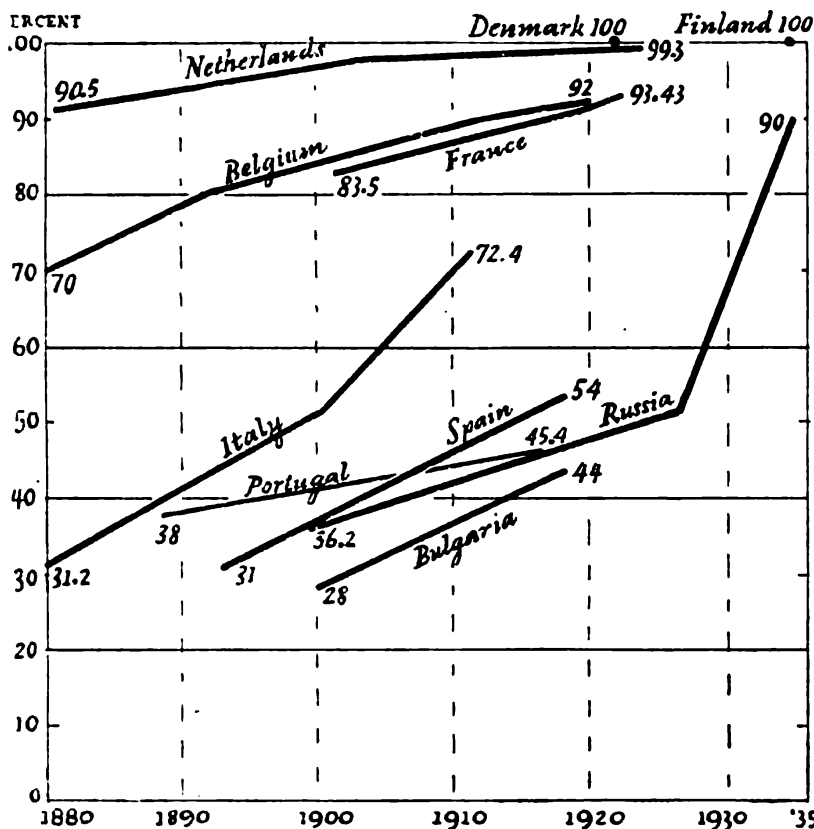
تنها راه علمی و ساده این تغییر این است: بعوض اینکه يك خط مبهمی را با زحمت و مشقت و مخارج گزاف و صرف وقت بیهوده تعلیم دهند خطی موافق طبیعت و ذوق بشر مطابق اصولی بسازند که هر کس بدون استثنا بتواند آنرا به آسانی و سرعت قبل از پنجسالگی از هر کس یاد بگیرد و کلیه مشکلات این راه مرتفع گردد.

دراولین روزهاییکه چنین فکری از نظر گذشت گمان میرفت که آن خط مطلوب غیر از خط های معمولی باشد ولی خوشبختانه در عمل معلوم شد که خط های حرفی از روی همین اصل ساخته شده است و با مراعات علم صدا شناسی می توان کلیه خط های جهان را هم تکمیل و هم متحد الشکل نمود.

نمودار ذیل با حاشیه اصلی آن عیناً از کتاب دکتر لابلک* که در راه باسواد کردن مردم جهان کوششهای بسیار کرده نقل شده و قابل همه گونه دقت و توجه است. کتاب مذکور در ۱۹۳۸ چاپ و تازه ترین کتابی میباشد که در این موضوع تألیف شده است.

بموجب این نمودار و شرحیکه در حاشیه آن نوشته شده با وجود جدیت اروپائیان برای باسواد کردن مردم کشورهای خود و وضع قوانین تعلیمات اجباری میزان پیشرفت ایشان از قرار صدی شش در هر ده سال بوده است یعنی اگر در تاریخ معینی اروپا دارای صد نفر با سواد بوده پس از گذشتن ده سال دارای صد و شش نفر با سواد شده است.

از این قرار واضح است که مسئله با سواد کردن مردم با طریقه های قدیمی تا چه اندازه سرمایه و وقت و کوشش لازم دارد آنهم در مقابل نتیجه ناچیزیکه ممکن است عاید گردد.



LITERACY PROGRESS IN EUROPE

The average rate of progress in Literacy on this chart—6 percent per decade.

Countries with no literacy census (the figures following give the reported illiteracy in the group named):

Germany, Army recruits, 1912, .05.

Sweden, Army recruits, 1911, .2; 1920, .24.

Switzerland, Army recruits, 1911, .3; 1920, .39.

United Kingdom Army recruits, 1902, 1.; marriage register, 1924, 34.

خلاصه نمودار صفحه (۹)

نام کشور	آخرین تاریخ سرشماری	شماره بی سواد در هر صد نفر
دانمارك و فنلاند		۰/۰۰
آلمان	۱۹۱۲	۰/۰۵
سوئد	۱۹۲۰	۰/۲۴
انگلیس	۱۹۲۴	۰ ۳۴
سوئیس	۱۹۲۰	۰/۳۹
هلند	۱۹۲۵	۰ ۷۰
فرانسه	۱۹۲۲	۶/۵۷
بلژیک	۱۹۲۰	۸ ۰۰
روسیه	۱۹۳۴	۱۰ ۰۰
ایتالیا	۱۹۱۲	۲۷/۶۰
اسپانیا	۱۹۱۸	۴۶ ۰۰
پرتغال	۱۹۱۶	۵۴ ۶۰
بلغارستان	۱۹۱۸	۵۶ ۰۰

و نیز بموجب نمودارهاییکه دکتر لابات در کتاب خود داده میزان بی سوادى در کشورهای غیر اروپائی که آمار داده اند بقرار ذیل است :

نام کشور	تاریخ سرشماری	شماره بی سواد در هر صد نفر
آمریکا	۱۹۳۰	۴ ۳۰
سیام	۱۹۲۰	۷۹/۰۰
هند	۱۹۳۰	۹۲ ۰۰
مصر	۱۹۱۳	۹۰ ۰۰

[illegible]

مسأله تنبیر یا تکمیل خط در ایران و اروپا

تغییر خط در ایران

از اوایل قرن دوم هجری تا چهارم و پنجم در ایران تاریخ خط و افتخار داشتن خطهای کامل و کوناگون زمینه بحث و جدال سخت و طولانی بوده و عاقبت این جدالها باعث از بین بردن آثار باستانی بسیار و جعل مدارك و روایات زیادی شده است که برجسته ترین یادگار های آن تغییر اسم حروف معجم به الفبا و برهم زدن ترتیب حروف و حدیث ابوذر غفاری راجع به فرود آمدن الفبا از آسمان برای آدم است. *

بیش از هزار سال پیش حمزه اصفهانی کتاب مفصل مخصوصی نوشته و در آن پس از ذکر خط های متنوع ایران باستان و اعتراف بر چند روایت جعلی راجع به مخترعین خط، معایب خط عربی را شرح داده و تصریح کرده است که حروف خط عربی مطابق اساس حکمت نبوده است. از نویسندگان مشهوری که بعد از حمزه اصفهانی به معایب خط اشاره کرده اند ابوریحان است ولی رویهم رفته بعد از فتنه مغول و کشتار بی دریغ مردم و ویرانی شهر ها و نابودی آثار تمدن مخصوصاً در مشرق ایران آتش این جدال تاریخی خاموش شد و بعدها مطلب تازه ای راجع به تاریخ و مخترع و انواع خط به نظر نرسیده است ولی تألیف کتابهای تجوید به فارسی و عربی و تحقیقات صدا شناسی از چند هزار سال پیش به این طرف همیشه در ایران ادامه داشته است.

تقریباً يك قرن پیش در هندوستان موضوع معایب خطوط اسلامی و لزوم تغییر آن بخط لاتین مطرح گردید و بعد شخصی بنام ملکم اصلاح خط فارسی را در ایران مطرح کرد و پس از چند سال گلستان را با

خط‌پیشنهادهی خود در لندن چاپ و منتشر نمود که چند سطر آن در ذیل نقل میشود :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَنْنَتُ خُدای را عَزَّ وَجَلَّ لَهُ
طَاعَتُش مَوْجِبِ قُرْبَتِ اوست و بِشُكْرِ
اَنْدَرُش مَذِیدِ نِعْمَتِ . هَر نَوْسِی لَهُ
قُرْو می‌رُود مُمِدِّ حیاتِ اوست و چوَن
بَر می‌ایَد مُؤَرِّحِ ذَنْبِ پَسِ دَر هَر
نَوْسِی دُو نِعْمَتِ مَوْجُودِ اوست و بَر هَر
نِعْمَتِی شُکْرِی وَاجِبِ .

این صفحه اول گلستان است که از بسم‌الله الرحمن الرحیم و منت خدای را شروع و به‌شکری واجب ختم میشود .

بعد از انتشارات اولی ملکم در ایران راجع به خط ، از قفقاز هیاهوی معایب خطوط اسلامی نیز بلند شد و آخونداف مترجم فرمانفرمای قفقاز پس از انتقاد از خط ملکم خطی روی زمینه خط فارسی ساخت و به اعتضاد - السلطنه وزیر علوم ایران پیشنهاد کرد که عین آن پیشنهاد در کتابخانه مسجد سپهسالار تهران موجود است .

در صورتی که زمینه تغییر خط در قفقاز مهیا تر از ایران بود معلوم نیست چرا آخونداف نکوشید تا خط خود را در میان مسلمانان قفقاز رواج دهد و حتی آثار و نوشته های او هم راجع به موضوع خط در خود قفقاز یافت نمیشود و همه در ایران است .

نمونه خط پیشنهادی آخونداف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَآلُهُ

سطر اول این نمونه بسم الله الرحمن الرحيم و سطر دوم الحمد لله رب العالمين است .

چیزی که در این خط قابل توجه می باشد این است که آخونداف بعلاوه اضافه کردن ویل ها برای سکون هم علامتی اختراع کرده است ! پس از ملکم و آخونداف عده ای در ایران از پیش خود خطوطی اختراع کردند بدون این که از تاریخ خط و علم تجوید و صدا شناسی و رسم و تشریح دهان و مقاصد سیاسی دیگران اطلاع داشته باشند ولی زمینه کلیه آن خط های اختراعی خط ملکم و خط آخونداف می باشد که هر دو با کمک فکری اروپائیان انجام گرفته بود .

نکته قابل توجه در خط ملکم و خط آخونداف این است که دستگاه (ویل) در هر دو خط از نظر فنی غلط است زیرا اروپائینی که به این دو نفر کمک کرده اند در هشتاد سال پیش از علم صدا شناسی بی اطلاع بودند و نمی توانستند ویلهای فارسی و عربی و ترکی را چنان که باید از هم تشخیص دهند .

خلاصه اگر در آنچه از يك قرن پیش به این طرف در هندوستان و انگلستان وقفاز و غیره راجع به معایب خط فارسی نوشته اند دقت شود يك منظور اصلی و اساسی در آن مشاهده میشود و آن این است که زمینه ای برای تغییر خط های اسلامی بخط لاتین یا روسی مهیا شود و عاقبت این منظور اروپائیان اول تا اندازه ای در هندوستان و بعد کاملاً در قفقاز و ترکیه پس از يك قرن انجام گرفت .

اقدامات برای تغییر خط فارسی به خط ناقص لاتین

در نتیجه تبلیغات شدید يك قرن و حاضر شدن زمینه عده ای هم اخیراً در ایران به تقلید دیگران یگانه وسیله تعمیم فرهنگ را تغییر خط کمنونی فارسی به خط مشهور به لاتین گمان کرده اند و با کمال بی اطلاعی و بی تجربه ای مدعی شده اند که يك بی سواد در يك هفته با خط لاتین با سواد میشود و لهذا لازم است راجع به این ادعا و معایب خط لاتین توضیحات مختصر و جامعی داده شود.

پیش از هر چیز باید دانست که آنچه تا کنون اروپائیان بحث و تحقیق کرده اند نتوانسته اند معلوم کنند که خط لاتین و نظائر آن در چه عصر و از کجا به شبه جزیره ایتالیا آمده و مخترع آن که بوده و رسم شکلهای حروف و ترتیب آنها بصورت

a b c d e z

چه مأخذ داشته و قبل از قرن دوم و سوم میلادی بجای الفابت چه کلمه ای در جنوب اروپا بکار میرفته^۱ و حدسیات مختلف که راجع به الفبا در قرن گذشته نوشته شده کدام صحیح است.

پس از این تذکر مختصر و جامع که در کلیه کتابهای تاریخ خط نوشته شده است می گوئیم شك نیست که خط مجهول الاصل لاتین از خط طاقت فرسای- کمنونی ما بسیار ساده تر است ولی در عین سادگی دارای نقائص و معایب مهم بسیار میباشد.

اگر خط لاتین و نظائر آن دارای عیب و نقصی نبود و ممکن بود هر کسی در يك هفته بوسیله آن با سواد شود از بیست و سه قرن پیش به این طرف همه اروپائیان با سواد بودند و هیچ وقت محتاج به وضع قوانین تعلیمات اجباری نمی شدند و همچنین استادان فن تعلیم و تربیت هر چند

^۱ خط رونی که در شمال اروپا رواج داشته بنام «الفبا» خوانده نمیشده است.

سالی طریقه نوی برای آموزش پیش نمی گرفتند و دانشمندان اروپا مدت سه چهار قرن در راه تکمیل و یا تغییر آن نمی کوشیدند.

یکی از نقص های خط لاتین این است که حروف کافی حتی برای ضبط صدا های مخصوص خود زبان لاتین ندارد و هیچ گونه وسیله فنی منطقی برای تکمیل آن تا کنون نیافته اند و از این قرار هرملتی که برای خود خط لاتین را به این صورت کمونی مبهم قبول نماید مجبور خواهد شد که این نقص اساسی را با گذاشتن نقطه و علامات قرار دادی و یا ترکیب دو یا سه حرف با هم برای يك صدا رفع کند و در هر دو صورت يك خط معیوبی پیدا خواهد شد که تعلیم آن اشکالات اقتصادی و فنی بسیاری خواهد داشت.

همچنین از معایب خط لاتین این است که تلفظ واقعی حروف آن در کشور های مختلف و حتی يك کشور معلوم و مشخص نیست و در هر جایی بر حسب اصول قرار دادی و لهجه مخصوص محلی خود حروف را با تلفظ مخصوصی ادا می کنند. *

خلاصه در خط لاتین برای يك صدای معین چندین حرف وجود دارد و يك حرف معین را ممکن است چندین جور تلفظ کرد و برای بسیاری از صدا ها نه حرف وجود دارد و نه طریقه ای برای ایجاد آنها.

* در خط های اروپائی «س» را با سه حرف C و S و T نشان میدهند و هر کدام از این سه حرف چند صدای مختلف دارند.

C دارای پنج صدای مختلف س ش ك ج چ میباشد و گاهی هم بی صداست
S دارای چهار صدای مختلف س ش ز ژ میباشد و گاهی هم بی صداست.
T دارای سه صدای مختلف س ش ت میباشد و گاهی هم بی صداست.
U این حرف که اخیراً در خط های اروپائی بکار رفته دارای تلفظ های مختلف ذیل میباشد:

(او) و (آ)	در خط فرانسه
(او) و (آ) و (بو).	در خط انگلیسی
(ای).	در خط روسی
قرن چهارم میلادی (ق) ؟	در خط گوتیک

این افراط و تفریط دو علت دارد: یکی این که چون برای اروپائیان معلوم نبوده که حروف خط لاتین را از روی چه اصل و مأخذی ساخته اند ممکن نشده است که مطابق همان اصول نقص آن را رفع کنند. دیگر این که پیچ و خمهایی که شکل حروف را تغییر می دهد در تلفظ حروف تأثیری ندارد در صورتیکه پیچ و خمی که بشکل حرف داده میشود باید حتی الامکان مطابق تغییرات حالت دهان هنگام ادای آن حرف باشد تا چنانکه حمزه اصفهانی در یازده قرن پیش نوشته هر صدائی فقط يك حرف و هر حرفی فقط يك صدا داشته باشد.

خلاصه در صورتی که فرض شود دولتی الفبای ناقص لاتین را بمردم تحمیل کند باز مشکلات فنی بسیاری در راه پیشرفت آن وجود خواهد داشت که از بین بردن آنها بهیچوجه ممکن نیست. ما از اروپائیان در فن تعلیم الفبای لاتین استاد تر و آزموده تر نیستیم.

ایشان برای یاد دادن آن الفبا ناچار بوضع قوانین تعلیمات اجباری شده اند و لابد ما هم باید از ایشان تقلید کنیم.

در ایران تقریباً چهل و هشت هزار دهکده پراکنده دور از هم وجود دارد. پس ما در اولین قدم تقلید ناقص باید اقبالاً پنجاه هزار نفر آموزگار و رزیده با وسائل کافی در اختیار داشته باشیم. اگر بهر آموزگاری در ماه اقبالاً صد تومان حقوق داده شود شصت میلیون تومان فقط و فقط حقوق سالیانه آنهاست که باید بزور و جبر از مردم فقیر این کشور بصورت مالیات جمع آوری کنیم و بمصرف تعلیمات اجباری برسانیم.

راجع به تهیه جا و اثاثیه و هزینه سفر و غیره که هریک بجای خود مستلزم بودجه گزافی است گویا لازم بشرح نباشد.

این بود مختصری از نقائص و معایب خط مشهور به لاتین که از

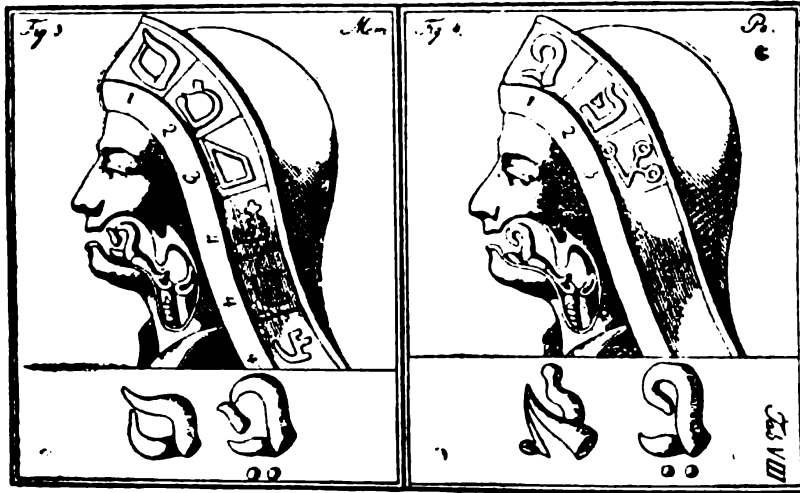
چندین قرن به این طرف توجه متفکرین اروپا را بخود جلب کرده است و ما در ذیل بشرح چند فقره از مهمترین اقداماتی که در راه تکمیل یا تغییر خط لاتین شده است می پردازیم :

اقدامات برای تغییر خط لاتین در اروپا

اولین مرتبه ای که در تاریخ اروپا موضوع تغییر خط لاتین و یا تکمیل آن دیده میشود قرن شانزدهم میلادی است . این موضوع اول در فرانسه مورد بحث قرار گرفت و این رأی پیدا شد که باید میان حروف خط و دهان انسان ارتباطی وجود داشته باشد ولی معلوم نیست که این رأی در نتیجه چه تحقیقات و ملاحظات پدید آمده است .

پس از انتشار این رأی در اروپا يك نفر از یهودیان هلند موسوم به « ون هلمونت » در قرن هفدهم کتابی بنام « الفبای طبیعی » منتشر کرد و در آن اظهار داشت که خط عبرانی در بهشت از روی دهان آدم ساخته شده است و گویا مقصود از این کتاب این بوده است که خط عبری را بجای خط لاتین در اروپا رواج دهد . از روی شکل های کتاب « الفبای طبیعی » واضح است که « ون هلمونت » از علم صدا شناسی و حتی تاریخ اختراع خط عبری که چند قرن بعد از میلاد صورت گرفته بی اطلاع بوده است . احتمال دارد يك کتاب تجوید فارسی یا عربی با شکل های مبهمی از دهان بدست او افتاده و کلمه دهان او را گمراه کرده است زیرا ملاحظه میشود که همه حرف ها را از درون دهان رسم کرده بدون اینکه بینی و لب و دندان وسق و خلق را در رسم شکل آنها دخالتی بدهد .

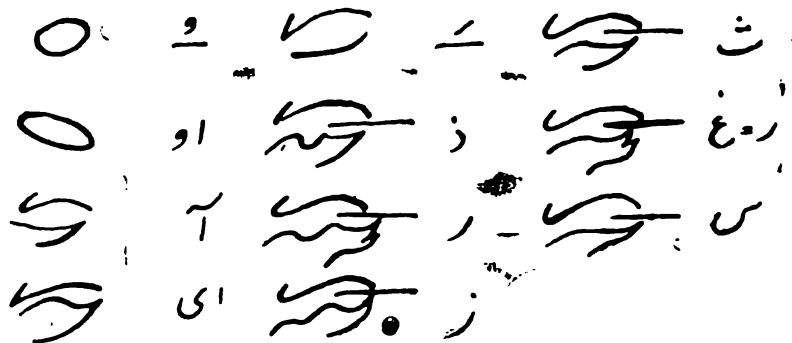
کتاب « الفبای طبیعی » همیشه مورد انتقاد و تمسخره بوده است ولی تأثیر عمیقی در افکار برخی داشته است و ما برای نمونه دو شکل از شکل های آنرا در ذیل میدهم -



شکل اول دست راست : هلمونت گمان کرده است که حرف «پ» از زبان است لهذا زبان را در داخل دهان کج نموده تا این که بتواند «پ» عبرانی را از درون دهان رسم کند دو صورتی که «پ» از حروف لبی است و هیچ ربطی به زبان ندارد .

شکل دوم دست چپ : هلمونت گمان کرده مخرج «م» از درون دهان است و لهذا سعی کرده که «م» آخر عبرانی را با زبان درست کند .

یکسال بعد از انتشار کتاب الفبای طبیعی هلمونت، دکتر جان ویل کنز * موفق به اختراع خطی از روی دهان شد که فی الحقیقه اول خطی است که در اروپا روی اساس علمی گذاشته شده است . ولی چنانکه از نمونه ذیل واضح میشود حروف این خط غیر مانوس و غیر عملی است .



* Dr. John Wilkins, 1668.

خلاصه دنباله موضوع تغییر خط لاتین و یا تکمیل آن و حتی ساختن يك خط جهانی تا قرن نوزدهم میلادی در اروپا ادامه پیدا کرد و در فرانسه و آلمان و اطریش راجع به این موضوع مقاله ها و رساله های بسیار منتشر کردند و بالاخر در انگلستان شخصی بنام «بل» موفق به اختراع خطی بنام خط نمایان گردید.†

هر چند اصول این خط قرار دادی است و شکلهای حروف آن يك نواحت و برای تند نویسی غیر مناسب می باشد ولی از خط ویل کنز بسیار ساده تر است و عده ای از نویسندگان و محققین و علمای صدا شناسی تصریح کرده اند که خط بل بر همه خطوط مجهول الاصل جهان ترجیح دارد زیرا که باین خط کلیه صداها را مطابق اصول قرار دادی معلوم میتوان نوشت و ضبط کرد در صورتیکه خطهای دیگر چون معلوم نیست چگونه ساخته شده و سیله ای برای تکمیل آنها در دست نمیشد.

برای نمونه چگونگی ساختن يك حرف را در خط نمایان بل شرح میدهم:

این علامت قرار دادی C علامت ته زبان است و این خط عمودی I علامت بسته شدن یا چسبیدن عضو.

چون هنگام تلفظ «ك» ته زبان به سق می چسبد این دو علامت قرار دادی را با هم ترکیب میکنیم و این شکل پیدا میشود C| که حرف «ك» در خط نمایان «بل» میباشد.

* Alexander Melville Bell's visible speech.

چند حرف از حروف این خط که با اصول قرار دادی رسم شده در ذیل برای نمونه داده میشود .

ای	ا	ی	آ	ا	ا
ت	ک	د	پ	ب	ج
د	ر	ه	ب	ب	ب
ن	و	ز	ر	ر	ر

این بود شرح بسیار مختصری از اقداماتی که در مدت دو سه قرن راجع به تغییر خط لاتین در اروپا کرده‌اند و چنانکه واضح است هیچ يك از این اقدامات عملی نشده زیرا که آن خط های پیشنهادی نمی توانست جانشین خط متداول و ساده و زیبایی بشود که تنها نقص آن این بود که اطلاعی از تاریخ و اصل آن نداشتند و نمی توانستند به طریقه تکمیل صحیح آن پی ببرند .

تکمیل خط لاتین

عده‌ای که با تغییر خط لاتین موافق نبودند در راه تکمیل آن با علامات قراردادی و پیچ و خمهای بی معنی کوشیدند و تقریباً سی سال است که دسته اخیر موفقیتی پیدا کرده و کتابهایی با خط جدید که زمینه آن حروف لاتین است منتشر می کنند ولی چون روشی که برای تکمیل خط پیش گرفته‌اند روی اساس علمی و فنی نیست اختلافات بسیاری در طریقه ضبط صدا ها میانه علمای صدا شناسی پیدا شده که شرحش از موضوع بحث ما خارج است .

خلاصه، دو نمونه جدید فوتیک انگلیسی را برای جلب توجه خوانندگان و نشان دادن اختلاف در ذیل میدهیم.

این دو نمونه از دو کتاب صدا شناسی انگلیسی که یکی در سال ۱۹۳۹ و دیگری در سال ۱۹۴۵ چاپ شده عیناً گراور و نقل شده است. مؤلف کتاب دومی مدعی است که تغییرات جدید را برای تسهیل تعلیم زبان انگلیسی به خارجیان داده است.

.	—	.	—	.	—	.	—	.	—	.	—	.
aɪ 'wɪf ju 'ɔ:l, maɪ 'diə 'frendz, ə 'hæpɪ 'krɪsməs.												
.	.	—	.	—	.	—	.	.	.	—	.	.
aɪ v bɪ'n 'di:plɪ 'tʌft bə ðə 'grɪ:tɪŋs wɪf ɪn ðə 'la:st												
—	—	.	.	—	.	—	.	—	—	.	.	.
'fju: 'mənɪts hæv 'rɪ:tft mi frəm 'ɔ:l 'pɑ:ts əv ðɪ												

نمونه اول خط جدید فوتیک انگلیسی نقل از کتاب «وارد» چاپ ۱۹۳۹ ☆

1. ə 'mad 'tli paati

ðə wəz ə 'teɪbl ɪset 'aʊt ɪndə ə 'tri:l ɪn 'frʌnt əv ðə 'haʊs,
ən ðə 'ma:tʃ 'heər ən ðə 'hætə wə 'hævɪŋ 'tɪl æt ɪt; ə 'doomaʊs
wəz 'sɪtɪŋ bɪ'twi:n ðəm, 'faast ə'sli:p, ən ði 'ʌðə 'tuu wə 'ju:zɪŋ
ɪt əz ə 'kʊfɪn 'restɪŋ ðeər 'elbəʊz ɒn ɪt, ən 'tu:kɪŋ ɔʊvə ɪts
'hed. — 'veri ʌn'kʌmfəbl fə ðə 'doomaʊs—θʊt ɪlɪs; — ɔʊnli
'æz ɪt s ə'sli:p, aɪ 'spəʊz ɪt ɪdʌznt 'maɪnd —.

نمونه دوم خط جدید فوتیک انگلیسی نقل از کتاب مک کارنی چاپ ۱۹۴۵ •

علت این که اروپائیان تا کنون نتوانسته‌اند تاریخ و اصل خط لاتین را روشن کنند و یا به سر تکمیل آن پی ببرند این است که طریقه صحیحی برای تحقیق نداشته‌اند و آنچه در کتابهای مفصل و مختصر ایشان راجع به این موضوع نوشته شده همه از روی حدس و قیاس نادرست است

☆ I. C. Ward, The Phonetics of English.

• English Pronunciation. P. A. D. MacCarthy.

و مدارك معتبر و متواتر تاریخی و فنی ندارد زیرا با دقت در نوشته های آنها معلوم خواهد شد که مقصود بسیاری کشف حقیقت نبوده بلکه خواسته اند يك غرض معلومی را از روی تعصب با مغالطه بهر نحوی که شده است ثابت نمایند .

اگر کسی خواسته باشد بی غرضانه راجع به تاریخ و اصل خط های حرفی جهان مطالعاتی کند و به نتیجه ای برسد باید تحقیق کند که کدام يك از ملت های جهان خط های کامل مختلف داشته است و بعد از آن باید دقت نماید که کدام خط ترتیب حروف آن علمی و فنی است زیرا هر خط کاملی که ترتیب حروف آن علمی باشد مخترع آن از علم صدا شناسی اطلاع داشته و باید در نزد آن ملت مدارك فنی و علمی تاریخی خط حرفی وجود داشته باشد .

در صورتیکه چنین تحقیقاتی انجام گیرد تاریخ خط و علم صدا شناسی و موسیقی و سبب پیدا شدن و ترقی این علوم در قدیم روشن خواهد شد و همچنین معلوم خواهد شد چنانکه زمینه اختراع نت موسیقی جدید خط لاتین نبوده زمینه خط های حرفی جهان هم خط میخی و نقشی نبوده است .

آموزش و پرورش

کلیات

بعلت غیرطبیعی بودن خط های جهان وقواعد صرف ونحو زبانها، املای غیر منطقی کلمات ، دلالت نکردن الفاظ واصطلاحات برمعانی واقعی وبی اطلاعی از استعدادهای نهفته کودک ، مقدمات ضروری فرهنگ به اندازهای مشکل و دور از ذوق و فهم است که تعلیم آنها بدون کيفر و پاداش میسر نمیباشد .

این طریقه غلط را بشر از تعلیم حیوانات اقتباس کرده است یعنی همان طوری که سگ را برای اطاعت با خوراکی تطمیع می کنند و اگر اطاعت نکرد میزنند با فرزند انسان هم همان طور رفتار مینمایند .

اگر چه این روزها کسی را برای تعلیم تعذیب جسمانی نمی کنند ولی نمره و گواهی نامه جای تعذیب را گرفته است چنانکه هر ساله عده ای از جوانان جهان بعلت موفق نشدن در امتحانات یا خود کشی می کنند یا اینکه باندك اهمالی بکلی درزندگانی عقب مانده وبدبخت وبیچاره میشوند . یقین است این تعذیب روحی و معنوی از تعذیب های جسمانی بمراتب سخت تر است .

اگر چنین طریقه هائی که تا کنون معمول بوده است صحیح و طبیعی بود پس از قرنهای تجربه و امتحان بایستی نتیجه مطلوب را داده باشد وبی سواد وبی دانشی درجهان یافت نشود در صورتیکه حقیقت وواقع خلاف این است وامروزه با همه ترقیات جهان ، تقریباً دو سوم مردم روی زمین بی سواد و بی کاره اند .

اگر فی الحقیقه بخواهیم اصلاحات اساسی در سازمانهای فرهنگی

بکنیم باید پیش از هر چیز خط و زبان مادری طوری ساده و منطقی شود که هر کس حتی کر و لال و کم استعداد هم بتواند مقدمات ضروری فرهنگ را که عبارت از خط و زبان و ریاضی باشد قبل از چهارده سالگی به سبب یاد بگیرد و یاد بدهد و گرنه با پیروی از طریقه های غیر طبیعی و غلط معمولی هر چه در توسعه سازمانهای فرهنگی و ازدیاد شماره آموزگاران و صرف بودجه های سنگین و اجبار و تطمیع و تشویق کوشش شود نتیجه ای جز فریفتن خود و مردم ساده لوح و اتلاف وقت و تفریط اموال نخواهد بخشید .

روش معمولی آموزش کودک

طریقه معمولی آموزش خواندن و نوشتن این است که کودک را پس از شش یا هفت سالگی بدبستان میفرستند . در دبستان کودکان را در کلاس می نشاند و خواندن و نوشتن را فقط از راه تکرار که مضرترین عامل نابودی هوش و استعداد های کودک است به او یاد می دهند .

چون کودک تصویر و مخصوصاً تصویر های رنگی را دوست دارد لهذا در کتابهای دبستانی تصویر های بی ربطی برای جلب توجه و سرگرم کردن کودک کشیده اند که بی شك جز تنبل کردن استعداد جویندگی کودک فایده ای ندارد .

چون وسیله ای برای پیاد سپردن درس جز تکرار نیست کودک باید هر روز چندین ساعت در دبستان بماند و این کار او را خسته می کند پس هر وقت خسته شد دقایقی برای رفع خستگی او تعیین شده است در صورتیکه نباید ابداً چیزی که او را خسته کند بر او تحمیل کرد .

چون کودک میل به تقلید صدا دارد گاهی هم تقلید صدای حیوانات و غیره ضمن بازی های کودکانه دیده میشود بدون اینکه این کار از طریق فنی مفیدی انجام گیرد .

چون كودك سرود خوانی و موزيك را دوست دارد سرود هائی ساخته شده كه كودكان آنها را می آموزند و با هم می خوانند ولی اگر یکی یکی آنها را امتحان كنیم می بینیم نمی توانند كلمات را درست و شمرده ادا كنند .

چون كودك تماشای نمایش را هم بی اندازه دوست دارد لهذا در برخی از دبستانها نمایش هائی خارج از موضوع درس نشان داده می شود یعنی این نمایش ها طوری است كه ابدأ در تسهیل تعلیم كودك و پرورش فكری او تأثیری ندارد .

از دقت درموادی كه در برنامه كودكستانها و دبستانها گذاشته شده معلوم می شود كارشناسان تشخیص داده اند كه ذوق و طبیعت كودك بهمه آنها میل دارد ولی هیچوقت از بازی و خنده و تقلید صدا و نقاشی و موزيك و نمایش همه با هم برای نمو دادن استعداد های صدا شناسی و جویندگی و قوه فهم و ادراك كودك در تعلیم خواندن كه مهمترین منظور از فرستادن كودك به كودكستان یا دبستان است استفاده نشده است بلکه ملاحظه میشود كه هر وقت كودك از یکی از مواد برنامه خسته شد برای رفع خستگی یکی از مواد دیگر را جانشین آن می سازند تا كودك را سرگرم كنند .

روش پیشنهادی آموزش كودك

طریقه تعلیم فوق غلط و غیرطبیعی و باعث اتلاف وقت و استعداد متعلم است . باید تقلید صدا و نقاشی و موزيك و تأثر و شرح حرکات اعضای دهان و ... همه با هم بصورت بازی پر خنده كودكانه یا نمایشی در آید و در نمو استعداد های كودك و با سواد شدن و سرعت پیشرفت تحصیلات آینده او مخصوصاً ریاضی و موزيك مؤثر واقع شود و رویهم رفته دوره چنین تعلیمات ضروری و اساسی برای كودك نباید در تمام مدت عمر از چندین ساعت تجاوز كند .

پس برای اینکه بتوانیم از کلیه امیال و احساسات و استعدادها و چشم و گوش و وقت کودک در تعالیم خواندن و نوشتن که مهم ترین و اساسی ترین مرحله فرهنگ است استفاده کنیم باید طریقه تعلیم معمولی را که وقت طولانی و استعداد مخصوص و سن مقتضی و می خواهد کنار بگذاریم .

ما هیچوقت نباید به کودک درس بدهیم و او را مجبور بکاری کنیم و یا او را چندین ساعت متوالی در دبستان یا کودکستان برای این کار نگاه داریم بلکه باید بوسیله نمایش و موزیک و نقاشی و ادا کردن صدا های کشیده و غلیظ و با درنگ و خنده دار بطوری استعداد تقلید کودک را تحریک کنیم که خواندن و نوشتن را قبل از پنج سالگی در چند ساعت با فهم و رغبت بی خستگی از اطرافیان خود بمنزله یک بازی کودکانه یاد بگیرد و بتواند بکودکان دیگر یاد بدهد .

معلوم است اگر چنین طریقه ای برای تعلیم پیش گرفته شود دیگر کودکان برای با سواد شدن چندان احتیاجی برقتن کودکستان و دبستان ندارند و لهذا بودجه و وقت طولانی که صرف تعلیم خواندن و نوشتن میشود بمصرف تعلیم مواد دیگری که تمدن امروزی جهان بدان نیازمند است و کودک با سواد هم میتواند آنها را یاد بگیرد خواهد رسید . ☆

استعداد صدا شناسی کودک

چند سال پیش بعد از اینکه حروف کودک دبیره منتشر شد برخی حدس میزدند که کودکان هرگز نمی توانند با این روش خواندن را یاد بگیرند زیرا کودک از فهم توضیحاتی که داده می شود عاجز است ولی بخلاف حدس این اشخاص در عمل معلوم شد که حتی کودکان یکی دو ساله هم می توانند با این طریقه شادی بخش حروف را بشناسند و بخوانند .

☆ راجع به موادیکه کودک با سواد میتواند آنها را یاد بگیرد رساله جدا - گانه ای در « ایران کوده » منتشر خواهد شد .

این که کودک می تواند حروف را حتی قبل از بزبان آمدن هم یاد بگیرد استعداد سرشاری است که برای تقلید صدا در سرشت او گذاشته شده است .

اولین استعدادیکه در کودک رشد و نمو می کند استعداد تقلید صدا است . يك کودک دو سه ساله که از کشوری به کشور دیگر میرود و یا برای او پرستار خارجی می آورند دراندک مدتی بی کوشش و زحمت زبان خارجی را با تلفظ صحیح یاد می گیرد ..

از این ملاحظه معلوم می شود که کودک بقدرنی تسلط بر اندام دهان خود دارد که پس از این که چند بار صدائی را شنید می تواند گلو و وضع دهان و زبان و لب و دندان خود را طوری قرار دهد که صدای شنیده را با تلفظ صحیح تقلید و ادا کند .

کودکی که بتواند کلمات مرکب از چند صدا را که چند عضو دهان در ادای آن سرعت بکار میرود تقلید و تلفظ کند و عکس پدر و مادر خود را ازهم تشخیص دهد یقین است خواهد توانست که بیست ونه صدای فارسی و حروف آنها را جدا جدا یاد بگیرد و ادا کند .

استعداد تقلید صدا در همهٔ کودکان وجود دارد ولی اگر بموقع خود بکار نیافتد تا هفت هشت سالگی کم کم ضعیف و بعد از این سن در بیشتر آنها بکلی نابود می شود .

رویهم رفته تنها تعلیماتی را که کودک می تواند به آسانی میان يك سالگی و پنج سالگی از روی فهم و رغبت از راه بازی و نقاشی و نمایش و موزیک یاد بگیرد و استعداد یاد گیری او بوسیلهٔ آن پرورش یابد، صدا شناسی و خواندن است و نباید این فرصت را ازدست داد زیرا که در تعلیم موسیقی و ریاضی و خوش لهجه ای و آموختن زبانهای خارجه تأثیر کلی دارد .

تصویرهای کودک دبیره

برخی که بعقیده آنها کودک نیمه حیوان است گمان می کنند که تصویرهای کودک دبیره برای آشنا کردن کودک بصداها مناسب نیست و کودک در تطبیق آنها با شکل دهان عاجز می ماند. این توهمات پس از چند دقیقه آزمایش و یا يك لحظه دیدن کودکان با سواد که مانند بهترین استادان صدا شناس بدهان خود آشنا هستند مرتفع خواهد شد.

اگر تنها وسیله آموزش همین تصویرها بود شاید نتیجه ای نداشت ولی ادا کردن صدای حرف با درنگ و غلیظ و کشیده (بطوری که اسباب خنده و تفریح کودک شود و حس تقلید او را تحریک کند) و تطبیق شکل حرف بادهان (چنانکه در دستور آموزش هر حرف بیان شده) توجه کودک را بوضع دهان خود که کاملاً بفرمان اوست جلب می کند و در این صورت تصویرهای کودک دبیره جز بازیچه یادآوری برای کودک نخواهد بود.

شبهات حروف

حروفی که مخرج آنها بهم نزدیک است شکل آنها هم طبیعتاً بهم شبهات پیدا میکند و لهذا برخی گمان میکنند که یکی دو حرف از حروف های دبیره هنگام خواندن و یا تند نویسی بهم مشتبه می شوند.

این گونه توهمات در تجربه و عمل رفع خواهد شد زیرا که هنگام رسم و انتخاب حروف کلیه جهات تاریخی و فنی و زیبایی و تعلیمی در نظر گرفته شده و اگر در مدت چندین سال گذشته چنین نقصی در عمل مشاهده شده بود راه فنی برای رفع کردن آن آسان بود.

باری کسانی که پیش از عمل و آزمایش راجع به مشتبه شدن دو حرف از حرفهای دبیره بهم شکی دارند ممکن است با تجربه ذیل رفع شك آنها بشود. يك شکل گرد و يك شکل بیضی و دو باریکه کوتاه و بلند از مقوا ببرید و آنها را پیش کودک بگذارید و از او بخواهید که مقوای تخم مرغی

یا کرد یا کوتاه را بشما بدهد در این صورت ملاحظه خواهید نمود که کودک این شکلها را بهم اشتباه نخواهد کرد.

بعلاوه در صورتیکه کودک میتواند در نتیجه ممارست شش حرف مختلف و مشابه ب، ق، ژ، ی را آنهم در حالت نداشتن نقطه از هم تشخیص بدهد و کلمه را در جمله درست بخواند چگونه از تشخیص دو شکل ممتاز از هم عاجز میماند.

تعلیم حروف با وضع طبیعی خود

همچنین مکرر از ما پرسیده اند که چرا اول حروف کودک دبیره را با وضع طبیعی مقطع ها یاد میدهید و بعد حروف را میگردانید. یاد دادن حروف با وضع طبیعی خود بطوریکه بشود آن را با وضع دهان کودک در حالت تلفظ مطابقه کرد یکی از اسرار سرعت پیشرفت این روش نو آموزش است.

در نتیجه چند سال تجربه معلوم شد وقتی که کودک یا سالمند خواندن را با وضع طبیعی حروف درست آموخت پس از چند دقیقه حروف کشته را هم خواهد خواند و کوچک ترین تحمیلی بر ذهن او نخواهد بود. درس و تعلیماتی که سراسر دوره آن از چند ساعت تجاوز نمیکند و کسی در جهان پیدا نمیشود که آنرا یاد نگیرد چگونه ممکن است تحمیلی بر قوای ظاهری یا باطنی کودک یا سالمند بنماید.

یاد دادن حرف و یاد دادن کلمه

سابقاً در همه جا معمول بود که اول حرف ها را یکی یکی به نو آموزان یاد میدادند و بعد کلمه های دو حرفی و سه حرفی و غیره را.

این روش کاملاً طبیعی و فنی بود در صورتی که صدای اصلی حرف را کشیده و غلیظ ادا میکردند و صدا های اضافی صدای اصلی نمی چسبانیدند. ☆

☆ صدا هایی که به صدای اصلی ته و جیم و دال و سین چسبیده اند صدا های اضافی میباشد. صدای اصلی هر يك از این حرف ها ت ج د س است که بتهائی ادا شود.

اضافه کردن صدا و یاصداهاائی بر صدای اصلی حرف باعث سرگشتگی نو آموز میشد و بهمین علت پس از يك سال زحمت كتاب اول را بواسطه تکرار زیاد و قرینه تصویر ها می خواند بی آنکه حروف را بشناسد و بفهمد که خواندن و نوشتن چیست .

این ملاحظه یعنی این که نو آموز کلمه را زود تر از حروف می شناسد روش نوی را برای آموزش بوجود آورد و آن این است که اخیراً در اروپا بجای این که اول حروف را جدا جدا یاد بدهند کلمه های مرکب را بوسیله زیاد نوشتن یاد می دهند . ❀

هر چند این روش از روی طبیعت کودک گرفته شده ولی نتیجه ملاحظاتی است که از يك طریقه غلطی پیدا شده است و تأثیر قابل توجهی در سرعت پیشرفت نو آموز و نمو استعداد فکری او ندارد و چند سال وقت کودک باید تلف شود تا توانائی قلم به دست گرفتن پیدا کند .

پذیرفتن این روش مثل این است که چند هزار سال به قهقرا برگردیم زیرا که پیش از علم صدا شناسی و اختراع خط حرفی ، لابد خط های نقشی را مثل خط چینی کنونی کلمه کلمه یاد میدادند ولی بعد ها در نتیجه ترقی علم صدا شناسی این روش که فقط برای تعلیم خط نقشی مناسب بوده منسوخ شده و یاد دادن حرف جاتشین یاد دادن کلمه گردیده است .

آموزگار و نو آموز

مقصود از آموزگار در این جزوه فقط آموزگار کودک کستان و دبستان

❀ پیدا شدن این طریقه علت دیگر هم دارد و آن این است که در زبانهای اروپائی برخی از حروف صداهاى مختلف دارند و لهذا تلفظ مخصوص حرف را در صورت کلمه آسان تر میشود یاد گرفت .

نیست بلکه پدر و مادر و نزدیکان کودک نیز می‌توانند بهترین آموزگاران این روش نو شده فرزندان خود را با مفیدترین بازیهای فکری و علمی و فنی سرگرم سازند.

کسی که خواسته باشد کودک و یا سالمندی را مطابق اصول این جزوه به صدا شناسی و خواندن و نوشتن آشنا کند باید این جزوه را از اول تا آخر بخواند و خواندن و نوشتن با حروف طبیعی و گشته را درست یاد بگیرد و درادای صداها را کشیده یا غلیظ و مکرر، شرح مقطع‌های حروف، تطبیق آنها با دهان و خواندن کلمات کشیده و ورزش کند تا اینکه بتواند پس از دقایق کمی نتیجه مطلوب برسد.

بعد از اینکه آموزگار به کلیه نکات فنی این جزوه پی‌برد باید سعی کند که کودک نوآموز را با نرمی و نوازش بخود علاقمند و رام و مطیع کند زیرا اگر کودک آموزگار خود را دوست نداشته باشد از او اطاعت نمی‌کند و هرگونه کوشش برای یاد دادن او بی‌فایده بلکه مضر است.

هیچوقت نباید کودک را مجبور بیاد گرفتن درس کرد و یا او را پیوسته امتحان نمود و اگر کلمه‌ای را غلط خواند باید آن کلمه را درست و کشیده تکرار کرد بی‌آنکه آن کار بصورت غلط‌گیری از کودک باشد.

همچنین نباید کودک را برای آمدن یا نشستن یا گوش دادن یا خواندن با شیرینی و یا وعده دروغ تطمیع کرد یعنی نباید به او گفت بیا بخوان بتو این شیرینی را می‌دهم یا برای تو فلان چیز را خواهم خرید.

پیدا است که تطمیع غیر از تشویق می‌باشد. اگر کودک چیزی را خواند باید حتماً او را با نوازش و آفرین تشویق نمود.

باید طوری با کودک رفتار کرد که بداند شناختن حروف و خواندن بهترین چیزی است که پدر و مادر و کسانی که از او انتظار دارند و اگر او

خواندن را یاد بگیرد بیشتر او را دوست خواهند داشت نه اینکه کودک هر وقت چیزی بخواند، خواندن را وسیله کدائی و طلب قرار دهد.

دوره این تعلیمات بسیار کوتاه است و وقت کودک زیاد و لهذا احتیاجی به اصرار در سرعت پیشرفت او با حيله و رشوه و سخت گیری نیست.

اگر دو یا سه کودک همدرس باشند و یکی زودتر یاد بگیرد نباید پیشرفت او وسیله سرزنش و سخت گیری کودکان دیگر قرار گیرد. چنانکه برخی از کودکان دیر تر بزبان می آیند در خواندن هم همانطور هستند. باید نسبت بکودکانی که کند پیش میروند بیشتر توجه کرد ولی مهربانی و نوازش باید نسبت به همه کودکان يك سان باشد تا همه به آموزگار خود علاقمندی نشان دهند.

اگر کودکی را برای درس خواندن طلبیدید و نیامد و نافرمانی کرد او را آزاد بگذارید و اصرار و سخت گیری نکنید و حتی نثر زدن و اخم کردن هم در این مورد بی نتیجه و مضر است زیرا احتمال دارد در آن موقع حواس کودک متوجه چیز دیگری باشد که نمی تواند و یا نمیخواهد بگوید و لهذا نافرمانی و لجاجت او از روی فهم و تعمد نیست.

غالباً کودکانی که لجوج و نافرمان هستند در خانه کودکانی کوچک تر از آنها مورد توجه و مهربانی خانواده قرار گرفته اند و یا یکی از کسان یا مربیان آنها مرده یا سفر کرده است و یا وعده های دروغ برای گول زدن آنها داده اند و یا يك اسباب بازی در دست کودکان دیگر دیده اند و ندارند. این عوامل و نظایر آنها موجب آشفتگی و افسردگی کودک است و او را بد خوی و لجوج و نافرمان و پکر می کند.

باید همیشه عوامل افسردگی کودکان را در نظر گرفت و با نرمی و مهربانی برفع آن کوشید.

این کودکان افسرده از کودکان دیگر خواندن و نوشتن را دیرتر یاد می‌گیرند و باید نسبت به آنها مراعات بسیار کرد. مدت درس نباید از چند دقیقه بیشتر باشد و در هر درس نباید زیاد تر از دو حرف به کودک یاد داد مگر اینکه کودک خودش باشوق و میل و اصرار بخواهد زیاده‌تر یاد بگیرد. در این صورت هم در هر روز چهار حرف کافی است ولی می‌توان تا هر اندازه که خود کودک بخواهد با حروفی که میداند کلمه و جمله نوشت تا بخواند.

تمام سختی تعلیم در پانزده حرف اول و مخصوصاً ویلها است زیرا پس از این مرحله کودک به دهان خود آشنا میشود و سرعت و سهولت پیش خواهد رفت.

هنگام آموزش نباید شماره کودکان نوآموز از یکی دوفتر تجاوز کند زیرا وقتی کودکان دورهم جمع شدند باعث تشویش حواس یکدیگر میشوند. چون مدت هر درس بیش از چهار دقیقه نباید باشد یک نفر آموزگار در هر ساعت می‌تواند اقل بیست شاگرد را درس بدهد.

در هر صورت تعلیم حروف باید انفرادی باشد ولی وقتی که کودکان حروف را آموختند می‌توان دسته دسته به آنها درس داد.

شاگرد

در این جزوه شاگرد به معنی معمولی و متداول نیست بلکه مقصود کسی است که خود را مانند شاگرد و نمود می‌کند و همیشه مخاطب و جواب دهنده پرسشهای آموزگار است. داشتن یکی دوشاگرد نما برای سرعت و پرورش استعداد فکری نوآموز بسیار لازم است زیرا که نوآموز باید طرز تفکر پیش از جواب و درست جواب دادن و توجه به تغییرات وضع دهان و زبان و غیره را هنگام تلفظ از شاگرد نماها یاد بگیرد.

این شاگرد نما ها باید در ادای صدای کشیده و غلیظ و مجسم کردن شکل حرف بادست و انگشت و کاملاً دقت کنند و وقتی که آموزگار از آنها چیزی می پرسد باید تأمل و تفکر نمایند و چنان وانمود کنند که آنها هم چیزی نمیدانند و بعد جواب پرسش را شمرده و ساده و با درنگ و آرامی و خوشروئی چنانکه آموزگار خواسته بدهند و رویهم رفته این شاگرد نما ها باید درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

صدا و صوت و حرف

در کتاب های تجوید و صدا شناسی فارسی و عربی و کتب تاریخ کلمه صوت را بمعنی (ویل) و کلمه حرف را بمعنی (کنسن) استعمال کرده اند .

در این جزوه کلمه « صدا » بمعنی معمولی و مستعمل خود در فارسی بکار رفته و شامل صوت و حرف و هر صدائی که از دهان بیرون بیاید میشود .

کشیدن صدا و تطبیق شکل حرف با دهان

در بیان آموزش هر حرف و همچنین در بیان آموزش کلمه ملاحظه میشود که تا کید بسیاری در کشیدن و یا در غلیظ و مکرر ادا کردن صدا شده است .

کشیدن و یا غلیظ و مکرر ادا کردن صدا اساس این روش نو است . زیرا وقتی که صدائی را تقریباً یکی دو ثانیه بکشید و یا آن را غلیظ و مکرر ادا کنید نو آموز وقت و فرصت پیدا می کند که در فکر خود شکل حرف را با وضع دهان و زبان و مخرج آن تطبیق کند و آن را از روی فهم به آسانی بخاطر بسپرد .

انتخاب روش مخصوص

برای اینکه در این جزوه حتی الامکان کوچک ترین نکته ای

فروگذار نشده باشد و بتوان کودکان کمتر از پنج سال را هم تعلیم داد ، جزئیات آموزش هر حرف و چند کلمه را به تفصیل شرح دادیم ولی کسانی که خودشان استعداد و ذوق معلمی دارند می توانند با مراعات کشیدن صدا و تطبیق شکل حرف با مخرج و وضع دهان و تصویر ، بهر نحوی که خواسته باشند نو آموزان را تعلیم دهند . بسیاری از نو آموزان کودک یا سالمند در لحظه های اول حروف و صدا های آنها را یاد می گیرند و هیچ وقت فراموش نمی کنند و احتیاج به شاگرد نما ندارند و این شرح و تفصیل بیشتر راجع به تعلیم کودکان کمتر از پنج سال است .

دیکته و مشق خط

دیکته کردن کلمات و مشق خط در هفته های اول لازم نیست زیرا همین که کودک یا سالمند بخواندن و تجزیه و ترکیب صدا های حروف يك کلمه از روی فهم آشنا شد و چند صفحه از روی کتاب های کودکانه رو نویس کرد خودش نوشتن را یاد خواهد گرفت .

کودکان کمتر از پنج سال

برای یاد دادن کودکان کمتر از پنجسال راهنمای مخصوص و کارت های رنگی جدا گانه لازم است که هنوز موفق بچاپ آنها نشده ایم ولی با وجود نبودن وسائل کافی کسانی که ذوق و حوصله دارند و علاقمند به راه انداختن دستگاه تفکر و تصور کودکان می باشند می توانند کودکان کمتر از پنج سال را نیز بدستوری که در زیر شرح داده می شود با بازی و تفریح به خواندن آشنا کنند .

۱- تصویر های رنگی « کودک دبیره » را با حروفی که زیرش نوشته شده بچینید و روی مقوائی که کودک بتواند آن را بشکند بچسبانید . اگر دسترسی به « کودک دبیره » نباشد می توان اشکال همین جزوه را روی مقوای جدا گانه کشید و بکار برد . زیبایی و رنگ آمیزی شکل

چندان تأثیری در آموزش ندارد زیرا قبل از تهیه کتاب « **کودك دیره** » رنگی صدها **کودك** و سالمند با همین طریقه با سواد شده اند .

۲- یکی آموزگار می شود و یکی دو نفر شاگرد و بعد آنکه آموزگار شده هر يك از حروف را بطوری که در این جزوه شرح داده شده به شاگردان خود یاد می دهد و آموزش باید طوری با شوخی و خنده و دست زدن توام باشد که حس تقلید **کودك** را کاملاً تحریک کند .

۳- هیچوقت **کودك** را مجبور به ادا کردن و تلفظ حروف نکنید و اگر **کودك** نتوانست حروفی مانند ل ، ر ، ك ، گ را ادا کند اصرار ننمائید بلکه خودتان و شاگردان آن حرف را آنقدر تکرار کنید تا **کودك** بشنود و حس تقلید او برانگیخته گردد و بموقع خود زبانش برای آن حرف باز شود .

چنانکه برخی از کودکان دیر تر دندان در می آورند قوه گویائی برخی از کودکان هم رشد کامل خود را دیر تر می کنند و عدم توانائی **کودك** در تلفظ حرفی و یا دیر بزبان آمدن او دلیل بر بی هوشی او نیست .
۴- در هر درسی به کودکان کمتر از پنجسال بیش از يك حرف نباید تعلیم داد ولذا نباید تمام تصویرهای « **کودك دیره** » را يك مرتبه جلوی **کودك** گذاشت زیرا حواس او را پرت می کند .

۵- پس از اینکه **کودك** پنج شش حرف را تقریباً یاد گرفت ، تصویر ها را روی میز بچینید و يك حرف را به طریقی که در دستور آموزش آن حرف شرح داده شده ادا کنید تا شاگردان شما آن حرف را نشان بدهند باید این عمل را آنقدر تکرار کرد تا **کودك** تقلید نماید یعنی وقتی که حرفی ادا شد **کودك** پیش دستی کند و خودش حرف را نشان بدهد .

۶- بعد از اینکه **کودك** پنج شش حرف را از روی تصویر بخوبی یاد گرفت و توانست يك حرف بخصوصی را از میان آنها بشناسد و انتخاب

کند باید هر يك از حروف را روی مقوای چهار گوشه نوشت و آنها را بی ترتیب روی میز انداخت و بعد يك حرف را کشیده و غلیظ ادا کرد تا اول شاگردان آنها در میان آن پنج شش حرف پیدا کنند و بردارند و بعد از آنها کودک تقلید کند.

۷- پس از اینکه کودک پنج شش حرف را بدون تصویر یاد گرفت و توانست آنها را در هر وضعیتی که باشند بشناسد و صدای مخصوص هر يك را کشیده ادا کند باید آموزش تجزیه صدا های کلمه و خواندن آنها مطابق دستور (صفحه ۴۴) شروع کرد.

چشم و گوش

برخی از کودکان و سالمندان چشمشان خطوط و زوایا را درست بجای خود نمی بینند. این دسته برای علتی که در ساختمان چشم آنها وجود دارد خواندن و نوشتن را چند ساعت دیر تر از کودکان دیگر یاد می گیرند.

کودکانیکه چشمشان دارای این علت طبیعی باشد در دبستانها برای یاد گرفتن الفبای معمولی چند سال در کلاس های اول و دوم می مانند و با سختی و کندی پیش می روند و معلمین آنها را بی هوش و کودن تصور می کنند در صورتی که این طور نیست.

پیش از شروع بدرس باید چشم کودکان هفت ساله بی سواد را آزمایش کرد تا این که اگر علت سخت باشد با گذاشتن عینك علت را رفع کرد. .
طریقه آزمایش چشم این است :- شکل های ذیل را در برابر کودک هفت ساله یا سالمند بی سواد با درنگ رسم کنید و بعد از آنها بخواهید که چند شکل شبیه به آنها رسم کنند.



کودکان و سالمندانی که در چشمشان علتی است نمی‌توانند زاویه شکل‌های فوق را درست رسم کنند. این کودکان خواندن را دیر تر یاد می‌گیرند و باید با ایشان مدارا کرد.

آزمایش چشم در مورد کودکان کمتر از هفت سال لازم نیست زیرا که کودک در این سن نمی‌تواند قلم را محکم در دست گیرد.

اگر بی سواد سالمند چشمش دوربین باشد و سنش در حدود چهل سال حتماً عینک لازم دارد و اگر چشمش نزدیک بین باشد زود تر یاد می‌گیرد بشرط اینکه از روی کتاب مستقیماً باو درس بدهند و روی تخته چیزی ننویسند زیرا چشم‌های نزدیک بین تخته را درست نمی‌بیند.

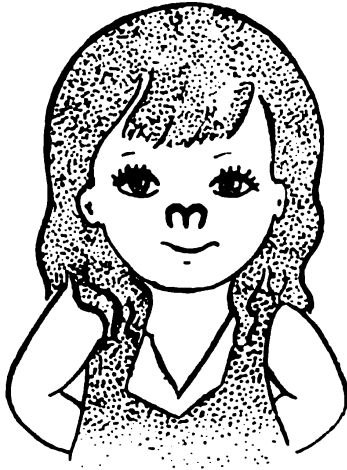
تأثیر گوش نیز در یاد گرفتن خواندن زیاد است و کودکانی که در چند جلسه خواندن را می‌آموزند چشم و گوش آنها بسیار حساس می‌باشد و این کودکان استعداد ریاضی و موزیک سرشار خواهند داشت.

لال و کم هوش

چون کسی که می‌خواهد به لال یا کم هوش سخن گوئی و خواندن بزبان فارسی یاد بدهد باید به کلیه نکات فنی این جزوه آشنا باشد لهذا طریقه کلی تعلیم ایشان را پس از بیان آموزش صداها و حروف آنها شرح خواهیم داد.

اینک بشرح آموزش هر حرف به تفصیل و چند کلمه برای نمونه می‌پردازیم ولی چنانکه در صفحه ۳۵ گفتیم کسانی که خودشان ذوق معلمی دارند میتوانند با در نظر گرفتن کلیات این روش نو بهر نحوی که خواسته باشند عمل نمایند.

پیش از درس



م

آموزگار باید آنچه راجع به صدای (م) و شکل حرف آن در ذیل نوشته شده با کمال دقت و تأمل بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای صدا و تطبیق شکل حرف با مخرج باندازه‌ای مشق کرده و ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه‌ای در آورند.

صدای (م) از لبهای بسته و بیرون آمدن صدا از بینی پیدا می‌شود و مخرج نمایان این صدا از رو برو دو سوراخ بینی است.

هنگام ادای این صدا اگر انگشت را روی پره بینی و یادست راروی گلو بگذاریم، احساس لرزش می‌شود و جلب توجه نوآموز و مخصوصاً نوآموز لال به لرزش گلو و پره بینی لازم است.

آموزگار و شاگردانش باید دقت نمایند که (میم) یا (ام) یا (مه) یا (مو) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی (م) نچسبد. برای ادای صدای کشیده و غلیظ و با درنگ (م) تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود زیرا که کشیدن صدا مهمترین عامل مؤثر برای پیشرفت سریع نوآموز شمرده میشود.

روش آموزش

آموزگار: پیش از نشان دادن تصویر کودک دیره صدای (م) را چندین بار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا می‌کند و شرح میدهد که این صدا

از لوله‌های بینی خارج می‌شود و همچنین هنگام ادا کردن صدا انگشت را دور سوراخ بینی حرکت می‌دهد مثل این که حرف (م) کودک دیره‌رامی نویسد .
شاگردان : صدای (م) را یکی یکی و بعد با هم ادا می‌کنند و هنگام ادای صدا انگشت را دور سوراخ بینی حرکت می‌دهند .

آموزگار : تصویر کودک دیره را به شاگردان نشان می‌دهد و زیبایی و رنگ آمیزی آن را با زبان کودکانه توصیف می‌کند و مخصوصاً توجه شاگردان را به شکل حرف که در تصویر با رنگ سرخ نشان داده شده جلب می‌کند و بعد انگشت را روی تصویر می‌گذارد و می‌گوید :
 این می‌که (م) کشیده و غلیظ و بادرنگ .

شاگردان : صدای (م) را کشیده و غلیظ و با درنگ ادا می‌کنند .
آموزگار : سوراخ‌های بینی خود را با شکل حرف و تصویر کودک دیره تطبیق می‌کند و می‌گوید صدای (م) از دو سوراخ بینی در حالتی که لبها بسته است بیرون می‌آید و اگر لبها باز باشد نمی‌توانیم صدای (م) را ادا کنیم .

شاگردان : دهان خود را باز می‌کنند و نمی‌توانند صدای (م) را ادا کنند .

آموزگار : انگشت خود را روی تصویر کودک دیره می‌گذارد و از شاگردان خود می‌پرسد :

این چی می‌گه ؟ ☆

شاگردان : (م) کشیده و غلیظ و با درنگ .

آموزگار : دست و انگشت شاگردان را هنگام ادای (م) برگزینی و پره‌های بینی خود می‌گذارد و می‌گوید به بینید این صدا در کلو و پره‌های بینی من لرزش می‌اندازد .

☆ این چه می‌گوید .

پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع به ادا کردن و شکل حرف (او) در ذیل نوشته شده است با کمال دقت و تأمل بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای صدا و تطبیق شکل حرف با مخرج باندازه ای مشق کرده و ورزیده باشند که

بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه ای درآورند.

هنگام ادای صدای (او) لبها کاملاً جمع و گرد و تقریباً بشکل دایره ای میشود که باید با حرکت انگشت دور لبها شکل آن را برای نوآموزان مجسم کرد.

برخی از لالها صدای (او) را هنگام ادا کردن هم از میان دو لب گرد و جمع شده وهم از نوی بینی ادا میکنند.

اگر صدای این حرف از نوی بینی ادا شود در پره های بینی نیز مانند گلو احساس لرزش میشود و لهذا آموزگار باید انگشت لال را روی پره بینی خود بگذارد و صدای (او) را ادا کند تا اینکه لال حس کند که در پره های بینی نباید احساس لرزش شود و از اینرو غلط ادا کردن صدا را تشخیص دهد و با ورزش صدای خود را درست کند.

چنانکه گفتیم هنگام ادای صدای (او) در گلو احساس لرزش میشود و جلب توجه نوآموز لال و گویا باین لرزش بسیار لازم است.

برای ادای صدای کشیده و غلیظ و باد رنگ (او) تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود.

در مورد این حرف آموزگار باید دقت کامل کند که بواسطه عادت بخط های اروپائی آنرا (ا) تلفظ نکند.

روش آموزش

آموزگار : پیش از نشان دادن تصویر كودك دیره صدای (او) را کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و سعی می نماید که لبهای او جمع و گرد و شبیه تصویر باشد و همچنین هنگام ادای صدا انگشت خود را مانند اینکه دایره ای میکشد دور لبهای خود حرکت می دهد.

شاگردان : صدای (او) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که اسباب خنده و جلب توجه نو آموز گردد و در هنگام ادای صدا انگشت خود را دور لبهای گرد شده مثل اینکه دایره ای میکشد حرکت میدهند.

آموزگار : تصویر كودك دیره را بشاگردان نشان میدهد و زیبایی و رنگ آمیزی آن را بازبان كودكانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را بشکل حرف که بازنگ سرخ در تصویر نشان داده شده جلب میکند و پس از شرح صدا و مخرج آن انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید .
این می که (او) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

شاگردان : صدای (او) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکنند.

آموزگار : لبهای گرد و جمع خود را با شکل حرف در تصویر كودك دیره تطبیق میکند و میگوید هر وقت لبهای ما کاملاً جمع و گرد باشد صدای (او) را میتوانیم ادا کنیم در صورتیکه اگر دهان ما کاملاً باز باشد نمیتوانیم این صدا را ادا کنیم .

شاگردان : دهان خود را کاملاً باز میکنند و نمی توانند صدای (او) را ادا کنند .

آموزگار : انگشت خود را روی تصویر كودك دیره میگذارد و از شاگردان میپرسد :

این چی می که ؟

شاگردان : (او) بسیار غلیظ و کشیده و با درنگ .

تعلیم خواندن کلمات

پس از این که آموزگار یقین کرد که کودک یا سالمند از دو تا شش حرف اول را بخوبی یاد گرفته و بی تصویر می تواند صدای مخصوص هر يك را کشیده ادا کند و در تطبیق آنها با مخرج و دهان آزموده و ورزیده است باید شروع بیاد دادن کلمه نماید.

تند ادا کردن صدای يك حرف و تند خواندن در دو سه هفته اول دلیل بر اینست که نو آموز حروف را نمی شناسد و نمی تواند با تأمل و تفکر کلمه را بخواند.

آموزگار باید در این مرحله دقت نماید و با شتاب پیش نرود زیرا همین که نو آموز چند کلمه را مطابق اصول این جزوه خواند، خواندن کلمات برای او آسان می شود.

اولین کلمه دو حرفی مناسب و ساده برای یاد دادن، کلمه «مو» می باشد که مقصود موی سر است.

این کلمه مرکب از دو حرف است که مخرج هر دو از رو برو کاملاً نمایان و تطبیق شکل حرف هر يك با مخرج به آسانی امکان دارد. هنگام تعلیم این کلمه باید دقت کامل نمود تا مطابق شرحی که داده میشود رفتار شود زیرا از همین جا نو آموز باید درك کند که خواندن و نوشتن چیست.

روش آموزش

آموزگار : پیش از اینکه کودک دبیره یا نوشته ای را به نو آموز نشان بدهد کلمه «مو» را چند بار با درنگ بطوری ادا می کند که نو آموز معنی آن را خودش بدون تذکر بفهمد.

پس از ادا کردن می گوید : این موی سر من است.

این موی سر تو است

شاعران : یکی یکی کلمه « مو » را مانند آموزگار ادا می کنند و جمله هارا تکرار می نمایند .

آموزگار : کلمه « مو » را کمی کشیده ادا می کند و هنگام ادای هر صدا انگشت را دور سوراخهای بینی و پیرامون لبها حرکت می دهد مثل این که آن حرف را می نویسد .

پس از ادای کلمه می گوید اگر « مو » را کشیده ادا کنیم کسی معنی آن را نمی فهمد .

شاعران : یکی یکی کلمه « مو » را کشیده ادا می کنند و هنگام ادای هر حرف مانند آموزگار انگشت را دور سوراخهای بینی و پیرامون لبها حرکت می دهند مثل اینکه آن حرف را می نویسند .

آموزگار : کلمه « مو » را بسیار کشیده ادا می کند و هنگام ادای هر حرف انگشت را دور سوراخهای بینی و پیرامون لبها حرکت می دهد مثل این که آن حرف را می نویسد .

شاعران : یکی یکی کلمه « مو » را بسیار کشیده ادا می کنند و با حرکت انگشت شکل حرف را مجسم می نمایند .

آموزگار : پس از یاد دادن کلمه « مو » کلمه های « او » و « موم » و سایر کلماتی را که زیر صفحه های « كودك دیره » نوشته شده است بهمین روش به نوآموزان یاد می دهد و باید دقت کامل نماید که صدا های کشیده يك کلمه بهم بچسبد و کلمه « مو » ، (مه - او) و « موم » ، (مه - او - مه) خوانده نشود .

یشی از درس



آموزگار باید آنچه راجع به صدای (آ) و شکل حرف آن در ذیل نوشته شده است با کمال دقت و تأمل بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا و محسم کردن آن با انگشت باندازه ای ورزیده باشند که بتوانند درس را به صورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

این صدا از لبهای کشاده پیدا میشود یعنی لبهای کشاده مهمترین عضو برای ساختن این صدا است.

در فارسی هنگام ادای این صدا زبان پائین است و چندان تأثیری در ساختن آن ندارد.

هنگام ادای این صدا در گلو احساس لرزش میشود و جلب توجه نوآموزان لال و گویا به این لرزش بسیار لازم است.

برخی از لالها صدای (آ) را از دهان و بینی هر دو ادا خواهند کرد و لهذا در پره‌های بینی ایشان نیز احساس لرزش میشود.

برای جلوگیری از این کار آموزگار باید انگشت لال را اولدروی پره بینی خود و بعد روی پره بینی لال بگذارد تا از این راه بتواند از غلط ادا کردن این صدا جلوگیری کند. همچنین باید هنگام ادای صدا دست لال را جلوی دهان کشاده گرفت تا موج‌هوائی را که بدست او می‌خورد احساس کند.

برای ادای صدای کشیده و غلیظ و بادرنگ (آ) تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود زیرا که کشیدن صدا و مخصوصاً

این صدا مهمترین عامل مؤثر برای پیشرفت سریع نوآموز لال و گویا میباشد.
روش آموزش

آموزگار: پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (آ) را چندبار کشیده و غلیظ ادا می کند. هنگام ادا کردن صدا بحالت نیم رخ نسبت به شاگردان بوده و دست را مانند تصویر بیخ گوش میگذارد و انگشت دست دیگر را روی لبها از نیم رخ حرکت می دهد مثل این که حرف (آ) را می نویسد.
شاگردان: صدای (آ) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید می کنند که جلب توجه نوآموز را بنماید و هنگام ادای صدا انگشت را روی لبها از نیم رخ می کشند مثل این که حرف (آ) را مینویسند.

آموزگار: تصویر کودک دبیره را به شاگردان نشان می دهد و از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف می کند و مخصوصاً توجه شاگردان را به شکل حرف که با رنگ سرخ روی تصویر نشان داده شده جلب می کند و بعد انگشت را روی تصویر می گذارد و میگوید:
این می که (آ) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

شاگردان: صدای (آ) را کشیده و غلیظ و با درنگ ادا می کنند.
آموزگار: دهان گشاده خود را از نیم رخ با شکل حرف و تصویر تطبیق می نماید و چند بار صدای (آ) را ادا میکند.

شاگردان: صدای (آ) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکنند و با انگشت شکل حرف را روی لبهای خود نشان می دهند.
آموزگار: انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره می گذارد و از شاگردان می پرسد:

این چی می که؟

شاگردان: (آ) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.
آموزگار: دست شاگردان را هنگام ادای (آ) بر گلوئی خود می گذارد و می گوید این صدا در گلو لرزش می اندازد.

پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع به صدای (س) و شکل حرف آن در ذیل نوشته شده با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

«

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا و شرح مخرج آن با زبان کودکانه باندازه ای ورزیده باشند که بتوانند درس را به صورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

صدای (س) از نزدیک شدن کامل سطح زبان به سق و گذشتن هوا از فاصله بسیار کم میان سق و زبان ولای دندانهای بر هم گذاشته شده پیدا می شود. اگر دهان را کاملاً باز کنیم که دندانها روی هم نباشد و یا این که زبان به سق نزدیک نکرده نمیتوان این صدا را ادا کرد.

هنگام ادای این صدا اگر دست را نزدیک دهان بگیریم هوای صدا بدست میخورد و در گلو احساس لرزش نمی شود و جلب توجه نوآموز لال و گویا به این دو نکته بسیار لازم است.

آموزگار و شاگردان باید دقت نمایند که (سین) یا (سه) یا (اس) یا (هس) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی (س) نچسبد. برای ادای صدای (س) کشیده و غلیظ و با درنگ تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود زیرا دقت در کشیدن صدا مهم ترین عامل پیشرفت سریع نوآموز لال یا گویا میباشد.

روش آموزش

آموزگار : پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (س) را چندین بار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و با زبان کودکانه شرح میدهد

که این صدا از لای دندانها بیرون می‌آید و زبان به سق بسیار نزدیک است .
شاگردان : صدای (س) را یکی یکی و بعد باهم طوری تقلید میکنند
 که باعث جلب توجه نوآموز گردد .

آموزگار : تصویر کودک دبیره را به شاگردان نشان می دهد ،
 از زیبایی و رنگ آمیزی آن بازبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه
 شاگردان را به شکل حرف که با رنگ سرخ در تصویر نشان داده شده
 جلب می نماید و بعد انگشت را روی تصویر می گذارد و میگوید :
 این می که (س) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

شاگردان : صدای (س) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا
 می کنند و شرح می دهند که این صدا از نزدیک شدن زبان به سق و گذشتن
 هوا از لای دندانها پیدا میشود .

آموزگار : دندانهای خود را با شکل حرف در تصویر مقایسه
 می کند و می گوید صدای (س) از لای دندانها بیرون می آید . اگر دهان
 خود را باز کنیم نمیتوانیم (س) را ادا کنیم . پس از این به شاگردان
 می گوید دهان خود را باز کنند بطوری که دندانهایشان روی هم نباشد و
 بگویند (س).

شاگردان : دهان خود را کاملاً باز میکنند بطوری که دندانهای آنها
 روی هم نباشد و نمی توانند (س) را ادا کنند .

آموزگار : انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره می گذارد
 و از شاگردان می پرسد :

این چی می که ؟

شاگردان : (س) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

آموزگار : دست شاگردان را هنگام ادای (س) برگلوی خود
 می گذارد و می گوید ببینید این صدا در گلو لرزش نمی اندازد .

پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع به صدای (ل) و شکل حرف آن در ذیل نوشته شده با کمال دقت و تأمل بخواند و نکات فنی و غیره را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا و مجسم کردن شکل حرف آن باندازه ای ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

هنگام ادای این صدا سر زبان بطرف بالا کج شده به سق می چسبد و هوای صدا از دو طرف زبان خارج میشود.

هنگام ادای صدای (ل) در گلو و لپها احساس لرزش میشود و جلب توجه نوآموزان به این لرزش مخصوصاً در لپها بسیار لازم است.

آموزگار و شاگردانش باید دقت نمایند که (ال) یا (لام) یا (له) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی بصدای اصلی (ل) نچسبد.

برای ادای صدای کشیده و غلیظ و با درنگ (ل) تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود زیرا کشیدن صدا مهمترین عامل مؤثر در پیشرفت سریع نوآموز میباشد.

روش آموزش

آموزگار : پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (ل) را چند بار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا می کند و شرح می دهد که این صدا از دو پهلوی زبان بیرون می آید و در موقع ادای آن سر زبان بطرف بالا کج می شود و هنگام ادای این صدا دهان خود را باز می کند

تا نوآموز و شاگردان کج شدن زبان را به طرف بالا به بینند و همچنین با دست خود شکل حرف را مثل اینکه زبان کج شده است برای نوآموز و شاگردان مجسم می کنند.

شاگردان : صدای (ل) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید می کنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد و با دست شکل حرف (ل) را مجسم می کنند.

آموزگار : تصویر كودك دیره را به شاگردان نشان می دهد، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف می کند و مخصوصاً توجه شاگردان را به شکل حرف که در تصویر با رنگ سرخ نشان داده شده جلب می کند و بعد انگشت را روی تصویر می گذارد و می گوید : این می که (ل) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

شاگردان : صدای (ل) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا می کنند.

آموزگار : زبان خود را با شکل حرف مقایسه می کند و می گوید صدای (ل) از دو کنار زبان بیرون می آید و اگر سر زبان به طرف بالا نباشد صدای (ل) فارسی شنیده نمی شود.

شاگردان : می کوشند صدای (ل) فارسی را بدون کج کردن زبان به طرف بالا ادا کنند و نمی توانند.

آموزگار : انگشت خود را روی تصویر كودك دیره می گذارد و از شاگردان خود می پرسد :

این چی می که ؟

شاگردان : (ل) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

آموزگار : دست شاگردان را هنگام ادای (ل) برکلو و لپهای خود میگذارد و میگوید به بینید این صدا درکلو و لپها لرزش می اندازد.

پیشی از درس



آموزگار باید آنچه راجع به صدای (ا) و شکل حرف آن در ذیل نوشته شده است با کمال دقت و تأمل بخواند و کلیه نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا و مجسم کردن شکل حرف آن با لبها با اندازه ای ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

آموزگار باید هنگام ادای صدا لبها را کاملاً بشکل تصویر کودک دیره در آورد و چهره خود را بحالت کودکی که گریه میکند و (ا) میگوید به شاگردان و نوآموزان بنمایاند و همچنین تا یقین نداشته باشد که صدا و شکل حرف (آ) را نوآموز یاد گرفته است نباید این صدا و شکل حرف آنرا باو یاد بدهد.

برخی از لالها صدای (ا) و (آ) را تقریباً مانند هم ادا میکنند و آموزگار نباید نومید شود زیرا هر وقت انگشت های لالها در تشخیص صدا هائی که ادا میشود کاملاً حساس شود این عیب خود بخود رفع خواهد شد. هنگام ادای صدای (ا) در کلو احساس لرزش میشود و جلب توجه نوآموز لال یا گویا باین لرزش بسیار لازم است.

برای ادای صدای کشیده و غلیظ و با درنگ (ا) تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود زیرا که کشیدن صدا مهمترین عامل مؤثر در پیشرفت سریع نوآموز میباشد.

روش آموزش

آموزگار : پیش از نشان دادن تصویر كودك دیره صدای (ا') را چندین بار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و سعی می نماید که دهان او شبیه به تصویر باشد .

شاگردان : صدای (ا') را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد .

آموزگار : تصویر كودك دیره را بشاگردان نشان میدهد، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان كودكانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را به شکل حرف که با رنگ سرخ در تصویر نشان داده شده جلب میکند و بعد انگشت راروی تصویر میگذارد و میگوید :

این می که (ا') بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

شاگردان : صدای (ا') را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکنند .

آموزگار : دهان خود را با شکل حرف و تصویر كودك دیره مقایسه میکند و بعد انگشت خود را روی تصویر میگذارد و از شاگردان میپرسد :

این چی می که ؟

شاگردان : (ا') بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

آموزگار : دست شاگردان را هنگام ادای (ا') بر کلوی خود میگذارد و می گوید این صدا در کلو لرزش میاندازد .

پیش از درس



۳

آموزگار باید آنچه را جمع به صدای (ش) و شکل حرف آن در ذیل و راجع به آموزش (س) سابقاً نوشته شده با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند. همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش باندازه ای در ادای این صدا ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کویانه در آورند.

صدای (ش) از نزدیک شدن وسط زبان به سق و گذشتن هوا از میان زبان و سق و پخش شدن آن در پشت ولای دندانهای برهم گذاشته پیدا میشود همچنین می توان این صدا را با بلند کردن سر زبان بطرف جلوی سق در حالتی که زبان به شکل ناودانی بشود با دندانهای بسته ادا کرد و این حالت دومی برای ادای صدای (ش) بجهت تعلیم لالها مناسب تر است زیرا که شکل زبان را میتوان با دست مجسم کرد.

هنگام ادای این صدا اگر دست را نزدیک دهان بگیریم هوای صدامانند (س) بدست نمی خورد زیرا هوای صدا در لای دندانها پخش میشود و در گلو احساس لرزش نمی شود و جلب توجه نوآموز لال و گویا باین دو نکته بسیار لازم است.

آموزگار باید دقت نماید که (شین) یا (شه) گفته نشود و هیچ گونه صدای اضافی به صدای اصلی (ش) نچسبد.

برای ادای صدای (ش) کشیده و غلیظ و با درنگ تقریباً یکی دو

ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود .
 همچنین آموزگار و شاگردانش باید مشق کنند که دو صدای
 (س ش) را با هم بدون اینکه در میان آنها و بلی پیدا شود ادا نمایند .
روش آموزش

آموزگار : پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (ش)
 را چندین بار کشیده و غلیظ ادا میکنند و شرح میدهد که در هنگام
 ادای این صدا یا سر زبان یا میان زبان بسق نزدیک و هوای صدا پشت
 دندانها پخش میشود و از لای آنها میکنند .

شاگردان : صدای (ش) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید
 می کنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد .

آموزگار : تصویر کودک دبیره را بشاگردان نشان میدهد و بعد
 انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید :

این می که (ش) بسیار غلیظ و کشیده و با درنگ .

شاگردان : (ش) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

آموزگار : چندین بار صدای (س ش) را با هم بدون اضافه کردن
 صدائی در میان آنها کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و شرح میدهد
 که در حالت ادای (ش) زبان به سق نزدیک تر است .

شاگردان : صدای (س ش) را چندین بار ادا می نمایند تا حقیقت
 گفته آموزگار برای آنها معلوم گردد .

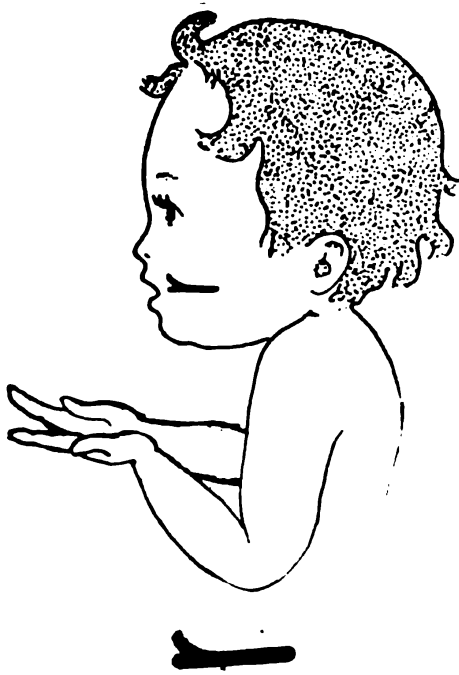
آموزگار : انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میگذارد
 و از شاگردان میپرسد :

این چی می که ؟

شاگردان : (ش) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

آموزگار : دست شاگردان را در هنگام ادای (ش) بر گلوی
 خود میگذارد و میگوید این صدا در گلو لرزش نمی اندازد .

پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع به صدای (ر) و شکل حرف آن در ذیل نوشته شده است با کمال دقت و تأمل بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا باندازه ای ورزیده باشند که بتوانند درس را به صورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

هنگام ادای صدای (ر) سر زبان به جلوی سق چسبیده و هوا فشار میآورد و از میان سر زبان و سق میگذرد و سر زبان را به لرزش می‌اندازد. این لرزش سر زبان در شکل حرف با دو شاخه رسم کردن سر زبان نشان داده شده است که علامت بالا و پائین رفتن زبان باشد.

در وقت ادای این صدا در گلو و سر زبان لرزش پیدا میشود و اگر دست را نزدیک دهان بگیریم هوای لرزان بدست می‌خورد و جلب توجه نوآموز لال به این لرزشها بسیار لازم است. آموزگار و شاگردانش باید دقت کنند که (ره) یا (ار) یا (را) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی (ر) نچسبد.

برای ادای صدای کشیده و غلیظ و با درنگ (ر) تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود زیرا که کشیدن صدا مهمترین عامل مؤثر در پیشرفت سریع نوآموزان شمرده می‌شود.

روش آموزش

آموزگار : پیش از نشان دادن تصویر کودک دیره صدای (ر) را چندین بار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا می کنند و شرح می دهد که هنگام ادای این صداسر زبان لرزش پیدا میکند و دو دست خود را مانند تصویر روی هم میگذارد و لرزش سر زبان را با دست محسوس میکند تا علت دو شاخه بودن سر حرف که علامت تکان خوردن سر زبان است برای نوآموز و شاگردان هویدا شود .

شاگردان : صدای (ر) را یکی یکی و بعد باهم تقلید میکنند.

آموزگار : تصویر کودک دیره را به شاگردان نشان میدهد و بعد انگشت را روی تصویر می گذارد و می گوید:
این می که (ر) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

شاگردان : (ر) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

آموزگار : شکل حرف را بادست و زبان خود مقایسه میکند و شرح میدهد که دو شاخه بودن سر حرف علامت لرزش سر زبان است .
شاگردان : هنگام ادای صدای (ر) می کوشند لرزش سر زبان را با دست خود نشان دهند .

آموزگار : انگشت خود را روی تصویر کودک دیره میگذارد و از شاگردان خود می پرسد :

این چی می که ؟

شاگردان : (ر) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

آموزگار : هنگام ادای (ر) دست شاگردان را بر کلموی خود می گذارد و می گوید این صدا در کلموی من لرزش می اندازد و همچنین انگشت شاگردان را جلوی لبهای خود میگیرد تا لرزشی را که در هوا پیدا میشود حس کنند .

پیش از درس



آموزگار باید آنچه را جع به ادا کردن و آموزش صدای (ای) و شکل حرف آن در ذیل نوشته شده است با کمال دقت بخواند و کلیه نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و مراعات کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در مجسم کردن و نشان دادن شکل مخرج این صدا باندازه ای ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

آموزگار باید بداند که یاد دادن صدای (ای) و شکل حرف آن از همه صداها مشکل تر است و لهذا باید در این مرحله آموزش دقت کامل کند و تا یقین نداشته باشد که نوآموز چگونگی پیدا شدن این صدا را در دهان خودش حس کرده و میتواند فاصله میان زبان و سق را با دست خود مجسم و با شکل حرف تطبیق کند نباید جلوتر برود و رویهم رفته وقتی نوآموز این صدا را شناخته است که حرف آنرا بی درنگ بشناسد و صدا را کشیده و غلیظ ادا کند.

صدای (ای) در داخل دهان از نزدیک شدن کامل زبان بسق پیدا میشود و چون دیدن این فاصله و تطبیق کردن آن با شکل حرف (ای) امکان ندارد آموزگار باید وضع سق و زبان و فاصله آنها را از هم بادودست خود برای نوآموز مجسم کند و مکرر با زبان کودکانه برای شاگردان شرح دهد و از ایشان بپرسد و جواب بخواهد تا اینکه به این وسیله بتواند شکل حرف و تطبیق آنرا با شکل مخرج صدا ذهنی نوآموز بنماید.

نوآموزان لال این صدا را دیر یاد میگیرند و لهذا آموزگار نباید از کندی پیشرفت خود نومید بشود .
 هنگام ادای صدای (ای) در گلو لرزش پیدا میشود .
 برای ادای صدای کشیده و غلیظ و با درنگ (ای) تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است .

روش آموزش

آموزگار : پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (ای) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و با زبان کودکانه شرح میدهد که این صدا از نزدیک شدن کامل زبان بسق پیدا میشود و با دو دست خود نزدیک شدن زبان را به سق مجسم میکند و توجه نوآموز را بفاصله ای که میان دودست نزدیک بهم پیدا شده جلب مینماید .

شاگردان : صدای (ای) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که باعث خنده و جلب توجه نوآموز گردد و هنگام ادای این صدا با دو دست خود فاصله میان سق و زبان را مجسم میکنند و مخصوصاً شرح میدهند این فاصله بشکل خطی است .

آموزگار : تصویر کودک دبیره را بشاگردان نشان میدهد و بعد انگشت را روی تصویر میکذارد و میگوید :

این می که (ای) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

شاگردان : (ای) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

آموزگار : انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میکذارد و از

شاگردان میپرسد :

این چی می که ؟

شاگردان . (ای) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع به صدا و شکل حرف (اُ) در ذیل نوشته شده با کمال دقت و تأمل بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا و شبیه کردن لبهای خود بشکل حرف باندازه ای ورزشیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانی در آورند.

آموزگار باید موقعی شروع به یاد دادن صدای (اُ) نماید که یقین داشته باشد کودک صدا و شکل حرف (او) را کاملاً آموخته است.

هنگام ادای صدای (اُ) باید لبها را بشکل تصویر در آورد و با حرکت انگشت روی آنها شکل حرف را برای شاگردان مجسم کرد و شرح داد که هنگام ادای (او) لبها جمع و گرد است ولی هنگام ادای (اُ) لبها بازتر میشود و از حالت دایره ای بیرون میاید.

برخی از لالها صدای (اُ) را هم از میان دلب و هم از توی بینی ادا میکنند و ترك این عادت مدتی وقت و ورزش لازم دارد که نباید موجب نومیدی آموزگار گردد. اگر صدای این حرف از توی بینی ادا شود در پره های بینی نیز مانند گلو احساس لرزش میشود و لهذا آموزگار باید انگشت لال را روی پره های بینی خود بگذارد و صدای (اُ) را ادا کند تا اینکه لال حس نماید که در پره های بینی نباید احساس لرزش شود و از این راه غلط ادا کردن صدا را تشخیص دهد و با ورزش صدای خود را درست کند.

در وقت ادای صدای (ا') در گلو احساس لرزش میشود و جلب توجه نوآموز باین لرزش بسیار لازم است .

برای ادای صدای کشیده و غلیظ و با درنگ (ا') تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود زیرا که کشیدن صدا مهمترین عامل مؤثر برای پیشرفت سریع نوآموز شمرده میشود .

روش آموزش

آموزگار : پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (ا') را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و سعی می نماید که لبهای او کاملاً شبیه تصویر باشد و همچنین هنگام ادای این صدا انگشت خود را دور لبهای خود حرکت میدهد تا شکل بیضی حرف برای نوآموز مجسم گردد .
شاگردان : صدای (ا') را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید می کنند که اسباب خنده و جلب توجه نوآموز گردد و در هنگام ادای صدا انگشت خود را دور لبها حرکت می دهند .

آموزگار : تصویر کودک دبیره را بشاگردان نشان میدهد ، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را بشکل حرف که با رنگ سرخ در تصویر نشان داده شده جلب مینماید و شرح میدهد که در وقت ادای (ا') لبها باز تر شده از حالت دایره ای بیرون میاید و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید : این می که (ا') بسیار غلیظ و کشیده و با درنگ .

شاگردان : صدای (ا') را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکنند .

آموزگار : انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میگذارد و از شاگردان میپرسد :

این چی می که ؟

شاگردان : (ا') بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع به صدای (ا) و شکل حرف آن در ذیل نوشته شده است با کمال دقت و تأمل بخواند و کلیه نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و مراعات کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا با اندازه‌ای ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك نمایش و بازی شادی بخش کودکانه درآورند.

هنگام ادای صدای (ا) در فارسی زبان پائین است و دخالت چندانی در ساختن صدا ندارد و وضع دهان تقریباً مانند وقتی است که صدای (ه) ادا میشود و فقط فرقی که میانه این دو صدا وجود دارد لرزیدن و نه لرزیدن گلو است.

آموزگار باید صدای (ا) را مخصوصاً طوری با گلوی فشرده ادا کند که نوآموز هنگام تقلید صدا از آموزگار حس کند که این صدا در ته گلو پیدا میشود زیرا که باین وسیله میتوان شکل حرف را باسانی به نوآموز تلقین نمود.

آموزگار باید پیش از ادا کردن صدا دهان خود را باز کند و هلال ته گلو و زبان کوچک آویزان را بشاگردان و نوآموزان نشان دهد و شباهت آنرا با شکل حرف که در تصویر کودک دیره بارتنگ سرخ نشان داده شده شرح دهد.

هنگام ادای صدای (ا) در گلو احساس لرزش میشود و جلب توجه نوآموز باین لرزش بسیار لازم است. برای ادای صدا کشیده و غلیظ

وبادرنگ (۱) تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود زیرا که کشیدن صدا و مخصوصاً این صدامهمترین عامل مؤثر در پیشرفت سریع نوآموز میباشد.

روش آموزش

آموزگار : دهان خود را باز میکند و ته گلو و زبان کوچک آویزان را به شاگردان نشان میدهد و شکل آن را با شکل حرف که در تصویر نشان داده شده مقایسه میکند.

شاگردان : یکی یکی دهان خود را باز میکنند ، ته گلو و زبان کوچک را به شاگردان دیگر نشان میدهند و با شکل حرف مقایسه میکنند.
آموزگار : چندین بار صدای (۱) را از ته گلو غلیظ و کشیده و با درنگ ادا میکند و میگوید این صدا این طور که من ادا میکنم از ته گلو میباشد.

شاگردان : صدای (۱) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که اسباب خنده و جلب توجه نوآموز گردد.

آموزگار : دوباره تصویر کودک دیره را نشان میدهد و از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و پس از شرح دادن و مقایسه شکل حرف با ته گلو انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید : این می که (۱) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

شاگردان : تقلید مینمایند و صدای (۱) را از ته گلو بسیار کشیده و با درنگ ادا میکنند .

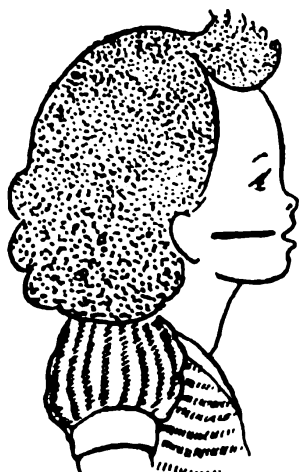
آموزگار : انگشت خود را روی تصویر میگذارد و میپرسد :

این چی می که ؟

شاگردان : (۱) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

ملاحظه : پس از اینکه نوآموز صدا و شکل حرف را خوب یاد گرفت آموزگار باید نوآموز را متوجه کند که صدا را طبیعی و ملایم ادا نماید .

پیش از درس



آموزگار باید کلیات راجع به صداهای بریده ب دی غ و آنچه راجع به (ب) و (د) نوشته شده با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام درس در نظر بگیرد و مراعات کند ولی یاد دادن شکل حرف (ب) و (د) در این مرحله لازم نیست و باید بصداهای آنها اکتفا کرد.

هم چنین آموزگار باید و خود شاگردانش

در ادای صدای (ی) در آخر و به تنهایی و مکرر و در اول کاملاً مشق کرده باشند تا در موقع یاد دادن شکل حرف این صدا و خواندن کلمات اشکالی پیش نیاید. آموزگار باید سعی کند که (یه) یا (یاء) گفته نشود و هیچ گونه صدای اضافی به صدای اصلی (ی) نچسبد.

برای ادای صدای (ی) غلیظ از زمانی که هوای این صدا از کلو بیرون میاید و پشت زبان و سق می پیچد تا زمانی که زبان از سق جدا میشود چند لحظه وقت لازم است که باید مراعات شود.

صدای (ی) را میتوان هم صدای بریده و هم صدای نیم کشیده دانست و این ازدو صدائی است که تقریباً این هر دو خصوصیت را دارد.

یاد دادن این صدا به لالها بسیار مشکل است و تا آموزگار یقین نداشته باشد که لال صدای (ای) را کاملاً طبیعی و خوب ادا میکند نباید این صدا را به او یاد بدهد. وقت ادای صدای (ای) زبان از سق دور تر است ولی در وقت ادای (ی) بریده و یا نیم کشیده فاصله میانه سق و زبان یا بکلی از بین میرود و یا بسیار بسیار کم است. آموزگار باید این حالت زبان با سق را با دست خود به لالها مکرر در مکرر نشان بدهد و از دیر یاد گرفتن این صدا نسبت به صداهای دیگر نومید و خسته نشود.

هنگام ادای (ی) اگر دست را روی گلو بگذاریم لرزش و بسته شدن جلوی صدا کاملاً احساس میشود و جلب توجه نوآموز مخصوصاً لاله‌ها باین لرزش و حرکات اعصاب گلو بسیار بسیار لازم است .

روش آموزش

آموزگار : پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (ی) تنها را چنانکه شرح داده شد غلیظ و با درنگ و هم چنین (ی) مکرر را چندین بار با کمال دقت و توجه مخصوصی ادا میکند و با زبان کودکانه شرح میدهد که این صدا یا باتمام پهنای زبان بریده میشود و یا اینکه سطح زبان کاملاً بسق نزدیک شده و صدا از روی سطح زبان و زیر سق بیرون میآید .
همچنین آموزگار باید دقت کند که حتی الامکان صدای مکرر -

(ی ی ی ی ی) را

بی آنکه در میان آنها صدای اضافی پیدا شود ادا نماید .

شاگردان : یکی یکی و بعد با هم تقلید می کنند .

آموزگار : تصویر کودک دبیره را بشاگردان نشان میدهد و توجه ایشان را بشکل زبان که با رنگ سرخ در تصویر نشان داده شده جلب مینماید و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید :
این می که (ی) بسیار غلیظ و بادرنگ .

شاگردان : تقلید نموده صدای (ی) را بسیار غلیظ و بادرنگ ادا میکنند .

آموزگار : انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میگذارد و از شاگردان میپرسد .

این چی می که ؟

شاگردان . (ی) بسیار غلیظ و بادرنگ و مکرر .

پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع به صدای (ف) و شکل حرف آن در ذیل نوشته شده با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و مراعات کند. همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش باندازه ای در ادای این صدا ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه ای در آورند.

صدای (ف) از گذاشتن لب پائین

بزیر دندانهای بالا و گذشتن هوا از میان دندانها و لب زیرین پیدا میشود.

هنگام ادای این صدا در گلو لرزشی پیدا نمیشود و اگر دست را نزدیک دهان بگیریم بواسطه پخش شدن هوا میان لب و دندانها هوای صدا چندان بدست نمیخورد و جلب توجه نوآموزان باین دوتکته بسیار لازم است.

آموزگار باید دقت کند که (فه) یا (فا) یا (اف) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی (ف) نچسبد.

برای ادای صدای کشیده و غلیظ و با درنگ (ف) تقریباً یکی دوثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود زیرا که کشیدن صدا مهمترین عامل مؤثر پیشرفت سریع است.

روش آموزش

آموزگار: پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (ف) را چندین بار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و با زبان کودکانه شرح میدهد که این صدا از لای دندانها و لب پائین بیرون میآید و نیز لازم است

که با حرکت دادن انگشت روی لب زیرین و دندانهای بالا شکل حرف را برای شاگردان و نوآموز مجسم نماید .

شاگردان : صدای (ف) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که اسباب خنده و جلب توجه نوآموز گردد و همچنین با انگشت خود شکل حرف را روی لب و دندانهای خود نشان میدهند .

آموزگار : تصویر کودک دبیره را بشاگردان نشان میدهد . از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را به شکل حرف که با رنگ سرخ در تصویر نشان داده شده جلب مینماید و بعد انگشت را روی تصویر میکذارد و میگوید :

این می که (ف) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

شاگردان : صدای (ف) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکنند و شرح میدهند که شکل حرف چگونه پیدا شده است .

آموزگار : انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میکذارد و از شاگردان می پرسد :

این چی می که ؟

شاگردان : (ف) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

آموزگار : دست شاگردان را هنگام ادای (ف) برگلوی خود میکذارد و میگوید این صدا در گلو لرزش نمی اندازد .

پیش از درس



۲.

آموزگار باید آنچه راجع به صدای (ن) و شکل حرف آن در ذیل نوشته شده با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام درس در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا باندازه ای ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه ای در آورند.

آموزگار باید بداند که بواسطه نمایان نبودن وضع درونی دهان تطبیق شکل حرف این صدا با وضع دهان چندان آسان نیست و تا نتواند درست شرح دهد و با انگشت روی نیمرخ صورت خود وضع زبان و سق و فضای پشت سق را محسوس کند نو آموز نمیتواند با آسانی شکل حرف را بخاطر بسپرد.

دو صدا از بینی بیرون میآید یکی (م) که در حالت ادای آن دهان بسته است و باید آنچه راجع بآموزش آن قبلاً نوشته شده در نظر گرفت و دیگری (ن) که هنگام ادای آن دهان باز است و سر زبان بسق میچسبد و هوای صدا در فضای دهان جمع میشود و از راه پشت سق ازدو سوراخ بینی بیرون میرود. لهذا زبان و سق و پشت سق عضو های اصلی برای ساختن این صدا میباشد.

آموزگار باید در حالی که دهان او باز است و صدای (ن) را ادامیکند انگشت را روی نیمرخ صورت خود حرکت دهد و وضع زبان و سق و پشت سق را مثل اینکه حرف (ن) را طبیعی مینویسد برای شاگردان محسوس نماید.

هنگام ادای صدای (ن) در گلو و پره های بینی لرزش پیدا میشود و جلب توجه نوآموزان و مخصوصاً نوآموز لال بلرزش پره های بینی بسیار لازم است .

برای ادای صدای (ن) کشیده و غلیظ و با درنگ تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود زیرا که دقت در کشیدن صدا مهمترین عامل پیشرفت سریع میباشد .

روش آموزش

آموزگار: پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (ن) را چندین بار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و با زبان کودکانه و حرکت دادن انگشت روی نیمرخ صورت خود شرح میدهد که هنگام ادای این صدا دهان باز است و سر زبان به سق چسبیده و جلوی هوا را گرفته تا هوا از پشت سق از راه سوراخ بینی بیرون برود . همچنین باید با ادا کردن صدای (م) و (ن) برای نوآموز مجسم کند که هنگام ادای صدای اولی دهان بسته است و لبها جلوی بیرون آمدن صدا را گرفته اند و هنگام ادای صدای دومی زبان بجای لبها جلوی صدا را میگیرد .

شاگردان: صدای (ن) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که اسباب خنده و جلب توجه نوآموز گردد و انگشت خود را روی نیمرخ صورت مثل اینکه حرف (ن) کودک دبیره را مینویسند حرکت می دهند .

آموزگار: چندین بار صدای (م) و (ن) را جدا جدا ادا میکند و شرح میدهد که چگونه دهان بسته و باز میباشد .

شاگردان: چندین بار این دو صدا را تکرار میکنند تا وضع دهان و زبان در هر يك از این دو صدا برای آنها واضح گردد .

آموزگار: تصویر کودک دبیره را بشاگردان نشان میدهد از

زیبائی و درنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردانرا بشکل حرف که عبارت از زبان و سق و پشت سق است جلب نموده و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید .
این می که (ن) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

شاگردان : تقلید مینمایند و صدای (ن) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکنند .

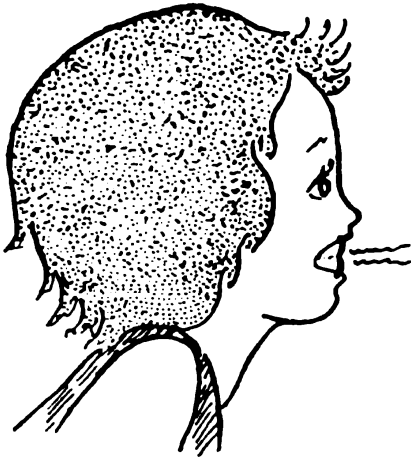
آموزگار : انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میگذارد و از شاگردان می پرسد .

این چی می که ؟

شاگردان : (ن) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

آموزگار : دست شاگردان و همچنین انگشت آنها را روی کلمه و پره های بینی خود میگذارد تا لرزش را احساس کنند .

پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع به صدای (ز) و شکل حرف آن در ذیل و همچنین آنچه را که راجع بآموزش (س) و (ش) سابقاً نوشته شده با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

}

همچنین آموزگار باید خود

و شاگردانش باندازه‌ای در ادای این صدا

ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه‌ای در آورند.

صدای (ز) مانند صدای (س) از نزدیک شدن کامل زبان بسق و گذشتن هوا از فاصله بسیار کم میان سق و زبان ولای دندانهای برهم گذاشته پیدا میشود و اگر دهان را کاملاً باز کنیم که دندانها رویهم نباشند و یا اینکه زبان بسق نزدیک نکردد نمیتوان این صدا را ادا کرد.

هنگام ادای این صدا اگر دست را نزدیک دهان بگیریم هوای صدا مانند (س) بدست نمیخورد و در دندانها و گلو احساس لرزش میشود و جلب توجه نوآموز لال و گویا باین نکات بسیار لازم است زیرا که نوآموز لال فقط از راه احساس گلو و خوردن هوا بدست میتواند فرق میان (س) و (ز) را تشخیص دهد.

آموزگار باید دقت کند که (ز) یا (زا) یا (زی) یا (زد) گفته نشود هیچگونه صدای اضافی بصدای اصلی (ز) نچسبد.

برای ادای صدای (ز) کشیده و غلیظ و با درنگ تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود زیرا دقت در کشیدن صدا مهمترین عامل پیشرفت سریع نوآموز لال یا گویا میباشد.

همچنین آموزگار و شاگردانش باید مشق کنند که دو صدای (س ز) را بدون اینکه صدائی در میان آنها پیدا شود ادا نمایند و مخصوصاً باید در هنگام ادای این دو صدای متصل بهم توجه کنند که دروضع درون دهان تغییری پیدا نمیشود و فقط تغییری که در هنگام ادای (ز) احساس میشود این است که در گلو و دندانها لرزش پیدا میشود و جلب توجه نوآموزان به این لرزش بسیار لازم است.

روش آموزش

آموزگار: پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (ز) را چندین بار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و با زبان کودکانه شرح میدهد که هنگام ادای این صدا حالت زبان و دهان مثل (س) میباشد و فقط فرقی که میان این صدا و صدای (س) وجود دارد اینست که در موقع ادای (ز) در گلو و دندانها احساس لرزش میشود.

شاگردان: صدای (ز) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که اسباب خنده و جلب توجه نوآموز گردد.

آموزگار: تصویر کودک دبیره را بشاگردان نشان میدهد. از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف می کند و مخصوصاً توجه شاگردان را بشکل حرف که دندان بالا و پائین جلو از نیمرخ میباشد و با رنگ سرخ در تصویر نشان داده شده جلب مینماید و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید:

این می که (ز) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

شاگردان: تقلید می نمایند و صدای (ز) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکنند.

آموزگار: دندانهای خود را با شکل حرف در تصویر کودک دبیره

مقایسه میکند و میگوید صدای (ز) از لای دندانها بیرون میآید و اگر دهان خود را باز کنیم نمیتوانیم صدای (ز) را ادا کنیم.

پس از این بشاگردان خود میگوید دهان خود را باز کنید بطوریکه دندانهای شما رویهم نباشد و بگوئید (ز).

شاگردان: دهان خود را کاملاً باز میکنند بطوریکه دندانهای آنها رویهم نباشد و نمیتوانند (ز) را ادا کنند.

آموزگار: چندین بار صدای (سز) را با هم بدون اضافه کردن صدائی در میان آنها کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و شرح میدهد که هنگام ادای ایندو صدا وضع دهان تغییر نمیکند و فقط هنگام ادای صدای (ز) در گلو و دندانها لرزش پیدا میشود.

شاگردان: دو صدای (سز) را چندین بار بدون اضافه کردن صدائی در میان آنها ادامیکنند و شرح میدهند که هنگام ادای کدام يك در گلو لرزش پیدا میشود.

آموزگار: انگشت خود را روی تصویر كودك دبیره میگذارد و ز شاگردان میپرسد.

این چی می‌گه؟

شاگردان: (ز) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

کلیات راجع به ه خ ك ج ج

آموزگار باید آنچه راجع به این دسته از حروف بطور کلی و در درس مخصوص هر يك از آنها نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا ها و مجسم کردن شکل حروف با دست ورزش کافی کنند تا بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه ای در آورند.

زبان نسبت به سق دارای چهار حالت کلی است و برای اینکه بتوانیم این چهار حالت و تغییرات جزئی هر يك از صدا های این دسته را با شکل حرف نشان دهیم باید مقطع ها را از نیم رخ رسم کنیم.



در حالت ادای (ه) تقریباً زبان با سق موازی است.



در حالت ادای (خ) ته زبان بالا میرود و بسق نزدیک میشود

چون این دو صدا هر دو در نزدیک زبان کوچک پیدا میشود خط عمودی زبان کوچک است و این خط بعلاوه اینکه سق و زبان را بهم وصل میکند برای نشان دادن اختلافاتی که این دو صدا در زبانها و لهجه ها دارند نیز رسمش لازم است.

صدای (ه) فارسی و (ح) عربی و (ه) انگلیسی با هم فرق کلی دارند و با در نظر گرفتن مخرج هر يك از این سه صدا اگر خط عمودی را بطرف راست حرکت دهیم می توان این سه صدا را با همین يك شکل حرف ضبط کرد.

همچنین تلفظ (خ) عربی و فارسی و آلمانی با هم فرق دارد و با همین يك شکل حرف می توان هر سه صدا را ضبط کرد.

دو صدای (ه) و (خ) را می توان بسیار کشیده و غلیظ ادا کرد .

در حالت ادای (ك) فارسی (نهرانی) میان زبان به سق میچسبد . 

این شکل حرف برای ضبط لهجه مناسب ترین شکل است زیرا با تغییر نقطه تماس زبان با سق می توان اختلافات تلفظ های (ك) عربی و نهرانی و ترکی را نشان داد . ☆

آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای سه صدای (ه خ ك) پیوسته بهم و کشیده و غلیظ و با درنگ بی آنکه در میان آنها صدائی پیدا شود مشق نمایند .

همچنین آموزگار هنگام ادای این سه صدای پیوسته باید دهان خود را در آینه نگاه کند و کلیه تغییراتی که در وضع زبان نسبت به سق پیدا میشود به بیند و وضع دهانش را برای شاگردان خود شرح دهد .

پس از اینکه آموزگار یقین کرد نوآموز در ادای (ه خ ك) و مجسم کردن اشکال حرف با دست ورزیده شده است می تواند یاد دادن صدای (چ) را شروع کند .

هنگام ادای (چ) هوا میان زبان و سق جمع میشود و فشار میآورد که از لای سر زبان و سق بیرون برود و این شکل حرف که در آن سر زبان به سق چسبیده است لحظه ای پیش از جدا شدن سر زبان از سق است :



چهار صدای ه خ ك چ در گیلو ایجاد لرزش نمی کنند .

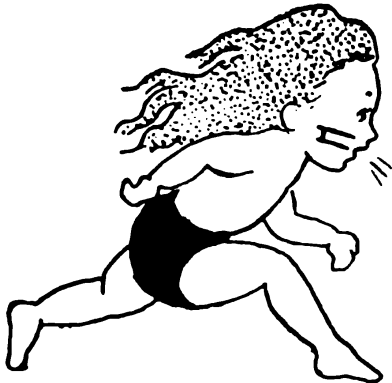
هنگام ادای صدای (ج) وضع زبان مانند (چ) است ولی چون صدا در پشت دندانهای جلوئی بالا بخش میشود مقطع دندان از نیم رخ بر سق اضافه شده است .



صدای (ج) در گلو ایجاد لرزش میکند و فشار هوا بر سر زبان کمتر میباشد و با گرفتن دست در جلوی دهان فرق این دو صدا از هم تشخیص داده میشود .

سه صدای (ج) در گلو ایجاد لرزش میکند و فشار هوا بر سر زبان کمتر میباشد و با گرفتن دست در جلوی دهان فرق این دو صدا از هم تشخیص داده میشود .

سه صدای (ك) و (چ) و (ج) را نمی توان بسیار کشید و لهذا باید نیم کشیده و مکرر ادا کرد .



ه

پیش از درس

آموزگار باید آنچه را که قبلاً دربارهٔ این دسته از حروف و مخصوصاً در ذیل راجع به (ه) نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا باندازه ای

ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

آموزگار باید دقت کند که (هه) یا (ها) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی بصدای اصلی (ه) نچسبد.

در هنگام ادای (ه) تقریباً سق و زبان موازی هستند و اگر دست را کمی دور از دهان بگیریم هوای این صدا بدست میخورد و در گلو ابدأ احساس لرزش نمیشود و جلب توجه نو آموزان بخوردن هوا بدست و پیدا نشدن لرزش در گلو بسیار لازم است.

برای ادای صدای (ه) کشیده و غلیظ و با درنگ تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود.

روش آموزش

آموزگار : پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (ه) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ و طبیعی چندین بار ادا میکند و دو دست خود را مثل سق و زبان روی هم میگیرد و میگوید وقتی (ه) میگوئیم زبان و سق من این طوری است. مخصوصاً دقت می کنند که کلمه موازی را برای کودک بکار نبرد.

شاگردان : صدای (ه) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید می‌کنند که باعث جلب توجه نو آموز گردد و در هنگام ادای صدا شکل حرف را با دو دست که موازی با هم باشد مجسم می‌کنند .

آموزگار : تصویر کودک دبیره را بشاگردان نشان میدهد ، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را بشکل حرف که در تصویر با رنگ سرخ نشان داده شده جلب می‌نماید و شرح میدهد که این سق است ، این زبان و این زبان کوچك آویزان است و بعد انگشت را روی تصویر می‌گذارد و میگوید : این می‌که (ه) بسیار کشیده و غلیظ و بادرنگ .

شاگردان : صدای (ه) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکنند و با دست خود حالت سق و زبان را هنگام ادای صدا نشان میدهند .
آموزگار : انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره می‌گذارد و از شاگردان میپرسد .

این چی می‌که؟

شاگردان : (ه) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

آموزگار : هنگام ادای (ه) کشیده و غلیظ و با درنگ دست شاگردان را بر گلوی خود می‌گذارد و میگوید به بینید این صدا در گلوی من لرزش نمی‌اندازد .



پیش از درس

آموزگار باید آنچه قبلاً راجع به این دسته از حروف و مخصوصاً درذیل راجع به (خ) نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند. همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا باندازه ای ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

آموزگار باید دقت کند که «خ» یا «خا» گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی «خ» نچسبد.

هنگام ادای «خ» ته زبان بسق تزد يك میشود ولی نمی چسبد و بواسطه فشار هوا در کلو و تزد يك زبان كوچك در رطوبت دهان لرزشی پیدا میشود بی آنکه در کلو احساس لرزش شود.

همچنین در وقت ادای «خ» اگر دست را تزد يك دهان بگیریم هوای این صدا به دست میخورد و جلب توجه نوآموزان به خوردن هوا به دست و پیدا شدن لرزش تزد يك زبان كوچك بسیار لازم است.

برای ادای صدای «خ» کشیده و غلیظ و با درنگ تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود.

روش آموزش

آموزگار: پیش از نشان دادن تصویر كودك دبیره صدای «خ» را بسیار کشیده و غلیظ و بادرنگ و طبیعی چندین بار ادا میکند و بادستهای خود تزد يك شدن ته زبان را بسق نشان میدهد و میگوید وقتی «خ» میگوئیم

ته زبان این طور به سق نزدیک میشود .

شاگردان : صدای «خ» را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد و با دست خود نیز شکل حرف را مجسم می نمایند .

آموزگار : تصویر کودک دیره را به شاگردان نشان میدهد از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را به شکل حرف که در تصویر با رنگ سرخ نشان داده شده جلب می نماید و شرح میدهد این سق است و این زبان است که ته آن به سق نزدیک شده و این زبان کوچک آویزان است و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید :

این می که «خ» بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

شاگردان : صدای «خ» را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکنند و با دو دست خود نزدیک شدن ته زبانش را به سق هنگام ادای این صدا نشان میدهند .

آموزگار : انگشت خود را روی تصویر کودک دیره میگذارد و از شاگردان میپرسد .

این چی می که ؟

شاگردان : (خ) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

آموزگار : هنگام ادای (خ) کشیده و غلیظ و با درنگ دست شاگردان را بر گلوی خود میگذارد و میگوید به بینید این صدا در ته دهان لرزش میاندازد ولی این لرزش غیر از لرزشی است که در وقت ادای صدا هائی مانند (ز) احساس میشود .

شاگردان : هنگام ادای (خ) دست خود را بر گودال گلو وزیر چانه میگذارند و درستی گفتار آموزگار را در ادای صدای «خ» و بعد «ز» احساس میکنند .

پیش از درس



آموزگار باید آنچه را که قبلاً راجع به این دسته از حروف و مخصوصاً در ذیل راجع به (ك) نوشته شده است با کمال دقت بخواند و کلیه نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا باندازه‌ای ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

آموزگار باید دقت کند که (که) یا «کاف» یا (کا) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی (ك) نچسبد.

هنگام ادای (ك) در فارسی تقریباً وسط زبان به سق می چسبد و هوا فشار میدهد تا از میان زبان و سق بیرون بیاید بی آنکه در گلو احساس لرزشی بشود.

اگر وقت ادای (ك) دست را نزدیک دهان بگیریم هوای این صدا بدست میخورد و جلب توجه نوآموزان بخوردن هوا بدست و پیدانشدن لرزشی در گلو بسیار لازم است.

برای ادای صدای (ك) نیم کشیده و غلیظ و مکرر چند لحظه وقت لازم است.

روش آموزش

آموزگار : پیش از نشان دادن تصویر کودک دیره صدای «ك» را غلیظ و مکرر و نیم کشیده چندین بار ادا میکند و با دستهای خود چسبیدن زبانرا بسق نشان میدهد و میگوید وقتی «ك» میگویم وسط زبان

این طور به سق می چسبد و بعد هوا فشار میدهد و از میان زبان خم شده و سق بیرون میرود.

شاگردان : صدای «ك» را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد و با دست یا انگشت های خود شکل حرف را مجسم می نمایند .

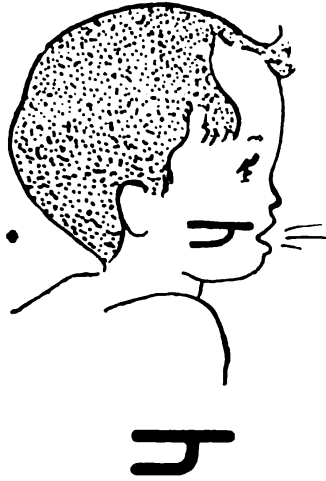
آموزگار : تصویر كودك دبیره را به شاگردان نشان میدهد ، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان كودكانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را به شکل حرف كه در تصویر با رنگ سرخ نشان داده شده جلب می نماید و شرح میدهد که این سق است و این زبان است که خم شده و بسق چسبیده است و بعد از انگشت راروی تصویر میگذارد و میگوید: این می که «ك» نیم کشیده و غلیظ و بادرنگ و مکرر .

شاگردان : صدای «ك» را نیم کشیده و غلیظ و با درنگ ادا می کنند و با دست یا انگشتان خود شکل حرف «ك» را مجسم می نمایند .
آموزگار : انگشت خود را روی تصویر كودك دبیره میگذارد و از شاگردان میپرسد

این چی می که ؟

شاگردان : «ك» نیم کشیده و غلیظ و با درنگ .
آموزگار : هنگام ادای «ك» نیم کشیده و غلیظ و با درنگ دست شاگردان را بر گلوی خود میگذارد و میگوید این صدا در گلو لرزش نمی اندازد .

پیش از درس



آموزگار باید آنچه قبلاً راجع به این دسته از حروف و مخصوصاً در ذیل راجع به (ج) نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش باندازه‌ای در ادای این صدا ورزیده باشند که

بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه درآورند.

آموزگار باید دقت کند که (چه) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی بصدای (ج) نچسبد.

هنگام ادای صدای (ج) سر زبان به جلوی سق می چسبد و هوا فشار میدهد تا از لای سر زبان و جلو سق خارج شود بی آنکه در گلو احساس لرزش شود.

اگر وقت ادای (ج) نیم کشیده و غلیظ دست را نزدیک دهان بگیریم هوای این صدا بدست میخورد و جلب توجه نوآموزان بخوردن هوا بدست و پیدا نشدن لرزش در گلو بسیار لازم است.

برای ادای صدای (ج) نیم کشیده و غلیظ و با درنگ چند لحظه وقت لازم است.

روش آموزش

آموزگار : پیش از نشان دادن تصویر کودک دیره صدای (ج) را نیم کشیده و غلیظ و با درنگ چندین بار ادا میکند و با دست های خود چسبیدن سر زبان را به جلو سق نشان میدهد و میگوید وقتی (ج)

میگوئیم سر زبان به سق میچسبد و بعد هوا فشار میدهد و از میان سر زبان و سق بیرون میرود و در گلو احساس لرزشی نمیشود.

شاگردان : صدای (چ) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد و هنگام ادای صدا شکل حرف را با دست خود میسازند.

آموزگار : تصویر كودك دبیره را به شاگردان نشان میدهد، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان كودكانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را بشکل حرف که در تصویر بارنگ سرخ نشان داده شده جلب میکند و شرح میدهد که این سق است و این زبان است که سر آن کج شده به جلوی سق چسبیده است و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید :

این می که (چ) نیم کشیده و غلیظ و با درنگ و مکرر.

شاگردان : صدای (چ) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا می کنند و با دست شکل (چ) را نشان میدهند.

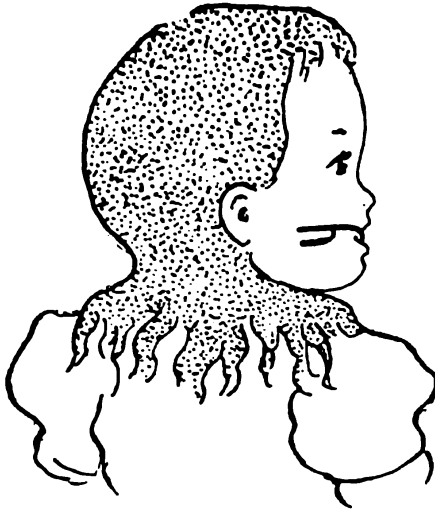
آموزگار : انگشت خود را روی تصویر كودك دبیره میگذارد و از شاگردان میپرسد

این چی می که ؟

شاگردان : (چ) نیم کشیده و غلیظ و با درنگ و مکرر.

آموزگار : هنگام ادای (چ) نیم کشیده و غلیظ و با درنگ و مکرر دست شاگردان را بر گلوی خود میگذارد و میگوید این صدا در گلو لرزش نمی اندازد.

پیش از درس



آموزگار باید آنچه قبلاً راجع به این دسته از حروف و مخصوصاً (ج) و نیز آنچه در ذیل راجع به (ج) نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا باندازه‌ای ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

آموزگار باید دقت کند که (جیم) یا (جه) گفته نشود و هیچ صدای اضافی به صدای اصلی (ج) نچسبد.

هنگام ادای صدای (ج) سر زبان مانند (ج) به جلوی سق می‌چسبد و هوا فشار میدهد تا از میان سر زبان و جلوی سق و لای دندانها بیرون برود و در گلو و دندانها بخلاف (ج) احساس لرزش می‌شود.

اگر وقت ادای (ج) نیم کشیده و غلیظ و با درنگ دست را نزدیک دهان بگیریم هوای این صدا بدست نمی‌خورد و جلب توجه نوآموزان به این که هوا بدست نمی‌خورد ولی در گلو لرزش احساس میشود بسیار لازم است.

برای ادای صدای (ج) نیم کشیده و غلیظ و با درنگ تقریباً چند لحظه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود.

روش آموزش

آموزگار : پیش از نشان دادن تصویر کودک دیره صدای (ج) را

نیم کشیده و غلیظ و با درنگ چندین بار ادا می کند و با دست های خود چسبیدن سرزبان را به جلوسق نشان میدهد و میگوید وقتی که (ج) میگوئیم سرزبان به سق می چسبد و بعد هوا فشار میدهد و از اطراف سرزبان در پشت دندانها پخش میشود و در گلو و دندانها احساس لرزش میگردد.

شاگردان : صدای (ج) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد و در هنگام ادای صدا با دست خود شکل حرف را می سازند ولی باید سرانگشت های بالا بطرف پائین خم شود و آن علامت دندانها در امتداد سق است.

آموزگار : تصویر کودک دیره را بشاگردان نشان میدهد، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و شرح میدهد که این سق و دندان است و این زبان است که سر آن کج شده و بجلوی سق چسبیده است و بعد از شرح کافی انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید : این می که (ج) نیم کشیده و غلیظ و با درنگ.

شاگردان : صدای (ج) را نیم کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکنند و بادست شکل حرف (ج) را نشان میدهند.

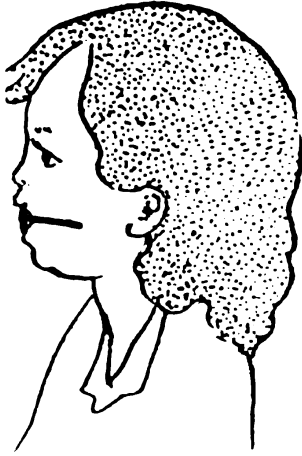
آموزگار : انگشت خود را روی تصویر میگذارد و از شاگردان میپرسد:

این چی می که ؟

شاگردان : (ج) نیم کشیده و غلیظ و با درنگ.

آموزگار : هنگام ادای (ج) نیم کشیده و غلیظ و با درنگ دست شاگردان را بر گلوی خود میگذارد و میگوید این صدا در گلو لرزش می اندازد.

پیش از درس



آموزگار باید آنچه را که راجع به صدای (ت) و شکل حرف آن در ذیل نوشته شده با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند. همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا باندازمای ورزیده باشند که بتوانند درس را به صورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

صدای (ت) از گذاشتن زبان پشت رجه

دندانهای بالا و گذاشتن هوا از میان سق و زبان و بر خورد آن به پشت دندانها پیدا میشود و در هنگام ادای آن در گلو لرزشی پیدا نمیشود و اگر دست را نزدیک دهان بگیریم هوای صدا بآن میخورد و جلب توجه نوآموزان و مخصوصاً لالها باین دو نکته بسیار لازم است زیرا که لالها فقط از این راه میتوانند دو صدای (ت) و (د) را از هم تشخیص دهند.

آموزگار باید با دو انگشت خود یکی بجای زبان و دیگری بجای دندان شکل حرف را برای نوآموز مجسم نماید.

آموزگار باید دقت کند که (ته) یا (تا) یا (نی) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی بصدای اصلی (ت) نچسبد.

برای ادای صدای نیم کشیده و غلیظ و بادرنگ (ت) تقریباً چند لحظه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود.

روش آموزش

آموزگار: پیش از نشان دادن تصویر کودک دیره صدای (ت) را چندین بار مکرر و غلیظ و با درنگ ادا میکنند و با زبان کود کانه

شرح میدهد که هنگام ادای این صداسر زبان پشت رجه دندانهای بالا است و هوافشار میآورد تا از سر زبان و دندانها بگذرد و صدای (ت) شنیده شود. همچنین هنگام ادای این صدا يك انگشت را بجای دندان و يك انگشت را بجای زبان گرفته و شکل حرف (ت) را مجسم میکند.

شاگردان: یکی یکی و بعد با هم صدای «ت» را طوری تقلید میکنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد و مخصوصاً با انگشتان چنانکه شرح داده شد شکل حرف «ت» را مجسم مینمایند.

آموزگار: تصویر كودك دبیره را بشاگردان نشان میدهد، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان كودكانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردانرا بشکل حرف که بارنگ سرخ روی تصویر نشان داده شده جلب مینماید و شرح میدهد این زبان است و این دندان و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید:

این می که (ت) نیم کشیده و غلیظ و بادرننگ و مکرر.

شاگردان: صدای «ت» را نیم کشیده و مکرر و غلیظ و با درنگ ادا میکنند و با انگشتان دو دست خود شکل حرف را مجسم مینمایند. **آموزگار:** انگشت خود را روی تصویر كودك دبیره میگذارد و از شاگردان میپرسد:

این چی می که؟

شاگردان: «ت» نیم کشیده و غلیظ و با درنگ و مکرر.

آموزگار: هنگام ادای «ت» دست شاگردان را بر گلولی خود می گذارد و می گوید این صدا در گلولو لرزش نمی اندازد.

کلیات راجع به ب، د، ی، گ، غ و همزه .

آموزگار باید آنچه در ذیل راجع به این دسته از حروف بطور کلی و در درس مخصوص هریک از آنها نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را در نظر داشته باشد و رعایت کند .

یاد دادن این صداها بطوری که موافق ذوق و طبیعت نوآموز و مخصوصاً نوآموز کودک باشد و او را خسته و متحیر نکند مشق و دقت لازم دارد و لهذا آموزگار باید از درس (ی) نوآموزان را در ادای این صداها در آخر، به تنهایی، مکرر و در اول مشق بدهد و تا یقین نداشته باشد که ادا کردن این صداها را خوب یاد گرفته اند شروع به یاد دادن حروف و خواندن آنها در کلمه ننماید .

بخطرات سپردن شکلهای جروف این صداها بسیار آسان است ولی درست ادا کردن آنها در وقت خواندن مشکل و لهذا باید قبل از درس نوآموزان را در ادای این صداها ورزش کامل داد .

هر صدائی که از گلو و بعد از دهان بیرون بیاید میتوان بادولب، سرزبان، سطح یا پهنی زبان، ته زبان، بن زبان یا در گلو جلوی آنرا گرفت و یا آنرا برید .

اگر صدائی را با دولب ببریم (ب) شنیده میشود . آب، خوب .

اگر صدائی را با سرزبان ببریم (د) شنیده میشود . باد، بود .

اگر صدائی را با سطح یا پهنای زبان ببریم (ی) شنیده میشود . آی، های .

اگر صدائی را با ته زبان ببریم (ک) شنیده میشود . سک، رک .

اگر صدائی را با بن زبان ببریم (غ) فارسی شنیده میشود . باغ، زاغ .

اگر صدائی را در گلو ببریم (همزه) شنیده میشود . اع، سع .

وقتی که صدائی از گلو و دهان بیرون بیاید و آن صدارا ببریم باید در همان لحظه هوائی که از گلو بیرون می آید بایستد و الا اگر هوا جریان خود را داشته باشد بعد از اینکه مثلاً با لب جلوی صدا گرفته شود هوا فشار میآورد و صدای اضافی دیگری شنیده میشود .

آموزگار باید طوری ورزیده باشد که هنگام ادای این صدا ها صدای اضافی از دهانش بیرون نیاید .

آموزگار پس از اینکه یقین کرد نوآموز می تواند صدا های ب ' د ' ی ' گ ' غ و همزه را بعد از هر صدائی ادا کند بدون اینکه صدای اضافی پیدا شود باید نوآموزان را مشق دهد که هر يك از این صداها را بتوانند به تنهایی ادا کنند و ما برای نمونه ادای صدای (ب) را شرح میدهیم و باید پنج صدای د ' ی ' گ ' غ و همزه را هم بهمین روش درس داد .

برای ادای صدای (ب) به تنهایی باید لبها را برهم گذاشت و هوای صدا دار را طوری بادرنگه از گلو خارج کرد که در دهان پیچد و گلو و لپها و فضای میان لب و دندان را کم کم پر کند و در نتیجه فشار هوا دو لب را از هم باز نماید و صدای (ب) تنها بدون صدای اضافی شنیده شود .

واضح است که صدای تنهای (ب) در يك لحظه از باز شدن لبها پیدا میشود ولی از لحظه ای که هوای صدا از گلو بیرون میاید و لپها و فضای میان لب و دندان را پر میکند تا لحظه ای که لب ها از هم باز میشود باید چند لحظه طول بکشد .

پس از مشق و ورزش کافی در ادای صدای 'ب' تنها باید مشق ادای صدای 'ب' های مکرر را کرد (بببببب) .

این حروف مکرر را باید بدون اینکه در میان آنها صدائی پیدا شود ادا نمود .

پس از اینکه آموزگار یقین کرد که نوآموزان در ادای صدای (ب) تنها و مکرر ورزیده شده اند باید نوآموزان را در ادای (ب) اول مشق دهد :

با بو بی .

اگر نوآموزان در ادای حرف 'ب' بروشی که شرح داده شد کاملاً ورزیده شوند مشق کردن صدا های دیگر یعنی د ' ی ' گ ' غ و همزه در آخر و به تنهایی و مکرر و در اول برای آنها آسان میشود .

پیش از درس



آموزگار باید بداند که یاد دادن صدا و حرف «ب» بطوریکه نوآموز بتواند وقت خواندن آنرا طبیعی ادا کند سخت است و لهذا باید آنچه قبلاً بطور کلی راجع به صدا های بریده و مخصوصاً در ذیل راجع به «ب» نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار و شاگردانش باید در ادای صدای «ب» در آخر و به تنهایی و مکرر و در اول کاملاً ورزیده باشند تا در موقع یاد دادن این حرف اشکالی در ادا کردن صدا پیدا نشود.

آموزگار باید دقت کند که «به» یا «با» یا «بی» گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی «ب» نچسبد.

برای ادای صدای «ب» از زمانی که هوای این صدا از گلو بیرون میآید و پشت لبها می پیچد تا زمان گشاده شدن لبها تقریباً چند لحظه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود تا اینکه نوآموز فرصت پیدا کند که بستگی شکل حرف را با لب و صدا حس کند.

صدای «ب» از باز شدن لبهای بسته یا بهم آمدن لبهای گشاده پیدا میشود و عضو اصلی آن لب است چنانکه اگر لبهای خود با دو دست بگیریم و نگذاریم بسته یا باز شود این صدا را نمی توانیم ادا کنیم.

این صدا در گلو ایجاد لرزش میکند و جلب توجه نوآموز و مخصوصاً

لال به لرزش گلو بسیار لازم است زیرا که لالا فرق میان (ب) و (پ) را فقط از این لرزش تشخیص می‌دهند.

روش آموزش

آموزگار : پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (ب) تنها و مکرر را چندین بار ادا میکند و شرح می‌دهد که این صدا از بسته شدن یا باز شدن لبها پیدا میشود و مخصوصاً باید دقت کند که صدای مکرر (ب ب ب ب ب) را

بی آنکه در میان آنها صدای اضافی پیدا شود ادا نماید.

شاگردان : صدای (ب) تنها و همچنین (ب) مکرر را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد.

آموزگار : تصویر کودک دبیره را به شاگردان نشان می‌دهد، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را به شکل حرف که لب بالا است و با رنگ سرخ در تصویر نشان داده شده جلب مینماید و بعد انگشت را روی تصویر می‌گذارد و میگوید: این می که (ب) بسیار غلیظ و با درنگ و مکرر:

شاگردان : صدای (ب) را بسیار غلیظ و با درنگ ادا میکنند.

آموزگار : لب بالای خود را با شکل حرف در تصویر کودک دبیره مقایسه میکند و میگوید صدای (ب) از باز شدن لبها یا بسته شدن آنها پیدا میشود و اگر لبهای خود را طوری بگیریم که بسته نشود و یا اگر بسته باشد باز نگردد صدای (ب) شنیده نمی شود. برای بسته شدن لب و شنیده شدن صدای (ب) باید کلمه هائی مانند (آب) را مثل بیاورند. پس از این بشاگردان خود میگوید لبهای خود را با دو دست بگیرد و نگذارد بسته شود و بگوئید (آب).

شاعران : لب بالا و پائین خود را با دست چپ و راست میگیرند و آنها را دور از هم نگاه میدارند و نمی توانند صدای (ب) را در کلمه (آب) ادا کنند.

آموزگار : انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میگذارد و از شاگردان می پرسد:

این چی می که ؟

شاعران : (ب) بسیار غلیظ و با درنگ.

آموزگار : دست شاگردانرا هنگام ادای (ب) غلیظ و با درنگ بر کلوی خود میگذارد و میگوید این صدا در کلو لرزش میاندازد.

پیش از درس



د

آموزگار باید بداند که یاد دادن صدا و حرف (د) بطوریکه نوآموز بتواند وقت خواندن آنرا طبیعی ادا کند سخت است و لهذا باید آنچه قبلاً بطور کلی راجع بصداهای بریده و مخصوصاً در ذیل راجع به (د) نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین باید خود آموزگار و

شاگردانش در ادای صدای (د) در آخر و به تنهایی و مکرر و در اول کاملاً مشق کرده باشند تا در موقع یاد دادن این حرف اشکالی در ادا کردن صدا پیدا نشود.

آموزگار باید دقت کند که (ده) یا (دی) یا (دال) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی (د) نچسبد. برای ادای صدای (د) از زمانی که هوای این صدا از گلو بیرون میآید و میان زبان و سقف می پیچد تا زمانی که سر زبان از جلوی سقف برداشته میشود چند لحظه وقت لازم است و باید با کمال دقت مراعات شود تا اینکه نوآموز وقت کافی برای حس کردن بستگی شکل حرف با سر زبان و صدا را داشته باشد.

صدای (د) از کننده شدن سر زبان از جلوی سقف بر اثر فشار هوا و یا از گرفتن جلوی هوایی که از دهان بیرون میآید با سر زبان پیدا و شنیده میشود و اگر انگشت را بر سر زبان بگذاریم بطوریکه هیچ قسمت از زبان نتواند به قسمت جلوی سقف که پشت دندانها است بخورد این صدا پیدا و شنیده نخواهد شد.

هنگام ادای (د) اگر دست را روی کلو بگذاریم احساس لرزش میشود و جلب توجه نوآموزان به این لرزش بسیار لازم است و مخصوصاً لالاها فرق میانه این صدا را با صدای (ت) بایستی از راه همین لرزش کلو احساس و درک کنند.

روش آموزش

آموزگار : پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (د) تنها و مکرر را چندین بار ادا میکند و شرح میدهد که این صدا از کنده شدن سر زبان از جلوی سق بواسطه فشار هوایی که در میانه سق و زبان جمع شده پیدا و شنیده می شود و مخصوصاً باید دقت کند که صدای مکرر

(د د د د د) را

بی آنکه در میان آنها صدای اضافی پیدا شود ادا نماید.

شاگردان : صدای (د) تنها و همچنین (د) مکرر را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد.

آموزگار : تصویر کودک دبیره را بشاگردان نشان میدهد ، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را بشکل سر زبان که با رنگ سرخ در تصویر نشان داده شده جلب مینماید و بعد انگشت را روی تصویر میکشاند و میگوید :

این می که (د) بسیار غلیظ و با درنگ و مکرر.

شاگردان : صدای (د) را بسیار غلیظ و با درنگ ادا میکنند.

آموزگار : سر زبان خود را با شکل حرف در تصویر کودک دبیره مقایسه میکند و میگوید صدای (د) از کنده شدن زبان از جلوی سق بواسطه فشار هوایی که در میانه سق و زبان جمع شده و یا از گرفتن جلوی

هوائیکه ازدهان بیرون میآید باسرزبان پیدا وشنیده میشود. اگرانگشت را سرزبان بگذاریم نمی توانیم این صدا را ادا کنیم. پس از این بشاگردان میکوید انگشت را سرزبان خود بگذارید و بگوئید (آد).

شاگردان : انگشت را سرزبان خود میگذارند ونمی توانند (آد) را بگویند. (دراینحالت چون انگشت جلوی سرزبان را گرفته است (آگ) ادا میشود.)

آموزگار : انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میگذارد واز شاگردان میپرسد :

این چی می که ؟

شاگردان : (د) بسیار غلیظ و با درنگ.

آموزگار : دست شاگردان را هنگام ادای (د) غلیظ وبادرنک برگلوی خود میگذارد و میکوید به بینید این صدا در گلو لرزش میاندازد. ملاحظه: آموزگار باید پس از درس «د» وپیش از درس (ک) دوباره درس (ی) را که در صفحه (۶۴) شرح آن داده شده تکرار نماید زیرا که تعلیم صدای (ی) سخت است و مراجعه و تکرار لازم دارد.

پیش از درس



آموزگار باید آنچه قبلاً راجع به صدا های بریده و در ذیل راجع به (ک) نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین باید خود و شاگردانش در ادای (ک) در آخر و پنهانی و مکرر و در اول کاملاً ورزیده باشند تا در موقع یاد دادن این حرف اشکالی در ادا کردن صدا پیدا نشود.

آموزگار باید دقت کند که (که) یا (کاف) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی (ک) نجسبند.

برای ادای صدای (ک) از زمانی که هوای این صدا از گلو بیرون میآید و پشت سق و ته زبان می پیچد تا زمانی که ته زبان از سق جدا میشود تقریباً چند لحظه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود تا اینکه نوآموز بتواند کاملاً حس نماید که این صدا از کج شدن و چسبیدن ته زبان بسق پیدا میشود.

هنگام ادای این صدا اگر دست را کمی دور از دهان بگیریم چون صدا لرزان و بریده است هوای این صدا بدست نمی خورد و لهذا قسمت جلوی سق در ساختن این صدا دخالتی ندارد و در شکل حرف رسم نمیشود.

ملاحظه: هنگام ادای (ك) غلیظ و کشیده هوا بدست میخورد و لهذا قسمت جلوی سق چنانکه قبلاً در آموزش «ك» گفته شد در ساختن صدا دخالت دارد و در شکل حرف رسم شده است (صفحه ۸۱).

در نظر گرفتن این نکته در هنگام یاد دادن دو حرف (ك) و (ك) به لالان اهمیت زیاد دارد زیرا که ایشان فقط از خوردن و نخوردن هوای صدا بدست و لرزش و نلرزیدن کلمه میتوانند این دو صدا را از هم تشخیص دهند و ادا کنند.

روش آموزش

آموزگار: پیش از نشان دادن تصویر كودك دیره صدای (ك) تنها و مکرر را ادا میکند و چگونگی وضع زبان نسبت به سق و بریدگی صدا را با زبان كودكانه شرح میدهد.

مخصوصاً باید دقت کند که صدای مکرر

(ك ك ك ك ك) را

بی آنکه در میان آنها صدای اضافی پیدا شود ادا نماید.

شاگردان: صدای (ك) تنها و همچنین (ك) مکرر را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد.

آموزگار: تصویر كودك دیره را بشا گردان نشان میدهد، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان كودكانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را بشکل زبان و قسمت عقبی سق که با رنگ سرخ در تصویر نشان داده شده جلب مینماید و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید:

این می که (ك) بسیار غلیظ و با درنگ و مکرر.

شاگردان: صدای «ك» را بسیار غلیظ و با درنگ ادا میکنند.

آموزگار: با دست های خود شکل حرف را مجسم میکند و پس از مقایسه شکل حرف که با دست مجسم کرده با تصویر كودك دیره شرح میدهد که این صدا از چسبیدن ته زبان به سق پیدا میشود و اگر دهان را باز کنیم و ته زبان به سق نچسبد این صدا را نمیتوانیم ادا نمائیم.

پس از این بشاگردان خود میگوید دهان خود را باز کنید و
بی آنکه زبان شما به سق بچسبد بگوئید «ک».

شاگردان: بدستور آموزگار دهان خود را باز می کنند و
نمی توانند بدون چسباندن ته زبان به سق صدای «ک» را ادا کنند.

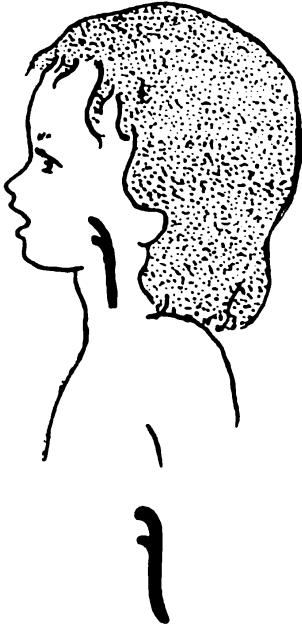
آموزگار: انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میگذارد
و از شاگردان می پرسد:

این چی می گه؟

شاگردان: «ک» بسیار غلیظ و با درنگ.

آموزگار: هنگام ادای «ک» غلیظ و با درنگ دست شاگردان
را بر گلولی خود میگذارد و میگوید به بینید این صدا در گلولی من
لرزش میاندازد.

پیش از درس



آموزگار باید آنچه قبلاً راجع به صداهای بریده و در ذیل راجع به (غ) نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را در نظر داشته باشد و مراعات کند.

همچنین آموزگار و شاگردانش باید در ادای صدای (غ) در آخر و به تنهایی و مکرر و در اول کاملاً ورزیده باشند تا در موقع یاد دادن این حرف اشکالی در ادا کردن صدا پیدا نشود. آموزگار باید دقت کند که (غه) یا (غین)

گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی (غ) نچسبد.

برای ادای صدای (غ) از زمانی که هوا از گلو بیرون میاید تا زمانی که بن زبان ازسق جدا شود تقریباً لحظه ای وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود و مخصوصاً آموزگار باید در نظر داشته باشد که چون فضا باندازه کافی برای جمع شدن هوای این صدا نیست، زمان ادای این صدا کوتاهتر از زمان ادای حرفهای بریده قبلی است ولی رویهمرفته ادای این صدا آسانتر و طبیعی تر است.

لالهائی که دست آنها کاملاً برای احساس کردن صدا ورزیده نشده باشد و زبان و دهانشان بواسطه نکردن مشق کافی ورزیده نشده است در هفته های اول آموزش (ک) و (غ) را بجای هم ادا خواهند کرد. این نقص با ورزش کافی پس از چند ماه خود بخود رفع خواهد شد و لهذا آموزگار نباید اصرار زیاد کند و یا نومید و خسته شود.

هنگام ادای این صدا در گلو احساس لرزش میشود و جلب توجه نوآموزان باین لرزش لازم است.

روش آموزش

آموزگار: پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (غ) تنها

و مکرر را ادا میکند و چگونگی پیدا شدن این صدا را در حلق با زبان کودکان
شرح میدهد و مخصوصاً باید دقت کند که صدای مکرر

(غ غ غ غ) را

بی آنکه در میان آنها صدای اضافی پیدا شود ادا نماید .

شاگردان : صدای (غ) تنها و همچنین (غ) مکرر را یکی یکی
و بعد با هم بطوری تقلید می کنند که باعث جلب توجه نو آموز گردد .

آموزگار : تصویر کودک دبیره را بشاگردان نشان میدهد ، از زیبایی
و رنگ آمیزی آن با زبان کودکان توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان
را بشکل بن زبان که در امتداد آن خرخره زسم شده و منتهای سق و
زبان کوچک آویزان جلب مینماید و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد
و میگوید :

این می که (غ) بسیار غلیظ و با درنگ و مکرر .

شاگردان : صدای (غ) را بسیار غلیظ و با درنگ ادا می کنند .

آموزگار : پس از مقایسه شکل حرف تصویر کودک دبیره باشکلی
که او با انگشت روی صورت و کردن خود می کشد شرح میدهد که این
صدا از چسبیدن بن زبان بکلو پیدا میشود و اگر در ته کلو بستگی پیدا
نشود این صدا را نمی توانیم ادا کنیم .

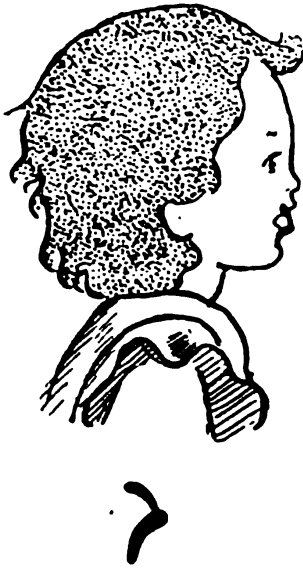
پس از این شرح انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میگذارد
و از شاگردان میپرسد :

این چی می که ؟

شاگردان : (غ) بسیار غلیظ و با درنگ .

آموزگار : دست شاگردانرا هنگام ادای (غ) غلیظ و با درنگ
بر کلو خود میگذارد و میگوید به بینید این صدا در کلو من لرزش
میاندازد .

پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع به صدای « و » و شکل حرف آن در ذیل و سابقاً راجع به « ف » نوشته شده با کمال دقت بخواند و نکات فنی را در نظر داشته باشد و رعایت کند. همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا باندازه‌ای ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

صدای (و) مانند صدای « ف » که سابقاً

شرح آن داده شد از گذاشتن لب پائین بر زیر دندانهای بالا و گذشتن هوا از میان دندانها و لب زیرین پیدا میشود ولی هنگام ادای این صدا در گلو و دندانها لرزش پیدا میشود و جلب توجه نوآموزان باین لرزش بسیار لازم است زیرا نوآموز لال فقط از این راه میتواند ایندو صدارا ازهم تشخیص بدهد.

آموزگار و شاگردانش باید با دو انگشت دو دست خود، یکی بجای دندان و دیگری خم شده بجای لب زیر از نیم رخ، شکل حرف را برای نوآموز مجسم نمایند.

آموزگار و شاگردانش باید دقت کنند که (وه) یا (واو) یا (وی) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی (و) نچسبد.

برای ادای صدای کشیده و غلیظ و با درنگ (و) تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود.

روش آموزش

آموزگار: پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (و) را چندین بار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و با زبان کودکانه

شرح میدهد که این صدا از لای دندانهای بالا و لب پائین بیرون میاید و نیز با دو انگشت دو دست خود شکل حرف را مجسم مینماید.

شاگردان: صدای (و) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد همچنین با دو انگشت دو دست خود شکل حرف را نشان میدهند.

آموزگار: تصویر كودك دبیره را به شاگردان نشان میدهد، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان كودكانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را به شکل حرف که با رنگ سرخ در تصویر نشان داده شده جلب مینماید و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید: این می که (و) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

شاگردان: صدای (و) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکنند و شرح میدهند که شکل حرف چگونه پیدا شده است.

آموزگار: چندین بار صدای (ف و) را باهم بدون اضافه کردن صدائی درمیان آنها ادا میکند و شرح میدهد که فرق این دو صدا اینست که در موقع ادای (و) در گلو و دندانها لرزش پیدا میشود.

شاگردان: دو صدای (ف و) را چندین بار باهم تکرار میکنند و شرح میدهند که در ادای کدام يك در گلو و دندانها لرزش پیدا میشود.

آموزگار: انگشت خود را روی تصویر كودك دبیره میگذارد و از شاگردان میپرسد:

این چی می که ؟

شاگردان: (و) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

پیش از درس



آموزگار باید آنچه قبلاراجع به (ش) و (ز) و در ذیل راجع به (ژ) نوشته شده با کمال دقت بخواند و نکات فنی را در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش باندازه ای در ادای این صدا ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

3

صدای (ژ) از نزدیک شدن وسط زبان

به سق و گذشتن هوا از میان زبان و سق و بخش شدن آن در پشت ولای دندانهای بر هم گذاشته پیدا میشود. همچنین میتوان این صدا را با بلند کردن سر زبان بطرف جلوی سق در حالتیکه زبان بشکل ناودانی بشود با دندانهای بسته ادا کرد و این حالت دومی برای ادای صدای (ژ) بجهت تعلیم لالها مناسبتر است. هنگام ادای این صدا اگر دست را نزدیک دهان بگیریم هوای صدا مانند (ش) بدست نمی خورد ولی در کلو و دندانها احساس لرزش میشود و جلب توجه نوآموزان باین نکات بسیار لازم است زیرا که لالها فقط از راه احساس لرزش در کلو میتوانند فرق (ش) و (ژ) را تشخیص دهند.

آموزگار باید دقت نماید که (ژه) یا (ژا) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی (ژ) نچسبد.

برای ادای صدای (ژ) کشیده و غایط و با درنگ تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود.

همچنین آموزگار و شاگردانش باید مشق کنند که دو صدای (شژ)

چسبیده بهم رابدون این که در میان آنها صدائی پیدا شود ادا نمایند و مخصوصاً باید هنگام ادای این دو صدا با هم توجه کنند که حالت درون دهان در وقت ادای این دو صدا تغییری نمیکند فقط در هنگام ادای (ژ) در گلو و دندانها لرزش پیدا میشود.

روش آموزش

آموزگار : پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (ژ) را چندین بار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و شرح میدهد که هنگام ادای این صدا وسط زبان بسق نزدیک و هوای صدا پشت دندانها پخش میشود و از سروای آنها میگذرد و در گلو و دندانها لرزش می اندازد.

شاگردان : صدای (ژ) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که باعث جلب توجه نو آموز گردد.

آموزگار : تصویر کودک دبیره را بشاگردان نشان میدهد ، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را به شکل حرف که سق و دو دندان بالا و پائین جلو از نیمرخ میباشد و در تصویر با رنگ سرخ نشان داده شده جلب مینماید و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید :

این می که (ژ) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

شاگردان : صدای (ژ) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا می کنند .

آموزگار : دندانهای خود را با شکل حرف در تصویر کودک دبیره مقایسه میکند و میگوید اگر دندانهای خود را از هم باز کنیم نمی توانیم صدای (ژ) را ادا کنیم . پس بشاگردان خود میگوید دهان را باز کنید بطوریکه دندانهای شما رویهم نباشد و بگوئید (ژ) .

شاگردان : دهان خود را کاملاً باز می کنند بطوری که دندانهای آنها رویهم نباشد و نمی توانند صدای (ژ) را ادا کنند .

آموزگار : چندین بار صدای (ش ژ) را با هم بدون اضافه کردن صدائی در میان آنها ادا میکند و شرح میدهد که فرق این دو صدا این است که در موقع ادای (ژ) در گلو و دندانها لرزش پیدا میشود .

شاگردان : دو صدای (ش ژ) را چندین بار با هم تکرار میکنند و شرح میدهند در ادای کدام يك در گلو و دندانها لرزش پیدا میشود .

آموزگار : انگشت خود را روی تصویر كودك دبیره میگذارد و از شاگردان میپرسد :

این چی می که ؟

شاگردان : (ژ) بسیار کشیده و غلیظ وبا درنگ .

ملاحظه : چون در ادای این صدا سق هم دخالت دارد لهذا مقطع جلو سق بر مقطع دو دندان اضافه شده است .

آموزگار باید این نکته را با دقت شرح دهد و از شاگردان بپرسد تا آنها هم شرح دهند .



پیش از درس

آموزگار باید آنچه در ذیل راجع به ادا کردن صدا و شکل حرف این (و) نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را در نظر داشته باشد.

این (و) در کلمه هائی مانند نو که ضد کهنه و جو که از خانواده گندم است وجود دارد و در فارسی همیشه بعد از (و) که ضمه بایش باشد میاید.

آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این (و) بعد از (و) و مکرری صدای اضافی و مجسم کردن شکل آن با لبها و تطبیق آن با تصویر باندازه ای ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه ای در آورند.

صدای این (و) را مانند (ی) میتوان هم بریده و هم نیم کشیده ادا کرد و هنگام ادای آن باید لبها طوری جمع شود که بهم نچسبد و صدا تبدیل به صدای (ب) نگردد و همچنین نباید صدا را باندازه ای کشید که تبدیل به صدای (او) شود.

تا وقتی که نوآموز در ادای این صدا بعد از (و) و به تنهایی و مکرر ورزش کافی نکرده باشد نباید از روی کودک دیره درس داد.

روش آموزش

آموزگار: پیش از نشان دادن کودک دیره صدای این (و) را چندین بار بعد از (و) و مکرر (و و و و و) بی آنکه در میان آنها صدای اضافی پیدا شود ادا می کند.

شاگردان: صدای این (و) را بعد از (و) و همچنین مکرر و

بی صدای اضافی یکی یکی و بعد با هم طوری ادا میکنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد.

آموزگار: تصویر کودک دیره را بشاگردان نشان میدهد، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانانه توصیف میکنند و مخصوصاً توجه شاگردان را بشکل حرف که با رنگ سرخ روی تصویر نشان داده شده جلب مینماید و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید: این می که (و و و و) بسیار غلیظ و با درنگ و مکرر.

شاگردان: صدای این (و) را بسیار غلیظ و با درنگ بعد از (0) ادا می کنند.

آموزگار: لبهای خود را در حالت ادای این صدا با شکل حرف در تصویر کودک دیره مقایسه میکند و میگوید این صدا از جمع شدن و پیش آمدن لبها پیدا میشود و اگر لبها را مانند تصویر جمع نکنیم این صدا را نمی توانیم ادا کنیم.

شاگردان: سعی میکنند با لبهای جمع نشده این صدا را ادا کنند و نمی توانند.

آموزگار: انگشت خود را روی تصویر میگذارد و از شاگردان می پرسد:

این چی می که؟

شاگردان: (و) بسیار غلیظ و با درنگ و مکرر و بعد از (0).

آموزگار: دست شاگردان را هنگام ادای این (و) بر گلوی خود میگذارد و میگوید این صدا در کلو لرزش می اندازد.

پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع به صدای (پ) و شکل حرف آن در ذیل و سابقاً راجع به (ب) نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا باندازه ای ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

صدای (پ) از گذشتن هوا از میان لبها پیدا میشود و اگر لبهای خود را طوری بگیریم که بسته نشود نمی توانیم این صدا را ادا کنیم. فرق میان (پ) و (ب) این است که صدای (پ) را میتوان کشید و هنگام ادای آن اگر دست را دور از دهان بگیریم هوای صدا بدست میخورد و در گلو احساس لرزش نمی شود در صورتی که صدای (ب) را نمی توان کشید و هوای صدا از دور بدست نمی خورد و در گلو احساس لرزش میشود.

آموزگار باید توجه نو آموزان را باین نکات جلب کند زیرا لالها فقط از لرزش گلو و خوردن هوا بدست میتوانند صدای (ب) را از (پ) تشخیص دهند.

آموزگار و شاگردانش باید دقت نمایند که (پی) یا (په) یا (پا) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی (پ) نچسبد. برای ادای صدای کشیده و غلیظ و با درنگ (پ) تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود.

روش آموزش

آموزگار: پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (پ) را چندین بار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و با زبان کودکانه شرح میدهد که این صدا از گذشتن هوا از میان لبهای برهم گذاشته شده پیدا میشود و هوای این صدا بشدت بدست می خورد و در گلو احساس لرزش نمی شود.

شاگردان: یکی یکی و بعد با هم صدای (پ) را طوری تقلید می کنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد و شرح میدهند که هوای این صدا از میان لبها می گذرد و بدست می خورد و در گلو احساس لرزش نمی شود.

آموزگار: تصویر کودک دبیره را بشاگردان نشان میدهد، از زیبایی و رنگ آمیزی آن بازبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را به شکل حرف که نیمرخ لب بالا است و در تصویر با رنگ سرخ نشان داده شده جلب می نماید و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید:

این می که (پ) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

شاگردان: صدای (پ) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا می کنند.

آموزگار: شرح میدهد که اگر لبهای خود را طوری بگیریم که بسته نشود نمی توانیم صدای (پ) را ادا کنیم.

شاگردان: لبهای خود را می گیرند به طوری که بسته نشود و نمی توانند صدای (پ) را ادا کنند.

آموزگار: انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره می گذارد و از شاگردان می پرسد:

این چی می که؟

شاگردان: (پ) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

خواندن و املاء

اگر تا اینجا مطابق دستور های فنی این جزوه رفتار شده باشد و نوآموز صفحه آخر كودك دیره را بخواند پس از آن هر کلمه و عبارتی که با این حروف نوشته شود میتواند درست بخواند ولی رویهم رفته نوآموز هنوز کند است و برخی نمیتواند حروف را بی تأمل و طبیعی بهم بچسباند و معنی کلمات را پس از خواندن فوراً درك کنند.

کتاب هوشی و موشی

برای مشق خواندن نوآموزان و آشنا شدن چشم ایشان بحروف، کتاب دیگری بنام « هوشی و موشی » چاپ شده است. این کتاب با تصویر های زیبایی آراسته است و برای سرگرم کردن كودكان شش هفت ساله و سالمندان بسیار مناسب میباشد.

در کتاب هوشی و موشی (چاپ دوم) شکل حرف (ب) با شکل حرف (ب) كودك دیره کمی فرق دارد لهذا آموزگار باید قبل از شروع به این کتاب بطوری که در ذیل شرح داده شده شکل ساده تر (ب) را که مقطع نیمرخ چپ لب بالا است برای نوآموز شرح بدهد.

روش آموزش

آموزگار دوشکل (ب) و (پ) نیمرخ را در دو طرف حرف (ب) که شکل لب است از روبرو بطریق ذیل رسم میکند



و شرح میدهد که (ب) و (پ) هر دو از لب ادا میشوند و اگر

لبهای خود را بادو دست بگیریم و نگذاریم بسته یا باز شود ایندو صدا را نمیتوانیم ادا کنیم . پس شکل حرف ایندو صدا باید از روی لب رسم شود و برای اینکه شکل این دو حرف با هم فرق داشته باشد یکی را از نیم رخ چپ لب بالا و دیگری را از نیم رخ راست لب بالا رسم میکنیم .

چون نوشتن (ب) نیمرخ آسانتر است لهذا آنرا همیشه از نیمرخ خواهیم نوشت و اینکه در کودک دبیره شکل (ب) را از روبرو رسم کردیم برای این بود که واضح تر بود و زودتر میشد آنرا یاد گرفت .

پس از این توضیحات که باید با زبان کودکانه بیان شود آموزگار اول چند سطر اول کتاب هوشی و هوشی را با درنگ و شمرده برای نوآموز میخواند و سپس نوآموز را در خواندن کمک میکند .

اگر نوآموز در وقت خواندن غلط بخواند نباید از او غلط گرفت بلکه باید فوراً کلمه را با درنگ و شمرده خواند و نگذاشت فکر نوآموز خسته شود و احساس کند که از او غلط میگیرند .

همین که آموزگار یقین کرد که نوآموز میتواند کلمات و جمله ها را با درنگ و شمرده و روان بخواند باید هنگام خواندن کتاب را در حدود نود درجه بچرخاند تا اینکه چشم نوآموز حروف را در هر جهتی که باشد تشخیص دهد و بخواند .

کتاب کودکانه بر زوی بازی گوش

این کتاب کودکانه با حروف گشته نوشته شده است یعنی برخی از حروف برای زیبایی و تناسب خط نود درجه چرخیده است .

کلمه گشته که در اینجا برای چرخانیدن وضع طبیعی حرف بکار بردیم از اصطلاحات قدیمی تاریخ خط در ایران میباشد و ایرانیان در قدیم دو خط بنام « گشته دبیره » و « نیم گشته دبیره » داشته اند که هر یک را برای مقصد معینی بکار میبردند .

در کتاب برزوی بازیگوش حرف (س) يك دندانۀ دارد ولی در كودك دبيره شكل آن با دو دندان نشان داده شده .

سبب اينكه در كودك دبيره شكل حرف را با دو دندان نشان داديم اين است كه نوآموز آنرا زودتر ياد ميگيرد ولی پس از اينكه نوآموز خواندن را آموخت و چشمش كاملاً بحروف آشنا شد حذف كردن يك دندان از شكل حرف (س) برای او تأثیری ندارد .

آموزگار بايد شكل حرف (C) را كه با يك دندان رسم شده به نوآموز نشان بدهد و با زبان كودكانه حذف شدن يك دندان را شرح دهد و بگويد كه اينطور نوشتن آسانتر است .

پس از اين توضيحات آموزگار بايد يك صفحه از کتاب برزوی بازی گوش را بادرنگ و شمرده برای نوآموز بخواند و بعد او را در خواندن كمك كند بى آنكه از او غلط بگيرد بلكه هر وقت نوآموز غلط خواند، او آن كلمه را درست و شمرده ادا نمايد و در ضمن خواندن توجه نوآموز را بشكل حرف «آ» و «و» كه عكس هم هستند و راجع به حروف ديگر كه برای زيبائى خط چرخيده اند جلب نمايد .

برای خواندن بايد چاپ دوم برزوی بازیگوش كه جلد رنگی دارد بكار رود .

همزه ع

برای خواندن و نوشتن فارسی کنونی که در آن کلمات عربی و معرب بکار رفته احتیاج به شکل حرف همزه میباشد. ❀

آموزگار باید به کلیاتی که در صفحه (۸۹) این جزوه راجع به صداهاى بریده نوشته شده است دوباره مراجعه کند و بروشی که در آنجا شرح داده شده نوآموز را در ادای این صدا ورزش دهد و کلمه هائی مانند بعد، سعد، رعد، ضایع و مسئول را کشیده و غلیظ و با درنگ ادا کند تا نوآموز تقلید نموده و به چگونگی این صدا و احتیاج به شکل حرف آن در کلمه پی ببرد.

پس از جلب توجه نوآموز به احتیاج به حرف این صدا آموزگار باید شرح دهد که این صدا اولین صدائی است که از ته گلو بیرون میاید و چون مخرج این صدا نزدیک مخرج صدای (ا) میباشد لهذا شکل حرف آنهام بادر نظر گرفتن جهات فنی و تاریخی نزدیک بحرف (ا) رسم شده است. ❀

چون در این مرحله از آموزش چشم نوآموز کاملاً بحروف و تشخیص آنها از هم آشنا است لهذا کوچکترین زحمت در یاد گرفتن این حرف ندارد.

موش و گربه و خیام و حافظ

تا کنون کتاب موش و گربه و منتخباتی از حافظ و خیام چاپ شده که بجهت مشق خواندن نوآموزان بسیار لازم و مفید میباشد و امید است در آینده کتابهای بسیاری که مخصوص مراحل مختلفه نوآموزان کودک و سالمند و لال و کم هوش باشد چاپ و در دسترس خوانندگان گذاشته شود.

❀ بحث در موضوع همزه و معنی این اسم و موارد بکار بردن آن از موضوع این جزوه خارج است و باید در جزوه دیگر شرح داده شود ولی برای اطلاعات بیشتری رجوع شود به جزوه دوم ایران کوده « دیره » صفحه ۴۲ و ۵۳ .
❀ رجوع شود به جزوه دوم ایران کوده « دیره » صفحه ۶۳ .

در چاپ اول کتاب موش و گربه بملاحظاتنی شکل حرف (آ) را از جوف دهان گرفتیم و لهذا صورت آن با صورت (آ) در خیام و حافظ فرق دارد و باید این نکته را به نوآموز تذکر داد. در چاپ های بعد موش گربه شکل (آ) مانند حافظ و خیام خواهد بود. ❀

مشق خط.

برای دستور مشق خط جزوه جداگانه‌ای در ایران کوده، چاپ خواهد شد و در آن جزوه شرح داده میشود که چگونه ممکن است کودکان را در هر خطی خوش نویس کرد ولی تا انجام آزمایشها و انتشار آن جزوه فقط چیزیکه میتوان در این جا نوشت این است که کودکان پس از شش سالگی و سالمندان باید از روی همین کتاب ها بنویسند و تا خط آنها زیبا و پخته نشود نباید بآنها خط تحریری یاد داد. خط تحریری که برای تند نویسی ایجاد شده است تعلیم آن در ابتدا برای نوآموزان ضرر دارد.

دیکته یا املاء

یکی از بزرگترین عوامل اتلاف وقت و از بین بردن استعداد های نوآموز دیکته است. علمای لغت قدیم و جدید هنوز برای این کار غیرطبیعی کلمه صحیحی پیدا نکرده‌اند زیرا که نه کلمه لاتین (دیکته) و نه کلمه دخیل (املاء) در عربی دلالت بر چنین عمل بیهوده‌ای دارد.

برخی از ملل بطوری گرفتار دیکته هستند که اگر دست باصلاحات بزنند کلیه نوشته‌های آنها بهم میخورد و صورتی دیگر بخود میگیرد و چنین اصلاحاتی بآسانی امکان ندارد.

توس و وهم دیکته از دبستان تالب گور با انسان است و بسیاری میزان معلومات دیگران را از دیکته شروع و به دیکته ختم میکنند و حقیقت

❀ این شکل حرف (ت) جونی است که در صفحه (۶۶) جزوه دوم ایران کوده «دبیره» شرح داده شده است و اینکه پنج سال پیش اینطور چاپ شده برای آزمایش بوده این حرف برای صدای (ت) در زبان عربی است.

اینست که اصرار در دیکته جز توهم و عادت چیزی نیست .

بك سخنور یا يك واعظ زبر دست ممکن است چند ساعت حرف بزند و شور و ولوله در مردم بیاندازد و شنوندگان همه سخنان او را درك کنند بی آنکه درسخترانی خود اشاره ای به املای کلمه بکنند. پس فی الحقیقه معنای کلمه را جمله تعیین میکند و ربطی باملاء ندارد .

در فارسی صدا های متشابه نیست و املاء در مورد کلمات عربی دخیل و معرب است که در فارسی بی آنکه احتیاجی به آنها باشد بکار میرود و لهذا لازم است درذیل طریقه ضبط حروف عربی را با تلفظ عربی و همچنین با تلفظ فارسی شرح دهیم .

برای تکمیل این روش نو دو طریقه فنی برای نشان دادن املای کلمات عربی بیان میکنیم که در مورد لزوم مراعات شود.

۱- در صورتیکه بخواهیم کلمات عربی را با تلفظ واقعی عربی ضبط کنیم باید حروف صدا های مخصوص عربی را مطابق اصولی که در صفحه (۱۵) شماره دوم ایران کوده (دبیره) نوشته شده رسم نمائیم و بکار ببریم .

زبان عربی دارای ده صدا میباشد که در تلفظ فارسی ادبی کنونی نیست و حروف آن ده صدا از قرار ذیل است :

ض. ن. ص. ع. ز. ت. ح. ه. ث. +
ق. گ. غ. ر. ع. آ. ظ. ل. ط. π

هنگام رسم و انتخاب حروف صدا های عربی از روی مقاطع دهان کلیه جهات فنی و تاریخی و تعلیم در نظر گرفته شده است * و اگر صوت های

* مثلا شکل (ض) در کلیشه سطح زبان است و در خط کوفی حرف (ض) گشته این شکل است . چون شکل این حروف با صد های آنها مربوط است تعلیم و بغاظر سپردن آن آسان میباشد و برای چاپ و تند نویسی هم مناسب است پس کلیه جهات تاریخی و فنی در انتخاب شکل حرف مراعات شده است .

«ق» و «غ» عربی تلفظش با «غ» فارسی فرق دارد .

(وبلها) مخصوص عربی که غیر از صوتهای فارسی است* نیز بر آنها اضافه شود میتوان برای زبان عربی « کودک دیره » ای تهیه کرد که کودکان عرب نیز قبل از پنجسالگی صدا شناسی و خواندن را یاد بگیرند و بتوانند مثلاً قرآن را با کمال فصاحت بخوانند .

۲ - در زبان فارسی کلمات عربی با تلفظ فارسی ادا میشوند و اگر خواسته باشیم درجائی اصل کلمه عربی را برای مراجعه به لغت نشان دهیم باید شکل حروف عربی را بجای نقطه روی حروف فارسی قرار دهیم تا اینکه هم تلفظ حروف فارسی به قوه خود باقی بماند و هم اصل عربی آن نشان داده شده باشد چنانکه در ذیل نموده شده است . *

ص ح ث ج . ط ز ض ر . ذ ر
ح ه غ آ . ق آ . ع ع . ط ط

در خط کنونی ما هفده حرف است که اصلاً نقطه نداشته و از چند قرن بعد از هجرت روی آنها علامت نقطه گذاشته اند . اگر بجای آن هفده علامت يك نواخت هفت علامت مختلف فنی گذاشته شود ایجاد زحمتی برای نویسندگان در زبان فارسی نخواهد کرد .

در هر صورت تعلیم این طریقه به کودکان ایرانی باید بعد از هشت سالگی شروع شود و ما در اینجا فقط برای تکمیل این جزوه به ذکر آن پرداختیم .

* زبان عربی بطور کلی دارای سه ویل اصلی بیشتر نیست و این سه ویل در حالت کوتاهی سه حرکت میشود .

رجوع شود به « اسباب حدوث الحروف ابن سینا . »

* واو عربی با « و » فارسی اختلاف دارد ولی چون « و » فارسی در عربی

نیست علامتی لازم ندارد و اشتباه نمیشود .

ملاحظات

۱- در صفحه (۲۸) گفتیم که اول استعدادیکه کودک از خود نشان میدهد استعداد تشخیص و تقلید صدا است و بواسطه داشتن این استعداد است که کودک تا سه چهار سالگی با ضافه زبان مادری یکی دوزبان دیگر را هم میتواند بخوبی یاد بگیرد. این استعداد اکنون در کودکان جهان بواسطه پرورش نیافتن کم کم ضعیف میشود و بعد از نه سالگی تقریباً از کار میافتد و معلوم نیست که پرورش نیافتن و از کار افتادن این استعداد چه زبانی برای قوای فکری بعد از سن رشد خواهد داشت زیرا که تاکنون روشی طبیعی و فنی برای پرورش این استعداد نبوده و کودکانی هم که از پنج سال پیش با این روش نو تعلیم گرفته اند هنوز بسن رشد نرسیده اند که بتوان مقایسه و حکمی کرد.

تنها چیزیکه از چهار سال باین طرف در عمل ملاحظه شده این است که کودکانی که با این روش پرورش یافته اند از کودکان دیگر در دبستان نیز هوش تر و خوش لهجه تراند، خط فارسی و خطهای دیگر را به آسانی و در مدت بسیار کمی یاد میگیرند و همه در کلاسها شاگرد اول شده اند و در حدود هشت سالگی استعداد مخصوصی از خود برای فرا گرفتن هندسه و جبر با روش نو نشان میدهند.*

برای تعلیم صدا شناسی و خواندن در کودکان بوسیله تأثر و موزیک و کله های مصنوعی طریقه مخصوصی در نظر گرفته شده که بهتر و مناسبتر از درسهای انفرادی خانوادگی میباشد و امیدواریم که در آینده به عمل و آزمایش گذارده شود.

اکنون در کودکانها یا کودک را با بازیهای بی رویه سرگرم نگاه

* شرح این روش نورا برای تعلیم ریاضیات در جزوه «ریاضی و فرهنگ» شرح خواهیم داد.

میدارند و با مجبور به حفظ سرود های کودکانی مینمایند و این هر دو برای کودک بی نتیجه^۱ و مضراست در صورتیکه با این روش نو بعلاوه اینکه کودک به اصول صدا شناسی و تشریح دهان و خواندن در مدت بسیار کوتاهی آشنا میشود اولین فایده محسوسی که از این تعلیمات ساده کودکانه خواهد برد این است که پس از چند هفته هر سرودی را که برای او بنویسند با تلفظ صحیح میخواند و احتیاجی به حفظ کردن از راه شنیدن و بوسیله تکرار ندارد و مجله ها و کتابهای کودکانه را میخواند و با آنها مشغول میشود تا موقعی که بتواند خط کنونی فارسی را بخواند .

۳- این نکته را باید در نظر گرفت که مقصود از این روش آموزش فقط تعلیم خواندن به کودک نیست بلکه مقصود اساسی این است که استعداد صدا شناسی و توانائی توجه و دقت کودک پرورش یابد و در نتیجه بتواند خط های دیگر و موزیک و جبر و هندسه و زبانهای خارجه را در مدت کمی بآسانی یاد بگیرد و ازین راه چند سال از دوره تحصیلات دبستان و دبیرستان کاسته شود و آن چند سال صرفه جوئی شده بر دوره تحصیلات عالی افزوده گردد .

۴- برای تعلیم سالمندان کلاس درس و سازمان و آموزگاران دیپلم دار لازم نیست و باید پرده های نقاشی برای نشان دادن مخارج و مقاطع حروف تهیه کرد و در سرگذر ها برای تشویق و تفریح بی سوادان سالمند معرکه گرفت و آنها را بدون خستگی به خواندن و نوشتن آشنا کرد .

بهترین آموزگاران برای این کار همان بیسوادانی هستند که با این روش خواندن را یاد گرفته اند .

۵- شرحی که درباره برخی صداها و تقسیمات حروف در این جزوه داده شده از نظر سهولت تعلیم خواندن است .

کم هوش

کودکانیکه چند سال در کلاس اول دبستان مانده اند و بسختی و کندی پیش میروند و همچنین سالمندانیکه هرچه کوشیده اند نتوانسته اند خط های معمولی را یاد بگیرند فقط با این روش میتوانند باسواد شوند و بعد خط های دیگر را از روی این خط یاد بگیرند .

آزمایش های چند سال گذشته ثابت کرد که هر کودک یا سالمندی که باین اندازه شعور داشته باشد که عکس پدر و مادر و کسان خود را بشناسد و اسم آنها را بگوید و اگر او را یکی دو کوچه دور از خانه تنها بگذارند بتواند بخانه خود برگردد می تواند با این روش خواندن را یاد بگیرد و لهذا نباید در تعلیم و تربیت آنها اهمال کرد زیرا که احتمال کلی دارد که در نتیجه این تعلیمات حالت مزاجی و فکری او بهبود حاصل کند .

نکته مهمی که در آزمایش اینگونه نوآموزان کم هوش و علیل مشاهده شده اینست که اینها کاملاً زود رنج و حساس هستند و تقریباً پس از یکی دو دقیقه درس خسته میشوند و اگر آموزگار درس را ادامه دهد نتیجه معکوس خواهد داد یعنی آنچه را هم که فرا گرفته اند فراموش میکنند و مبهوت و خجالت زده میشوند . لهذا آموزگار باید با ایشان با نهایت مهر و خوش روئی رفتار کند و همیشه پس از یکی دو دقیقه درس را کنار گذاشته در موضوعی خارج از درس صحبت کند تا اینکه نوآموز بتواند قوای خود را تجدید نماید .

آموزش لالها

در جزوه دوم ایران کوده صفحه (۱۸) راجع به آموزش لال ها اشاره ای شد و اینک پس از چند سال آزمایش دقیق روش آموزش آنها را برای استفاده عموم بیان میکنیم .

تعلیم سخن گوئی به لالها تا کنون کاری پر زحمت بود و حتی در اروپا هم آموزگار ورزیده متخصص لازم داشت ولی اکنون هر کس که دارای ذوق معلمی و احساس نوع پرستی باشد میتواند بوسیله این جزوه هر لالی را در اندک مدتی بآسانی سخن گوئی بیاموزد .

در ایران سرشماری دقیق از لالها نداریم ولی از روی سرشماری کشور های دیگر و با در نظر گرفتن وسائل بهداشت میتوان تخمین زد که در حدود چهل هزار لال در این سرزمین وجود دارد که تا کنون وسیله ای برای گویا کردن آنها نبوده است .*

بیشتر این لالها جز کری علت مزاجی دیگر ندارند و اگر پیش از بیکاره شدن عضلات لب و زبان و گلو شروع به تعلیم آنها شود میتوان آنها را سخن گو و هنرمند بار آورد .

اولین قدم گویا کردن لالی اینست که با و صدا شناسی و خواندن کودک دبیره تعلیم شود و وقتی که لالی توانست با آن خط کلمات را شمرده و بدرنگ بخواند دیگر انتقال معانی با و اشکال نخواهد داشت مخصوصاً وقتی که کتاب های مخصوص لال ها با تصویر های رنگی مناسب در دسترس آموزگار و لال باشد .

برای اینکه لالی تلفظ خوب داشته باشد و صدا ها را کاملاً از هم تشخیص بدهد باید از پنج شش سالگی شروع بدرس دادن او کرد تا اینکه از همین سن گلو و زبان و لب های او بکار بیافتد و دستش برای حس کردن

* از آقای دکتر تقی رضوی برای این آمار تشکر میکنیم .

صداها بجای گوش طوری حساس گردد که هنگام تاریکی هم بتواند مقاصد دیگران را با گرفتن دست نزدیک دهان گوینده درک کند.

هرچه در تعلیم لالها اهمال شود و سن آنها بالا رود لب و زبان و گلوی آنها بیکاره تر میشود و احتمال دارد که بعد از سی سالگی دیگر نتوانند با تلفظ صحیح مقاصد خود را برای هرکس بیان کنند.

آموزگار لالها

کسی که بخواهد بگوید یا سالمند لال سخن گوئی بیاموزد باید این جزوه را از اول تا آخر با کمال دقت بخواند و نکات فنی را در نظر بگیرد و مراعات کند و یقین است که چکترین تغییر و تصرفی باعث کندی پیشرفت خواهد شد. برای اینکه آموزگار بدهان خود و نوآموز لال و چگونگی ادا کردن صداها آشنا شود باید اقلا دو سه کودک یا سالمند گویا را با این روش قبلا با سواد کرده باشد تا خود او در فن صدا شناسی ورزیده و آزموده شود و اختلافات و تغییراتی که در صداها پیدا میشود بتواند با گوش تشخیص دهد و با اشاره و دست وضع دهان را برای لال مجسم نماید.

علم صدا شناسی از سخت ترین علوم عملی جهان است* و بدون مشق کافی و ورزش نمیتوان برآموز آن پی برد و لهذا نباید بدون تجربه سابق و آزموده شدن در تشخیص و تعلیم صداها شروع بدرس دادن لالها نمود زیرا که لال گوش ندارد و باید صداها را بوسیله حس دست تقلید کند و اگر آموزگار ورزیده نباشد ممکن نیست که از عهده چنین کاری بآسانی برآید.

آزمایش لال

لال هائیکه جزکری علت مزاجی دیگر ندارند و عضلات زبان و گلو و لوله بینی آنها سالم است میتوانند بآسانی ادا کردن صدای حروف و خواندن کلمات و هوشتن و سخن گفتن را یاد بگیرند و لهذا پیش از اینکه درسی

بلال داده شود آموزگار باید زبان و گلو و لوله های بینی او را آزمایش کند تا اینکه از نتیجه عمل خود مطمئن گردد .

آزمایش زبان

آموزگار آئینه ای در جلوی لال میگذارد و زبان خود را درش جهت بالا و پائین و چپ و راست و جلو و عقب آهسته و بعد تند حرکت میدهد تا لال در آئینه دهان خود را ببیند و هر حرکتی را تقلید کند .
اگر لالی نتوانست که یکی یا چند حرکت را تقلید کند عضلات زبان او علتی دارد و نخواهد توانست برخی از حروف را درست ادا نماید.

آزمایش گلو

آموزگار باید بطوریکه لال ببیند لب پائین خود را بدنجان با لا بچسباند و بعد يك دست لال را بر گلوئی خود بگذارد و دست دیگر او را نزدیک دهان خود بگیرد و صدای (ف) را بسیار کشیده و غلیظ بطوریکه هوای صدا بدست لال بخورد چندین بار ادا کند و بعد با اشاره به لال بفهماند که يك دست را بر گلو و يك دست را در جلوی دهان بگیرد و صدا را چندین بار تقلید کند .

پس از اینکه لال توانست صدای (ف) را چندین بار کشیده و غلیظ ادا کند و کمی استراحت نمود آموزگار باید دوباره يك دست لال را بگلوئی خود بگذارد و دست دیگر لال را جلوی دهان بگیرد و صدای (و) را چنانکه در صفحه (۱۰۲) شرح داده شده بسیار کشیده و غلیظ چند بار ادا کند و توجه لال را بلرزش گلو جلب نماید و بعد با اشاره به لال بفهماند که يك دست خود را بر گلو و دست دیگر را جلوی دهان خود بگیرد و صدای (و) را چندین بار ادا کند .

آزمایش لوله های بینی

آموزگار باید يك دست لال را بر گلو و يك انگشت دست دیگر او را بر پره بینی خود بگذارد و صدای (م) را چنانکه در صفحه (۴۰)

نوشته شده ادا نماید تا لال لرزش کلو و پره های بینی را احساس کند و صدا را بسیار کشیده ادا نماید .

اگر لالی توانست زبان خود را درشش جهت سرعت و آرامی با اشاره آموزگار حرکت دهد و سه صدای (ف) و (و) و (م) را درست تقلید و ادا کند در اینصورت معلوم میشود که عضلات زبان و کلو و همچنین سوراخ های بینی او سالم است و میتواند سخن کوئی را با آسانی یاد بگیرد و اگر در نتیجه مرض صدمه ای بقوه حافظه او نرسیده باشد پس از چند هفته خواندن را که مقدمه گوبائی است یاد خواهد گرفت و پس از چند ماه ورزش و درس میتواند مقاصد خود را با گفتن بیان کند و هر چه دیگران میگویند از روی حرکات لب و زبان بفهمد .

خصوصیات صدا ها

چنانکه در ضمن درس هر حرف بیان شد حروفی که از مخارج مخصوص خود ادا میشوند یا در کلو و پره های بینی و لب ها * لرزش می اندازند یا نه . همچنین هنگام ادای هر حرف مقدار و نوع هوایی که بدست میخورد تغییر محسوسی میکند .

اگر صدائی در کلو ایجاد لرزش نکند هوایی که از آن صدا بدست میخورد سخت و با فشار و مقدارش زیاد است ولی اگر هوای صدا در کلو ایجاد لرزش بکند هوای صدا در دهان پخش میشود و ملایم و گاهی غیر محسوس بدست میخورد و چنانکه در آموزش هر حرف گفته شده توجه باین نکات مهم و یگانه عامل مؤثر در سرعت تعلیم لال ها میباشد .

تعلیم صدا

و قتیکه آموزگار بخواهد صدائی را به لال یاد بدهد باید قبلاً به درس مخصوص آن صدا مراجعه نماید و نکات فنی را در نظر بگیرد و مراعات کند .

* توجه بلرزش لب ها در تعلیم «ل» مهم است .

پس از مراجعه به درس آموزگار باید رو بروی لال بنشینند و يك دست لال را بر کلوئی خود بگذارد و دست دیگر را جلوی دهان خود بگیرد و آن صدا را چندین بار کشیده و غلیظ و بادرنگ و یا مکرر و غلیظ ادا کنند تا اینکه لال حرکات لب و زبان و وضع درون دهان آموزگار را به بینند و نوع هوائی را که بدست میخورد حس کند و صدا را تقلید نماید و نیز لازم است که همیشه در جلوی لال آئینه ای باشد تا اینکه بعلاوه دیدن دهان آموزگار وضع لبها و زبان و دهان خود را هم به بیند. *

وقتیکه لال صدائی را تقلید میکند آموزگار باید توجه کند که او آن صدا را بسیار غلیظ و کشیده و بلند، صورت فریاد ادا نماید و اگر در این کار اهمال شود لب و زبان و کلو و دست های لال برای حس کردن و تشخیص صدا ها ورزیده نمیشود.

بیشتر لالها در گذاشتن يك دست بر کلو و گرفتن دست دیگر در جلوی دهان و کشیده و غلیظ و بلند ادا کردن صدا تنبلی میکنند و لهذا آموزگار باید توجه کند و از تنبلی لالها جلوگیری نماید.

بسیاری از لالهای سالمند کارگر هستند و کف دست آنها زبر و سخت است و لهذا باید همیشه پشت دست یا مچ ایشان را که نسبتاً حساس تر است بکار انداخت.

لالهای سالمندی که دندان مصنوعی دارند از ادا کردن بسیاری از صداها عاجز هستند و لهذا باید با ایشان با کمال مراعات و حوصله رفتار کرد. پس از اینکه لالی چند صدا را خوب یاد گرفت و ادا کرد و شروع بخواندن کلمات نمود باید چهار انگشت دست راست را هنگام خواندن بر پره های بینی و جلوی دهان و شصت را بر کلوئی خود بگذارد تا اینکه بتواند حروفی را که خودش ادا میکند از هم تشخیص دهد.

* لالهاییکه بدون آینه کار میکنند در ادای صدای (o) و (0) اشتباه میکنند

اگر چنانچه لالی تنبلی نکند و چهار انگشت خود را وقت خواندن جلوی دهان بگیرد دستش برای احساس صدا ها کاملاً حساس میشود و در تاریکی هم که دهان کوبیده را نمی بیند می تواند با گذاشتن دست روی دهان و گلوی کوبیده مقاصد او را درك کند و جواب دهد .

مدت درسی

لالهائی که گلوی آنها سالم است درشش ماه اول باید هر روز يك ساعت تعلیم صدا شناسی و خواندن و فریاد زدن بگیرند و حتی اگر لالی بتواند هريك از حروف را بتنهایی درست ادا کند و کلمات را شمرده و با درنك بخواند باز هم باید هرروز اقلأ ده دقیقه این تمرین را در زیر نظر آموزگار انجام دهد زیرا که چون صدا ها را از راه غیر طبیعی یاد گرفته و صدای خود را نمیشنود زبانش جای خود را تغییر میدهد و تلفظ صحیح و فصیح در نتیجه تند حرف زدن به تلفظ لالانه بر میگردد .

اگر چنانچه آموزگار ملاحظه کرد که گلو و زبان لال سالم درست بکار نمیآفتد باید او را در هر هفته چندین ساعت فریاد زدن یاد بدهد تا گلوش در ادای صدا ها ورزیده و حساس شود .

صدا های سخت برای لال

صدا های ذیل ادایشان برای لال سخت است :

ای ا ر ز ی ش ژ چ ج خ غ

آموزگار نباید از اینکه لالها صدا های بالا را دیر یاد میگیرند نومید شود بلکه باید با نهایت امیدواری و حوصله مطابق دستور های گذشته و آئینده این جزوه رفتار کند تا نتیجه مطلوب گرفته شود *

غالباً علت دیر و بد یاد گرفتن لالها اینست که یا آموزگار در کار عجله کرده است و یا اینکه لالها از ابتدا صدا ها را کشیده و غلیظ و بصورت

* آنچه راجع بتعلیم صداها نوشته شده و میشود مخصوص زبان فارسی است و در صورتیکه بخواهند بلالی زبان دیگری یاد بدهند باید مطالعاتی که مخصوص تلفظ آن زبان است انجام گیرد .

فریاد ادا نکرده اند و لهذا لب و زبان و گلوی آنها درست بکار نیافتاده است. آموزگار نباید هیچوقت انگشت خود را در دهان لال بگذارد ولی برای یاد دادن تلفظ صحیح (ای) و (خ) و (غ) گاهی لازم میشود که آموزگار انگشت لال را در دهان خود بگذارد تا اینکه لال بتواند وضع دهان و نوع هوا را هنگام ادای این صداها حس کند.

در صورتیکه لالی نتواند باسانی سه صدای فوق را یاد بگیرد و لازم شود که آموزگار انگشت او را در دهان خود بگذارد باید انگشت را کاملاً با الکل و یا با وسیله دیگر تمیز کند.

و

بسیاری از لالها صدای «و» را نمیتوانند در هفته های اول یاد بگیرند و لهذا آموزگار نباید در تعلیم آن اصرار نماید.

پس از اینکه آموزگار ملاحظه کرد که لال «ت» و «د» را خوب ادا میکند باید دست لال را جلوی دهان بگیرد و «تر» را بی آنکه در میان دو حرف صدای اضافی پیدا شود بسیار بسیار کشیده و غلیظ ادا کند تا دست لال هوای صدای اولی و لرزش صدای دومی را کاملاً حس نماید.

همچنین ممکن است که «در» را مانند «تر» بسیار کشیده و غلیظ ادا نمود تا لال نوع دو صدرا حس کند و بتواند هر دو را باهم تقلید و ادا نماید. اگر اتفاقاً لال نتوانست با این خیله هم «و» را فصیح ادا کند باید از راه تعلیم «ب» چوپانی او را متوجه لرزش سر زبان نمود.

طریقه ادای «ب» چوپانی اینست که لب ها را برهم بگذاریم مثل اینکه میخواهیم «ب» بریده را ادا کنیم ولی بخلاف آنچه در کلیات صفحه (۹۰) گفته شد نباید هوای صدا در گلو قطع شود بلکه بایستی جریان هوا ادامه پیدا نماید تا اینکه در لب ها لرزش بی اراده پیدا شود یعنی وقتی که فشار هوا در دهان کم است لب ها خود بخود بسته باشد و وقتی که در نتیجه بسته بودن لب ها فشار هوا زیاد گردد لبها خود بخود باز شود.

پس از چندین روز ورزش دادن لال با این صدای لبی باید توجه لال را
بلرزش سر زبان جلب کرد تا شاید بتواند صدای «ر» را درست تقلید نماید.

س ش

هنگام ادای صدای «س» زبان بسق نزدیک است و کنارهای زبان
بسق می چسبد و لهذا اگر انگشت را کاملاً نزدیک لب ها بگیریم میتوانیم
حس کنیم که مخرج صدا تنگ است و هوا محکم بدست میخورد.

هنگام ادای «ش» فاصله زبان از سق دورتر از فاصله «س» است
و لهذا اگر انگشت را کاملاً نزدیک دهان بگیریم پخش شدن صدا را پشت
دندان های بالا حس می کنیم.

آموزگار باید با اشاره دو دست یکی بجای سق و یکی بجای زبان
تزدیکی و دوری زبان را از سق در حالت ادای «س» و «ش» برای لال مجسم نماید.

صدای «ش» را میتوان در صورتیکه زبان از سق نسبتاً دور است
و سر زبان مانند «ل» بطرف بالا کج شده ولی نه چسبیده است ادا کرد و
برخی از لال ها تا مدتی باید صدای «ش» را با سر زبان کج ادا کنند.
اگر لالی صدای «ش» را خوب یاد نگیرد سه صدای «ژ» و «چ»
و «ج» را نمیتواند درست یاد بگیرد و لهذا آموزگار باید در تعلیم این صدا
دقت مخصوصی داشته باشد.

ژ

اگر لالی صدای «ش» را طبیعی و بی تکلف ادا کند میتواند که
صدای «ژ» را با آسانی یاد بگیرد.

هنگام ادای «ژ» وضع دهان مانند «ش» میباشد و فرق میان این
در صدا اینست که «ش» کلو را می لرزاند و مقدار هواییکه بدست میخورد
زیاد است ولی «ژ» کلو را می لرزاند و هوا ملایم بدست میخورد.

ج ج

تعلیم دو صدای 'ج' و 'چ' به لالها بسیار دشوار بود تا اینکه
طریقه فنی ذیل بعد از چند سال تجربه معلوم گردید.

پس از اینکه آموزگار ملاحظه کرد که لال دو صدای 'ش' و 'ژ'،
رافصیح و کشیده و غلیظ می تواند ادا کند باید شروع بتعلیم 'ج' و 'چ' نماید.
آموزگار باید 'ش' را پهلوی هم بنویسد و اشاره کند که لال
اول صدای 'ش' را بسیار کشیده و غلیظ ادا کند و هنگام ادای صدا سر زبان
را بسق بچسباند تا هوای صدای 'ش' پشت زبان جمع شود و سر زبان را
از سق بکند و صدای 'چ' شنیده شود.

همچنین آموزگار باید چسبیدن سر زبان را بسق و کننده شدن آنرا
از سق با دو دست برای لال مجسم نماید.

پس از اینکه لال در ادای صدای 'چ' کاملاً ورزیده شد آموزگار
باید 'ژ' را پهلوی هم بنویسد و به لال اشاره کند که صدای 'ژ'،
را بسیار کشیده و غلیظ ادا کند و هنگام ادای آن بادت اشاره کند که لال
سر زبان را بسق بچسباند تا هوای صدای 'ژ' پشت سر زبان جمع شود
و فشار دهد تا سر زبان را از سق بکند و صدای 'ج' شنیده شود.

اگر چنانچه آموزگار خودش در تبدیل صدای 'ش' به 'چ' و 'ژ'،
به 'ج' کاملاً ورزیده نباشد نمیتواند این دو صدای مشکل را بطوریکه
لازم است به لال یاد بدهد.

ز ای

برخی از لالها حرف 'ای' را بی اراده 'ز' ادا میکنند و برخی
بالعکس. اگر لالی 'ز' بجای 'ای' تلفظ کند وضع زبان و دهان او درست
است و علت تلفظ 'ز' بجای 'ای' اینست که دندانهای او رویهم قرار گرفته
و سر زبان او به پشت دندانها چسبیده است.

در صورت چنین پیش آمدی آموزگار باید با اشاره به لال بفهماند که بدون اینکه فاصله زبان را از سق کم کند دندانها را از روی هم بردارد و سر زبان را کمی عقب بکشد تا صدای « ای » درست ادا شود .
این عیب كوچك در تلفظ لالها پس از چندی خود بخود رفع خواهد شد ولی رویهم رفته صدای « ای » سخت ترین صداها برای لال است .

خ

بسیاری از لالها نمیتوانند صدای «خ» را باطریقه که در صفحه (۱۷۹) شرح داده شده از راه حس دست تقلید کنند و در این صورت آموزگار باید که یایک سیم فولادی و یا دم قاشق چای خوری نازکی را در دهان خود بگذارد و به لال اشاره کند که آنرا بادو انگشت بگیرد و بعد صدای «خ» را چندین بار بسیار غلیظ و کشیده ادا کند تا اینکه انگشت های لال نوع صدا و وضع و فاصله زبان را نسبت به سق با دم قاشق حس کند .
اگر چنانچه با این حيله هم لال نتواند صدای «خ» را ادا کند آموزگار باید انگشت لال را پس از تمیز کردن بالکل در دهان خود بگذارد و بی نومیدي سعی کند تا اینکه لال صدا را ادا نماید .

خواندن و نوشتن

برای تمرین خواندن کودکان و سالمندان سالم تا کنون چند کتاب رنگی و غیر رنگی چاپ شده است که شرح آن گذشت .
برای تعلیم لالها نیز کتابهای رنگی مخصوصی لازم میباشد که بوسیله آنها هر کس بتواند پس از تعلیم خواندن معانی کلمات را به لالها یاد بدهد . این کتابها تا کنون چاپ و منتشر نشده و لهذا آموزگار باید تا موقع انتشار آنها از روی سلیقه و ذوق خود کلمات و جمله هائیرا که محل احتیاج لال است در دفتری برای او بنویسد و ما نمونه از این کلمات و جمله ها را برای راهنمایی آموزگاران در ذیل میدهم .

- ۱ - اسم لال و کوچه و محله و شهری که در آن زندگی میکند .
- ۲ - نام های کسان و خویشاوندان و نزدیکان لال .
- ۳ - يك دو سه ... هزار ...
- ۴ - سلام و خدا حافظ ...
- ۵ - امروز دیروز فردا هفته ماه سال
- ۶ - پائین بالا زیر رو ...
- ۷ - تو من او ...
- ۸ - رفتی میروی برو ...
- ۹ - من دست دارم . تو دست داری
- ۱۰ - من پول دارم . تو پول نداری ...
- ۱۱ - من از خانه رفتم به کوچه ...
- ۱۲ - صرف فعل های فارسی .

آموزگار باید کتابهایی را که از صفحه (۱۱۱) تا (۱۱۵) شرح آن داده شده برای تمرین خواندن به لال بدهد و سعی کند که معانی آنها را حتی الامکان برای لال با اشاره مجسم نماید ولی قبل از خواندن باید کنار هر سیلاب يك علامت بگذارد که لال بداند کدام حروف را بهم بچسباند و کجا توقف کند .

مثلاً کلمه « آمد » دو سیلاب است باید کنار « آ » علامت بگذارد تا لال محل قطع صدا و درنگ را تشخیص دهد .

همچنین آموزگار باید که از لال بخواهد که هر روز چند صفحه از روی « برزوی بازی گوش » و « خیام » و « حافظ » و « موش گربه » بنویسد و بعد از این که لال در خواندن و نوشتن این خط کاملاً آزموده شد باید خط فارسی کنونی را به لال تعلیم داد و این کار هیچ گونه اشکالی نخواهد داشت مخصوصاً اینکه خود آموز خط فارسی در دست باشد .

ملاحظات

لالهائیکه جهازسخن کوئی آنها سالم است و درسه چهار هفته خواندن را یاد میگیرند چون لب و زبان و گلوی آنها برای ادای صداها ورزیده و آزموده نیست هنگام خواندن که میخواهند صداها را ترکیب کنند بسیاری از اسرار پیدایش و تکامل گویائی بشر را نخواستند و ندانسته ظاهر میسازند که جز از این راه ممکن نبود که پی به چگونگی آن برد.

لالهاتقریباً مانند انسانهای چندین هزار سال پیش میباشد که شروع به سخن کوئی کرده اند و تقریباً بهمان اندازه جهاز گویائی آنها در ادای صداها ورزیده و نیازموده است.

شرح جزئیات این ملاحظات از موضوع و گنجایش این جزوه بیرون است ولی برای اینکه زمینه ای بجهت يك جزوه مستقل دیگری در انتشارات ایران كوده فراهم شده باشد بذکر چند ملاحظه بطور اختصار میپردازیم زیرا که این ملاحظات از لحاظ قدمت زبانها و علم صدا شناسی و زبان شناسی اهمیت دارد. ✱

۱ - بسیاری از لالهها بجای حرف «ر» بی اراده «قر» و بسیاری صدای «ر» را تا با «ت» یا «د» ترکیب نشود نمیتوانند ادا کنند.

این ملاحظه از جهات چندی قابل توجه و دقت است.

۲ - بسیاری از لالهها در صورتیکه ادای «ن» و «ل» و «ج» را به تنهایی یاد گرفته اند و درست ادا میکنند در هنگام خواندن بی اراده «نه» را «لا» و «جا» را «لا» میخوانند که هر دو از نظر صدا شناسی و زبان شناسی اهمیت دارد.

۳ - بسیاری از لالهها هنگام ادای (د د د د د) مکرر که شرح آن

✱ در آن جزوه نیز راجع بحروفی که دست کودکان و سالمندان بی سواد نوشته بحث خواهد شد که از لحاظ تاریخ خط اهمیت دارد.

در صفحه (۹۵) داده شده بی اراده این حرف را (دل دل دل دل دل) ادا میکنند و غالباً 'د' در زبان آنها تبدیل به 'ل' میشود.

۴ - برخی از لالهایی اراده چرخ را 'چخر' و نوزده را 'نون زده' میخوانند که هر دو تلفظ قابل توجه و دقت است .

۵ - همچنین دیده شده است که 'tion' را که در آخر کلمات اروپائی است يك لال بی اراده آنرا 'cion' خواند. یعنی صدای (t) نخواستہ (c) ادا شده است .

مدارك تاريخى و علمى و فنى خط در ايران کليات

چهارصد سال است در اروپا راجع به اصل الفبا ، مخترع الفبا ، ترتيب الفبا ، تکميل الفبا ، تعليم الفبا و اختراع يك الفباى جهانى بحث و جدال و تحقيق کرده اند و به نتيجه اى نرسيده اند .

اگر مقطع هاى دهان خود را بهر نحوى که خواسته باشيم روى کاغذى رسم کنيم و آن کاغذ را نود درجه يا صد و هشتاد درجه براست و يا چپ بچرخانيم سر ساختن الفبا هاى جهان و راه تعليم و تکميل آنها آشکار ميگردد .

چنانکه از کتب تاريخ فارسى و عربى و يونانى مستفاد ميشود موضوع اصل الفبا و مخترع آن چندين مرتبه در تاريخ جهان زمينه بحث و جدال مذهبى و سياسى بوده است .

تا يك قرن پيش بطورى موضوع اختراع الفبا را با روايات مذهبى مربوط کرده بودند که کسى از ترس تکفير جرئت سخن گفتن را نداشت . از هشتاد سال پيش باين طرف نيز اين موضوع ساده را بطورى با تاريخ و زبانهاى ملل قديمه و باستان شناسى مربوط کرده اند که جز عده معدودى در جهان صلاحيت بحث و تحقيق و اظهار نظر راجع بآنها درخود نمى بينند .

مدارك تاريخى و علمى و فنى الفبا فقط در ايران و هند است و ما خلاصه جماعى از مهم ترين اين مدارك را که تا حدود امکان جمع آورى کرده ايم بصورت مرتبى ميدهيم تا بخلاف سابق راه بحث و تحقيق و اظهار نظر براى همه باز باشد .

مدارك تاريخى خط در ايران

مخترع الفبا

در چاپ هفتم دائرة المعارف انگليسى (۱۸۴۲) نوشته شده است :-
 « ظاهراً زمان اختراع خط را تاريخى غير قابل نفوذى فرو گرفته است .
 اگر اختراعى با اين همه اهميت براى بشر بعد از طوفان نوح صورت گرفته
 بود تصور ميكنيم كه اسم مخترع آن در تواريخ كشورى كه چنين مخترعى
 در آن زندگاني كرده است نوشته شده بود . »

اين اظهار نظر دائرة المعارف انگليسى درست است و ما در ذيل
 جمله ايرا كه اسحق نيلر چهل سال بعد در جلد دوم كتاب الفبا نوشته نقل ميكنيم :-
 « مسعودى در قرن دهم ميلادى از زند و اوستا شرحى نوشته كه
 ظاهراً از منبع موثقى است . او ميگويد آن كتاب روى دوازده هزار پوست
 گاو نوشته شده بود با خطى كه آنرا زردشت اختراع كرده است . »

مورخين و دانشمندانى كه راجع به خط ذكرى كرده اند

نام مشهورترين علما و تاريخ نويسانى كه از دوازده قرن پيش باين طرف
 راجع به خط و مخترع آن نوشته هاى بيادگار گذاشته اند از قرار
 ذيل است :-

عبدالله بن مقفع ، آذرخور پور زردشت معروف به محمد متوكلى ،
 محمد بن عبدوس جهشيارى ، حمزه اصفهاني ، ابن نديم ، ابوريحان بيرونى ،
 محمد خوارزمى ، قاضى صاعدانلسى ، ابن البلخى ، عمر خيام

تأليفات اين مورخين و دانشمندان كه شهرت جهاني دارند از دوازده قرن
 پيش باين طرف دست بدست بما رسيده است و از قبيل مدارك مشكوك و غير
 مشهورى نيست كه از تجار عتيقه فروش خريدارى شده باشد و يا بطور
 تصادف آنها را پيدا كنند .

هجده قرن بعد^۵ یعنی هفده قرن پیش از میلاد، زردشت خط شکفت
آوری اختراع کرد که باعث ترقی و نشر علوم و فنون گردیده است.

خط‌های دفت‌گانه ایران

۱ - آم دبیره یا هام دبیره . این خط بموجب نمونه ابن ندیم و آناریکه در دست است حروفش از خطهای دیگر ایران کمتر بوده زیرا صدا هائیرا که مخرج مشترك دارند بایک حرف مینوشتند .

مثلاً: برای ء آ ا ه خ يك حرف بکار میرفته است .

آم دبیره خط عمومی بوده و آنرا با بیست و هشت شیوه مینوشتند و در زمان آذرخور که حمزه اصفهانی از او نقل کرده است نام بسیاری از آن شیوه ها فراموش شده بوده و آنچه یاد مانده اینها است :

داد و بیره برای احکام دادگستری .

شهر آماردبیره برای حسابهای شهر.

گنج‌آمار دبیره برای حسابهای خزانه .

کده آمار ديره براي حسابهاي کشور .

• قاضی صاعد اندلسی .

کلیہ ابن مدارك را آقای دکتر صادق کیا جمع آوری کرده اند .

آخور آمار دبیره . برای حسابهای اصطبلات .
 آتشان آمار دبیره . برای حسابهای آتش .
 روانگان آمار دبیره . برای حسابهای اوقاف .

۲ - گشته دبیره . این خط بیست و هشت حرف داشته و با آن پیمان ها و فرمانها را می نوشتند و روی دینار و درهم و انگشتر نقش میکردند . در چاپهای فهرست ابن ندیم دو نمونه چرخیده و نچرخیده ازین خط دیده میشود . حمزه اصفهانی گشته را تغییر یافته ترجمه کرده است و این کلمه مهم تاریخی در ظاهر ساختن وضع طبیعی حروف و چرخانیدن آنها فوق العاده مفید واقع شده است .

۳ - نیم گشته دبیره . این خط نیز دارای بیست و هشت حرف بوده و با آن طب و فلسفه را می نوشتند . نمونه ای از این خط در فهرست ابن ندیم داده شده و معلوم میشود تا اواخر قرن چهارم هجری کتب فلسفه و طب قدیم ایران با این خط وجود داشته است .

۴ - فرورده دبیره . این خط دارای سی و سه حرف بوده و منشورهای پادشاهی را با آن می نوشتند و ظاهراً این همان نامه دبیره است که عبد الله بن مقفع آنرا کتابت رسائل ترجمه کرده و ابن ندیم در فهرست از او نقل کرده است و راجع باین خط و هام دبیره عبارات ابن ندیم واضح نیست .

۵ - راز دبیره . این خط برای نوشتن رازهای پادشاهان بوده و چهل حرف داشته و ظاهراً شاه دبیره و راز سهریه که در ابن ندیم ذکر شده همین خط است .

۶ - دین دبیره . این خط بی نظیر دارای شصت حرف است و برای نوشتن قراآت سرود های دینی بکار میرفته است و ما بعد ازین در بحث آثار فنی مربوط بخط به آن اشاره خواهیم کرد .

۷ - ویسپ دبیره . معنی ویسپ دبیره خط کلی و جامع همه خطوط است .

با این خط زبان رومی و قبطی و بربری و هندی و چینی و ترکی و نبطی و عربی و هراشاره و هرصدائی حتی صدای شرشرآب را مینوشتند .
بروایت مسعودی این خط (۱۶۰) حرف و بروایت ابن ندیم (۳۶۵) حرف داشته است و ظاهراً هر دو روایت درست میباشد . زیرا که مسعودی فقط از نوشتن لغات امم اسم برده ولی ابن ندیم نوشته است هر اشاره و هرصدای حتی صدای شرشرآب را با آن مینوشتند .

ازین قرار معلوم میشود برای نوشتن صدای لغت های امم مختلف (۱۶۰) حرف و برای نوشتن صداهای غیرانسانی و اشارات (۲۰۵) حرف از حروف ویسپ دبیره بکار میرفته است .

طریقه ساختن این خط جهانی را مختصراً در صفحه (۶۸) جزوه دوم ایران کوده شرح داده ایم .

این بود شرح مختصری از خطهای هفتگانه ایران و چون ایرانیان از رموز خط خود آگاه بودند میتوانند بگویند با کم و زیاد کردن حروف خط های متعدد داشته باشند و دیگران حتی موفق به تکمیل خط خود هم نشدند .

مدارك علمى و فنى خط در ايران کليات

اختراع الفبا يا خط حرفى با استعداد زبان، تلاوت سرود، صداشناسى، موسيقى،* فزيك، تشریح و رسم مربوط ميباشد و روايات تاريخى به تنهائى نمیتواند زمينه بحث و اظهار نظر در چنین موضوع مهم علمى و فنى قرار گیرد و لهذا ما در ذيل مدارك علمى و فنى مربوط بخط را در ايران براى تأييد روايات تاريخى سابق مياوريم .

صداشناسى

علم صدا شناسى در ايران باستان ترقى بيما نند داشته و از مهم ترين آثار فنى جاويدان ترقى اين علم دين ديره و ترتيب دقيق فنى حروف معجم است که نظير آنها در نزديج ملتى يافت نميشود .

دو چيز راه پى بردن ايرانيان را بر موز علم صدا شناسى و ايجاد خط آسان کرده است يکى زبان خوش آهنگ دامنه دار مستعدى و ديگرى علاقه مندى بدرست تلاوت کردن سرود هاى دينى .

اين علم در حدود سه هزار سال پيش در هند منتها درجه ترقى خود را داشته* ولى در هند خطى نظير دين ديره نداشته اند و ترتيب حروف ديو انگارى هم يکى از اقسام ترتيبهاست که در کتب تجويد ذکر شده است . صدا شناسى در اروپا علم جديديست و کلمه فونتیک که براى اين علم اصطلاح شده در (۱۸۷۸) از آکادمى فرانسه گذشته است .

کتابهاى صداشناسى

کتابهاى صدا شناسى قبل از اسلام در ايران مانند اصل کليله و هزار افسانه و بسيارى کتابهاى ديگر از ميان رفته ولى اصول محتويات آنها در کتب بعد از اسلام بفارسى و عربى محفوظ مانده است .

* رجوع شود بصفحه (۲۸) جزوه دوم ايران كوده .

*Critical Studies in the Phonetic Observations of Indian Grammarians, S.Varma.

نکته ای که در کتابهای صدا شناسی بعد از اسلام قابل توجه میباشد اینست که رموز اصلی و اصطلاحات دقیق این علم هنگام نقل و تعریب صورت مبهم تری بخود گرفته و از شیوه عبارت آنها معلوم است که مسلمانان جز اطلاعات عملی برای قرائت بهره دیگری از این علم نداشتند و رویهم رفته رموز اصلی و فنی این علم با از بین رفتن طبقه روحانیون ایرانی که در حفظ اسرار خود مبالغه میکردند از بین رفته است.

کتاب صدا شناسی اصلی و قدیمی هند متعدد و مفصل و در دست میباشد ولی تا کنون برای ما معلوم نیست که آیا از آن کتب میتوان ارتباط شکل حروف را با صدا دریافت یانه. ❀

کتابهای صدا شناسی که ایرانیان بفارسی و عربی نوشته اند از لحاظ فنی به سه دسته تقسیم میشود.

- ۱- صدا شناسی از نظر خود این علم.
- ۲- صدا شناسی از نظر علم صرف و اشتقاق
- ۳- صدا شناسی از نظر تجوید.

صدا شناسی از نظر خود این علم

رساله «مخارج الحروف» یا «اسباب حدوث الحروف» که از تألیفات ابن سینا شناخته شده رساله ای بی نظیر در این علم میباشد. این رساله مختصر جامع و کامل دارای شش فصل است :-

فصل اول سبب پیدا شدن صدا.

فصل دوم سبب پیدا شدن حروف.

فصل سوم تشریح کلو و زبان

❀ در اواخر قرن شانزدهم يك نفر اروپائی نوشته است که خط سانسکریت دارای پنجاه و سه عنصر است که از روی زبان و دهان گرفته شده است. شاید همین باعث گمراهی «ون هلمونت» شده باشد. رجوع شود بصحفه (۲۰) همین جزوه.

فصل چهارم سبب‌های جزئی برای حرف حرف از حروف عرب .

فصل پنجم در حروفی که شبیه باین حروف است و در لغت عرب نیست.

فصل ششم در اینکه این حروف از چه حرکاتی غیر از نطق

شنیده میشود .

مقدمه و ترتیب فصل‌های این رساله توجه مخصوص باین علم را در ایران ثابت میکند زیرا کوچکترین نکته علمی و فنی مربوط به صدا شناسی در این رساله مختصر فروگذار نشده است .

همچنین ترتیب مطالب این رساله ثابت مینماید که در ایران از قدیم ارتباط علم صدا شناسی را با مبحث صدا در طبیعیات (فیزیک) و تشریح کلو و زبان بخوبی تشخیص داده بودند .

بعد از سه فصل اول که راجع بصدا و تشریح میباشد آخرین فصل این رساله قابل توجه فوق العاده است زیرا که نویسندۀ مانند يك نویسنده ای که در همین روزها رساله ای راجع بصدا شناسی مینویسد چگونه ایجاد صدا های حروف را با وسیله ای غیر از دهان و زبان و کلوی انسانی شرح داده است .

صدا شناسی از نظر علم صرف و اشتقاق

در بسیاری از کتب نحو و صرف قدیم شرح های مفصلی راجع به صدا شناسی از نظر صرف و اشتقاق دیده میشود و از مشهور ترین این کتابها «الکتاب سیبویه» و «شرح نظام نیشابوری» میباشد .

صدا شناسی از نظر تجوید

کتابهای تجوید عربی و فارسی بیشمار است و همیشه تألیف این کتابها در ایران بعربی و فارسی و نشر و نظم ادامه داشته است . در کتابهای تجوید از علم صدا شناسی برای تلاوت قرآن استفاده

شده است و در مقدمه اکثر قرآن های خطی و چاپی مختصری از اصول این علم را شرح داده اند .

اصطلاحات صدا شناسی

از مهمترین مدارك علمی و فنی اصطلاحات صدا شناسی است ولی با دقت در اصطلاحات دخیل و معرب ملاحظه میشود که در بعضی مواقع مهم آنها را بغلط بکار برده اند و از اینرو بآسانی میتوان حکم کرد که این علم بعد از ساسانیان در ایران تنزل کرده است و علت تنزل آن ندانستن سررسم حروف و نداشتن خطی مانند دین دبیره میباشد .

نظیر این اشتباهات در کتابهایی که از عربی بلاتین ترجمه شده است دیده میشود زیرا که مترجمین از فنی که کتاب آنرا ترجمه میکردند و معانی دقیق اصطلاحات اطلاعی نداشتند .

تشخیص صفات ذاتی و عرضی

از مدارك مهم علمی و فنی که ترقی علم صدا شناسی را در ایران ثابت میکند تشخیص صفات ذاتی و عرضی حروف و تقسیم آنها بدسته های مختلف است و چنانکه سابق گفتیم حروف دیوانگاری یا خط سانسکریت یکی از اقسام این تقسیمات است .

مثلاً :- همزه دارای صفات ذاتی و عرضی ذیل میباشد :-

چهر شدت استعمال افتتاح اصمات نبر سکون .

رسم مقطع دهان

از مدارك فنی مهم رسم مقطع های عمودی و افقی دهان است که در کتب تجوید و یا در کتابهاییکه از این علم ذکری در آن شده باقی مانده است .

بواسطه در دست نبودن کتابهای لازم نمیدانیم که آیا در کتابهای صدا شناسی هندی هم چنین مقاطعی از دهان یافت میشود یا نه .

در هر صورت رسم این مقطع ها در کتابهای تجوید ثابت میکند که علمای صدا شناسی ایرانی از ارتباط فن رسم با علم صدا شناسی اطلاع داشته اند و از نفیس ترین مقطع هائیکه از دهان در کتابهای قدیم رسم شده يك مقطع رنگی است که در کتابخانه مجلس شورای ملی محفوظ است .

دستور یافتن مخرج و مقطع

در کتاب تجوید مخصوصاً تصریح شده که باید بجای حرف حرف هجاء گفت .

از دقت در معنی این دو کلمه و مخصوصاً کلمه هجاء و با در نظر گرفتن دستوری که برای پیدا کردن مخرج و مقطع حرف داده شده سر شکل هر حرف از حروف الفبا ها واضح میشود و هر الفبای ناقصی را میتوان تکمیل کرد و برای هر لهجه و زبانی الفبائی ایجاد نمود .

دستور چند کلمه ای یافتن مخرج و مقطع و کلمه گشته از مهم ترین آثار فنی است .

علمای صدا شناسی

از علمای مشهور علم صدا شناسی بعد از هجرت ابن کثیر فارسی و نافع اصفهانی و بهمن بن فیروز کسائی و سیبویه فارسی و ابن سینا و عمر خیام میباشد .

دین دبیره

از مدارك مهم فنی که نظیر آن در نزد هیچ ملتی یافت نمیشود خط ساده و زیبای شصت حرفی دین دبیره است که با آن قرائت سرود های دینی را مینوشتند و خط نسخ تقلیدی از شیوه آنست .

ایرانیان بعد از اسلام چنین خطی نداشتند و قاریان بایستی تمام کلمات و قرائت های آنها با تکرار زیاد بخاطر بسپارند در صورتیکه قبل از اسلام قرائت ها را از روی خود خط تمیز میدادند .

تا آنجائیکه اطلاع داریم درهند خطی شبیه ونظیر دین دبیره نبوده است و این نکته از نظر بحث در تاریخ اختراع خط و کشوریکه در آنجا چنین خطی اختراع شده بسیار مهم است .

ترتیب حروف

از مهم ترین مدارك فنی ترتیب حروف معجم است که تا قرن چهارم هجری در ممالك اسلامی معمول بوده است .

این ترتیب طبیعی فنی ساده مطابق ترتیب مخارج حروف از حلق تا لب میباشد و در همه کتابهای تجوید و نحو داده شده است . کتابهای لغتی که قبل از قرن چهارم هجری تألیف شده همه ترتیب حروف کلماتش مطابق همین ترتیب است .

آنچه از کتبی که در چند قرن اول هجری راجع به خط و تاریخ آن نوشته شده مستفاد میشود اینست که راجع به اسم و ترتیب حروف معجم و مخترع الفبا در میان شعوبهٔ ایرانی و عرب جدال سختی بر پا بوده و خلفای عباسی با جعل يك حدیث آتش این جدال را بمنفعت مصالح سیاسی و مذهبی خود خاموش کردند .

چون حدیث و نکاتی را که جعل کنندۀ حدیث راجع بآنها اصرار کرده کلید حل بسیاری از مطالب تاریخی و فنی مربوط بخط میباشد ترجمۀ آنرا در ذیل میاوریم :

از ابی ذر غفاری رضی الله عنه روایت شده که گفت :-

« از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدم یا رسول الله هریمبری بچه فرستاده میشود ؟

فرمودند با کتاب منزلی .

گفتم یا رسول الله چه کتابی بر آدم نازل شد ؟

فرمودند ا ب ت ث ج الی آخر .

گفتم یا رسول الله چند حرف است ؟

فرمودند بیست و نه حرف .

گفتم یا رسول الله شما بیست و هشت شمردی .

پس رسول الله صلی الله علیه و سلم خشمگین شدند چندانکه دو چشمشان سرخ شد و پس فرمودند ای اباذر قسم بکسی که مرا از روی حق به پیمبری فرستاد خداوند نازل نکرد بر آدم مگر بیست و نه حرف .
گفتم یا رسول الله در آن الف و لام است ؟

فرمودند لام الف يك حرف است و خداوند نازل کرد آنرا بر آدم در يك صحیفه ای که با آن هفتاد هزار ملك بود . کسی که مخالفت کند با لام الف به تحقیق کافر شده است به آنچه بر آدم نازل شده و کسی که شمارد لام الف را پس او از من بیزار است و من از او بیزارم و کسی که ایمان نداشته باشد که حروف بیست و نه است مکانش از آتش بیرون نخواهد آمد .

از این حدیث بخوبی واضح است تا چه اندازه در قرن دوم و سوم هجری بر سر الفبا جدال سخت بوده و دامنه این جدال بجائی رسیده که دستگاه خلافت را مجبور بجعل چنین حدیثی کرده است .

با وجود عبارات غلیظ و شدید این حدیث و اقتدار روحانی و مادی خلفای عباسی علمای آن عصر همه نسبت به تغییر ترتیب حروف معجم اعتراض کردند ولی چون موضوع اهمیت سیاسی و مذهبی داشت اعتراضات آنها فائده ای نه بخشید و در این صورت گویا لازم بشرح نباشد که تا چه اندازه کتابهای مربوط بتاریخ خط در ایران بر اثر تعصبات خلفای عباسی از بین رفته و آنچه در دست مانده است تا چه اندازه در آنها حك و اصلاح شده است .

تأثیر این حدیث در ممالک اسلامی زیاد بوده است زیرا که ملاحظه میشود که حتی در آخر ترتیب حروف ابجدی که بموجب این حدیث مردود است « لا » را زیاد کرده اند .

در مکتب خانه های قدیمی کودکان همیشه ابجد هوز ... ضطغ لا میگفتند در صورتیکه گفتن « لا » بعد از ضطغ هیچ مورد و لزومی ندارد .
 يك نفر از عثمانیها تقریباً نود سال پیش الفبائی اختراع کرده و از جمله « لا » را هم در آخر حروف گذاشته است .^{*}

بحث در موضوع اینکه « لا » الف و لام و یا لام و الف است از لحاظ فنی و تاریخی اهمیت بسیار دارد و ما در یکی از جزوه های ایران کوده شرح این اشکال را که حدیث راجع بآن این قدر اصرار کرده خواهیم داد .

* چاپ سنگی این کتاب در دست ولی اسم مؤلف معلوم نیست .

تذکرات چندی مربوط بتاریخ خط و تمدن

زبانهای مهم اروپا آریائی است و دین و خط و ارقام هندسی که سه اساس دیگر تمدن مادی و معنوی امروزی جهان شناخته شده اند از آسیا به اروپا رفته است.

در اروپا کسانی که راجع به زبان و دین و خط و ارقام هندسی تحقیقی کرده اند به دو دسته تقسیم میشوند و اغراض هر دسته ای مخالف دسته دیگر است. یکدسته که عده ایشان بسیار کم است راجع به موضوع های چهارگانه فوق نظریات منصفانه ای اظهار داشته اند ولی از آنجا ای که چنین نظریاتی با اغراض متنفذین اروپا موافق نیست انتشاری پیدا نکرده است و اگر اتفاقاً انتشاری پیدا کرده و از طرف دسته مخالف اعتراضی شده ایشان بعلت بی علاقگی بیک موضوع غیر اروپائی در نظریه خود تجدیدنظر روا داشته و آنرا حتی الامکان نزدیک بامیال مغرضین نموده اند.

دسته دیگر که عده آنها بسار زیاد است از قدیم نسبت بایران و هند عداوت مخصوصی دادند و ضد دسته اول میباشند.

این دسته که در اروپا نفوذ و اقتدار فوق العاده دارند، روشن شدن تاریخ و حقیقت چنین موضوع هائیرا مخالف مصالح سیاسی و مذهبی خود میدانند و سعی دارند بامغالطه و حدسیات سدی در پیش حقایق بکشند تا اینکه حتی الامکان نامی از آسیا و مخصوصاً ایران بسزا برده نشود.

مؤلفات و تبلیغات این دسته مخالف بهمه زبانهای اروپائی بسیار است و در گمراه کردن اذهان اشخاصی که قوه و حوصله تحقیق ندارند و معلومات آنها از راه خواندن و شنیدن است تأثیر عمیقی داشته و دارد ولی محتویات مؤلفات ایشان تا کنون از مرحله جدال و حدس و تردید خارج نشده و در مدت قرن ها نتوانسته اند بطور قطع چیزی راجع بچهار موضوع مهم فوق بنویسند

وما در ذیل بکلیات اشکالات اساسی این دسته مخالف در موضوعهای چهارگانه فوق باندازه گنجایش این جزوه اشاره میکنیم .

زبان

تاصد سال قبل میکوشیدند که ثابت کنند که کلمات یونانی و در نتیجه کلمات زبانهای اروپائی از سامی گرفته شده است .

در چاپ هفتم دائرة المعارف انگلیسی مینویسد : -

« برای ماثبات است که مواد زبان یونانی بایستی از شرق جمع آوری شود و ما روی همین زمینه اغلب سعی کردیم که اثر اصل کلمه های یونانی را در زبانهای عبری و فینیقی و کلدانی پیدا کنیم .

در صورتیکه کلمه های این زبانها را بی ویل بخوانیم کمتر اتفاق می افتد که در تحقیق خود به نتیجه نرسیم

لہذا ما عقیده داریم که هر کس که تا اندازه ای مطالعاتی کرده باشد و این آزمایش را بکند خواهد دید که درست است

بر روی همین اساس بوکارت* دانشمند دستگاه زبان شناسی خود را قرار داده است و تا زمانیکه مردم علم زبان شناسی را دنبال خواهند کرد چنین روشی مورد تحسین اهل دانش و ذکاوت خواهد بود . «

بعد از مدت کمی خلاف این حدس کاملاً ثابت شد زیرا که چگونگی ساختمان کلمه های زبانهای آریائی و ارتباط آنها با هم از ایسلاند تا بنگال کاملاً معلوم و مسلم گردید و اکنون این اشکال اساسی پیش آمده است که کلمات سامی در کجا و از روی چه مأخذ و اصولی ساخته شده است و چه دلیل علمی و فنی وقاعده ای برای تمیز آنها از کلمات زبانها غیر سامی وجود دارد .

* Bochart.

دین

ما کس مولر می نویسد :-

« مشابهت دین مسیحی با بودائی حیرت آور است و اگر کسی مرا آگاه میکرد که تعلیمات بودائی از کدام راه داخل دین مسیحی شده از او ممنون میشدم » *

معلوم میشود که این دانشمند اشکالی جز دانستن راهی که تعلیمات بودائی داخل دین مسیحی شده نداشته است. حل این اشکال بسیار آسان است زیرا که بادقت در مذهب پادشاهان اشکانی و بسط نفوذ آنها تا حدود مدیترانه رفع این اشکال با آسانی میشود.

با وجود جعل و حك بسیاری در آثار بودائی، این مشابهت هشتاد سال پس از دانشمند مذکور موضوع جدال و بحث و باعث حیرت است و روحانیون مسیحی نتوانسته اند راه حلی جز اغماض و انکار پیدا کنند.

خط

بحث در موضوع خط از قرن شانزدهم در اروپا شروع شده و تا صد سال پیش خلاصه اطلاعات آنها بطوریکه در چاپ هفتم و هشتم ^{۱۱} دائرة المعارف انگلیسی نوشته شده از این قرار است :-

« چون نمیتوانیم که از روی تاریخ و حتی با تخیلات خود اصل الفبا را تعیین کنیم باید بموجب مدارك صحيح علمای یهود نسبت آنرا به آدم بدهیم و یا اینکه بگوئیم این اختراع از اختراعات بشر نیست و الفبا از آسمان نازل شده است. »
علت چنین اظهار نظر موهومی آنها در دو چاپ مختلف دائرة المعارف انگلیسی اینست که در نوشته های قدیم یونانی و لاتین قبل از میلاد و کتب مذهبی بعد از میلاد راجع به الفبا هیچگونه مدارك تاریخی و فنی نظیر مقاله

* Max Muller, India, p. 279. London 1883.

✽ یکی در ۱۸۴۲ و دیگری در ۱۸۵۳ چاپ شده است.

فهرست ابن ندیم و کتب صدا شناسی و تجوید ایران وجود ندارد .
چون در قرن گذشته دیگر استناد باین گونه او هام امکان نداشت
چاره ای جز این نبود که روش جدیدی پیش گیرند تا بتوانند همان روایات
مذهبی سابق را با حدسیات و مغالطه بصورت قابل قبولی در آورند .

بهترین کتاب جامع و مفصلی که در راه این مقصود نوشته شده است
کتاب « الفبا » تألیف یکی از روحانیون بنام اسحق قیلر است که سی سال بعد از
چاپ هشتم دائرة المعارف انگلیسی منتشر شده است . *

این کتاب از حیث جمع آوری خطوط جهان و ترتیب جدول ها
قابل توجه و همیشه مورد استفاده است ، ولی چون مقصود مؤلف فقط این بوده
که نسبت اختراع الفبا را بطوائف مشهور بسامی بدهد مجبور شده که اکثر
مباحث کتاب را که مربوط باصل و مخترع الفبا است با کلمات حدس
و احتمال ... پر کنند و اساس کلیه آن حدسیات و احتمالات ، حدس
مفقود الاثر امانوئل دوروژه است که مؤلف آنرا « حدس درخشان »
نامیده است .

امانوئل دوروژه در ۱۸۵۳ در « اکادمی دزنس کریسیون » فرانسه
حدس خود را در يك سخن رانی شرح داد و بعد نسخه اصلی سخن رانی
بعلل اسرار آمیزی مفقود شد و بعدها هم ابدأ پیدا نشد و مجدداً هم موفق
بنوشتن آن سخن رانی مفقود شده نگردید و لهذا حقیقت آن سخن رانی
و چگونگی حدس درخشان تا کنون غیر معلوم است !

باری کتاب « الفبا » شانزده سال بعد دوباره زیر نظر خود اسحق قیلر
بچاپ رسید و چنانکه مؤلف تصریح کرده در این مدت مطالب تازه ای بدست
او نیافتاد که در چاپ جدید آنها را اضافه کند . *

* تاریخ چاپ اول ۱۸۸۳ است . * تاریخ چاپ دوم ۱۸۹۹ است .

تقریباً یازده سال بعد از چاپ دوم کتاب « الفبا » دائرة المعارف انگلیسی در چاپ سیزدهم چنین می نویسد :-

« اگر بامدار کی که تا اوت ۱۹۱۰ در دست ما است بخواهیم راجع به تاریخ الفبا تحقیق کنیم فائده ای نخواهد بخشید . کشفیات عظیم کاپادوسیا و آسور و مصر هنوز در مرحله ابتدائی خود است و هر اظهار نظری را ممکن است کشف دلائل تازه تری باطل کند . »

نوزده سال پس از اظهار نظر فوق و تحقیق در آثار عظیم کاپادوسیا و آسور و مصر که مطالب را نسبتاً روشن تر کرده است دائرة المعارف انگلیسی در چاپ چهاردهم (۱۹۲۹) چنین می نویسد :-

« بحث در تاریخ الفبا از اولین مرتبه ای که در کتیبه های یونانی بکار رفته است اشکالی ندارد ولی تاریخ الفبایش از یونان هنوز در پرده شک مستور میباشد . »
در ۱۹۲۷ وادل استاد سابق دانشگاه لندن کتاب مشهور خود را بنام « اصل آریائی الفبا » منتشر کرد .

این کتاب کاملاً مخالف حدسیات تیلر و هم مسلکان اوست زیرا وادل در آن کوشیده است ثابت کند که الفبا از روی علامات خط سومری ها که بدلائل او قومی آریائی بودند گرفته شده است .

وادل در مقدمه کتاب « اصل آریائی الفبا » می نویسد :-

« عموماً تصدیق کرده اند که اختراع الفبا یکی از بزرگترین موفقیت های علمی بشر است .

تا کنون اصل الفبا و مأخذ شکل های حروف با اینکه موضوع حدسیات مختلف بسیاری بوده همین طور مجهول مانده است . با وجود این نویسندگان اخیر مخترع آتراسامی فرض نموده اند و همه این فرض را بدون تفکر و غور از يك ديگر نقل و تکرار می کنند . » نقل از وادل

آخرین حدسی که راجع به الفبا زده اند و مخالف کلیه حدسیات سابق می باشد حدس پروفیسور تولیو است که در سال ۱۹۳۱ در آلمان منتشر شده است .

نکته قابل ملاحظه در این حدس اینست که پروفیسور تولیو در تحقیقات بی سابقه خود ارتباط شکل حروف را با صدا در نظر گرفته ولی بجای اینکه این ارتباط را در دهان انسان جستجو کند متوجه تأثیر صدا در گوش ورد فعل آن شده و روی گوش خرگوش آزمایش هائی کرده است که به خلاصه آن در صفحه (۷۲) جزوه دوم ایران کوده اشاره شده است .

پس از تاریخ فوق در کتابهای خارجی حتی آنهاییکه مخصوصاً راجع به الفبا بحث کرده اند تا تاریخ ۱۹۴۳ مطلب تازه ای که راجع بتاریخ و چگونگی اختراع خط باشد ملاحظه نشده است .

ارقام

برای عدد نویسی ده رقم یا شکل قراردادی از صفر تا نه داریم که اکنون در سراسر جهان معمول و متداول شده و تأثیر بزرگی در تمدن امروزی جهان داشته است و از اینست که محققین ملل مختلف تصریح کرده اند که صفر از بزرگترین اختراعات بشر بشمار میرود .

این ارقام در ایران و ممالک دیگر بنامهای چندی خوانده میشود :-
ارقام هندسی ارقام دیوانی ارقام هندی ارقام عربی .

قدیم ترین نمونه کاملی که از این ارقام در دست است بموجب چاپ سیزدهم دائرة المعارف انگلیسی ارقامی است که ده قرن پیش در شیراز نوشته اند .

راجع باینکه این ارقام در کجا و از روی چه اصلی اختراع شده تحقیقات بسیار کرده اند ولی نتیجه معلوم نیست و نتوانسته اند بگویند که افتخار اختراع آن نصیب کدام ملت است . تنها چیزی که در چاپ چهاردهم دائرة المعارف

انگلیسی (۱۹۲۹) نوشته شده اینست که باید اصل آثار ایران و هند جستجو کرد. *

در کتابهای عربی این ارقام را هندی نوشته اند و لی در اروپا آنها را ارقام عربی شهرت داده اند و غرض در اصرار باین غلط عمدی لازم بشرح نیست .

تاریخ زبان و دین و خط و ارقام زحمت فکری بسیاری بجهت مغرضین فراهم کرده است و برای پوشیدن حقایق چاره‌ای جز این ندیدند که :-

۱ - سرزمین پهناور ایران و هند را با آنهمه استعداد آبادانی و آثار باستانی تاریخی و دینی و ادبی و صنعتی ازیک جزیره یونانی هم کوچک‌تر و بی اهمیت‌تر وانمود کنند.

۲ - سالهای حوادث مهم تاریخی را طوری بمیل خود پائین بیاورند که بودا و زردشت و کنفسیوس همه تقریباً هم‌عصر سقراط و پریکلیس واقع شوند تا قدمت یونان معارضی پیدا نکند .

برای اینکه کتابهای پر نقش و نگار مغرضانه باعث گمراهی نشود و خوانندگان بدانند که قرنهای بسیاری پیش از اینکه بابل و یونان و رم در صحنه تاریخ وارد شوند تمدنهای عظیمی در این سرزمین و اطراف آن وجود داشته ملاحظات چندی را اضافه میکنیم .

تمدن باستانی سرزمینهای شرقی آریائی

سند

در مغرب سند و همچنین در بلوچستان آثار تمدن باستانی بسیار عظیم کشف شده است که قدمت آن سه چهار هزار سال پیش از میلاد می باشد و فعلاً بنام «موهن جودارو» یا «سند» مشهور شده است.

تزدیک موهن جودارو که یکی از منطقه های این تمدن باستانی است شهری از زیر خاک بیرون آورده اند. خیابانهای این شهر گمنام راست، عرض آنها يك نواخت و خانه هایش آجری و محکم است و تقریباً هر خانه ای دارای يك گرمابه خصوصی می باشد و يك گرمابه عمومی بزرگ هم کشف شده است. گنداب خانه های شهر از مجرای مخصوصی از زیر شهر خارج می شده است. از آثار ساختمانی این شهر بخوبی معلوم است که آن از روی نقشه معین و در زیر نظر فرمان روایی ساخته شده و توسعه پیدا کرده که در زیبایی ساختمانها و امور بهداشت آن مراقبت کامل می کرده اند.

بخلاف آثار قدیم جاهای دیگر، در این شهر قصور و معبد های عالی وجود ندارد. بزرگترین بنای این شهر زیبا همان گرمابه عمومی شهر است. از جمله اشیائی که در خانه های این شهر بدست آمده تیغ موتراش و آئینه و سرخاب و زرو زیورهای زنانه است. مردم این شهر باطاس تخته نرد يك نوع قمار می کرده اند و کودکانشان اسباب بازی های متنوع برای سرگرمی خود داشته اند.

از مجسمه ها و نقش و نگار و کنده کاری های روی اشیائی که بدست آمده میتوان باخلاق و عادات و لباس مردم و نوع حیوانات اهلی و وحشی این نواحی پی برد.

این شهر نشینان باستانی از کشاورزی و مخصوصاً کاشت پنبه اطلاع داشته اند و برای پوشاک خود پارچه می بافته اند.

از همه اینها مهم تر صدها مهر و جواهر بدست آمده که روی آنها با خط مخصوصی کنده شده و ثابت میکند که مردم آنجا برای نگارش دارای خط زیبایی بوده اند.

این شهر باستانی بر اثر سیلاب عظیم رود سند و تغییر هوا چند هزار سال پیش از میلاد از بین رفته و کشف آن بسیاری از حدسیات و مخصوصاً حدسیات راجع به خط را که در قرن گذشته کم کم صورت تاریخی بخود گرفته بود بی اساس کرده است.

هند

بالا ترین مدرک اصالت تمدن باستانی قومی زبان آن قوم است زیرا که زبان و کلمانی که در آن وضع و استعمال میشود دلیل بر ترقیات مادی و معنوی قومی است که آن زبان را ایجاد کرده و با آن گفتگو میکنند.

در آثار دینی باستانی هند راجع به تقدیس و تعظیم زبان که اساس ترقیات مادی و معنوی بشر است سرودهایی وجود دارد که در دیباچه انجیل یوحنا اقتباس مبهمی از آن دیده میشود :-

« در آغاز کلمه بود خدا بود و کلمه خدا بود و همان نزد خدا بود و همه چیز بواسطه آن آفریده شد و بغیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت . »

زبان هندی باستانی و یا سانسکریت تا امروز از وسیع ترین و کاملترین زبانهای جهان است .

سرویلیام جوتز دانشمند مشهور که از پیشقدمان معرفی زبان و ادبیات مانسکریت در اروپا بود راجع بزبان سانسکریت چنین مینویسد :-

« زبان سانسکریت از یونانی کاملتر و از لاتین وسیع تر و از هر یک ازین دو دقیق تر است و بهر دو نزدیکی بسیار دارد . »

خوشبختانه آثار نوشته این زبان که با فارسی باستانی فقط اختلاف

جزئی لهجه‌ای دارد از سه هزار سال پیش باین طرف باقی مانده است. بسیاری از اصطلاحات و معانی دقیقی که در این زبان وجود دارد نظیرش در زبانهای دیگر یافت نمیشود.

محققین قدیم و جدید همه تصدیق کرده اند که : -
 « هنگامی هند دین و قانون و سازمانهای اجتماعی و فلاسفه عالیه مقام و دانشگاه های متعدد داشته است که نامی از شهر رم و سقراط و بسیاری از ملل جهان نبوده است. »

کتابهای هندی باستانی راجع بدین و فلسفه و منطق و کلام و لغت و اشتقاق و صرف و نحو و عروض و معانی بیان و صدا شناسی و ریاضی و نجوم و طب و موسیقی . . . بی شمار است .

درام هائی که در زمان بسیار قدیم باین زبان نوشته شده است آتش حسد بسیاری را شعله‌ور ساخته و اصالت درام یونان را از بین برده است .
 خلاصه چنین آثار دینی و فلسفی و علمی و ادبی و فنی نزد هیچ يك از ملل قدیم غیر آریائی وجود ندارد .

ظهور بودا

یکی از حوادث مهم جهان که کتب تاریخ و روایات از ژاپون تا اندلس آنرا ضبط کرده است ظهور بودا است .

شرح زندگانی این متفکر بزرگ و سخنان خردمندانه او و تنوع خط هائیکه در زمان او بوده عظمت تمدن آن عصر را در سرزمین شرقی آریائی ثابت میکند .

حتی مخالفین مذهب بودائی هم که برای پیدا کردن نقطه ضعفی مطالعات دقیقی راجع بآن مذهب کرده اند تصریح نموده اند که در زمان ظهور بودا تمدن عظیمی در آن نواحی وجود داشته است .

در اوایل قرن نوزدهم سرویلیام جوتز پس از تحقیقات تاریخ ظهور

بودارا تا ده قرن پیش از میلاد تصدیق کرده است ولی در چاپ هفتم دائرةالمعارف انگلیسی (۱۸۴۲) باواعتراض سخت شده و معترض اصرار میکند که ظهور بودا نمیتواند بیش از پنج قرن قبل از میلاد مسیح باشد. ما باید از خود بپرسیم برای ملنی که فرسنگها از هند دور است چه تفاوت خواهد کرد که بودا در قرن پنجم یا دهم یا بیشتر پیش از میلاد باشد.

اگر قبل از هر چیز غرض و منظور از پائین آوردن تاریخ ظهور بودا و اهمیت آنرا در نظر بگیریم بهتر و آسانتر میشود قضاوت و حکم کرد. اگر بودا اقلاده قرن پیش از میلاد ظهور کرده باشد اصالت روایات کلیسا و زبان یونانی که زبان مقدس آن شناخته شده و همچنین حدسیات راجع بخط همه بی ماخذ میشود و دیگر راهی حتی برای مغالطه هم باقی نمیماند. ظاهراً همین علت های مذهبی و معنوی باعث این شد که چند سال بعد سرویلیام جوتز رأی خود را تغییر دهد و با حدسیات و احتمالات غیرمسلمی ظهور بودا را به قرن ششم پیش از میلاد بکشانند.

ماخذ سرویلیام جوتز برای این حدس روایات دو نفر شخص افسانه ای یونانی بنام دائیماک و مکاستن است که آثار مستقلى از آنها بدست نیست ولی استرابون در کتاب جغرافیای خود از آنها نامی برده و مخصوصاً تأکید کرده که از روایات و نوشته های هردو پرهیز شود.

چون شناختن شخصیت این دو نفر قبل از بحث در موضوع اهمیت دارد عین عبارت استرابون را که سیصد سال بعد از آنها راجع بایشان نوشته است در ذیل نقل میکنیم :

« اگر صحیح باشد که از آنچه مؤلفین (بعد از اسکندر) در باره هند نوشته اند همه دروغ است دائیماک در دروغ پردازی کوی سبقت را ربوده و مکاستن در دروغ گوئی اقتدا باو کرده است ».

« همچنین اوله زیگريت و نیارک و مورخین دیگر این عصر را کزاف کوئی پیش گرفته اند . دقت در تاریخ اسکندر گفته مارا ثابت میکند ولی باید در نظر داشت که پرهیز از روایات دائیماک و مکاستن بسیار لازم است . » ❊

شخصیت و ارزش روایات این دو نفر یونانی از روی معرفی استرابون بخوبی معلوم است و لهذا افسانه مسافرت آنها و تغییر و تبدیلی که در تطبیق اسامی روا داشته اند واضح است نمیتواند پایه قضاوت قرار گیرد و مخالف کلیه مدارک تاریخی میباشد و باید در آن تجدید نظر کرد .

اگر نوشته های اصلی که باین دو نفر نسبت داده اند در دست بود کذب دعوی چنین مسافرتی از روی خط سیر و اطلاعاتی که راجع به هند داده بودند بهتر معلوم میشد ولی متأسفانه در همان زمان قدیم آنها را ازین برده اند .

برای اینکه خوانندگان بتوانند راجع به تاریخ ظهور بودا شخصاً تحقیق و بررسی نمایند نکات ذیل را تذکر میدهم :-

۱- تا آنجائیکه اطلاع داریم دکتر ویلسن که از روحانیون مسیحی متنفذ در هند بوده از (۱۸۳۱) میلادی در آثار بودائی در هند دخالت نمیکرده است و در (۱۸۴۸) انجمنی که اعضای مؤثر آن روحانیون مسیحی بوده اند تشکیل داده و در آثار بودائی رسیدگی هائی کرده اند . این انجمن دو نفر عضو هندو هم داشته است .

۲- جیمز پرینسیپ رئیس ضراب خانه کلکته در خواندن سکه ها و مدارک بودائی و پیدا کردن اسم یون دخالت داشته . شخصیت و پریشانی اوضاع زندگانی او و تخصص او در سکه سازی و مرگ مرموز او در سن چهل سالگی قابل توجه است .

❊ Déimaque, Megasthène, Onésicrite, Néarque.

۳- کاپیتان گیل از روی نقاشی های رنگی آثار بودائی در مدت ده سال پرده هائی تهیه کرده که در لندن نمایش داده شود و آن پرده های رنگی در (۱۸۶۶) سوخته است و بعد که خواسته اند دوباره آنها را از نو بکشند اصلش از بین رفته بود.

۴- دکتر فورر نامی متهم بجعل و حك و نقل آثار بودائی از جائی بجائی است. مگر آثار بودائی چه بوده که باید در آن حك و جعل کرد. باید راجع باین شخص و اتهامی که باو نسبت داده اند دقت و تحقیق کرد.

۵- از آثار باستانی مهم بودائی کتیبه های متعدد است که آنها را بنام کتیبه های « اشکا » مشهور کرده اند. خود کتیبه ها با اسم « پیاداسی » است و برای مقاصدی حدس زده اند که آنها از « اشکا » سومین پادشاه خاندان « موریان » است.

گذاشتن اسم « اشکا » که در ادبیات بودائی آمده بجای « پیاداسی » که در کتیبه ذکر شده نسبت « اشکا » با « چند را گو پتا » و اینکه پایتخت او « پتالا پوتا » بوده و تغییر و تبدیل اسامی نوشته های یونانی به اسامی هندی و بسیاری از حدسیات دیگر که از روی ناچاری باید زده شود تا مطالب بهم مربوط گردد مورد شك و تردید بسیار است و باید در آن دقت شود.

۶- یکی از دونفر هندوی عضو انجمن غارهای بودائی ترجمه هائی از کتیبه های « اشکا » تهیه کرده است ولی مرده و ترجمه های او منتشر نشده است! چنانکه میدانیم خط غیر معمولی کتیبه بیستون خوانده شد و ترجمه آن در (۱۸۴۰) منتشر گردید در صورتیکه کتیبه بیستون درجائی نبوده که کاملاً تحت نفوذ اروپائی ها باشد.

باید پرسید که چرا ترجمه کتیبه های متعدد و واضح « اشکا » تا این اندازه انتشارش بتأخیر افتاده است؟

- ۷- محقق است در آخر کتیبه‌های «اشکا» کلمانی اضافه کرده اند .
- ۸- شرح پیدا شدن برخی از کتیبه‌های «اشکا» و مخصوصاً کتیبه‌ایکه اسم «یون» در آن بوده و اختلافات نسخ کاملاً قابل دقت است .
- ۹- برخی از کتیبه‌های «اشکا» تاریخ را از مرك «معلم بزرگ» داده است . اگر عادت بودائی این بوده که تاریخ را از وفات بودا حساب کنند مثل تاریخ میلادی و یا هجری این عادت کبی متروك شده و نظیرش در کجاست ؟

۱۰- حقیقت این است که عصر ظهور بوداها بواسطه قدمت بسیار و نبودن طریقه دقیقی برای محاسبه سالها در قدیم تعیینش بسیار دشوار است .
تواریخ ایران ظهور بودای اول را که بوداسف و شید اسب نوشته اند در حدود سی و پنج قرن پیش از میلاد ضبط کرده اند .

شهر بلخ مرکز بودائیان ایران بوده و از این شهر دین بودائی به بسیاری از نقاط شرق و غرب منتشر شده است . دین بودا در مشرق ایران اکثریت داشته و تا آنجائیکه تحقیق کرده‌ایم اشکانیها بیشتر بودائی و ساسانیان زردشتی بودند و بهمین جهت میانه آنها عداوت سخت وجود داشته است .
مانی که در اوایل سلطنت ساسانیان ظهور کرده میخواست چاره‌ای برای رفع این عداوت که بعدها موجب ویرانی ایران گردید بکند و موفق نشد .
این بود برخی از نکات مهمی که هنگام بحث در مسائل بودائی باید در نظر گرفته شود و ما یقین داریم کسانی که راجع باین مسائل خواسته باشند تحقیقی کنند در ضمن بحث به بسیاری از نکات برخورد خواهند کرد که شرح آنها از کنجایش این جزوه بیرون است .

عظمت پادشاهان هند از نوشته های یونانی

چندرا گوپتا از پادشاهان هند است و او یکی از بزرگترین و منظم ترین امپراطورهای قدیم را ایجاد کرده است .

لشکریان منظم چندراکویتا عبارت بوده است از : -

۶۰۰ هزار پیاده ، ۳۶ هزار سوار و فیل دار ، ۲۴ هزار اراده سوار .
این لشکریان انبوه را که شماره آنها را تا هفتصد هزار نوشته اند
وزارت جنگی اداره میکرد است که دارای شش دیوان بوده و منظمترین
تشکیلات جاسوسی و همچنین خط رمز و کبوتر های نامه بر داشته است .
سازمانهای کشوری این امپراطوری عظیم عبارت بوده است از : -
وزارت بازرگانی ، وزارت مزد ، وزارت کار ، و همچنین دیوان ثبت
نوزادان و مردگان و درآمد .

بایتخت این امپراطوری را «پتالاپوتا» مینامیدند و آن شهر بزرگ بهشش
محله تقسیم شده بود و در زیر نظر شهرداری بسیار منظمی اداره میشده است .
بنا بحدس سرویلیام جوتز و ییروان اوچندراکویتا در ۳۲۳ قبل از
میلاد به تخت نشسته است یعنی در سال مرگ اسکندر .

در تواریخ هند نامی از اسکندر و هجوم او بهند نیست . اسم اسکندر
چنانکه محققین نوشته اند بعد از هجوم سلطان محمود غزنوی بشمال هند در آن
سر زمین وارد شده است .

همچنین میگویند اسکندر با پورس پادشاه هندی جنگ کرده
است . اسم پورس کلمه هندی نیست . چنین اسمی میان اسامی افسانه ای
تاریخ بابل دیده میشود .

در صورتیکه اقتدار پادشاهان سلسله موریای و نظم و ترتیب لشگری
و کشوری آنها بموجب نوشته های یونانی در نظر گرفته شود معلوم است که
افسانه رسیدن اسکندر به مشرق ایران و هند و حکومت یونانیان در بلخ تاچه
اندازه با این روایات وفق خواهد داشت .

خط در ایران و هند

اسحق نیلر مینویسد : «عجب این است که قدیمترین آثار الفبائی

ایران از ناحیه‌ای می‌آید که استان هندی امپراطوری داریوش بزرگ بوده است .

.....

شماره الفبا های هند از کلیه الفباهای دنیا رویهم رفته زیادتراست و اکثر آنها از بهترین یا کاملترین الفباهای جهان بشمار می‌آید .

الفباهای کتیبه‌های «اشکا» در هند از تمام آثار خطی لاتین قدیمتر است و با وجود این قدمت بسیار غالباً حروف آن کتیبه‌ها بطوری خوانا است که مانند همان روزی است که نوشته شده است .

برای تحقیق در الفبا های هند زمینه بحث بسیار و مدارك متعدد و فراوان است .

در ممالك دیگر شکل های حروف الفباهای قدیم را باید با حدس از روی سکه و آثار مردگان کشف کرد و برای آن تاریخی حدس زد و یا اینکه از روی عبارت های بسیار مختصر و مبهم مسکوکات معین نمود ولی در هند آثار قدیمی خط عبارت از يك سلسله کتیبه‌های قدیمی بسیار قابل توجهی میباشد . الفبای زیبا و پخته این آثار تاریخی از حیث عظمت علمی نظیری در میان الفباهای جهان ندارد . این الفباها درشت و ساده و با شکوه و کامل میباشد و حروف آن برای بیاد سپردن و خواندن آسان است و اشتباهی ممکن نیست رخ دهد و رویهم رفته کلیه احتیاجات صدا شناسی که گرامردانهای هندی کشف کرده اند با این الفبا مرتفع میشود .

هیچیک از الفباهای ساختگی که از طرف علمای صدا شناسی جدید پیشنهاد شده است نمیتواند از حیث لطافت و قابلیت ودقت و نزدیک بفهم بودن با آن الفباها برابری کند . «

تا اینجا از اسحق تیلر نقل شد .

تمدن باستانی سرزمین‌های شمالی آریائی

خراسان و مرو

در سال ۱۹۰۴ میلادی در حوالی شهر « مرو » حفاری‌هایی بتوسط پمپلی انجام گرفت و آثار تمدن بسیار قدیمی کشف گردید که بنام « افو » آنرا نامیده اند. علت گذاشتن چنین اسم غیر معمولی روی تمدن باستانی آن ناحیه این است که اگر آنرا بنام تمدن مرو یا خراسان نامیده بودند جلب توجه را باین دو اسم مشهور ایرانی میکرد و تأثیر معنوی چنین نام‌هایی برای شهرت بابل مناسب نبود.

پمپلی از روی اصول علم زمین شناسی و در نظر گرفتن اوضاع جوی آن ناحیه تعیین کرد که آن آثار متعلق بهشت هزار سال قبل از میلاد مسیح میباشد. بعد از پمپلی هوبرت شهید از روی قرائن باستان شناسی سعی کرده است که آثار باستانی مرو را به سه هزار سال پیش از میلاد بکشد ولی اظهارات او مورد توجه واقع نگردیده است.

این اشکالات و القاء شك در مورد قدمت آثار تمدنی که در ایران و هند . . . کشف میشود و پیدا شدن چند هزار سال اختلاف کاملاً طبیعی است و نباید انتظار جز آنرا داشت زیرا در هر نقطه‌ای از نقاط ایران و هند که آثاری باستانی کشف شود و ممکن نباشد که آنرا با بابل و یونان مربوط کرد حتماً قدمت آن مورد شك و تردید مخالفین میشود.

ایجاد چنین اشکالات بالاجت فوق‌العاده در مورد اقدمیت آثار باستانی شوش نیز تا کنون ادامه دارد و خوانندگان در صفحات بعد ملاحظه خواهند کرد که چگونه یوسف هالوی و همراهانش مدت مدیدی از نشر آثار باستانی سوهر که بعد شرح داده خواهد شد در اروپا جلوگیری کردند. معلوم نیست چرا حفاری‌های « مرو » چنانکه باید ادامه پیدا نکرد

و تا آنجائیکه حفاری شده و نتیجه را منتشر کرده‌اند خلاصه‌اش اینست :-
 اقوامیکه در حدود هشت هزار سال قبل از میلاد در نواحی مرو
 آثار تمدنی از خود بیادگار گذاشته‌اند از ساختمان و کشاورزی و آبیاری
 و کوزه‌گری... اطلاع داشته‌اند و پرورش حیوانات اهلی از قبیل گاو
 و گوسفند و شتر و بز... میپرداختند. مس و سرب و برنج در کارهای
 صنعتی بکار برده‌اند و میتوانستند سنگهای سخت را از قبیل فیروزه برای
 دانه‌های کردن‌بند و با تسبیح سوراخ کنند. برخی از اشیا ایکه در آنجا
 یافت شده است عبارت میباشد از مجسمه‌های کوچك و کارد و خنجر...
 و مس و ظروف سنگی..... ❀

این بود مختصری از آثار تمدن باستانی « مرو » که آنرا عمداً بنام
 تمدن « انو » نامیده‌اند.
 چون مقصود اصلی از این تذکرات بیشتر جلب توجه بتاریخ خط
 است اکنون از شرح بیشتری راجع بآثار باستانی « مرو » که اهمیت
 فوق‌العاده دارد و همچنین آثار باستانی تمدن عظیم « بلخ » و « سغد »
 صرف‌نظر میکنیم.

❀ گزارشهای حفاری ناحیه « مرو » که از طرف باستان شناسان شوروی
 انجام گرفته است هنوز بدست ما نرسیده است.

تمدن باستانی سرزمینهای غربی آرپائی

حفاری و اصطلاحات

قبل از بیداری اروپا روایات توراۃ حکم نصوص مسلم تاریخی را داشت ولی در قرن هیجدهم سراسر آن مورد انتقاد سخت واقع شد و دیگر کسی حاضر نبود روایاتی را که مدارك تاریخی دیگر آنرا تأیید نکند بپذیرد. برای کشف آثاریکه مؤید روایات توراۃ بشود از اواسط قرن نوزدهم باین طرف در هر منطقه ای که احتمال وجود آثاری برای این منظور میرفت شروع بکاوشهای منظم کردند.

این کاوشها از نظر کشف مدارك مفید واقع نشد بلکه نتیجه معکوس هم بخشید ولی شاهکاریکه در سایه این حفاریها بکار رفت این بود که هر جا آثار تمدن ملل قدیم فراموش شده ای پیدا شد یکی از نامهای اساطیری توراۃ را روی آن آثار کشف شده گذاشتند و بعد اصطلاحات چندی هم وضع کردند که آن آثار را با روایات مذهبی ربط دهند.

تأثیر این نامهای اساطیری و اصطلاحات جدید قدیم نما در زنده کردن روایات مذهبی و جلب توجه مردم بآنها از اندازه تصور خارج است زیرا هر کس در این روزها کتابی بهر زبانی راجع بتاریخ ملل باستانی بخواند مثل اینست که يك نسخه جدید مصور پرداخته ای از کتاب توراۃ را با همه جزئیات تاریخی از حیث لباس و عادات ... در دست گرفته و میخواند!

برخی از این اصطلاحات جدید که علی رغم اعتراض دانشمندان و اهل فن بکار میرود و همچنین اسامی اساطیری که بدلاخواه روی آثار کشف شده گذاشته اند از این قرار است:

سامی حامی یافثی آرامی کلدو سومر اکاد
عیلام

این شاهکاری که در زنده کردن این اسامی بکار رفت بی سابقه نیست

زیرا که در دوره اسلامی نیز همین روش را در ایران پیش گرفتند و تاریخ ایران را با روایات اساطیری آلوده کردند.

این خرابکاری هنوز هم در تاریخ ایران ادامه دارد و از آثار برجسته آن نقش قبر خیالی دانیال روی اسکناسهای پنج ریالی و تغییر اسم پشت کوه بعیلام است در صورتیکه در کتیبه فارسی بیستون و همچنین ترجمه معروف به عیلامی آن چنین نامی وجود ندارد.

اصطلاح سومر

لنرمان در (۱۸۷۳) میلادی کلمه «شنعار» را که در فصل دهم کتاب پیدایش تورات بکار رفته با کلمه‌ایکه آنرا حدساً «سون گیری» خوانده بود یکی فرض کرد و در نتیجه کلمه «سومری» را پس از تعبیرات چندی برای قومی که در زمان بسیار قدیم در مغرب خوزستان تمدن عظیمی ایجاد کرده بودند از پیش خود اصطلاح کرد.

وادل استاد سابق دانشگاه لندن راجع باین اصطلاح دلخواهی در مقدمه فرهنگ «سومر آریائی» چنین مینویسد :-

«نام سومر اکنون بقدم ترین قوم متمدن غیرسامی بین النهرین اطلاق میشود ولی تا کنون چیزی کشف نشده که آن قوم خود را باین اسم خوانده باشند. بابلیان بعداً سرزمین جنوب بین النهرین را «سومر» مینامیدند و اصطلاح سومری را اخیراً از روی این نام قالب کرده اند.

مسلم است که این اصطلاح بدلخواه وضع شده است زیرا همین نام را بنژاد دیگری که امروز آنها را اکاد میخوانند اطلاق میکردند و همین اکادها را نیز بدلخواه سامیان غربی مینامند ولی سابقاً آنها را سومری میگفتند.

نقل از وادل.

عجب این است که همین اصطلاح «سومری» را که خودشان وضع کرده اند بکار نمیرند بلکه تا ممکن است بجای «سومری» بابلی

مینویسند ولی در برخی مواقع که غلط بکار بردن بابل خیلی واضح است معذرت میخواهند و میگویند چون غلط مشهور است آنرا ترجیح میدهیم. تا اوایل قرن بیستم کلمه «کلده» را بسیار استعمال میکردند ولی چندیت این کلمه از ابهت و استعمال سابق خود افتاده است.

قدمت آثار

قدمتی را که برای آثار شهر بابل از روی حدس تعیین میکنند همیشه در تغییر و تبدیل است. تا چند سال پیش قدمت بابل را قرنهای پیشتر میگذاشتند زیرا که نمیدانستند آثار قدیم تر از آنها وجود دارد. بعد از کشف آثار سومر اصرار در قدمت بابل دیگر افتخاری ایجاد نمیکرد و لهذا برای اخلال در تاریخ قدیم ایران و هند راه دیگری پیدا کرده اند و آن اینست که مردم سومر و سند و شوش را از هند و ایران جدا کنند و بعد قومی را که بتصدیق خودشان هیچ تمدنی جز زبان نداشتند از اروپا به آسیا کوچ دهند.

چون در اروپا شهر و آثار تمدن باستانی که زمینه چنین حدسی باشد وجود ندارد مجبور شده اند که قدمت بابل را بتدریج پائین بیاورند تا راهی برای پروراندن چنان حدس باطلی پیدا شود و گاهی هم در اروپا غاری کشف نمایند که در آن استخوان مرده چندین هزار ساله باشد تا اقل امکان شود که وجود انسان را در آب و هوای نامناسب چند هزار سال پیش آنجا ثابت کنند.

جاءگیری از نشر آثار سومری

پیش از کشف آثار سومری قدمت تمدن کلدی و بابل و آشور و آثار آنها نقل مجالس بود و معمولاً اول از یونان شروع مینمودند و بعد با آب و تاب زیاد بقدمت آشور و بابل و کلدی و مصر ختم میکردند و رویهم رفته چیزی جز اقتباس و تقلید برای یونان باقی نمیدادند.

مقدمه کشف آثار باستانی و بی نظیر سومر عده ایرا بغضب در آورد

مخصوصاً در موقعیکه تبلیغات راجع بسامی بودن خط و مطالعات ضدبودائی و زردشتی با کمال جدیت پیشرفت میکرد و موضوع خویشی زبانهای اروپائی با زبانهای هند و ایرانی بخلاف نظریات «بوکارت» حل شده بود. *

در سال (۱۸۷۴) میلادی «یوسف هالوی» که از دستۀ متعصب و مخالف بود با استفاده از مقام و نفوذ خود و پشتیبانی دیگران باشخصیکه راجع بآثار سومری تحقیق میکردند اعتراض شدیدی نمود و منکر وجود مردمی بنام سومری گردید. همچنین اصرار داشت که خط میخی از اختراعات بابلیان است و خط سومری خط رمزی است که آنها برای حفظ اسرار دینی خود اختراع کرده اند.

اگرچه پس از سالها جنك و كوشش بیفایده و صداها سخن رانی و مقاله و کتاب برای القاء شك و جلو گیری از نشر آثار سومری، یوسف هالوی و پشتیبانان او شكست فاحش خوردند ولی این جدال و لجاجت مدتی بعد دوام پیدا كرد تا اینکه آثار مستقلى كه در آن ابدأ اثری از بابل دیده نمیشد پیدا شد و مسلم گردید :-

۱ - خط میخی از اختراعات سومریهاست و مهاجرین بابلی آن خط را از سومریها اقتباس کرده اند و خط نامبرده برای نوشتن زبان بابلی ابدأ صلاحیت نداشته است.

۲ - بخلاف انتظار یوسف هالوی معلوم شد که سومریها از فلات ایران بسر زمین سومر مهاجرت کرده اند.

باری مخالفت و لجاجت یوسف هالوی و همدستان او بهترین دلیل بر غرض رانی این دسته مخالف است و ما باید بپرسیم که چه علتی وجود دارد که این دسته این قدر اصرار در پوشینن حقایق و القاء شك در تاریخ باستانی این نواحی دارند و آثار سومری چه ضرری برای آنها دارد؟

آثار و تمدن باستانی سومر

اثاثیه بسیار زیبا و زیورهای طلا و نقره ظریف و جواهرهای رنگارنگ و آلات موسیقی و صندوق رخت و تختۀ بازی و مجسمه ها و اراده و که در قبور پادشاهان و ثروت مندان « سومر » بدست آمده عظمت مقام و ذوق سرشار هنرمندان و صنعت گران آن سرزمین را در حجاری و فلز کاری و زرگری و نقاشی در يك لحظه ثابت میکند .

از ملاحظه این آثار صنعتی بسیار نفیس که شرحش از گنجایش این جزوه بیرون است معلوم میشود که در حدود چهار هزار سال پیش از میلاد در مغرب خوزستان تمدن عظیمی وجود داشته و این تمدن نمیتوانسته در آن عصر بآن پایه و عظمت برسد مگر اینکه قرن های بسیاری قبل از آن اساسش ریخته شده باشد تا بحد کمال خود در قبور پادشاهان برسد .

زبان سومری در چند هزار سال پیش از میلاد ترقی فوق العاده داشته است و تا قرنهای بسیاری این زبان مانند زبان لاتین زبان ادبی و دینی و علمی مردم بین النهرین بوده و حتی مهاجرین بابلی آنجا نماز و ادعیه و رسوم مذهبی خود را با این زبان ادا میکردند و کلمات سومری را بارعایت گرامر آن در زبان خود بکار میبردند و رویهم رفته سومر برای بابل و اسور بمنزله « رم » برای اروپا بوده است .

قدیمترین مجموعه قوانین و اصول محاکماتی که در جهان یافت شده از سومریها است و قانون « خامورابی » که در اطراف آن اینقدر هیاهو میشود بعد از قرن های بسیاری از روی قوانین سومری تدوین شده است . سومریها پرستش ایزدان میکردند و دین آنها در چند هزار سال پیش کامل و مدون و مورد قبول همه بوده است . برخی از قصص اساطیری از قبیل قصه پرواز با آسمان و طوفان نوح . . . از افسانه هائی است که بعد ها از سومر اقتباس شده است .

محقق است که سومریها مخترع خط میخی بوده اند و اقوام بابلی که چند هزار سال بعد در بین النهرین پیدا میشوند زبان خود را که در نتیجه اختلاط با سومریها پر از کلمه های سومری شده بوده با خط میخی سومری مینوشتند در صورتیکه خط میخی سومری برای نوشتن زبان ایشان ابداً مناسب نبوده است. از قراریکه نوشته اند سومریها ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد دارای خط بوده اند.

در آثار قدیمی سند خط زیبایی کشف شده که از خط سومری ساده تر و پخته تر است ولی اشکال آن با خط سومری مشابهتی ندارد. با توجه کامل باین نکته که هم اهالی سند و هم اهالی سومر هر دو چند هزار سال پیش از میلاد دارای خط بوده اند میگوئیم :-

سومریها با خط یا کتیبه « دوپو » میگفته اند و در هندی باستانی نیز کلمه « لی پی » بهمین معنی آمده است و « د » در لهجه های شرقی آریائی عموماً به « ل » تبدیل میشود. در فارسی باستانی نیز « دی پی » بهمین معنی آمده است.

در سانسکریت و پهلوی و فارسی از این ریشه بسیار قدیمی کلمات چندی مشتق شده که تا کنون استعمال میشود. از قراریکه وادل استاد سابق دانشگاه لندن در فرهنگ « سومر آریائی » شرح داده در زبانهای آریائی دیگر هم بغیر از فارسی و سانسکریت صورت هایی از این کلمه قدیمی دیده میشود.

حساب شصت گانی را که در تقسیمات درجه و دقیقه تا کنون در همه جهان معمول است سومریها ایجاد کرده اند. عدد شصت کوچکترین عددی است که بعدد های چندی قابل قسمت است. پی بردن بخواص این عدد که از چند هزار سال پیش باینطرف هنوز از استعمال نیافتاده یکی از شواهد ترقیات فکری مردم سومر میباشد.

ماه‌های سومری ماه‌های قمری بوده و بابلی‌ها و یهود و مسلمانان این طریقه را از سومریها اقتباس کرده اند.

سپاهیان سومری مرتب و منظم و با اسلحه‌های مختلف قدیم مجهز بوده اند و فرماندهان آنها از صف آرائی و لشکرکشی و فنون جنگ اطلاع داشتند. فلانثر را که بیونان نسبت میدادند دو هزار و پانصد سال پیشتر از یونان آثارش در سومر پیدا شده است.

محقق است که آثار باستانی مصر از آثار سومر و شوش قدیم‌ترینست ولی احتمال کلی دارد که آن آثار از آثار مصری قدیم‌تر و اصیل‌تر باشد.

بندگان

از نکات قابل توجه در آثار و تاریخ سومریها دفن پادشاه و ملکه است. در سومر و قتیکه پادشاه یا ملکه ايرا دفن میکردند تمام ائاثیه و جواهر..... خاصه اورا در گور میگذاشتند و نیز تمام بندگان آنها با آنها زنده بگور میرفتند تا در عالم دیگر بخدمت ولی نعمت خود مانند این جهان بپردازند.

معلوم است که چنین رسمی تا چه اندازه باعث رواج بنده پروری و نفوذ بندگان در دربار پادشاهان میشده است. چنین بندگان جان نثاریکه در زندگی و مرگ بایستی در خدمت ولی نعمت خود باشند فوق العاده عزیز و مقرب میشدند و امور لشکر و کشور بآنها محول میگردد و بمرور سر رشته کارها را بدست میگرفتند و جز نامی از پادشاهان باقی نمی ماند و عاقبت غاصب تخت و تاج میگرددند و دولتی بی دوام و پر آشوب برپا میکردند و بعد هم بدست دیگران از بین میرفتند.

قصه یوسف در مصر و دانیال در بابل و نظائر آنها و همچنین تاریخ قدیم ایران و مصر ورم از اخبار دولت و اقبال این بندگان پراست. اقتدار غلامان ترك در دوره عباسیان و سلطنت غزنویان و خلافت عثمانیان و پادشاهی ممالیک در مصر که اطلاعات مفصل تری از آنها در دست است نظائر تاریخی جدید تری از دولت این بندگان میباشد.

در این صورت عجب نیست که پس از قرن‌ها نژاد مخلوطی از این‌بندگان در سرزمین سومر دیده شوند که غاصب تمدنی کردند که برای حفظ و ترقی آن استعداد فطری نداشته باشند.

علل انحطاط روز افزون این کشور هادر مقدمه ابن خلدون بی‌طرفانه شرح داده شده است و بهمان علل اهالی بین‌النهرین که با این نژاد‌های خارجی مخلوط شده بودند دیگر نتوانستند تمدن قدیمی خود را حفظ کنند و ترقی دهند.

اکاد یا اکد

کلمه «اکاد» از آیه دهم فصل دهم کتاب پیدایش توراۃ گرفته شده و برای ناحیه جنوبی شهر بغداد کنونی آنرا اصطلاح کرده اند.

از قراریکه نوشته اند در حدود بیست و چند قرن پیش از میلاد شخصی بنام «سرگون» در این ناحیه غاصب تخت و تاج ولی نعمت خود میشود و از این عصر به بعد است که کلمه «اکاد» را برای سومر شمالی اصطلاح کرده اند. راجع به نسبت «سرگون» افسانه‌های چندی بدست آمده. یکی اینکه او فرزند زنی از روسبیان بتکده بوده و دیگر اینکه شیر خواره او را در سبیدی روی آب رود یافته اند و روایت دیگر این است که در جوانی شرابدار یکی از پادشاهان سومر بوده است.

احتمال دارد هر سه روایت با هم صحیح باشد یعنی اینکه سرگون فرزند یکی از روسبیان بتکده بوده و شیر خواره او را در سبیدی روی رودخانه رها کرده اند و در قصر پادشاه او را گرفته اند در آنجا رشد کرده و بمنصب شرابداری رسیده و بعد ولی نعمت خود را از بین برده و تخت و تاج او را غصب کرده است.

از قرائن و اوضاع معلوم میشود که «سرگون» پس از شرابداری در حرفه سپاهیگری داخل میشود و سرداری سپاهیان منصوب میگردد

و بعد بكمك بندگان طفیان میکنند و تخت و تاج ولی نعمت خود را غصب مینماید . این پیش آمد نظائر تاریخی بسیاری دارد .

نوشته اند سرگون پس از چندی بر نواحی جنوبی که مرکز اصلی تمدن باستانی سومری بود دست یافت و شمال و جنوب را در زیر فرمان خود درآورد .

بموجب آثاریکه کشف شده است در این عصر همه چیز سومریست ولی برخی میگویند در میان سومریان عده ای از مهاجرین خارجی هم زندگی میکرده اند و سرگون از نژاد آنها است و در این دعوی اختلافات بسیاری وجود دارد .

مدت پادشاهی خاندان سرگون معلوم نیست ولی آنچه مسلم است این است که این خاندان جز سالهای معدودی دوام نیاوردند و بدست سومریها منقرض شدند .

تجدید دولت آزادگان سومری

دولت اکاد بسیار کوتاه و بی دوام بود زیرا پس از چندی آزادگان سومری جنبشی کرده این خاندان را برانداختند و دوباره رشته فرمانروایی را بدست خود گرفتند .

این دولت جدید سومری مدنی در مقابل دشمنان ایستادگی کرد و استقلال و تمدن آن کشور باستانی را حفظ نمود . این دوره را باستان شناسان دوره دوم تمدن و صنایع سومری نام نهاده اند .

این بود تذکرات مختصری راجع بآثار باستانی سرزمین هائیکه از چند هزار سال پیش بنام سرزمین های آریائی شهرت داشته است .

اصطلاح جدید ویرس بجای آریائی

کلمه «آریائی» که اخیراً در نوشته های اروپا بکار میرود بمعنی و مفهوم اصلی چند هزار ساله خود در ایران و هند نیست بلکه اصطلاح جدیدیست که برای اغراض معینی قرارداد شده و عمداً آنرا غلط استعمال میکنند.

پیش از اینکه کلمه آریائی را در اروپا بسوی این مفهوم غلط بکشاند کلمه «ویرس» را برای مقصود خود جعل کرده بودند ولی این کلمه بقول خودشان بقدری زشت و بی مأخذ بود که پس از اندکی آنرا با تمسخر و انتقاد از تاریخ و ادبیات بیرون کردند.

بعد از نومید شدن از کلمه ویرس دوباره تصمیم گرفتند همان کلمه آریائی را که شهرت جهانی دارد برای ادای مقصود خود استعمال کنند و با کمال گستاخی معذرت بخواهند و بگویند هر چند این کلمه برای مقصودی که در نظر داریم غلط است ولی در استعمال آن مجبور بودیم زیرا کلمه مشهورتر و متداول تر از آن نیافتیم. در این مورد هم ما باید بیرسیم چه اشکالی پیش آمده که علاوه بر آنهمه تصرف در اسامی خاص باز هم محتاج بجعل کلمه ای مثل ویرس و پس از چندی مجبور بتغیر مفهوم کلمه آریائی شده اند. همچنین باید تحقیق کنیم که بچه علت این همه اختلاف نظر و خصومت راجع بتمدن آریائی میان دو دسته مخالف در اروپا پیدا شده و هر دسته ای چه غرض و منظوری دارند و نقطه اختلاف و اتفاق آن ها چیست.

اگر مسأله مهاجرت آریائیه را بدون توجه بمسائلی دیگر که مربوط بآن است مورد بحث قرار دهیم نتیجه ای جز تشویش حواس و حیرت نخواهد داشت ولی اگر تحقیق کنیم که طرفداران مهاجرت آریائیه چه اشکالاتی در تلفیق تاریخ خود دارند که میخواهند جبران آنرا با اخلاص و خرابکاری در تاریخ و آثار دیگران بکنند آنوقت پی بردن بحقیقت آسانتر است.

علت این نزاعها این است که زبان و دین و خط و آثار ادبی و صنعتی و معماری ایران و هند از حیث قدمت و اصالت بی نظیر است و مللی که فرسنگ ها از اینجا دور بوده و هستند میخواهند بهرنحوی شده خود را با صاحب و باسهم در آن کنند و چون مدرکی برای دعوی خود ندارند میان آنها بر سر بودن این میراث باستانی جنک است و گرنه کسی که حق مسلمی داشته باشد هرگز باین اندازه احتیاج بجمل و حك و تغییر و تبدیل مفهوم کلمات و کم و زیاد کردن سالهای تاریخ نخواهد داشت .

تا قرن نوزدهم آنچه مسلم بود این بود که اقوامی با زبان و تمدن خود از آسیا بارو یا رفته اند و این حقیقت را تاریخ و آثار و همچنین تحقیقات دانشمندان عالیمقامی مانند پت ، رنان ، مومسن ، پیکتت * بطور کلی تأیید میکرد .

از قراریکه دسته مخالف با این حقیقت تاریخی نوشته اند مدت هفتاد سال علمای باستانشناسی و مردم شناسی کوشش و مبارزه کردند که این فکر را از کله مردم اروپا بیورند .

در اینصورت معلوم است اخلاص در این قضیه مسلم تاریخی تا چه اندازه مشکل و مدارك ضد آن تا چه اندازه ضعیف و بی اساس میباشد که تهیه مقدمات آن هفتاد سال فکر و کار لازم داشته و پس از هفتاد سال هم مدنی میکند و هنوز از مرحله فرض و جدال و بحث بیرون نیامده است . علت اینکه این کوششها تا کنون از مرحله جدال و بحث خارج نشده بسیار واضح است زیرا که :-

- ۱- در اروپا آثاری که دلیل مهاجرت بسوی آسیا باشد نیست .
- ۲- این مهاجرت با حوادث تاریخی مهم جهان و قدمت آثاریکه در آسیا کشف شده تطبیق ندارد .

* Pott, Renan, Mommsen, Pictet.

۳- حدسیاتی که اساس «مردم شناسی» روی آن گذاشته شده طوری کشدار است که هر کسی میتواند آنها را بدخواه بسوی اغراض سیاسی و مذهبی خود بکشد.

تقریباً در همان اوقاتی که مسلم شد تمدن بابل قدمت و اصلانی ندارد و هر چه هست از سومر است مسأله مهاجرت آریائیها از اروپا بآسیا مورد توجه خاص گردید.

زمینه معنوی برای ترویج این فرض در اواخر قرن نوزدهم کاملاً حاضر بود زیرا که بواسطه ترقیات مادی اروپا و تبلیغات استعماری سیاستمداران و روحانیون بر ضد ایران و هند دیگر کسی نمیتوانست برخود هموار کند که چیزی از ایران و هند اقتباس کرده است * و لهذا طرح مقدمات این فرض چندان احتیاج بدلیل و مدرک نداشت. برخی که در تحت تأثیر این تبلیغات واقع شده اند گمان میکنند این فرض پذیرفته شده است در صورتیکه چنین نیست و اختلافات بسیاری راجع بجزئیات و کلیات آن میان خود اروپائیان وجود دارد.

غرض اصلی از طرح مسأله ویرس یا آریائی در ابتدا این بود که تمدن باستانی ایران و هند میان چند قوم تقسیم شود ولی دسته دیگری از مقدمات این تبلیغات برای تقویت غرور ملی مردم خود استفاده کردند و دعوی تصاحب کلیه آثار را برای خود نمودند و بالاخره این فرض بی اساس باعث يك جنگ خونینی در اروپا گردیده است.

بطور کلی دو دسته در اروپا بر سر این میراث باستانی و چگونگی تقسیم آن با هم نزاع دارند: یکی باستان شناسانیکه با سرمایه های هنگفت مذهبی اداره میشوند و خصم ورقیبی در راه تبلیغات خود جز زبان و تمدن

در صورتیکه تا دوسه قرن پیش کتابهای علمی و فلسفی که در اروپا تدریس میشد از نویسندگان ایرانی بود.

هند و ایران ندارند و دیگر سیاستمدارانیکه میخواهند هرچه در هر جا پیدا میشود آنرا مدرک تاریخی برای برتری و عظمت نژاد خود قرار دهند . تا آنجائیکه از فرض مهاجرت آریائی ها از اروپا به آسیا مورد استفاده دسته مذهبی است این است :

« اقوام جنگجوی بی تمدنی در حدود دو هزار سال پیش از میلاد از اروپای شمالی بایران و هند و یونان آمده اند و زبان خود را بر مردم تسخیر شده تحمیل کردند و خودشان در میان آن مردم تحلیل رفتند . پیش از آمدن آریائی ها مردم بومی ایران و هند و یونان از تمدن عظیمی بهره مند بودند ولی زبان خود را از آریائیه یاد گرفتند . »

این دعوی اگر بهمین صورت پذیرفته شود و سهم آریائیه از حد يك زبان ممتاز تجاوز نکند غرض دسته مذهبی انجام گرفته و تقسیم میراث بمیل آنها شده است ، ولی اگر دسته دوم باین سهم راضی نباشند و دعوی کلیه آثار آریائی را بکنند (چنانکه کرده اند) زحمات صد ساله علمای باستان شناسی و مردم شناسی که با سرمایه های هنگفت سازمانهای مذهبی اداره میشوند کاملاً بهدر رفته است .

کردن چاپلدا استاد باستان شناسی در دانشگاه ادنبرگ در آخر کتاب « آریائیان » پس از اینکه اقرار کرده که با يك دنیا حدس و احتمال خواننده را خسته و متحیر نموده است از مباحث مفصل کتاب خود چنین نتیجه میگیرد :-

« شاید مطالعه کتاب من تا اینجا خواننده را خسته کرده باشد و اکنون خستگی مبدل بحیرت شود و پیرسد چگونه آریائی ها چنین کارهایی را انجام داده اند . پیشرفت آریائیه بواسطه برتری تمدن آنها نبود و اینکه میگویند در جمعه نردیک ها (شمالی ها) استعداد مخصوصی وجود داشته صحیح نیست . ما این دعوی را رد کردیم و باز هم با کمال اطمینان رد میکنیم

زیرا هنگامیکه ژنی آریائی در یونان و روم جلوه گر شد نژاد نردیک پاک در نژاد بومی مدیترانه تحلیل رفته بود. آریائیها نه تمدن بالانر و نه اندم برتر باقوام تسخیر شده دادند بلکه آنچه از طرف آنها بدیگران رسید زبان عالی و طرز تفکر بهتری که از چنان زبانی ناشی میشود بوده است. این حقیقتی است که در بنیاد رجز خوانی ژرمنیست‌ها وجود دارد.^۹

نقل از چاپلند.

این نتیجه چند سطری که يك استاد دانشگاه و کارشناس با هزار حدس و تردید پس از سالها زحمت از مباحث مفصل کتاب ضخیم خود گرفته است اهمیت بسیار دارد زیرا اغراض بسیاری در پرده آن پوشیده است و نشان میدهد که علی‌رغم ایران و هند و یونان و روم و ژرمنیست‌ها این میراث باید چگونه تقسیم شود تا غرض اصلی حاصل شود.

از نکات قابل توجه موضوع زبان است. اینکه زبان را مخصوصاً سهم نردیک‌ها قرار داده از راه فتوت و حق شناسی نیست بلکه تنها چیزیکه قابل حمل است زبان هند و ایران است که آثار نوشته آن اسباب زحمت آنها را در هر موضوع دینی و تاریخی و لغوی فراهم کرده است. اول میدانیکه این دسته شکست خودرند در میدان زبان بود^{۱۰} و تمام این هیاهو برای این است که از طرفی زبان را از آثار هند و ایران و یونان و روم جدا کنند و از طرف دیگر با کمال اطمینان ثابت نمایند که در جرمه نردیک‌ها ژنی مخصوص وجود ندارد تا جلوی دعاوی بیشتر آنها را نسبت با آثار آریائی بگیرد.

اصطلاح جدید آرامی و سامی

آرامی

در ترجمه یونانی نوراۃ که هفتاد نفر مترجم آنرا از عبری به یونانی ترجمه کرده اند کلمه « سریانی » بسیار بکار رفته است . بعد از مدتی همین ترجمه یونانی هفتادی را چند مرتبه بامتن عبری مقابله و تصحیح کرده اند و هر جا کلمه « سریانی » بوده بجای خود باقیمانده و آنرا تغییر نداده اند .

برای حل يك رشته اشکالات مذهبی احتیاج بوضع اصطلاح « آرامی » پیدا شده و بجهت اینکه خوانندگان با اهمیت این اصطلاح جدید و علت وضع آن پی ببرند خلاصه فصلی را که شوابتزر فیلسوف و محقق معروف در کتاب مشهور خود بنام « در جستجوی عیسی تاریخی » نوشته در اینجا اقتباس و نقل میکنیم .*

اولین نکته ای که قابل توجه و دقت است عنوان فصل هفدهم کتاب مذکور است که آنرا مؤلف فصل بحث « مسائل آرامی و نفوذ بودائی » نام گذاشته است . از عنوان این فصل بخوبی معلوم میشود که مؤلف اهمیت ارتباط اصطلاح جدید آرامی را با موضوع بودائی و مسیحی حس کرده و میخواهد در آن بحث کند .

شوابتزر در فصل « زبان آرامی و نفوذ بودائی » چنین می نویسد :-
 « پس از انتشار گرامر زبان آرامی یهودی فلسطینی در سال (۱۸۹۶) میلادی معلوم شد که موعظه مشهور حضرت مسیح بر سر کوه بچه زبانی ادا شده است و این تحقیقات باب مجادله ایرا که قرنهای دوش بدوش علوم دینی پیش میرفت بست .

قبل از سده هفدهم میلادی مسیحیان نمیتوانستند زبان عبری و سریانی

* از ترجمه انگلیسی این کتاب .

و کلدی را از هم تشخیص دهند و بدینجهت این هر سه اصطلاح را بدون تمیز بجای هم بکار میبردند.

این کوفر که یکی از ژرؤئیت های شروین بود عقیده داشت که مسیح به لاتین سخن میگفته و این عالم روحانی اظهار میداشت که هیچ زبانی جز لاتین نمیتوانست زبان حضرت مسیح باشد زیرا که لاتین زبان پاکان در آسمان و بهشت است. همچنین کسان دیگری نیز عقیده داشتند که زبان حضرت مسیح یونانی بوده است.

در قرن شانزدهم میلادی چگونگی زبان مادری حضرت مسیح کاملاً مورد بحث و اختلاف بوده است و میگفتند که حواریون بزبان سریانی حرف میزدند.

روپهمرفته در سده شانزدهم تا اوائل سده هفدهم میلادی کسی نمیدانست سریانی و عبرانی و کلدی و همچنین کلدانی بابلی و یهودی چه زبانهای میباشند تا بتواند میانه آنها فرقی بگذارد ولی پس ازچندی اسکالیکر فرقی میانه این لهجه ها قائل شد.

بنا بگفته «اسکالیکر» حواریون یکی از لهجه های کلدی سخن میگفتند ولی مدتی بعد يك اصطلاح مناسب تری از روی اظهار نظر اسکالیکر مستعمل شد و آن این بود که بگویند حواریون يك لهجه آرامی و همچنین بایك لهجه سریانی مخصوص شهر انتاکیه حرف میزدند.

راجع به استعمال درست کلمه عبری هم اختلافات زیادی وجود داشت یعنی کسی نمیدانست که چگونه کلمه عبری را بجای خود درست استعمال کند ولی در نتیجه تحقیقات «کلود سومیز» استاد دانشگاه لیون استعمال کلمه عبری نسبتاً صورت منظم تری بخود گرفت. این استاد اظهار داشت که در انجیل و عبارات پیشوایان قدیم دین مسیح هر وقت عبری میگویند

مقصودشان سریانی میباشد زیرا که درابتدای مسیحیت یهودیان بازبان عبری هیچ آشنائی نداشتند .

همچنین تا قرن نوزدهم آنچه را که اکنون آرامی میگویند کلدی میگفتند زیرا که گمان میکردند که قسمت هائی از کتاب دانیال و عزرا بزبان متداول بابل است ولی بعد از کشف الواح خط میخی و مقایسه زبانها معلوم شد که کتاب دانیال پیش از قرن دوم قبل از میلاد تألیف نشده است .^۱ نقل و اقتباس از شوابتر .

در چاپ هفتم دائرة المعارف انگلیسی (۱۸۴۲) ملاحظه میشود که اصطلاح « آرامی » در صد سال پیش هنوز کلمه مانوس و مشهوری نبوده است که همه آنرا بدانند زیرا بموجب فهرست در کلیه مجلدات مفصل بیست گانه این چاپ فقط در يك جا کلمه آرامی را بکار برده و در آن يك جا هم برای اطلاع خوانندگان نوشته است « آرامی » یا « سریانی » . بسیاری از مسیحیان قرنهای اول میلادی که از مذاهب هند و ایران اطلاعات بیشتر داشتند تعلیمات حضرت مسیح را دنباله ای از تورات نمیدانستند^۲ و لهذا اشکالاتی که برای مسیحیان کنونی پیش میاید برای آنها اصلاً وجود نداشت . پس از قرنهای که فتنه عرب و مغول بسیاری از آثار دینی و ادبی ... ایران را نابود کرد مجدداً دوسه قرن است که همان مسائل بصورت مشکل تری جلوه نموده است .

برای حل بسیاری از مشکلات تاریخی و مذهبی در اواسط قرن نوزدهم مجبور بوضع اصطلاح جدید « آرامی » شده اند و قبل از آن تاریخ ابداً چنین اصطلاحی مستعمل نبوده است .

مورخین بعد از اسلام مخصوصاً حمزه اصفهانی و ابن ندیم که راجع

① این فرقه مسیحیان بهر فا مشهورند و ایشان می گفتند مسیح فرموده « باده تازه در سبوی کهنه نریزید و وصله نو بر جامه پوسیده ندوزید » خدای مسیح مهربانست نه قهر و انتقام .

به خط مطالب بسیار دقیق مهمی از خود بیادگار گذاشته‌اند و بروایات تورات آشنائی داشته‌اند از خطی بنام خط « آرامی » اسم نبرده‌اند .

برای اینکه خوانندگان بدانند که با وجود وضع این اصطلاحات جدید هنوز مشکلات اصلی همچنان بجای خود باقی است عبارت تاریخ لغات سامی را که اسرائیل و لفسون استاد دانشگاه قاهره (۱۹۲۹) بعربی نوشته است در اینجا نقل میکنیم :-

« مستشرقین تا کنون نتوانسته‌اند کتابی در لهجه های آرامی قدیم و چگونگی تلفظ و صرف فعل آن بنویسند زیرا که مجموع آثار آرامیان برای چنین کاری کافی نیست و همچنین این آثار برای دانستن تاریخ قبایل آرامی و بر خورد ایشان با اقوام همجوار قدیم کفایت نمیکند . »

چنانکه ملاحظه میشود با همه این کوشش‌هایی که کرده‌اند نتوانسته‌اند در باره زبان قومیت « آرامی » نظر قطعی اظهار نمایند و در این صورت معلوم است که موضوع نسبت خط به آرامیان چه پایه محکم تاریخی دارد !

کلمه آرامی را در سال (۱۸۷۴) آکادمی فرانسه برای مجموع لهجه های سریانی و کلدانی و غیره اصطلاح کرده است و این اصطلاح جدید زبان شناسی فقط بر حسب معتقدات مسیحیان قابل استعمال است .

سامی

کلمه *sémitique* به فرانسه و *Semitic* به انگلیسی که اخیراً آنرا
 بمربی و فارسی « سامی » ترجمه کرده اند از اصطلاحات بسیار جدید است .
 اول کسی که این کلمه را در ۱۸۱۷ بکار برده است « آیشن هورن » میباشد .
 چنین کلمه ای در نوشته های عربی و فارسی و زبانهای اروپائی سابقه نداشته
 است و از لحاظ زبان شناسی هم چنانکه رنان دانشمند معروف فرانسوی نوشته
 اصطلاح درستی نیست .

علت وضع این اصطلاح این است که در نوشته های باستانی ایران
 و هند کلمه آریائی بسیار بکار رفته است و این اصطلاح « سامی » در مقابل
 آن وضع شده زیرا که هیچ یک از کلمات مستعمل قدیم از قبیل عربی و سریانی
 و عبرانی و کلدی و فینیقی برای این مقصود صلاحیت نداشت و بهر یک
 اعتراضاتی وارد میآید .

در فرهنگ هتزفلد و دارمستتر * (۱۹۳۲) که ریشه و اشتقاق
 و مأخذ هر کلمه فرانسه و تاریخ تصویب آکادمی و استعمال آنرا ضبط کرده
 است کلمه « سامی » را ضبط نکرده است و شاید علت همان اعتراضاتی باشد
 که بر این کلمه وارد است .

* Hatzfeld & Darmesteter, Dictionnaire Général de la
 Langue Française .

بابل

معنی بابل

در بیست و چند قرن پیش از میلاد یعنی چند هزار سال بعد از ظهور و تکامل تمدن سومری هنوز « بابل » دهکده کوچکی بوده که فقط در آن يك پرستشگاه سومری دیده می‌شده است.

« سرگون » که شرح حال او گذشت می‌گویند در دهکده بابل پرستشگاه دیگری بنام « مردک » بنا نمود که بعدها پروردگار و نگهبان شهر « بابل » شناخته شد.

سابقاً معنی بابل را « تفرقه » نگاشته‌اند و اخیراً حدس زده‌اند بمعنی « باب الله » است. احتمال دارد بمعنی « شهر دو نیمه » باشد زیرا رودخانه‌ایکه از آنجا می‌گذشته شهر را دو قسمت می‌کرده است و بعدها این معنی مجازاً بمعنی تفرقه بکار رفته است. ❀

نوشته‌اند نام بابل برای آن سرزمین از زمان هخامنشی استعمال شده و یونانیان در این استعمال از ایرانیان پیروی کرده‌اند. کلمه « باوری » اوستائی را که سابقاً حدس زده بودند بابل است اکنون معتقدند که چنین نیست.

مردم بابل

مردم بابل مخلوطی از نژادهای مختلف بودند و بزبانهای مختلف حرف می‌زدند. کلیه تمدن آنها اقتباس از سومریها و مردم فلات ایران است. کتیبه‌های قدیمی بابلیها بزبان سومریست، شهر سازی و صنایع و دین و تقویم از سومریهاست. نماز و سرود و ادعیه و کلیه رسوم مذهبی بزبان سومری ادامه یافته‌است زیرا مردم عقیده داشتند که اگر مراسم مذهبی بزبان سومری ادا نشود تأثیر واقعی خود را از دست خواهد داد.

زبان و خط بابل

زبان بابلی بطوری در تحت تأثیر زبان سومری بوده که حتی کلمات سومری را مطابق قواعد گرامر سومری بکار میبرده اند و لهذا مأخذ صحیحی برای تشخیص کلمات اصلی بابلی در دست نیست.

علاوه بر کلمات بیشمار سومری کلمات زبان ختی و کاشی هم در کتیبه ها والواح بابلی دیده میشود. بابلیها زبان مخلوط خود را با خط سومری که برای آن زبان ابدأ مناسب نبوده است مینوشتند و عجب این است که بابلیها در مدت تقریباً دوهزار سال نتوانستند نقوشی را که زبانشان بآنها احتیاج داشته ایجاد کنند و بر نقوش خط سومری اضافه نمایند تا اینکه بتوانند زبان خود را درست بنویسند.

خط میخی فارسی باستان دارای سی و شش علامت بیشتر نیست و لهذا خواندن کلمات آن آسان و تلفظها نزدیک بحقیقت است. همچنین درك معانی کلمات و کتیبه های فارسی باستان بكمك ادبیات باستانی هند و ایرانی که با خط دقیق نوشته شده و معلوم بودن معانی ریشه های اصلی چندان اشکالی ندارد ولی خط « بابل سومری » دارای ششصد علامت اصلی است و از ترکیب آنها باهم هزارها نقش مرکب پیدا میشود که هر يك ممکن است بچند وجه خوانده شود. برخی از این نقشها برای یک کلمه است و معنی يك کلمه را دارد و برخی هم معنی کلمه هم ارزش صوتی سیلابی دارد. رویهم رفته بابلیها نقوش قدیم سومری را بدون هیچ تغییری مانند سومریها استعمال کرده اند.

در خط « بابل سومری » خواندن اسامی و کلمات جز با حدس و تخمین وشك و تردید انجام نمیگیرد مثلاً يك اسم را « کدش من انلیل » و « کدش من خربه » و « کلیم ماسین » خوانده اند و همین اسم را ممکن است بصورت های دیگری هم که موافق با اغراض سیاسی و مذهبی خواننده باشد خواند. * بعلاوه از زبان بابلی

* چون خواندن این اسم مربوط باولین قسمت تاریخ اسور است و از اسامی پادشاهان « کاشی » میباشد لهذا جای تعجب نیست که اختلاف نظر پیدا شود.

نوشته هائی نظیر ادبیات بی پایان هندوایرانی که دست بدست بما رسیده باشد وجود ندارد تا بتوان معانی کلمات را درك کرد .

از این قرار ترجمه هائیکه از این الواح میکنند کاملاً مورد شك و تردید است و باید در آن دقت کرد . اگر عده ای از مردم بابل از ناحیه « امور » آنجا مهاجرت کرده باشند کلماتی که همراه آورده اند کلمات بدوی و محدود و محدود است و کلمات مربوط بدین فرهنگ و تمدن و صنعت در آنها یافت نمیشود .

صنایع بابل

هیچوقت صنایع بابل بیایه قدیم صنایع سومری نرسیده است بلکه مهرها و کوزه ها و فلز کاریهاییکه کشف شده است تنزل روز افزون صنایع را پس از پیدا شدن خارجیان در آن نواحی میرساند .

در سرزمین بابل و فرسنگها اطراف آن سنك و فلز وجود نداشته است و آنها را بایستی از کوهستان ایران و یا شمال آنجا بیاورند و همچنین معلوم نیست که صنعتگران و هنرمندان بابل از جاییکه سنك و فلز داشته نیامده باشند .

غالباً در کتابها ملاحظه میشود که نوشته اند آثار صنعتی فلان قوم تحت تأثیر بابل است و در این صورت یقین است که مقصود نویسنده تأثیر سومریست زیرا که کلیه آثار بابل اقتباس از سومریهاست و خود این نویسندگان تصریح کرده اند که کلمه بابل را بجای سومر دانسته غلط بکار برده اند .

قدمت بابل و کتابهای راجع بآن

قدمت حیرت آوری که نویسندگان غیر یونانی اسکندریه برای

بابل در دنیای قدیم تبلیغ میکردند سیسرون سخنور و ادیب مشهور رومی را در دو هزار سال پیش بخنده درآورده است.

کتابهاییکه از قرن گذشته باینطرف راجع بتاریخ بابل نوشته اند از کتابهای نویسندگان غیر یونانی اسکندریه کمتر نیست. اکثر آنها بخرج و در تحت تأثیر سازمانهای مذهبی میباشد و محتویات آنها عمداً پیچیده و مبهم و متناقض و اغراق آمیز است و بسختی میتوان از آنها بغرض اصلی نویسنده پی برد. هر مطلبی که بصلاح و صرفه باشد با شاخ و برگ ولی مبهم نوشته شده که باعث مسئولیت نویسنده نشود و اگر بصلاح و صرفه نباشد بطوری ناچیز و حقیر نشان داده شده که توجه خواننده را با اهمیت آن جلب نکند.

اساس همه این کتاب ها روی حدسیات چندبست که مهمترین آنها از این قرار است :

۱- فرض شده که از سرزمین پهناور ایران با آنهمه استعداد آبادانی کبی بطرف سرزمین بابل مهاجرت نمیکرده و همیشه قبایل نیم و حشی ناحیه کم وسعت « امور » مثل مور و ملخ با اسلحه های بران بطرف دجله و فرات هجوم میاورده اند و هر جا میخواستند سکنی میگرفتند. (۱)

۲- چون در ایران حفاری منظم و عمیق نشده فرض شده است که چیزی در آنجا نبوده و بدست نخواهد آمد. (۲)

(۱) ناحیه امور یا کنعان از کوچکترین منطقه های مستند آبادانی خوزستان که در مشرق سومر است کوچکتر میباشد و ناحیه امور را از دجله و فرات صحرای عظیمی جدا میکند. در ادواریکه مدعی این مهاجرت هستند اسب و شتر در آن نواحی نبوده و فلزات را برای اسلحه باید از جای دیگر بیاورند و علاوه بر این راجع بنژاد و مهاجرت کنعانیان هم اختلاف زیاد وجود دارد.

(۲) ازین قبیل حدسها قبل از کشف آثار «سند» هم میزدند که همه باطل شد.

۳- هر جا تصویری پیدا شود که ریش داشته باشد حتماً از نژاد مخلوط بابلی است. (۱)

در صورتیکه فرض شود تمام حدسیات فوق که در مدت يك قرن با هزاران زحمت و سماجت بهم تلفیق شده درست باشد نتیجه آن بطور خلاصه از قرار ذیل است :

مطابق آخرین تحقیقات تقریباً از پنجم هزار سال پیش از میلاد مسیح که آثار تمدن سومری دیده میشود تا ششصد سال بعد از میلاد یعنی تا آخر دوره ساسانی سه خانواده از مهاجرین بابلی در بابل سلطنت کرده که حداکثر دوره فرمانروائی آنها رو بهم رفته در این چند هزار سال مجموعاً در حدود سیصد تا چهارصد سال است و ما اینک بشرح هر يك از این خانواده‌ها در ضمن خانواده‌های دیگری که در بابل پادشاهی کرده‌اند میپردازیم. (۲)

۱- سلسله اموری

بموجب روایات تورات قبائل اموری اهالی قدیمی فلسطین و کنعان هستند که پیش از آمدن عبرانیها در آن سرزمین ساکن بوده‌اند. برخی معنی «اموری» را کوهستانی نوشته‌اند و برخی بر این معنی اعتراض دارند. راجع بنژاد این قوم و فنیقی‌ها و کنعانیها و مطابقت این اسامی با روایات تورات و همچنین ارتباط اموریهای فلسطین با تاریخ سومر و بابل میان دو دسته مخالف نزاع و جدال سختی وجود دارد که غالباً منتهی به توهین و ناسزا گفتن بیکدیگر میشود.

از قراریکه گفته‌اند اموریها در عصر «سرکون» از مغرب باطراف بابل مهاجرت کرده‌اند و با سومریها مخلوط شدند و پس از اینکه چندین قرن گذشت و عده نفوس آنها بواسطه آمیزش با سومریها زیاد شد امیران

(۱) ازین قرار مجسمه‌های یونانی که برخی با ریش و برخی بدون ریش است باید نماینده دو نژاد مختلف باشد.

(۲) این تقسیمات مطابق آخرین تحقیقات است.

مستقلی پیدا کردند ولی برای این حدسیات مرتب تا اینجا مدارك لازم است .
 « خامورایی » ششمین امیر و اولین پادشاه مستقل سلسله « اموری »
 است که خود را از زیر فرمان شهر « لارسا » که از شهرهای سومری است
 بیرون آورد و دهکده « بابل » را پایتخت خویش قرار داد و بتوسعه و زیبائی
 آن بتقلید شهرهای سومری پرداخت .

راجع بمعنی اسم « خامورایی » و املاي آن و مطابقه این اسم با
 اسم « امرافل » در تورات اختلافات کلی وجود دارد .

قانون خامورایی بواسطه تبلیغات زیاد شهرت جهانی دارد . لوحه
 این قانون در شوش پیدا شده و تقلیدی از قوانین بسیار قدیمتر سومری
 است که اصل آن نیز در دست است .

« خامورایی » چهل و چند سال پادشاهی کرد ولی قدرت او بقدری
 نبود که بتواند دشمنان اطراف خود را از میان بردارد و لهذا بعد از مرگ
 او سومریها از جنوب و از طرف شمال هم « ختی ها » هجوم آوردند و این
 سلسله پس از مدت کوتاهی منقرض گردید .

ختی ها

سابقاً اشاره کردیم که هر جا آثاری قدیمی پیدا شود که نتوان آنرا
 بطرف بابل و یونان کشید بهر نحوی شده است در آن ایجاد شك و تردید
 میکنند و لهذا مطابق این اصل کلی راجع بنژاد ختی ها جدال سختی میان
 دودسته مخالف در اروپا وجود دارد . آتش این جدال از سال ۱۹۱۷ میلادی
 باین طرف شعله ور شده است زیرا در این تاریخ معلوم شد که اسامی پادشاهان
 ختی اسامی آریائی است و چنین کشفی کاملاً مخالف انتظار جمعی بود .

ختی ها در هزاره سوم پیش از میلاد در اناطولی تمدن عظیمی داشته اند
 که آثارش کشف شده است .

چنانکه نوشته اند ختی ها بابل را از اموریها گرفتند و اسی مدت زیادی در آنجا نماندند. در صحت این حدس اخیر یعنی نماندن ختی ها در بابل و همچنین راجع به مناسبات آنها با سومریهای اصلی باید دقت کامل شود زیرا که از نظر محاسبه سالهای تاریخ این دوره که در آن اختلاف زیاد وجود دارد مهم است.

سلسله دریا کنار سومری

این سلسله از سومریهای اصلی هستند و بعد از اینکه « ختی ها » « اموریها » را شکست دادند و منقرض کردند بیابال آمدند و مدت یکصد و پنجاه سال در آنجا پادشاهی کردند. اگر فرض شود ختی ها در بابل مدت زیادی نمانده اند این سلسله دومین سلسله ایست که در بابل پادشاهی کرده اند و از نژاد مخلوط اموری نیستند.

سلسله کاشی

در حدود هجده قرن پیش از میلاد یا مدتی پیشتر مردمی بنام کاشی با سپاه آراسته و اسلحه تازه که تا آن زمان سابقه نداشت از ایران بیابال آمدند. آمدن چنین قوای با عظمت و آراسته ای که بتواند از شش تا نه قرن تقریباً در بابل پادشاهی کند و آثار مرتبی از خود بیادگار بگذارد از حوادث مهم جهان شمرده شده و حتی برخی میخوانند این حادثه را زمینه مبدأ تاریخ مهاجرت یا ظهور آریائی ها قرار دهند.

حفاریهاییکه در مصر و مغرب ایران باستان شده آثار دیرینه اقوام ایرانی فراموش شده ار آرتو و میتنی و هری و ختی و مشکئی را پس از چند هزار سال ظاهر ساخت و مدارك تمدن عظیم شوش و خوزستان را در معرض نمایش جهان در آورد ولی از اوضاع داخلی ایران مرکزی و شرقی و شمالی و خاندانهاییکه در دوره کاشی ها در ایران پادشاهی میکردند

در خط میخی نام این خاندان را کاش شی با دوشین خوانده اند ولی اکثر کتب اروپائی آنرا Kassi با سین نوشته اند.

اطلاعات قابل توجهی در دست نیست زیرا که هنوز حفاریهای عمیق و منظم در این نواحی نکرده اند.

حوادثی که در عصر کاشی ها در مغرب آسیا و مصر واقع شده است از هر حیث قابل توجه است و ما به برخی از آنها اشاره میکنیم.

از حوادث مهم این عصر رفتن «هو کسها» بمصر و بردن اسبهای ایران بآنجا است. هو کس ها در حدود پنج قرن در مصر پادشاهی کردند و عاقبت از مصر بیرون آمدند. آثار پادشاهان «هو کس» که از جزیره کرت تا اطراف بغداد دیده شده شهرت این پادشاهان را تا این نقاط دور دست میرساند. مطابق معمول بر سر نژاد این قوم هم نزاع است ولی پس از سالها نزاع و لجاج اخیراً نوشته اند که آنها از نژاد ختی ها و هند و ایرانی هستند.

در هر صورت بستگی نژادی اقوام کاشی و ختی و هو کس و ارتباط پیشرفت آنها در سرزمین های بابل و آناتولی و مصر و هم زمانی این لشکرکشی ها و اهمیت این حوادث قابل انکار نیست و مخصوصاً در این قسمت از تاریخ باید دقت نمود تا در تحت تأثیر مغالطه و تبلیغات واقع نگردیم.

معنی هو کس را «امیر چوپان» نوشته اند که هنوز پذیرفته نشده. ظاهراً باید صورتی از کلمه فارسی باستانی «هوخش» یعنی شهریار خوب یا امپراطور باشد که بصورت قدیمی مصری آن از صورت یونانی نزدیکتر است. از مقایسه روایات پراکنده کتب فارسی و هندی و عربی و تحقیقات مستقلی که دانشمندان اروپا راجع بزبانهای هند و ایرانی و زمان زردشت و خط کرده اند و همچنین آثار باستانی خط حرفی در ایران و هند میتوان باین نتیجه رسید که تکمیل خط حرفی در نیمه اول هزاره دوم پیش از میلاد در ایران صورت گرفته است.

در اواسط دوره کاشی یکی از پادشاهان مصرزنی میتنی (ایرانی) داشته و مذهب آفتاب پرستی در مصر رواج گرفته است و به آفتاب «اتن» می گفتند.

این دین یکتا پرستی که بجای پرستش پروردگاران حیوانی در مصر تبلیغ شد از فهم مردم آنجا خارج بود و لهذا نتوانست در آن سرزمین رسوخ و دوامی پیدا کند ولی در هر صورت تبلیغ این دین در اوضاع اجتماعی و آثار صنعتی مصر تأثیر بسیار واضح و عمیق داشته است.

سرودها، نیکیه در آن زمان در ستایش خورشید درخشان یا اتن خوانده میشد در ضمن آثار مصر بدست آمده است. مزمور ۱۰۴ و بسیاری از سرودهایی که مسیحیان میخوانند تقلید کاملی از سرودهایی است که در دوره آفتاب پرستی مصر در ستایش خورشید تابان خوانده میشده و بسیاری از مزمورهای دیگر منسوب بدادود نیز اصلش در زبان سومری پیدا شده است.

این شکل صلیب علامت کاشی هاست و از چند هزار سال پیش از میلاد در آثار ایران و مخصوصاً کاشان دیده میشود.



اواسط دوره فرمانروائی کاشی ها در بابل عصر صلح و امنیت و تجارت و مسافرت و وصلت زناشوئی میان پادشاهان مصر و میتنی و ختی و بابل و غیره بوده است.

چنین پادشاهانی که با نقاط دور دستی مثل مصر مراوده و مکاتبه داشته اند محال است که علاقه ایشان با وطن خود ایران که از آن جدا نبودند قطع شده باشد.

پس از کاشی ها مدت چندین قرن سرزمین دجله و فرات دیگر امنیت و آرامی بخود ندید و بیشتر آثار گرانهای آنجا در نیم قرن بدست « اسوریها » نابود و ویران گردید.

سلسله پاشه

بعد از سلسله « خامورایی » این دومین سلسله ایست که برخی آنها را از نژاد « مخلوط بابلی » دانسته اند. چگونگی پیدا شدن این خاندان و مناسبات آنها با کاشی ها و سلسله دریاکنار و جنگ های آنها با اقوام دیگری که از فلات ایران آمده اند و اینکه تلفظ اسم آنها بهمین صورت درست

است یا نه معلوم نیست. مدت پادشاهی این خاندان در بابل در حدود يك صد و سی سال حساب شده است.

بعد از این خاندان تادوره کلدیها اوضاع سرزمین دجله و فرات پر آشوب و متغیر است و سکوت مورخین جدید راجع باین دوره خود دلیل بر این است که اگر تحقیقاتی شود مطالب مهمی مربوط بتاریخ ایران روشن خواهد شد.

سلسله کلدی

راجع بنژاد این سلسله اختلاف کلی وجود دارد. از قراریکه نوشته‌اند مدت چند قرن قبائلی از سواحل خلیج فارس بطرف شمال در حرکت آمده‌اند و پس از اینکه اسوریها را از بین بردند مدت شصت و هفت سال در بابل سلطنت کردند. این دوره را دوره بابل جدید نوشته‌اند و یکی از بهترین ادوار شهر بابل محسوب میشود.

این سلسله یعقیده برخی سومین سلسله از نژاد مخلوط بابلی است که پس از سلسله خامورایی و سلسله پاشه در بابل پادشاهی کرده است ولی برخی دیگر دو سلسله بابلی بیشتر قائل نیستند.

از کورش تا آخر ساسانیان

مطابق حسابهاییکه کرده‌اند* در ۵۳۹ قبل از میلاد کورش بابل را از کلدیها گرفت و از آن تاریخ تا دو قرن تقریباً بابل شهر آبادانی بوده است. در فتنه چند ساله اسکندر این شهر بکلی ویران شد و از آن تاریخ به بعد جز نامی از آن شنیده نمیشود.

بابلیها در آخرین دوره استقلال خود یعنی در زمان کلدیها نسبت بیهود رفتار و حشیانه نمودند و این است که در کتاب اشعیای پیمبر راجع ببابل چنین نوشته است :-

* در این حسابها باید دقت و رسیدگی کامل شود.

خداوند میفرماید اینک من «مادیها» را برایشان میگارم
که سیم نزدشان هیچ است و بزر مهر و دل بستگی ندارند و کمانشان جوانان را
در هم می شکند.

شهر بابل که شکوه کلدانیان و مایه افتخار بابلیان است و از گون
خواهد شد و تا ابد آباد نخواهد گردید! *

بعد از فتنه چند ساله اسکندر تا نهمصد سال سرزمین دجله و فرات از
ایران جدائی نداشت و روز بروز بر آبادانی آن افزوده میشد. قصیده بهتری
شاعر مشهور عرب که در توصیف خرابه قصر مدائن در اواسط قرن سوم
هجری سروده است عجائب آثار آبادانی آن نواحی را میرساند.

خلافا

در دوره خلفای عباسی بعللی که ابن خلدون شرح داده است نظم و
ترتیب و امور آبیاری این سرزمین و خوزستان بهم خورد و شهرهای بزرگ
آبادان آنجا رو بویرانی گذاشت.

در قرن هفتم هجری مغولان بیفداد آمدند و لشکریان خلیفه که
از غلامان ترك بودند او را رها کردند. خلیفه برای نجات جان خود
بخرگاه خان بت پرست آمد و زمین را سجده کرد ولی سودی نبخشید
او را کشتند و نزدیکان او را بکنیزی میان اردو فرستادند.

از قرن هفتم هجری ببعده سرزمین دجله و فرات روی آبادانی و
امنیت ندیده و همیشه باج پرداز خارجیان بوده است.

* از این پیش بینی های بعد از وقوع حوادث تاریخی بسیار است و مخصوصاً
کتاب دانیال بواسطه این پیش بینی ها قدمت و اصالت خود را از دست داد.

اسور یا سوبارتو

نبوپلاسر پادشاه بابل در حوالی ۶۰۶ قبل از میلاد مسیح میگوید: -
 «من بر سوبارم فیروزی یافتم و سرزمینش را ویران کردم» .
 مقصود از سوبارم در این کتیبه تاریخی مردم سرزمین سوبارتو است که در
 قرن اخیر برای مراعات روایات یونانی و مذهبی مشهور به اسور شده است.
 این ناحیه حدود طبیعی مشخصی که آنرا از اطراف جدا کنند ندارد
 و لهذا بطور تحقیق نمیتوان گفت که حدودش در دوره‌های تاریخی که از
 ایالت‌های سومری و میتنی و ختی و بابلی بوده و یا بعدها که استقلال
 پیدا کرده از کجا تا کجا بوده است .

علاوه بر اینکه این ناحیه را اسور نمینامیده‌اند کلمه «اسور» در خط
 میخی بچند شکل مختلف نوشته شده است و چون هم اسم ناحیه و هم اسم شهر
 و هم اسم پروردگار نگهبان شهر «اسور» است اشتقاق و معنی آن اشکالات
 زیادی را برای محققین فراهم کرده است. نقوش میخی یکی از صورتهای مستعمل
 این اسم را بحروف لاتین اینطور نقل کرده‌اند au-sar. بموجب تحقیقاتی که
 کرده‌اند قسمت اول کلمه حرف و باهم در زبان سومری «او» و بمعنی
 «آب» است و قسمت دوم آن در زبان سومری «سار» و بمعنی جایگاه و
 محل و سبزه‌زار است. معنی ترکیبی دو قسمت کلمه را باهم جایگاه آب
 یا سرزمین پر آب نوشته‌اند که بفارسی کنونی آب سار یا اوسار
 میشود .

بموجب تحقیقات جدیدتر مقصود از اسم «اسور» در کتیبه بیستون
 ناحیه «اسور» که در شمال سرزمین بابل واقع است نیست بلکه در کتیبه
 داریوش از این اسم «سوریه» قصد شده است .*

* Relief und Inschrift des koenigs Dareios.
 von F. W. König.

همچنین شهر نینوا در خط میخی علامت مخصوصی دارد که آنرا نینوا میخوانند و این علامت در زمان قدیم تر مخصوص شهر «لاگاش» سومری باستانی بوده است و لاگاش خوانده میشده و لهذا در نظر گرفتن این نکته برای تشخیص آثار صنعتی این دوشهر ازهم لازم است.

مردم اسوریا سوبارتو

آثار تمدن باستانی که در منطقه نینوا و اطراف آن کشف شده ثابت میکند که مردم بومی قدیمی آنجا از نژاد سومری و مردم فلات ایران بوده‌اند. این سرزمین مدت‌ها زیر حکم ختی و میتنی و کاشی بسر برده است و اهالی ختی و میتنی بوده‌اند.

اسورها در دوره پادشاهی کاشی‌ها در بابل در این نواحی دیده میشوند. نژاد این مهاجرین و همچنین سرزمینی که از آنجا باین نواحی آمده‌اند و چگونگی مهاجرت آنها و اینکه آنها قبل از مهاجرت خود را بچه‌نام مینامیدند معلوم نیست.

زبان و خط

زبان سومری حتی در اواخر قرن هفتم پیش از میلاد هنوز زبان دینی و ادبی و علمی مردم نینوا و اسور بوده است و در راه تعلیم و ترویج و حفظ آثار آن نهایت جدیت را مصروف میداشته‌اند. نماز و ادعیه و سرود و مراسم مذهبی را بزبان سومری ادا میکردند و عقیده داشتند که اگر آنها بزبان مقدس قدیمی ادا نشود تأثیر خود را از دست خواهد داد.

الواحی که از کتابخانه پرستشگاه نینوا بدست آمده است غالباً ترجمه از زبان سومریست و اکثر آنها مانند قرآن و کتاب دعا های امروزی در زیر متن قدیمی سومری ترجمه آنرا نوشته اند. در میان این آثار نوشته جدول لغات بدو زبان و الواح برای تعلیم خواندن زبان سومری یافت

میشود. نثر اسوری چنانکه محققین نوشته‌اند وحشیانه و غیر سلیس و تقلیدی است. خط سومری برای نوشتن زبان اسوری مناسب نمیباشد و هر يك از نقش‌ها و ترکیبات آنها را میتوان بچندین وجه خواند و از این جهت در ترجمه الواح و کشانیدن تلفظ اسامی خاص و معانی نقوش خط میخی بطرف تلفظ سریانی یا روایات تواره اختلافات نظر بسیاری وجود دارد و این اختلافات در آینده بیشتر خواهد شد.

عجب این است که بعد از بابلیها اسوریها هم موفق نشدند که خط سومری را بصورتی در آورند که بتوانند زبان خود را با آن درست بنویسند.

ابنیه و صنایع اسوری

اسلوب معماری ابنیه و عمارات اسوری کاملاً اسلوب ختی است و بسیاری از آثار صنعتی که در شهر نینوا و اطراف آن بدست آمده است از نقاط دیگر بآنجا برده شده است و در برخی بطور وضوح پیداست که اسم اصلی صاحب اثر عوض شده است و بدون شك بسیاری از الواح تاریخی که در نینوا بدست آمده است در دوره‌هائی که دولت اسور اقتداری داشته ساخته شده است که نسب‌نامه پادشاهان آن زمان را تکمیل کنند.

اسوریها هنرمندان شهرهای تسخیر شده را به اسور و نینوا کوچ میدادند و آنها را برای ساختن قصور و ابنیه و تزیینات آنجا بکار میگماشتند و لهذا نمیتوان بطور تحقیق گفت که تاچه اندازه از این صنایع بمهاجرین اسوری تعلق دارد و نیز چون اسم کاخ پادشاهی و دروازه شهر و دیوارهای نینوا سومری است معلوم نیست که اساس آن ابنیه قبلاً در آنجا وجود نداشته و در دوره اخیر پادشاهان آنها را بنام خود برنگردانده باشند.

الواح اسوری

موضوع حك و جعل آثار برای اثبات اغراض مذهبی و سیاسی کار تازه‌ای نیست. راجع باین موضوع مدارکی از قدیم و جدید جمع آوری شده

که بموقع خود چاپ خواهد شد ولی در این جا همین قدر اشاره میکنیم که يك اثر قدیمی مثل کتیبه بیستون جمل آن بآسانی صورت نخواهد گرفت ولی ساختن يك آجر نوشته و یا يك کتیبه چند سطری روی سنگ یافتن کار آسانی است مخصوصا برای کسانی که این همه کوشش برای اخلاص در تاریخ ایران و هند و ایجاد افتخارات قدیمی برای خود دارند. لهذا راجع باصالت و قدمت يك نوشته و اغراض مذهبی و سیاسی اشخاصی که آنرا پیدا کرده اند و کسانی که آنرا خوانده اند و اینکه صحت محتویات آنرا تا چه اندازه مدارك تاریخی دیگر تأیید میکند باید دقت کامل کرد و از آب و رنگ و عبارت پردازیهای کتابهای ضخیم گول نخورد و مخصوصا باید توجه نمود که يك سند تاریخی با اظهار نظری که شخصی در کتابی میکند فرق کلی دارد. از خصوصیات آثار نوشته اسوریها الواح و کتیبه های اغراق آمیز و پر طمطراق و دروغی است که پادشاهان از خود بیادگار گذاشته و یا برای ایجاد نسب قدیمی برای خود ساخته اند. در همه کتابهایی که راجع بتاریخ اسور نوشته اند توجه خوانندگان باین نکته جلب شده است و ما برای نمونه به چند کتیبه ای که اسورها بیادگار گذاشته اند اشاره میکنیم تا میزان ارزش تاریخی آنها واضح شود.

لوح نفرین تاریخی اشور بانی پال

لودی سرزمینی دور و آن سوی دریا است و پادشاهان نیاکان مانام آنرا نشنیده بودند. پروردگار و آفریننده من آشور نام مرا در خواب به کوکو پادشاه لودی اینگونه الهام فرمود :-

«ای پادشاه لودی به خاک پای اشور بانی پال پادشاه اسور متصل شو تا از برکت نامش بردشمنان چیره گردی»

در روزیکه این خواب را دید رسولی برای تهنیت با شرح خوابی که دیده بود به پیشگاه مافرستاد.

در همان روزیکه پادشاه لودی متوسل بخاک پای همایون ما شد
 کیمربها را که بمردم کشور او آسیب رسانیده بودند شکست داد.
 بیاری آشور و ایستر پروردگاران و خداوندان من دو فرماندار از
 کیمربها را که دستگیر شده بودند بایند وزنجیر وارمغانهای گرانبها پیشگاه
 ما فرستاد.

همیشه رسولهایی برای تهنیت ما میفرستاد ولی چندی نفرستاد
 و فرمان آشور پروردگار و آفریننده ما را مراعات نکرد و به نیروی خود
 توکل جست و مغرور شد و لشکریان خود را بیاری پادشاه مصر که یوغ
 مرا دور انداخته بود فرستاد. از رفتار او آگاهی یافتیم و به پروردگار
 آشور و ایستر نماز بردم و این چنین نفرین کردم :-

« امیدوارم لاشه اش در برابر دشمنان بیافتد و استخوانهای او را
 بردارند و ببرند ». همینکه در پیشگاه پروردگار آشور نفرین کردم لاشه اش
 در پیش دشمنان افتاد و استخوانهای او را بردند. کیمربها که از برکت نام
 ما در زیر پای پادشاه لودی کوفته شده بودند نزدیک شدند و همه کشور را
 تسخیر کردند.

پس از او فرزندش به تخت نشست و از بدبختی که در نتیجه نفرین
 ما بر پدرش رسیده بود بتوسط رسول ما را آگاه گردانید و سپس با این کلمات
 متوسل بخاک پای همایون ما شد :-

« يك پادشاه که خداوند او را می شناسد توهستی. پدرم را تو نفرین
 کردی و باو آسیب رسید. اما من بنده از تو میترسم مرا برکت ده و بگذار
 یوغ ترا برگردن بنهم ».

لوح شکار فیل و شیر

تیکلات پیل سر پهلوان دلیر گرزش بمانند است و خداوند کار رزم گاه
 میباشد. نی نیب و نر کال سلاح های سهمناك بمن داده و کمان گرانمایه خود را

به نیروی شاهانه من سپرده‌اند. فرمان پروردگار نیکب که دوست دار من است چهارگاو نر وحشی نیرومند توانا در دشت میتنی نزدیک سرزمین ختی با کمان توانا و نیزه آهنین و زوبین کشتم. پوست و شاخ آنها را بشهر اسور آوردم. ده فیل نر نیرومند در حران و ناحیه خابور کشتم و چهار فیل زنده گرفتم پوست‌ها و دندانها را بافیل‌های زنده باسور آوردم.

به فرمان پروردگار نیکب که دوست دار من است یکصد و بیست شیر بایردلی و نیروی خود پیاده کشتم و هشتصد شیر را سواره بزمین افکندم همه جانوران دشت و پرندگان هوا در میانه شکارهای من هستند.

فتح در سویه

שלמנאسر در یکی از کتیبه‌های خود دعوی فتح بزرگی در فلسطین میکند. چنانکه نوشته‌اند و روایات دیگر ثابت میکنند שלمناسر مجبور بعقب نشینی شده است.

فتح بابل

سناخریب در کتیبه بادیان که در شمال موصل است راجع بفتح بابل چنین مینویسد :-

« یس از يك روز اثری از شهرستان بابل و پرستشگاه ایزدان دیده نمیشد. در آن آب انداختم و سراسرش را از بین بردم. »
چنانکه اخیراً نوشته‌اند آثاریکه در بابل کشف شده عدم صحت این دعوی را میرساند.

کتیبه و نقش فتح مصر

از برجسته‌ترین آثار دروغیکه پادشاهان اسور پیادگار گذاشته‌اند کتیبه نهر الکلب در سوریه است.

وجود فیل در منطقه فرات علیا کاملاً مشکوک و بی‌اصل است و از قراریکه همه نوشته‌اند شکار این همه شیر پیاده و سواره جزافانه چیز دیگری نیست. این پادشاه شیرگیر در مدت شش هفت‌سال بطوری باعث ضعف اسور شد که نامدت دوسه‌قرن نامی از اسور شنیده نمیشود.

اسرهدون در آنجا پیکر خود را با شکوه شاهانه بیمانندی نقش کرده و تیراهاکا پادشاه مصر در بند و زنجیر با حالتی پریشان زانو زده و دامن او را میبوسد.

این کتیبه و نقش دروغ است زیرا که اسرهدون هیچوقت موفق بدستگیر کردن تیراهاکا پادشاه مصر نشد بلکه برعکس تیراهاکا کلیه سپاهیان اسرهدون را که برای نگهداری در شمال مصر گذاشته بود قتل عام کرد و مدتی زیاد بعد از مرگ اسرهدون زیست.

تبلیغات راجع به اسور

تحقیقات و نوشته های دانشمندان اروپا مخصوصاً ارنست رنان دانشمند معروف فرانسه در قرن نوزدهم تأثیر عمیقی در اروپا داشت و لهذا همینکه برخی از الواح اسوری ترجمه و انتشار پیدا کرد دسته مخالف ایران و هند زمینه مساعدی برای تبلیغات اغراق آمیز راجع به اسور و عظمت آن بدست آوردند و بطوری در این راه غلو کردند که گمان میرفت جز اسور در قدیم چیزی نبوده و نیست ولی دوره این تبلیغات بواسطه کشف آثار و تحقیقات عمیق ترکوتاه بود.

در ایران تبلیغات راجع به اسور برای اظهار افتخارات تاریخی تا کنون ادامه دارد.

گاهی «ملکه طناز نینوس باغمزه دلریا تسخیر بلخ میکند.»* و زمانی در روی کاغذ «یوغ بندگی ملل مقتدر سامی را بگردن ایران میگذارند.» اینگونه عبارت پردازیها از نظر افسانه نویسی و پر کردن کتاب برای اظهار افتخارات خیالی بد نیست ولی در تاریخ هیچوقت اسور نتوانسته جز چند منزل کاروانی در مشرق نینوا و مخصوصاً در شمال آن پیشرفت کند.

* کسانی که در قدیم این افسانه را به «کنزیاس» نسبت داده اند بقدری بی اطلاع بوده اند که گمان کرده اند نینوا کنار فرات است.

جنگ و گریز آنها در داخل سرزمین کوهستانی ماد حتی بطور موقت هم کاملاً مشکوک است .

کسانی که آرزوی چنین فتوحانی را دارند خوب است اول اشکال راجع به تطبیق اسم ماد را با آمادائی و متائی و مخصوصاً هندا که در الواح اسوری آمده است حل کنند. حل این اشکال از نظر تاریخی مهم و اساسی تر است زیرا که برخلاف روایات یونانی و تورات بسیاری از محققین عقیده دارند که مقصود از هندا در الواح کشور ماد ایران نیست .

باری آنچه محقق است و مورخین تصریح کرده اند علت اصلی ضعف و فنای اسوریها همانا جنگ باخوزیها بوده که کلیه قوای آنها را فنا کرده است. مخصوصاً باید دقت نمود که در کتابهایی که بزبان یونانی در اسکندریه بهم تلفیق شده کلمه اسور درست استعمال نشده و مؤلفین آن کتب از تاریخ واقعی اسور یا سوبارتو اطلاع نداشته اند و روایات آنها و تورات را تا مدام را دیگرى تأیید نکند ارزش تاریخی ندارد .

از لکه دار ترین قسمت های تاریخ اسور رفتار و حشیانه ایست که نسبت به بنی اسرائیل کردند . در کتاب ناحوم پیمبر راجع باسوریها و شهر نینوا چنین آمده است :-

« خداوند میگوید هر چند اسوریان بسیارند ولی پاره پاره و نابود خواهند شد .

(ای پیمبر) اگر چه ذللت کردم ولی دگر باره نخواهم کرد . یوغ اینان را که برگردن تو است خواهم شکست و بندهایت را خواهم گسلانید . وای بر شهر خون ریزی که همه دروغ و کشتار و غارت است . روسپیان خوب چهر جادوی این شهر بازنا ملت ها و خاندانها را سحر میکنند و میفروشند . بیهوش میگوید بضد تو هستم و رسوائی ترا بر کشورها هویدا خواهم ساخت . »

تاریخ اسور

زمینه تاریخ اسورالواح بابلی و اسوری و روایات یونانی و مذهبی است که همه باهم متناقض میباشند.

از اینها گذشته چند بار آثار کشف و جمع آوری شده نینوا قبل از رسیدن بمقصد عمداً و یا سهواً غرق و نابود شده است و آنچه در دست است با مدارك دیگر و حقیقت وفق نمیدهد.

همچنین تلفظ اسامی خاص و جغرافیائی الواح مشکوک و غیر مفهوم است و جز با حدس و تخمین نمیشود آنها را با نامی یا جائی تطبیق نمود و بعلاوه حتماً باید محل کافی برای دروغ و اغراق منشیان الواح قدیم و حدسیات و تعبیرات مؤلفین جدید باز گذاشت. سالهای حوادث تاریخی دائماً در تغییر است و هرکس بدلخواه آنها را کم و زیاد میکند.

در هر صورت تاریخ اسور بچهار دوره تقسیم میشود :-

دوره اول - از قرن چهاردهم تا قرن نهم است. در این پنج قرن یا اسور زیر حکم بابل بوده و یا اطلاعی از اوضاع آن در دست نیست.

دوره دوم - از اواسط قرن نهم تا اواسط قرن هشتم است. در این يك قرن بواسطه ضعف بابل اسور کم کم قوتی گرفته و در سوریه تاخت و تازی میکند.

دوره سوم - مدتش بیست و سه سال است با شورش و شاه کشی شروع و ختم میشود.

دوره چهارم - نیز در حدود يك قرن است و مدت بیست سال از آن دوره طلائی و بی دوام تاریخ اسور محسوب میشود.

دوره اول تاریخ اسور یا سوبارتو

از دوره باستانی سومر بها تا قرن چهاردهم قبل از میلاد اطلاعی از ناحیه سوبارتو یا اسور نداریم. در اوایل قرن چهاردهم این ناحیه قلمرو

میتنی بوده و پادشاه آنجا پیکر پروردگار شهرننوارا بارمغان برای پادشاه مصر میفرستد .

پس از مدتی بر نابوریاس از بابل پادشاه مصر چنین مینویسد:-
 «آیا من دربارهٔ اسوریان که رعایای من هستند بشما ننوشته بودم
 پس چگونه بکشور شما آمده اند . اگر با من دوستی نبایدکاری انجام دهند.»
 از این نامه که در مصر کشف شده دو چیز دستگیر میشود: یکی اینکه
 در اواسط قرن چهاردهم اسوریان از رعایای بابل بوده اند و دیگر اینکه
 مصر برای اغراض سیاسی با طوایفی که در تحت حکم بابل بوده روابطی
 داشته است .

اولین مرتبه در تاریخ این طایفه بنام اشوراو بالیت (از ۱۳۷۵ تا
 ۱۳۴۰) بر میخوریم که دختر خود را بیکی از شاهزادگان و یا پادشاه
 بابل داده است . مدارك اسوری مربوط باین زناشوئی با مدارك بابلی و
 مدارك دیگر کاملاً متناقض است و لهذا معلوم میشود که مدارك اسوری را
 بعد ساخته اند .

در هر صورت چنانکه ملاحظه میشود این وصلت مخالف میل امرای
 دربار بابل واقع شده و لهذا منتهی بشورش و شاه کشی گشته است .

بعد از شورش و شاه کشی در بابل **کوری ۳الزو** که از پادشاهان
 مقتدر و جنگجوی کاشی شمرده شده سر رشته امور را بدست میگیرد و اوضاع
 کشور بهبود حاصل میکند . در هنگام این پادشاه ناحیهٔ اسور طغیانی کردولی
 بزودی سرکوبی و آرام شد و سرحدات شمالی بابل بحال خود برگشت .

در حدود يك قرن بعد از شورش و شاه کشی در بابل بنام شلمناسر
 اول (از ۱۲۹۵ تا ۱۲۵۰) بر میخوریم که او را نخستین امیر مستقل
 شمرده اند . در این زمان جنگهای متوالی مصر و ختی ها بر سر سوریه هر دو
 کشور را ضعیف کرده بود و از قراریکه نوشته اند بتحرک مصریها شلمناسر

باراضی ختی‌ها تجاوززانی میکند و اموالی را بغارت می‌آورد بدون اینکه با لشکریان ختی روبرو شود.

چون ناحیه سوپارتو با اسور جزو قلمرو بابل محسوب میشده و میان بابل و کشور ختی علاقه دوستی وجود داشته پادشاه ختی سرکوبی شلمناسر را از دربار بابل تقاضا میکند.

چندی پس از این حوادث گذش‌هن‌انلیل از بابل برای سرکوبی شلمناسر بشمال می‌رود ولی ظاهراً سیاستمداران بابل راضی نبودند که شاه برای ختی‌ها امرای سرحدی را ضعیف کند. این پادشاه شش سال پادشاهی کرده است و با مدارکی که در دست داریم نتیجه عملیات او در این لشکرکشی معلوم نیست.

تقریباً سی سال بعد توکوئونی‌نیب (از ۱۲۴۸ تا ۱۲۴۱) فرزند شلمناسر طغیان کرد و میگویند تا بابل آمد و چند سالی در آنجا ماندولی مدارک با بلی و حوادث دیگر مخالف این دعوی است و بالواح اسوری که شاید بعد از آنها را ساخته اند نمیتوان اعتماد کرد.

در هر صورت طولی نکشید که کلیه قوای توکوئونی‌نیب در این طغیان از بین رفت و بطرف اسور یا سوپارتو فرار کرد و غایت او را در خانه ایکه پنهان شده بود یافتند و کشتند. سراسر دوران این آشوب اگر صحت داشته باشد چهار پنج سال بیش نیست.

تقریباً سی سال بعد از این حادثه در زمان میلهشپاک دوم پادشاه کاشی (از ۱۲۱۱ تا ۱۱۹۶) نیز اسوریان طغیان کردند ولی در این باره کاملاً سرکوبی شدند و این سرکوبی طوری بود که تا حدود یک قرن دیگر حرکت قابل توجهی از این طایفه دیده نشد.

خلاصه از اواسط دوره پادشاهی کاشی‌ها در بابل تا انتقال پادشاهی

از این خاندان بخاندان پاشه و همچنین در اوایل سلطنت این خاندان اخیر همیشه ناحیه اسوریا سوبارتو از ایالت های بابل بوده و هر وقت بتحریک و پشتیبانی خارجیان و مخصوصاً مصریها طغیانی کرده سرکوبی شده است .

قرن دوازدهم قبل از میلاد قرن آشوب و بهم خوردگی بابل و اناتولی و مصر است . در اواخر این قرن جنگ و آشوب در سراسر آسیای غربی و مصر برپا بوده و پادشاه مقتدری پیدا نمیشد که بتواند رشته امور را بدست بگیرد . در این گیر و دار و آشوب بنام تیمملات پیل سر اول (از ۱۱۱۰ تا ۱۱۰۰) بر میخوریم که میتوان او را از عوامل ضعف اسور دانست .

این شخص که هنوز از تحت اداره بابل خود را رها نکرده بود و نمیتوانست حتی پیکر پرورد گاران اسور را که در زمان او بیابل برده بودند پس بگیرد و در جای خود بگذارد بطوری در مدت پنج شش سال قوای خود را در غارتگری و جنگهای بی فایده در سوریه صرف کرد که نامدت دو قرن دیگر از اسور نامی شنیده نمیشود .

بنابر آنچه گذشت در دوره اول که در حدود سه قرن است ایالت سوبارتویا اسور از ایالت های بابل بوده و هر وقت در آنجا طغیانی شده پادشاهان کاشی و پاشه شورشیان را سرکوبی کرده اند .

بعد از این طغیان تا قرن نهم اطلاعات قابل توجهی از اوضاع اسور در دست نیست و بهمین جهت غالباً تاریخ اسور را از قرن نهم قبل از میلاد شروع میکنند .

دوره دوم تاریخ اسور یا سوبارتو

از قرن دوازدهم تا نهم اوضاع سیاسی مغرب آسیا بکلی مختل و آشفته بود و در هر گوشه و کناری دولت های کوچکی بوجود آمده بودند که برای غارت یکدیگر با هم متحد میشدند و در میان آنها زد و خورد و جنگ ادامه داشت .

یکی از این دولت‌های کوچک نیز اسور بود که بعثت اختلال اوضاع بابل کم‌کم قوتی گرفته بود و بعد از دوسه قرن اولین کسی که شهرت و اقتداری پیدا کرده **اشور ناسر پال سوم** است (از ۸۸۴ تا ۸۶۰) که مدت بیست و چهار سال پادشاهی کرد.

چنانکه نوشته اند **اشور ناسر پال** ژنی سپاه‌گیری نداشته بلکه پیشرفت‌های او در مقابل دولت‌های کوچک و ضعیف سوریه بواسطه قساوت فوق‌العاده و ایجاد ترس و وحشت در نهاد اهالی غیر جنگجوی این نواحی بوده است. این شخص هر جا میرسید دهکده‌ها و شهرها را ویران میکرد و زن و بچه را اول دست و پا میبرد و بعد آنها را میسوزاند و هر چه قابل حمل نبود نابود میکرد و در موسم زمستان به قرارگاه اصلی خود برای استراحت و عیش و نوش بر میگشت.

شلمناسر دوم (از ۸۶۰ تا ۸۲۴) دنباله جنگ‌های **اشور ناسر پال** را گرفت ولی نتوانست در سوریه پیشرفت کند.

پس از چندی در بابل جنگهای داخلی برپا شد و **شلمناسر** با کمک کردن بیک دسته برضد دسته دیگر توانست جبران خسارتهای خود را در جنگهای سوریه بکند، ولی طولی نکشید که اوضاع بابل رو به بهبود گذاشت و در نتیجه **شلمناسر** بطوری ضعیف گردید که حتی شهر **اشور** و **نینوا** و آنچه بدست آورده بود همراه از دست داد و بعد از او ضعف و انحطاط **اسور** مدت هشتاد سال ادامه داشت.

دوره دوم تاریخ این ناحیه در ۷۴۵ قبل از میلاد با شورش و شاه کشی خاتمه یافت.

دوره سوم تاریخ اسور یا سوبارتو

دوره سوم تاریخ **اسور** خیلی کوتاه است یعنی بیش از بیست و سه سال نیست. این دوره با شورش داخلی و شاه‌کشی شروع و با شورش و شاه‌کشی ختم میگردد.

در ۷۴۵ پیش از میلاد شخصی بنام پول یافور یا فورس در اسور طغیان میکند و پس از شاه کشی خود را بنام تیگلات پیل سر سوم یا چهارم (از ۷۴۵ تا ۷۲۷) مینامد ولی بابلیها هیچوقت این لقب را قبول نکردند و همیشه او را پول یافور خوانده اند.

بعد از اینکه اوضاع محلی نسبتاً آرام گردید این شخص از در صلح و مسالمت با بابل داخل میشود تا اینکه بتواند قبائلی را که از طرف مشرق داخل ناحیه اسور شده بودند عقب بزند و برای غارت شهرهای سوریه آزاد باشد. اتفاقاً در لشکر کشی اولی بسوریه دعوی باج گیری و فتوحات بزرگ نموده بلکه فقط به غارتگری و برهم زدن اوضاع آنجا اکتفاء کرده و بوطن خود برگشته است.

مدعی هستند که تیگلات پیل سر در هجوم خود بطرف مشرق تا نقطه ای که آنرا تا نزدیک دماوند حدس زده اند رفته ولی معلوم نیست چه شد که فوراً مجبور بعقب نشینی گردید و از آنجا برای تسخیر قلعه ای در نزدیک دریاچه وان برگشت. با وجودیکه این قلعه از نزدیکترین نقاط به نینوا بود نتوانست آنرا فتح کند و از آنجا هم برگشت و بطرف سوریه در ۷۳۴ رهسپار گردید.

در این اوقات اوضاع بابل خیلی منقلب بود و پس از تغییر چند شاه اوگتزی پادشاه نواحی جنوبی در خلیج فارس بابل لشکر کشید و تاج پادشاهی آنجا را بر سر نهاد.

تیگلات پیل سر از این انقلابات استفاده کرد و بکمک بابلیها موفق شد که اوگتزی را از بابل بیرون کند بدون اینکه بتواند او را شکست قطعی بدهد و یا دستگیر نماید.

یک سال بعد از این حادثه تیگلات پیل سر پس از هیجده سال پادشاهی مرد.

بعد از نیکلات پیل سر شلمناسر چهارم (از ۷۲۷ تا ۷۲۲) پادشاه شد. در این اوقات اوضاع مصر نسبتاً بهتر شده بود و پادشاهان آنجا در امور سوریه دخالت‌هایی میکردند و بهمین جهت برایش مشکلات زیادی در سوریه ایجاد شد و ظاهراً چون نتوانست که مشکلات را رفع و شورش‌های آن نواحی را خاموش نماید در سال پنجم پادشاهی او شورش داخلی بر پا شد و او را کشتند.

از این قرارداد دوره سوم تاریخ اسور با شورش و شاه‌کشی خاتمه مییابد.

دوره چهارم تاریخ اسور یا سوبارتو

دوره چهارم تاریخ اسور با شورش و شاه‌کشی آغاز میشود و یکی از سرکردگان شورشی خود را بنام **سرگون** مینامد.

از اسمی که این شخص بخود گذاشته و اسامی چند نفر دیگر که بعد از او آمده‌اند معلوم میشود که این خاندان با خاندانهای قبل ابدانستی نداشته‌اند و گویا بهمین جهت بوده که یابخت‌راهم بخلاف میل اهالی به‌نینوا برده‌اند. در سال دوم پادشاهی **سرگون** سپاهیان خوزی بکک بابل آمدند و سرگون شکست خورد و بطرف اسور عقب نشست. این شکست و تحریکات مصریها باعث این شد که در سوریه و فلسطین شورشهایی برپا شود و لهذا سرگون مجبور شد که برای آرام کردن آن نواحی بطرف مغرب رهسپار گردد. در این لشکرکشی سرگون با جنگجویانی بنام **موصری** روبرو شد که مدعی است آنها را شکست داده ولی در اینجا باید دقت نمود که مقصود از **موصری** سرزمین نیل نیست. *

* یکی از اشکالات مهم مشابهت اسم **موصری** که لقب امیر آنجا **پرعو** بوده با **مصر** و **فرعون** است. معنی کلمه **فرعون** و اشتقاق و چگونگی و تلفظ و املای آن هنوز معلوم نیست. بطوریکه محققین نوشته‌اند مقصود از **مصر** در بیشتر از جاهای تورات و کتیبه‌های اسوری سرزمین نیل نیست بلکه منطقه‌ای در حدود عربستان است که امیر آنجا را **پرعو** یا **فرعو** مینامیدند.

سرگون پس از سرکوبی شورشیان مغرب بوطن خود برگشت ولی پس از مراجعت جرأت نکرد که بطرف بابل که با خوز بها متحد بود لشکرکشی کند.

در این اوقات سرحدات شمالی اسور از طرف پادشاه ارارتو و پادشاه مویشکی که هر دو از اقوام ایرانی بودند تهدید میشد.

مدت ده سال سرگون وقت خود را در جنگ و جلوگیری از هجوم آنها صرف کرد. در حوالی ۷۰۹ قبل از میلاد سرگون با بابل از در مسالمت پیش آمد و برضد قبائل کلدی بابل را کمک کرد و آنها را شکست داد، در ۷۰۷ از این جنگها مراجعت کرد و در ۷۰۵ در وطن خود کشته شد. سناخریب (از ۷۰۵ تا ۶۸۲) مانند پدرش سرگون عاقل و دور اندیش و منظم و خونسرد و سیاست مدار نبود. این پادشاه نتوانست که با مدیها جنگ کند و حتی در منطقه کوهستانی که درسیزده چهارده فرسخی نینوا بود با وجودیکه خودش شخصاً مراقب لشکرکشی شد کاری از پیش نبرد.

یکی از اشتباهات بزرگ سناخریب در افتادن با خوز بها بود که قوای او را تحلیل برد و بواسطه تجاوزاتی که از طرف او شد پادشاه خوز به سرزمین بابل تاخت و پسر سناخریب را اسیر کرد و به کشور خود فرستاد. سناخریب برای نجات پسرش مجبور شد که بجنگ خوزیان بشتابد ولی شکست خورد و ناچار بطرف نینوا عقب نشینی کرد. يك سال بعد دوباره سناخریب بجنگ شتافت و پس از زد و خورد عظیمی که وقایع نگاران درباری شرح آنرا با آب و تاب داده اند شکست خورد و عقب نشینی کرد و نتوانست بابل را از چنگ خوز بها نجات دهد.

بعد از مرگ پادشاه خوز سناخریب فرصت را غنیمت شمرد و بیابال هجوم کرد و چنانکه در کتیبه خود مدعی شده آنجا را کاملاً ویران نمود.

سناخریب در هشت سال آخری زندگانی آثار نوشته‌ای از خود
بیادگار نگذاشته ولی از منابع دیگر معلوم است که در سوریه مواجهه باشکست‌ها
و عدم موفقیت شده است .

در سال ۶۸۲ قبل از میلاد سناخریب در نینوا کشته شد .
چون اوضاع کشور بعد از کشته شدن سناخریب آشفته بود یکسال
بعد اسرهدون (از ۶۸۱ تا ۶۶۹) تاجگذاری کرد و برای گرفتاری‌هایی
که در شمال و مشرق داشت با بابل و خوزی‌ها از در مسالمت پیش آمد .
در سال اول پادشاهی اسرهدون اوضاع سوریه بواسطه تحریکات
و نفوذ مصری‌ها در شورش و انقلاب بود و در طرف مشرق هم روز بروز
دشمنان قوی بنینوا نزدیک‌تر می‌گردیدند و چیزی نمانده بود که اسورازهم
متلاشی شود . این مشکلات و گرفتاری‌ها طوری بود که اسرهدون متوسل
بغیب‌گویان و فال‌گیران گردید و همینکه معلوم شد دشمن‌ها را نمیتواند باشمشیر
ازپای در آورد بوسیله دختر زیبایی از خاندان خود دل یکی از سرداران
نیرومند ایرانی را بدست آورد و با چنین سیاست عاقلانه نه تنها کشور خود را
از فتنای آبی نجات داد بلکه قوای تازه نفس دلیری را از پرتو زیبایی آن
دختر با خود همراه ساخت و از این راه توانست در مدت دو سه سال دیگری
که از زندگانی او باقی مانده بود کار هائی را انجام دهد که نیاکان او
هرگز جرأت اقدام بآنها نمیکردند .

باری پس از این وصلت اسرهدون در ۶۷۰ عازم سوریه و مصر
شد و ظاهراً بعد از ورود او بشمال مصر تیرها ۳ پادشاه آنجا با لشکریان
خود بنواحی جنوب عقب‌نشینی کرد و معلوم نیست که چرا اسرهدون بدون
اینکه دشمن را شکست قطعی بدهد از مصر برگشت . تیرها ۳ پس از عقب
نشینی و آرایش و نظم لشکر خود بشمال مصر هجوم کرد و اسوری‌ها را
قتل عام نمود .

نوشته اند که اسرهدون برای انتقام خواست بمصر مراجعت کند ولی در راه مرد .

طول مدت این لشکر کشی ها که بكمك لشکریان تازه نفس غیر اسوری انجام گرفته در حدود دو سال است .

اسرهدون همان کسی است که بزرگترین کتیبه فتح دروغین را از خود بیادگار گذاشته است و با این سابقه ها میتوان فهمید که چرا داریوش اینهمه اصرار در صحت محتویات کتیبه خود میکند .

اشور بانی پال (از ۶۶۹ تا ۶۲۶) آخرین پادشاهی است که اضمحلال ابدی اسور از او اسط عصر او شروع میشود .

تاریخ اسور اگر چه از اول تا آخر روی حدسیات و کتیبه های اغراق آمیز و دروغ و روایات مذهبی و یونانی بنا شده است ولی از ۶۶۵ قبل از میلاد یعنی سه سال بعد از به تخت نشستن اشور بانی پال طوری مشوش میشود که تابحال نتوانسته اند آنرا بصورت مرتبی در آورند .

از قراریکه نوشته اند اشور بانی پال در سال بیستم پادشاهی خود در نینوا جشنی برای فیروزی های خود گرفته است ولی بعد از این تاریخ روز بروز اوضاع کشور و لشکر رو با انحطاط میگذارد و بهترین بندی که تا مساعدی اوضاع را میرساند مناجاتی است که اشور بانی پال از خود بیادگار گذاشته است .

« پروردگار! رسوم قربانی را برای مردگان و ارواح پادشاهان پدران خود که متروک شده بود دوباره زنده داشتم و نسبت به پروردگاران و مردم و مرده و زنده نیکی کردم . چرا ناخوشی و ناتوانی و بدبختی مرا فرا گرفته و نمیتوانم مشکلات کشور و اختلافات داخلی را رفع کنم . شورش و بدنامی بر من فشار میآورد و ناتوانی تن و جان مرا فرسوده است و باناله روزگار خود را بیایان میرسانم . »

این همان اشوربانی پال است که نام او در خواب پیدایش لودی الهام شد ولی چنانکه ملاحظه میشود آخر کار در حل مشکلات داخلی خود عاجز مانده است .

اشوربانی پال در ۶۲۶ مرده است و از مدتی پیش از این تاریخ روز بروز اوضاع کشور و لشکر اسور روبه انحطاط گذاشت تا اینکه در حوالی ۶۰۶ قبل از میلاد بابلیها آنجا را فتح و ویران کردند .

اینکه میگویند مادیهای ایرانی در ویرانی نینوا بابلیها کمک کردند مشکوک است و پذیرفته نیست و برای مراعات روایات تورات و یونانی میباشد و ما در سابق راجع باشکال تعبیر اسم هندا به مادا اشاره مختصری کردیم . این بود کلیات تاریخ اسور که مخصوصاً از روی کتب مفصل دسته مخالف ایران و هند و طرفدار اسور نقل شده و در بسیاری از روایات و همچنین تاریخ سالها با وجودیکه نقل کرده ایم شك و تردید وجود دارد که شرحش از گنجایش این جزوه بیرون است .

در خاتمه این قسمت مختصری را که گردن چایلد استاد دانشگاه ادنبرک علی رغم احساسات ضد ایرانی خود نوشته در این جا نقل و اقتباس میکنیم .

عصر هخامنشی

« پادشاهی هخامنشیان باعث انقلاب دینی و سیاسی شد . نقش های حجاری شده دوره هخامنشی بطوری متناسب و شبیه است که پس از دوره سومریها در این منطقه آسیا نظیر ندارد و بخلاف نقش های بی جان و بی ریخت بابلی و اسوری حجاریهای ایرانی همه زنده و با حرکت میباشد .

از همه مهمتر اینکه ایرانیان موفق به ساده کردن الفبای میخی شدند در صورتیکه اقوام سومری و اسوری و بابلی و کلدی در مدت چند هزار سال از عهده چنین کاری بیرون نیامدند .

سازمان بی سابقه ایرا که داریوش بزرگ به امپراطوری هخامنشی داد

مدت دو قرن شرق نزدیک را که بعثت جنگها ویران شده بود امنیت و آرامی بخشید و این برخلاف روش ویرانی و غارتگری اسوریها بود.

در سایه این امپراطوری بازرگانان و فیلسوفان میتوانستند که از هند تا یونان بی مانع سفر کنند و از همان شهر اهائیکه سربازان ایرانی میگذشتند اطلاعات علمی و دینی شرق قدیم بیونان و روم جریان پیدا کرد. مذهب رسمی این امپراطوری دین زردشتی بود که دینی معنوی و جهانی است. نقل از چایلد.

ملاحظات

۱- سرسلسله پادشاهان دوره چهارم اسور نام خود را بمناسباتی که معلوم نیست سرگون گذاشته است و در این دوره راجع بدوره های قدیم تر مطالبی نوشته و ترجمه کرده اند که مورد بحث و اختلاف است. این نوشته ها را بدون دقت و بررسی نمیتوان مدرك وقایع تاریخی عصرهای قدیم تر قرار داد.

۲- نبونیدس که آخرین پادشاه بابل است شخصیت و نسب او معلوم نیست و میگویند او را بیادشاهی انتخاب کرده اند. از دوره این پادشاه الواحی مربوط بتاریخ عصرهای قدیم تر بدست آمده که از روی خط و عبارت آن همه تصدیق کرده اند جملی است. توجه باین نکته هنگام بحث در تواریخ قدیم بابل لازم است.

۳- کتابهای جدیدی که در دست داریم وقایع مغرب آسیا را از قرن دوازدهم تا واسطه قرن نهم قبل از میلاد مبهم نوشته اند. گویا علت این ابهام این است که آثار این قرون تأیید روایات مذهبی اروپا را نمیکند. قرن دهم و نهم قبل از میلاد از نظر تواریخ مذهبی اهمیت فوق العاده دارد.

امکنندویه

تمدن یونان اقتباسی است. یونان یکمرتبه طلوع میکند و یکمرتبه غروب میکند و تاریخش تجدید نمیشود چه آن سرزمین کم وسعت و نامساعد استعداد پروراندن جمعیتی که بتدریج از خود تمدنی ایجاد کند نداشته و اگر داشت از دوهزار سال باین طرف هم بایستی دانشمندان و هنرمندانی در آنجا پیدا شده باشند.

با وجود این ملاحظه میشود که برخی اصرار دارند که بخلاف واقع وانمود کنند تمدن اروپا از یونان سرچشمه گرفته در صورتیکه حتی در قرون وسطی هم کتابهای فلسفی و علمی و طبی و ریاضی اروپا از دانشمندان ایران بود* و ارقام هندسی نیز ازین سرزمین ها بآنجا منتقل گردید.

قرنها پیش از اینکه در آثار باستانی جهان بنام یونان بر خوریم مغرب آسیا محل سکونت ملل متمدن آریائی بود و هنگامی تمدن یونان صورتی بخود میگرفت که این نواحی از قلمرو شاهنشاهی ایران بشمار میاید.

بزرگترین و قدیمترین فلاسفه و متفکرین یونان در عصر هخامنشی پیدا شده اند و چنانکه در تواریخ یونان مذکور است ایشان برای کسب معلومات بایران سفر میکردند و دعوی شاگردی زردشت و مغان را داشتند.

با وجود ارتباطات نژادی و معنوی بین یونان و ایران ملاحظه میشود که در زمان اقتدار روم و مخصوصاً بعد از میلاد مسیح بععلل سیاسی و مذهبی یونان وسیله تبلیغات برضد ایران و هند قرار داده شده است.

* مشهور ترین دانشمندانیکه نوشته های آنها در اروپا تدریس و چاپ میشده خوارزمی و رازی و ابن سینا و نصیرالدین طوسی ... میباشند. در اروپا کسی از کتب یونانی اطلاعی نداشت و آنها را بعدها پیدا کرده اند. از مطالب مهم قابل بحث و دقت این است که تحقیق کنیم کتابهای یونانی را چه اشخاصی پیدا کرده اند و در چه تاریخی پیدا شده و نسخه آن تا آنوقت کجا بوده و در آن وقتی که پیدا شده چه موضوعهای دینی و تاریخی مطرح بوده است.

منشاء این هیاهو اسکندریه است و در این شهر پایه تبلیغات برای ایجاد اختلاف و نفاق بجائی رسید که حتی نوشته اند یونانیان از طوایف یهود اند.

هرچند این تبلیغات بنفع سیاست روم بنظر میامد ولی چنانکه در کتب تواریخ مفصلاً شرح داده شد مآلایکی از علل اصلی انحطاط آن کشور و یونان گردید؛

جای شك نیست که در میان سپاهیان هخامنشی عده ای از یونانیان مثل مردمان دیگر خدمت میکرده اند و امپراطوری هخامنشی با بسبب هجوم خارجی یا شورش داخلی و یا هردو بهم خورده و جای خود را به فراتداران* و پادشاهان اشکانی داده است ولی این حوادث و تغییرات در ایران دلیل بر این نیست که تفصیلاتی را که با این همه آب و تاب افسانه وار برای دوره چند ساله اسکندر نوشته اند راست باشد آنهم در صورتیکه میدانیم مورخین قدیم و جدید از دوست و دشمن همه تصریح کرده اند که این روایات باینصورت افسانه است و ارزش تاریخی ندارد.

اگر تحقیقی شود که بچه علت کتابهایی که گفته اند در عصر اسکندر نوشته شده مفقود گردیده است و چه احتیاجی پیدا شده که چند قرن بعد از اسکندر متوجه تألیف کتابهایی راجع باو شده اند و تا چه اندازه نویسندگان آن کتابها از جغرافی و نام شهر های مهم ایران و هند بی اطلاع بوده اند در اینصورت روشن و آشکار میشود که مقصودی از این تبلیغات در قدیم جز برافروختن آتش جدال و اختلاف نبوده.

بحث در جزئیات این مبحث از گنجایش این جزوه بیرون است ولی همینقدر اضافه میکنیم که افسانه هائیکه در اسکندریه راجع بفتوحات

* آثار فراتداران که بتازگی کشف شده و تقریباً همزمان دوره اسکندر است باب تازه ای برضد نوشته های یونانی باز میکند.

اسکندر جعل کرده اند نتیجه اش این بود که چند تن از امپراطوران روم را به قتلگاه سرحد ایران کشانید و معلوم شد ممکن نیست که از مصر تا هند را در مدت چند سال فتح کرد.

در دوره جنگهای صلیبی هم برای تقویت روحیه جنگویان همان افسانه ها تکرار شد و نتیجه سابق را گرفتند. کذب این روایات را شارل دوازدهم پادشاه سوئد و ناپلئون که هر دو از شیفتگان افسانه های اسکندر بودند از همه بهتر دریافتند.

خلاصه کمی پس از اسکندر مردمی که اکثر آنها غیر یونانی بودند در اسکندریه زبان یونانی را وسیله تبلیغ و بیان عقاید خود قرار دادند و در تاریخ و دین و فلسفه و حتی زبان یونانی تصرفاتی کردند.

کتابهای تاریخی که بزبان یونانی نوشته شده و سرچشمه این افسانه ها و مدارك تاریخ قدیم ایران نزد اروپائیان قرار گرفته بدو دسته تقسیم میشود. دسته اول کتابهایی است که گفته اند اصلی داشته و از بین رفته ولی مورخین دیگر بعد ها مطالبی از روی آنها نقل کرده اند.

عده ای از محققین قسمت های پراکنده این روایات را جمع آوری کرده و پس از مطالعه و دقت معلوم شده که آنها را بعدها از روی کمال بی اطلاعی جعل نموده اند.

مثلاً گفته اند کتزیاس کتاب تاریخ خود را از روی مدارك ایرانی نوشته بوده ولی از بین رفته است. مورخین قدیم نوشته اند کتزیاس مورخی دروغگو بوده ولی تحقیقات جدید ثابت میکند که نه تنها روایات منسوب باو دروغ است بلکه اگر آنها را خود او هم نوشته باشد افسانه هائی است که از روی کمال بی اطلاعی بهم بافته شده. اینکه برخی اصرار دارند که کتزیاس از روی مدارك ایرانی نوشته برای اینست که بگویند افسانه نینوس و سمیرامیس

را در ایران شنیده و زمینه ای برای رفتن اسکندر به بلخ که کاملاً مشکوک است فراهم کنند.

همچنین **مانه‌نو** مصری که تاریخ قدیم مصر را در اسکندریه نوشته اصل کتابش از بین رفته است ولی مورخین دیگر از او نقل کرده اند.

چنانکه محققین اخیر نوشته اند این مورخ و متشرع مصری از تاریخ وطن خود اطلاعی نداشته و روایات منسوب باو را دیگران جمل کرده اند. خلاصه از این قبیل کتابهای تاریخ فرضی که اصلش از بین رفته متعدد است. دسته دوم کتابهای تاریخی است که بصورت کامل و مدون بزبان یونانی باقی مانده و مهمترین آن کتابها کتاب مشهور بتاریخ **هرودوت** میباشد که او را پدر تاریخ مینامند.

هرودوت در اوایل قرن پنجم پیش از میلاد در یکی از ایالت‌های مغرب امپراطوری هخامنشی زائیده و پرورده و تربیت شده و در پرتو امنیت و آرامی آن عصر مسافرت‌هایی کرده است.

اغلب مورخین قدیم حتی فیلسوف مشهور **ارسطو** گفته اند نوشته‌های **هرودوت** افسانه و دور از حقیقت است و **استرابون** جغرافی دان و مورخ معروف * اینطور مینویسد :-

« حقیقت اینست که به افسانه‌های **هزیود** و **همر** در باره هنرنمایی پهلوانان و همچنین به افسانه‌های شرای تراژیک بهتر میتوان اعتماد کرد تا بروایات تاریخی نمای **کتزیاس** و **هرودوت** و سایر نویسندگان قدیم ». عده‌ای از محققین اخیر مانند **پروفسر سیسی** ثابت کرده اند **هرودوت** هرگز به بابل و اسور نرفته و مسافرت او باین نواحی دروغ میباشد و روایات او اغلب افسانه و مغرضانه و عاری از صحت و اعتبار است.

گذشته از اینها کتاب مشهور بتاریخ هرودوت همان طوری که خود او نوشته بدست ما نرسیده است بلکه چند قرن بعد از او ادبای اسکندریه ترتیب اصلی کتاب را برحسب میل و اغراض خود برهم زده اند و پس از تغییر و تبدیل آنرا به نه قسمت تقسیم و برای هر قسمتی از قسمت های نه گانه اسم بی مناسبتی بدلخواه خود گذاشته اند که مورد انتقاد محققین گردیده است. اگر درست دقت شود می بینیم که این تقسیمات و تغییرات از نظر نصیح و اصلاح صورت نگرفته بلکه مقصد اصلی این بوده که زمینه را طوری حاضرکنند که وقتی خواننده از این کتاب بوقایع چند ساله اسکندر میرسد ذهنش برای پذیرفتن و هضم آن افسانه های بی اساس حاضر باشد. تنها کتاب تاریخ هرودوت نیست که در اسکندریه در آن تغییر و تبدیل داده اند بلکه در کلیه نوشته های یونانی و حتی اشعار هم بدعوی اینکه گرامرش غلط است دست برده اند و صورت قدیمتر و اصلی آنرا (اگر اصلی داشته) تغییر داده اند.

این کتب بعد از میلاد مسیح هم در تصرف کلیسا و علمای مسیحی بوده و اینها هم بنوبه خود مطابق اغراض مذهبی در تغییر و تبدیل و حک و جمل محتویات آنها دست داشته اند و گرنه چگونه تصور میتوان کرد که با آن همه دعوی ارتباط باهند و بلخ در کتب یونانی نامی از بودا ذکر نشده باشد. اولین گرامر زبان یونانی در حوالی میلاد در اسکندریه تألیف شده و این هم در صورتی است که یقین داشته باشیم که گرامر دیونی سیوس ساختگی نباشد. * قبل از این عصر برای زبان یونانی گرامر مدون نبوده و یونانیان از سر ساختمان زبان خود اطلاعی نداشته اند در صورتیکه زبانهای هند و ایرانی قرنهای پیش از میلاد مسیح دستور مدون داشته و چگونگی ساختمان آنها کاملاً معلوم بوده و تا کنون هم همان کتابها مرجع علمای زبان شناسی جهان است.

* عده ای کتاب گرامر « دیونی سیوس » را ساختگی میدانند.

عده‌ای از مستشرقین معلقات هفت گانه و روایات عصر جاهلیت را جعلی میدانند. عین این شك و تردید راجع به کتب و روایات قدیم یونانی هم وجود دارد زیرا که همان احتیاجاتی که باعث شده اشعار و روایاتی جعل کنند و بعصر جاهلیت نسبت دهند تا سابقه ادبی برای خود ایجاد نمایند همان احتیاجات را در اسکندریه احساس کرده‌اند و حتی مذهبی هم در آنجا ساخته اند.

آن مذهب جدید دوام و رسوخی پیدا نکرد و متروک شد. ترجمه تورات هم به تنهایی فائده‌ای نه بخشید ولی بعدها همین سازمانها دریافتند که بهترین راه این است که اصول بودائی و زردشتی را بنام تازه‌ای اقتباس کنند. عجب این است که آن عجله و اشتباهاتی که در تعریب و نقل اصطلاحات عبری شده همان عجله و اشتباهات را در اسکندریه کرده‌اند یعنی اکثر اصطلاحات علمی و فلسفی و دینی یونانی دلالت بر معنی واقعی خود نمیکند و برای ادای مفهوم نارسا است.

دانشمند شرق شناس هاگس مولر هنگامی که راجع بنوشته‌های یونانی در اسکندریه بحث میکند با کمال احتیاط و زبردستی جمله‌های خود را نوشته است تا اینکه مبدا ازین راه شك‌های بیشتری راجع باصالت آنها پیدا شود زیرا که در زمان این دانشمند تحقیقات راجع بزبانهای هند و ایرانی مقام یونانی را متزلزل کرده بود.

خلاصه اوضاع اسکندریه و جوش و خروشی که در آنجا برای زبان و اقتباس علم و دین پیدا شد کاملاً شبیه به کوفه و بصره و بغداد در قرن هشتم و نهم میلادی است.

خاتمه

بطوریکه در ضمن مباحث این جزوه شرح دادیم مسأله خط حرفی مسأله‌ای کاملاً فنی و علمی است و فقط با روایات تاریخی و یا کشف يك لوح و یا کتیبه‌ای نمیتوان بسر اختراع و تکمیل آن پی برد .

در قرن شانزدهم میلادی اروپائیان اطلاع پیدا کردند که خطهای هند از روی دهان ساخته شده و لهذا تا نیمه دوم قرن نوزدهم کوشیدند که آنها هم مانند هند خطی فنی از روی دهان بسازند ولی موفق نشدند .

از اواسط قرن نوزدهم باین طرف حدس زدند که شاید خطهای حرفی هم مانند نقشهای چینی و مصری قدیم از روی شکلهای حیوانات و اشیاء ساخته شده باشد و چون این حدسیات را با روایات و آثار باستانی مربوط کرده بودند لازم دیدیم که باندازه گنجایش این جزوه تذکرانی راجع بکلیات تاریخ قدیم داده شود .

کتابهاییکه در مدت صدسال گذشته راجع بتواریخ باستانی نوشته شده خالی از اغراض مذهبی و سیاسی نیست و مطالب آنها طوری مرتب شده است که ایران و هند را حقیر و بی سابقه در هر چیز نشان دهند و سهم واقعی آنها را در تمدن جهان انکار کنند .

ما نباید از آب و رنگ و اصطلاحات جعلی این کتابها که با کمال زبردستی و مراعات فن مغالطه تالیف شده گول بخوریم زیرا وقتیکه مدعی سند محکمی ندارد ناچار متوسل با هانت و تحقیر و حتی از بین بردن طرف میگردد .

ما مثل دیگران احتیاج به برهم زدن تاریخ ملل و یا پناه بردن
 بگذشته فرضی اسور و یونان و جعل و حك آثار قدیم و وضع اصطلاحات
 جدید نداریم .

هیچ تمدنی در جهان بدون زبان و دین و خط و ریاضی نمیتواند
 پیشرفت کند و ما باید با نهایت خونسردی و آرامی و انصاف تحقیق کنیم
 و به بینیم اروپا زبان و دین و خط و ریاضی را از کجا گرفته است .
 این جزوه و جزوه دبیره راجع به خط و تعلیم آن است . امیداست
 در آینده هم موفق بانتشار جزوه های دیگری راجع بزبان و ریاضی و تعلیم
 آنها بشویم .

دربارهٔ روش آموزش با كودك دبيره

بك انتقاد فلسفې

از

محمود هومن

فرق كودك با بچهٔ حيوان منحصر به تفاوتهاي ظاهري يعنى شكل اندامها، وضعيت هيكل، چگونگي حرركات و فعاليتهاي سرشتي و مانند اينها نيست. اگر نوزاد انسان با نوزاد حيوان از هر نظر يكسان ميبودند علت تفاوتهاي آنها در دورانهاي زندگي منحصر بتاثيرات محيط ميشد و چون چنين نيست و سواي مقتضيات محيط و عوامل مؤثر در پرورش، تكامل كودك به استعدادها يعنى خاصيتهاي نهفتهٔ او نيز بستگي دارد پس كودك داراي «امكاناتي» بيش از بچهٔ حيوان است و باعتبار همين «امكانات» بيشتر است كه كودك پس از يكي دو سال زندگاني سخن گفتن ميآموزد و بچهٔ حيوان در هيچيك از دورانهاي زندگاني خود باين پايه نميرسد.

شايد پنداشته شود كه تاكيد در بارهٔ تفاوت كودك و بچهٔ حيوان چندان ضروري نيست و همه ميدانند كه بشر و حيوان با يكدیگر متفاوت ميباشند ولي اگر روشهاي آموزش و پرورش كودك را در نظر آوريم مي بينيم كه اين تاكيد بسيار ضروريست باين معني كه اگر دانشمندان تفاوتني ميان اين دو موجود ميپذيرفتند هرگز روش يكسان براي آموزش و پرورش آنان بكار نميبردند و بگفتهٔ بهروزپايهٔ آموزش را روي «كيفر و پاداش» نميگذاشتند. بهروز ميگويد (صفحه ۲۴) چون كودك با بچهٔ حيوان تفاوت بسيار دارد پس نبايد روش آموزش هر دو آنها يكسان باشد يعنى اگر سكك را براي فرمانبرداري بكمك خوراك ميغريبنند و اگر فرمان نبرد ميزنند با فرزند انسان نبايد چنين رفتاري كرد.

براي اينكه روشن شود كه آموزش بكمك «كيفر و پاداش» مستلزم يكي گرفتن كودك و حيوان است ياد آور ميشويم كه همهٔ «آموخته ها»

یعنی کارهایی که يك حيوان انجام میدهد و حیوان دیگر از نوع او از عهد آنها بر نمی آید روی زمینه « آزمایش و خطا » حاصل میشوند باین معنی که حیوان پس از چند بار آزمایش و خطا راه مناسب را برای دست یافتن بآنچه که میجوید می یابد و اگر مشخصات محیط او ثابت بمانند ممکنست پس از يك دوران آزمایش و خطا کم کم بدون آزمایش آنچه را که میجوید باز شناسد. عبارت دیگر بازشناسی حیوان نتیجه خاصیت آزمایش و خطا است و چون مقصود و منظور پرورش حیوانات باز شناختن چیز های مخصوص و معین است پس بایستی این پرورش نیز روی آن خاصیت صورت گیرد و چون این آموختنی ها بطور مستقیم رابطه ای با سرشت حیوان ندارد و جویندگی او بخودی خود در این کارها نمایان نمیشود اینست که برای یاد دادن اینکه حیوان فلان چیز را نلیسد و یا بفلان محل پانگذار باید که گاه لیسیدن فلان چیز کیفیت دیگری مانند ضربه چوب یا تغییر آموزگار بیاد حیوان بیافتد (کیفر) و یا برعکس در مورد کار روا کیفیت دیگری مانند بویا مزه شیرینی یا خوراك دیگر (پاداش) بیاد حیوان بیاید.

از طرف دیگر چون كودك دارای استعداد های ممتاز است و توانائی معنوی او منحصر بحافظه حیوانی نیست پس پایه آموزش و پرورش او نباید روی « کیفر و پاداش » گذاشته شود. یکی از خاصیت های اصلی كودك خاصیت « چرا گوئی » است و چنانکه همه آزمایش کرده اند كودكان خردسال باشادی بسیار از بزرگتر خود می پرسند که چرا چنین است و چنان نیست و تا پاسخی مناسب نشوند از پرسیدن دست بردار نیستند مگر اینکه آنها را بترسانیم و بزور كتك یا تغییر آرام سازیم و اگر این خاصیت نمایان نگردد و كودك از ترس آموزگار جرأت اینکار را نداشته باشد یاد گرفتن او منحصر به از بر کردن و بیاد سپردن میگردد و اینکار نیز جز از راه تکرار صورت پذیر نیست و چون تکرار بدون تمایل جز بكمك « کیفر و پاداش » نشدنی است اینست که با بازداشتن خاصیت « چرا گوئی » كودك و بجه حیوان را یکی گرفته ایم.

دیگر از خاصیت های اصلی كودك خاصیت 'سنجش وگزینش' است باین معنی که چون کلمه های گوناگون بدون رابطه های زمانی - مکانی محدود و معین نیز بیاد كودك میابند واینکار بسته باینست که کلمه های شناخته شده با یکدیگر سنجیده شود و کلمه مطلوب برگزیده شود پس كودك دارای خاصیت سنجش وگزینش است و اگر مثلاً كودکی در شرایط یکسان کلمه های (سنگ - نان - میخوام - بده) را آموخته باشد بدانسان که یکی از آنها سه کلمه دیگر را بیاد آورد باز هم كودك گاه خواستن نان نمیگوید 'سنگ' میخوام بده' بلکه دو کلمه سنگ و نان را با منظور خود سنجیده کلمه نان را برمیگزیند. بعبارت دیگر توانائی معنوی كودك منحصر به حافظه حیوانی یعنی بیاد آمدن و بیاد سپردن از راه اسوسیاسیون و تکرار نیست بلکه كودك باعتبار خاصیت سنجش وگزینش میتواند آنچه را که میخواهد بیاد خود بیاورد.

دو خاصیت 'چرا گوئی' و 'سنجش وگزینش' از استعداد های طبیعی كودك و موجبات امتیاز معنوی او از بچه حیوانست و اگر این دو خاصیت تکامل نیابد و یا آنکه موجبات تکامل آنها باز داشته شود سالمند بشر تفاوت معنوی با حیوان نخواهد داشت و فرق او و حیوان منحصر به تفاوت سرشت و نهاد بشر و حیوان خواهد بود باین معنی که چون توجه بشناسائی همان استعداد 'چرا گوئی' تکامل یافته است و خاصیت 'سنجش وگزینش' زمینه خرد ورزی و خواهندگی دانسته است و باعتبار همین توانائیهاست که بشر و حیوان از یکدیگر متمایز میگردد پس باز داشتن استعداد های طبیعی كودك همراه با یکسان ساختن بشر و حیوان خواهد بود. فردوسی تفاوت حیوان و بشر را چنین باز نموده :

حیوان: خور و خواب و آرام جوید همی وزان زندگی کام جوید همی

نه گویا زبان و نه جویا خرد زخار و زخاشاك تن پرورد

بشر: پذیرنده هوش و رای و بخرد سراورا دد و دام فرمان برد

اکنون که پی بردیم که کودک با بچه حیوان همانند نیست و باعتبار خاصیت های «چراگوئی» و «سنجش و گزینش» که کم یابیش از یکسالگی در او نمایان میشوند تفاوت کیفی و اساسی با بچه حیوان دارد میتوانیم در باره روشهای کوناگون آموزش کودک داورى کنیم و روش سودمند را از روش زیان آور باز شناسیم.

نکته نمائند که مراد از سودمند و زیان آور کمی و زیادی بهره مادی که در نتیجه آن روش بدست میاید نیست بلکه آن روش سودمند است که ضمن ایجاب پرورش طبیعی کودک شناسائیهای او را افزونی دهد و روش زیان آور آنست که استعداد های طبیعی کودک را از پرورش و نمود باز دارد.

چنانکه دیده میشود پایه قضاوت مافقط روی تندی و کندى پیشرفت و یا کمی و زیادى آموخته های کودک گذاشته نشده است بلکه داورى درباره چگونگی روش پرورش کودک اساساً روی پایه افزایش و کاهش احتمال تکامل بعدى نمایان شدن استعداد کودک در دورانهای آینده زندگانی قرار دارد.

نوشته اند که کودکان و سالمندان نوآموز در مفردات کلمه هائیکه در کتاب نوشته شده دقت نمیکنند و از روی «هیکل» کلمات آنها را میشناسند ولی دقت نکرده اند که از این چگونگی نمیتوان بیرون آورد که مثلاً مفردات کلمه یعنی حروف تأثیری در آموزش کودک ندارد باین معنی که چون کیفیت «هیکل بینى» انگيخته يك رشته علتها میباشد و چون سنجش رابطه يك معلول با يكرشته علت بسته بسنجش تك تك علتهاى آن رشته و همچنین بر رسی چگونگی همراهی این علتها بصورت این رشته مخصوص و تشخیص اینكه آیا این همراهی التزامی یا اتفاقی است بسته بسنجش عوامل مؤثر و متأثر این مجموعه علت و معلولی است و در داورى بالا که مفردات کلمه

تأثیری در آموزش ندارند اینکارها صورت نگرفته است پس این سنجش خردمندان نیست و اگر پیروان نظریه «هیکل بینی» در نظر بگیرند که کودکان دبستانهای کنونی در ماهها و سالهای اول آموزش کلمات را نیز نمی شناسند بلکه صفحه های کتاب را از بر می کنند یعنی بجای هیکل کلمه هیئت صفحه را بیاد میسپارند ناچار بپذیرفتن این نکته خواهند بود که اگر مفردات کلمه یعنی حروف باعتبار «کلمه بینی» تأثیری در چگونگی آموزش ندارند پس باعتبار «صفحه بینی» بایستی مفردات صفحه یعنی کلمه ها نیز تأثیری در آموزش نداشته باشند و چون این نتیجه پوچ و بیمعنی است پس از چگونگی «هیکل بینی» نمیتوان هیچگونه داوری در باره روش آموزش کرد و علت اصلی این کیفیت همان بازداشتن استعدادهای طبیعی کودک یعنی خاصیت «سنجش و گزینش» و «چرا گوئی» و منحصر کردن توانائی معنوی کودک بحافظه حیوانیست که بكمك «اسوسیسیون» یعنی فرا آمدن مشابهاات صورت گرفته است.

بهر روز در صفحه ۲۴ میگوید: «بعلت غیر طبیعی بودن خط های جهان» املای غیر منطقی کلمات... و بی اطلاعی از استعدادهای نهفته کودک مقدمات ضروری فرهنگ باندازه ای مشکل و دور از ذوق و فهم است که تعلیم آنها بدون کيفر و پاداش میسر نمیشود. از این گفتار بیرون میآید که لزوم کيفر و پاداش در آموزش و پرورش کودک بیش از هر چیز نتیجه غیر طبیعی بودن خط های جهان میباشد و اگر خطی طبیعی پیدا شود خط آموزی که پیش درآمد دانش آموزی و فرهنگ است بدون کيفر و پاداش نیز ممکن میگردد.

مراد از خط طبیعی خطی است که یاد گرفتن مشخصات آن بكمك استعدادهای طبیعی کودک صورت پذیر باشد و پایه روش آموختن آن منحصر به تکرار یعنی بکار بردن حافظه حیوانی نباشد و چون چنانکه پیش از این گفتیم وجه تمیز کودک و بچه حیوان همان دو خاصیت اصلی «چرا گوئی» و «سنجش و گزینش» است پس خط طبیعی بایستی پیش از هر چیز بكمك این دو خاصیت آموخته شود. برای نشان دادن اینکه روش آموزش

با «كودك دیره» برپایه بکار انداختن این دو خاصیت گذاشته شده کافیهست که چگونگی «یادگیری» را تجزیه کنیم.

یاد گرفتن و بیاد آوردن بسته به برخی مقتضیات بیرونی و درونی است. مهمترین عامل درونی که میتوان آنرا نخستین شرط یادگیری دانست همان «توجه» است. توجه سه گونه است: توجه آزاد، توجه ناچار و توجه هدایت شده.

توجه آزاد همان اراده یعنی خواهندگی دانسته است و تاراده تاحد معینی تکامل نیافته باشد فرد نمیتواند باسانی توجه خود را آزادانه بسوی کار یا چیزی برگرداند و چون اراده كودك دارای شدت کافی برای توجه آزاد نیست و بحث ما درباره روش آموزش كودك است اینست که پایه داوری را روی این گونه توجه نمیگذاریم:

توجه ناچار انگیزته تأثیرات بیرونی است باین معنی که اگر شورهای گوناگون که همان نمودهای گوناگون خواهندگی هستند از تأثیر در بیرون باز داشته شوند و امکان نمود خواهندگی تنها بیک صورت منحصر شود در اینصورت خواهندگی در سوی کار و یا عاملی که انجام یا دسترسی به آن بدون مانع میباشد متوجه میگردد و چون صورتهای دیگر خواهندگی یعنی شورهای گوناگون که باز داشته شده اند در کار تأثیر پنهان میمانند و اینگونه تأثیر باعتبار محدود بودن خواهندگی هر فرد موجب کاهش شدت خواهندگی متوجه بسوی کار و یا عامل مخصوص میگردد و چون یادگیری بستگی مستقیم با شدت خواهندگی دارد و هرچه توجه شدیدتر باشد کار یادگیری آسانتر خواهد بود پس «توجه ناچار» برای یادگیری مناسب نیست.

میماند توجه هدایت شده. این قسم توجه که کم و بیش بفریفتگی همانند است نتیجه هدایت خواهندگیها یعنی آسان کردن شرایط تعادل شورهای گوناگون بصورت مخصوص و معین میباشد باین معنی که اگر شرایط انجام کاری معین را طوری منظم کنیم که بیشتر شورهای كودك

بصورت ویژه ای یگانه شود یعنی انجام آن کار را بانمود خاصیت‌های اصلی كودك بستگی دهیم باعتبار اینکه نمود خاصیت‌های طبیعی شادی آور است و شادی زمینه عمومی همه کار های طبیعی زندگانی است شدت توجه کم و بیش برابر با نیروی زندگانی در زمان توجه خواهد بود و این منتهای شدت ممکن توجه كودك است یعنی توجه هدایت شده مناسب ترین صورت توجه برای یادگیری كودك میباشد .

سواى توجه، کار یادگیری بعوامل دیگری نیز بستگی دارد که برخی از آنها مکانیکی و برخی دیگر ذوقی هستند .

عوامل مکانیکی یادگیری که میتوانند درونی یا بیرونی باشند در روانشناسی زیر عنوان Mnemotechnik یعنی 'صنعت یادآوری' گرد آمده اند . این عوامل یا مناسبات شرطی و واکنشی یا روابط علت و معلولی و یا قضایای مشابه از نظر زمان و مکان میباشد باین معنی که اگر چند کار یا چند چیز با یکدیگر مناسبات شرطی- و یا واکنشی داشته باشند و یا اینکه کار یا چیزی علت کار یا چیز دیگر باشد و یا اینکه زمینه زمانی یا مکانی يك کار یا يك چیز همانند یا مشابه زمینه زمانی یا مکانی چیز یا کار دیگر باشد یاد گرفتن یکی از آنها بكمك دیگری آسانتر خواهد بود و همچنین با یاد آوردن یکی از آنها دیگری نیز بیاد میاید : از ف به فرحزاد رفتن ' پنبه دانه در خواب دیدن شتر کر سینه ' کم حافظه بودن مردم دروغگو و مانند اینها که زبانزد مردم میباشد نشانه بستگی کار یادآوری بعوامل نامبرده در بالا هستند .

زمینه مشترك عوامل ذوقی شادی و خشنودی و یا غم و رنج است و چون این دو دسته کیفیت زمینه زندگانی درونی میباشد اینست که عوامل ذوقی بیرونی با واسطه این زمینه درونی در چگونگی یادآوری و یا یادگیری تأثیر میکنند . خوش آمد آهنگهایی که در مواقع شادی و خوشی نواخته شده اند، قلف و دیفال گفتن جلال الدین بلخی بجای قفل و دیوار ، بیاد

آمدن خط ابروی یار هنگام نماز و مانند اینها از اینگونه عوامل هستند ⑤ .

گفتیم که یادگیری بسته بتوجه و برخی عوامل مکانیکی و ذوقی میباشد و اشاره کردیم که از میان اقسام توجه هدایت شده برای یادگیری کودک مناسبتر است و چون کودک دارای خاصیت « چرا گوئی » و « سنجش و گزینش » است و موفقیت او در نمایاندن این خاصیتها یعنی بکار انداختن استعداد های طبیعی همراه با شادی و خوشنودیست پس اگر کودکی بتواند از میان همه صورتهای ممکن يك چیز یا کار صورتی مخصوص را سنجیده و برگزیند و در این کار نیز تشویق شود یعنی آموزگار تصدیق کند که کودک کار سنجش و گزینش را درست انجام داده است نتیجه کار او گذشته از آموختن فلان کار و یاد گرفتن فلان حرف با تکامل تدریجی او نیز مناسب خواهد بود و برعکس اگر در نخستین روزهای آموزش عکس گریه را که روی حرف « ک » کشیده شده بکودک نشان دهند و بخواهند که او بکمک این عکس حرف « ک » را بشناسد چون میان شکل این حرف و گریه هیچ رابطه ای در کار نیست و کوزن و کوسفند و کاری و بسیاری از کلمات دیگر نیز با این حرف شروع میشوند ولی شکل آنها در روی این حرف دیده نمیشود پس کودک میتواند باقتضای طبیعت « چرا گوئی » از خود یا آموزگار بپرسد که چرا این حرف مخصوص برای نوشتن نام گریه بکار رفته است و چون هیچگونه پاسخ قانع کننده ای نمیتوان باو داد پس خاصیت چرا گوئی او ناخرسند میماند و در نتیجه این ناخرسندی توجه او منحرف میگردد و خاصیت « سنجش و گزینش » نیز که پس از خاصیت « چرا گوئی » بکار میافتد بیکار میماند و این بیکاری نیز رنج آور است و از اینرو راه دیگری

⑤ همه این چگونگیها یعنی اقسام توجه و عوامل درونی و بیرونی مکانیکی باذوقی را میتوان دقیقتر تجزیه کرد ولی چون بحث ما در اینجا در حدود شناساییهای روانشناسی است اینست که از تجزیه دقیقتر و برگرداندن عوامل نامبرده بمفهومهای کلیتر چشم میپوشیم .

جز تکرار اجباری برای آموزش نمی‌ماند و چون اینکار نیز بدون کیفر یا پاداش ممکن نیست پس روش آموزشی که استعدادهای طبیعی کودک را بکار نیاندازد نتیجه دیگری جز تقویت حافظه حیوانی نخواهد داشت و چون اینکار نیز برای تکامل آینده کودک زبان آوراست پس اینگونه روشهای آموزش زبان آور هستند. اما در روش آموزش با کودک دیره نیازی بکیفر و پاداش و تکرار اجباری نیست و خاصیتهای « چرا گوئی » و « سنجش و گزینش » کودک میدان گسترده‌ای برای نمایان شدن دارند و برای هرگونه « چرا ؟ » که کودک پرسد پاسخی طبیعی در دست آموزگار هست و با این ترتیب کودک ضمن آموختن حروف کم کم تکامل معنوی مییابد و این تکامل کیفیتی طبیعی است پس چنانکه گفتیم کودک دیره خطی طبیعی و روش آموزش با آن سودمندترین روش آموزشی است که تاکنون شناخته شده است.

بهر روز نشان داده است که میان شکل حروف و حالت اندامهای دهان (لب و دندان و زبان و حلق و بینی) گاه تلفظ هر حرف رابطه‌ای هست و مثلاً گاه تلفظ حرف « ك » میان زبان به سق می‌چسبد پس اگر سق را با خطی راست و زبان را با خطی منحنی که میان آن به سق چسبیده بنمایانیم شکل طبیعی حرف « ك » را پیدا کرده ایم که  است و گشته

آن باینصورت  درمی‌آید. همچنین درباره حروف دیگر. برای آموختن شکل حروف بکودک آموزگار بکمک « شاگردان » خود تك تك حروف را بترتیبی که مناسب‌تر و آسانتر است و در کودک دیره نشان داده شده در حضور نو آموزان تشریح میکند و اگر ضمن این تشریح نو آموزان یا برخی از آنها جلب شدند یعنی توجه آنها بسوی تقلید این صدا ها و سنجش وضع دهان و اندامهای آن هدایت شد آنها را نیز به تقلید شکل حروف و یا خواندن حروف نوشته شده تشویق میکنند و با این ترتیب کم کم کودکان خط طبیعی را آموخته و بعداً « گشته » آنها را نیز خود بخود می‌آموزند.

چنانکه دیده میشود در این روش هیچگونه اجبار و یا کیفروپاداش ضروری نیست زیرا چنانکه بهروز آزمایش کرده کودک دارای حس صداشناسی قابل ملاحظه است و «اولین استعدادی که در کودک رشد و نمو میکند استعداد تقلید صدا است....» (ص ۲۸) و چون بکار افتادن هر گونه استعداد شادی بخش است پس تقلید صدای آموزگار و یا «شاگردان» او نیز برای کودک شادی آور خواهد بود و باعتبار همین کیفیت توجه او بآسانی بسوی شکل حروف هدایت میشود و چون شکل حروف با حالت دهان گاه تلفظ آنها رابطه طبیعی دارد و همین بستگی پاسخ کافی برای همه «چرا؟» های کودک میباشد و در نتیجه خرسندی این خاصیت که همراه با بکار افتادن خاصیت «سنجش و گزینش» است همه خواهندگی بصورت توجه باین چگونگی هدایت میشود و اینکار همراه با شدت یافتن توجه است و کار یادگیری چنانکه گفتیم بستگی مستقیم با شدت توجه دارد پس هر بار که کودک بمیل خود وارد کلاس شود بآسانی چند حرف را میآموزد و چون بکمک حرفهای آموخته شده کلمات ساده‌ای ترتیب داده شده‌اند اینست که بزودی همه حروف خط طبیعی با سرعت شکفت آوری آموخته میشود.

نکته دیگری که یاد آوری آن نیز بسیار سودمند است اینست که چون دوران آموزش پذیری بشر محدود است ناچار باید برای رساندن کودک بپله‌های برتر تکامل زندگانی یعنی ایجاد زمینه‌هایی یادگیری بکمک توجه آزاد بهترین زمان مناسب برای یادگیری با توجه هدایت شده یعنی دوران کودکی را بطور کامل مورد استفاده قرارداد یعنی تمامی آنچیزهایی را که کودک بایستی بیاموزد تا اینکه توانائی آموزش آزاد یعنی فرا گرفتن دانستنی‌های تازه را پیدا کند در همان «بهترین دوران کودکی» باو یاد داد. این بهترین دوران که معمولاً از يك تا نه سالگی است بسته بوضع تعادلی کار غده‌های درونی است باین معنی که یکی از غده‌های درونی مغز که بنام غده پارسائی Epiphyse خوانده میشود پس از نه تاده سالگی آهکی شده از کار میافتد

و چون تأثیر آن عبارت از بازداشتن شورهای شهوانی است و نمود این تمایلات مانع توجه کودک میباشند پس اگر بخواهیم بکودکی که ترشح غده‌های تناسلی او باعتبار از کار افتادن غده پارسائی افزونی یافته و در نتیجه تمایلات شهوانی دارد موضوعی را بیاموزیم چون آموختن این موضوع بسته بتوجه کودک میباشد و چون این توجه در سوی دیگر (مراتب شهوترانی) درکار است و توانائی توجه بشرنیز محدود است پس هرچه بشدت توجه درسوی شهوترانی افزوده شود از شدت توجه برای یادگیری کاسته خواهد شد و در نتیجه احتمال یادگیری نیز کاهش مییابد. پس هرچه روش آموزش کودکان ساده‌تر باشد و در زمان کمتری به نتیجه برسد آن روش از نظر تکامل کودک مناسبتر خواهد بود یعنی اگر چند سال از زندگانی کودک را برای خط آموزی بکار بریم فرصت لازم برای آموختن دانستنی‌های دیگر را از دست داده‌ایم و چون مقدمات ریاضی نیز از موضوعهائی هستند که یاد دادن آنها پس از دوران خاص کودکی (پس از ۹ و ۱۰ سالگی) بسیار دشوار و در برخی موارد نیز نشدنی است و این آموزش نیز زمان و فرصت می‌خواهد پس دراز کردن زمان لازم برای خط آموزی برای آموزش دانستنیهای دیگر زیان آور است و چون کودک دیره دارای این امتیاز نیز هست که آموختن آن در دوران کوتاهی صورت میگردد پس از این لحاظ نیز این روش سودمندترین روش آموزشی است که تا کنون شناخته شده است.



فایده نامه

صنحه	سطر	غلط	درست	صنحه	سطر	غلط	درست
۸	۳	رد	در	۷۸	۷	مبدهد	میدهده
۱۶	(حاشیه ۸)	(آ)	(ا)	۹۲	۲۱	بیاورند	بیاورد
۱۸	۲۱	تمسخره	تمسخر	۱۱۶	(حاشیه ۲)	صدهای	صداهاى
۲۰	۴	بالاخر	بالاخره	۱۱۶	(حاشیه ۲)	بخاطر	بخاطر
۲۲	۱	نمونه	نمونه خط	۱۲۰	۱۰	آنها	او
۲۴	۱۸	قرنهای	قرنها	۱۴۷	۴	است	اند
۲۹	۱۶	های	های كودك	۱۴۷	۱۴	دادند	دارند
۳۴	۱۴	بیست	پانزده	۱۴۷	۲۱	تأثیر	تأثیر
۳۹	۱۹	۳۵	۳۶	۱۴۸	۲۱	زبانها	زبانهای
۵۶	۴	دفت	دقت	۱۴۹	۱۰	هشتاد	شصت
۶۴	۹	و خود	خودو	۱۵۰	۲۱	مست	بدست
۶۵	۳	اعصاب	عضلات	۱۵۷	۲۲	که از	که
۷۱	۲۱	نشود	نشودو	۱۶۹	۱۷	میبرداند	میبردند
۷۴	۳	نوشته	نوشته	۱۷۸	۲	اندم	اندام
۷۶	۷ و ۸ و ۹	مکرر است و باید	حذف شود	۱۸۱	۹	هنز	هنوز
				۲۰۰	۹	سویه	سوریه

فهرست جزوه های ایران گوده

- ۱ - در راه مهر: شبستان - کوی جانان - دبستان (ذ. بهروز) - نمونه ای از نوشته های هخامنشی - ریشه واژه های فرهنگی زبان عربی (م. مقدم) . ۹۶ صفحه - ۶۰ ریال .
- ۲ - دبیره: الفبا و آموزش اجباری - الفبا در ایران - الفبا در اروپا (ذ. بهروز) . ۶۹ صفحه - ۳۰ ریال .
- ۳ - واژه های محلی ایرانی در لغت فرس اسدی - واژه های محلی ایرانی در برهان قاطع - یادداشتی درباره زبان رازی و تهرانی (م. ص. کیا) - بادهای میلان (م. ستوده) - یادداشتی درباره الفبای روسی - یک شعر روستائی از اوستا - ریشه واژه گراوات (م. مقدم) . ۳۲ صفحه - ۲۰ ریال .
- ۴ - چند نمونه از متن نوشته های فارسی باستان با شرح لغات (م. مقدم) . ۶۰ صفحه - ۳۰ ریال .
- ۵ - کشته دبیره (م. ص. کیا) . ۲۰ صفحه - ۱۵ ریال .
- ۶ - داستان جم: متن اوستا و زند با شرح لغات و ترجمه (م. مقدم و م. ص. کیا) . ۱۹۶ صفحه - ۵۰ ریال .
- ۷ - چند نمونه از متن نوشته های پهلوی با واژه نامه و سه پیوست درباره آم دبیره و هزوارش و رقمهای آم دبیره (م. ص. کیا) . ۱۴۹ صفحه - ۷۰ ریال .
- ۸ - خط و فرهنگ (ذ. بهروز) . ۲۳۴ صفحه - ۶۰ ریال .

(قیمت های بالا با جلد کاغذیست .)

فهرست جزوه های ایران گوده

- ۱ - در راه مهر: شبستان - کوی جانان - دبستان (ذ . بهروز) - نمونه ای از نوشته های هخامنشی - ریشه واژه های فرهنگی زبان عربی (م . مقدم) . ۹۶ صفحه - ۶۰ ریال .
- ۲ - دبیره: الفبا و آموزش اجباری - الفبا در ایران - الفبا در اروپا (ذ . بهروز) . ۶۹ صفحه - ۳۰ ریال .
- ۳ - واژه های محلی ایرانی در لغت فرس اسدی - واژه های محلی ایرانی در برهان قاطع - یادداشتی در باره زبان رازی و تهرانی (م . ص . کیا) - بادهای میلان (م . ستوده) - یادداشتی در باره الفبای روسی - یک شهر روستائی از اوستا - ریشه واژه کراوات (م . مقدم) . ۳۲ صفحه - ۲۰ ریال .
- ۴ - چند نمونه از متن نوشته های فارسی باستان با شرح لغات (م . مقدم) . ۶۰ صفحه - ۳۰ ریال .
- ۵ - کشته دبیره (م . ص . کیا) . ۲۰ صفحه - ۱۵ ریال .
- ۶ - داستان جم: متن اوستا و زند با شرح لغات و ترجمه (م . مقدم و م . ص . کیا) . ۱۹۶ صفحه - ۵۰ ریال .
- ۷ - چند نمونه از متن نوشته های پهلوی با واژه نامه و سه پیوست درباره آم دبیره و هزوارش و رقمهای آم دبیره (م . ص . کیا) . ۱۴۹ صفحه - ۷۰ ریال .
- ۸ - خط و فرهنگ (ذ . بهروز) . ۲۳۴ صفحه - ۶۰ ریال .

(قیمت های بالا با جلد کاغذیست .)